



دوفصلنامه علمی - ترویجی

الهیات و معارف اسلامی

مدیر دانش اسلامی

سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۵

صاحب امتیاز:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی)

www.isca.ac.ir

مدیر مسئول: محمدهادی یعقوب‌نژاد

سر دبیر: حسین حسن‌زاده

دبیر تحریریه: مرتضی عبدی‌جاری

کارشناس اجرایی: مجتبی بنی‌حسن

مترجم انگلیسی چکیده‌ها و منابع: علی میرعرب

مترجم عربی چکیده‌ها: محمدحسین حکمت

* دوفصلنامه مدیریت دانش اسلامی به موجب مصوبه شماره ۶۸۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۰۶ کمیسیون نشریات علمی حوزه‌های علمیه حائز رتبه علمی - ترویجی شد.

* دوفصلنامه مدیریت دانش اسلامی در بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)؛ پایگاه مجلات تخصصی نور (Noormags)؛ پایگاه استنادی سیویلیکا (www.civilica.com)؛ مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)؛ پرتال جامع علوم انسانی (ensani.ir)؛ کتابخوان همراه پژوهان (pajoohaan.ir)؛ سامانه نشریه: jikm.isca.ac.ir و پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی (<http://journals.dte.ir>) نمایه می‌شود.

* هیئت تحریریه در اصلاح و ویرایش مقاله‌ها آزاد است. • دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقالات صرفاً نظر نویسندگان محترم آنهاست.

نشانی: قم، پردیسان، انتهای خیابان دانشگاه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اداره نشریات

تلفن: ۰۲۵-۳۱۱۵۶۹۱۰ سامانه نشریه: jikm.isca.ac.ir



رایانامه: jikm@isca.ac.ir چاپ: مؤسسه بوستان کتاب قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

اعضای هیئت تحریریه

(به ترتیب حروف الفبا)

رضا اسفندیاری (اسلامی)

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

علیرضا اسفندیاری مقدم

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی همدان

حسین الهی نژاد

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مجتبی ضیائی فر

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

مرتضی متقی نژاد

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

کوروش نجیبی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

سیدمهدی مجیدی نظامی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

سیدتقی واردی کولابی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

داوران این شماره

علیرضا اسفندیاری مقدم، حسین حسن زاده، رسول سعادت، مرتضی عبدی چاری، سید مهدی
مجیدی نظامی، محمود ملکی راد، سیدتقی واردی.

فراخوان دعوت به همکاری

دوفصلنامه علمی - ترویجی «مدیریت دانش اسلامی» براساس مصوبه شورای پژوهشی پژوهشگاه، با بهره‌مندی از ظرفیت‌های علمی و فکری مراکز حوزوی و دانشگاهی و با هدف نظام‌سازی در مدیریت دانش اسلامی، توسعه و پیشرفت جوامع علمی و فرهنگی و انتقال یافته‌های پژوهشی و مبادله اطلاعات و هم‌افزایی بین مراکز پژوهشی، با صاحب امتیازی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر می‌شود. دوفصلنامه علمی - ترویجی «مدیریت دانش اسلامی» به منظور اشاعه، انتقال اطلاعات و انتشار نتایج طرح‌های پژوهشی و مقالات علمی در زمینه مدیریت دانش در علوم اسلامی و حوزه‌های وابسته ناظر به اهداف ذیل منتشر می‌شود:

- ارتقاء سطح دانش و پژوهش در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
- شناسایی و نشر ایده‌ها و طرح‌های صاحب‌نظران درباره مدیریت دانش اسلامی؛
- کمک به معرفی مدیریت دانش اسلامی و رصد شیوه‌های نوین آن در سطح علمی داخل و خارج کشور؛
- کمک به بسترسازی تولید علم در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
- معرفی تخصصی دست‌آوردهای مرتبط با مدیریت دانش اسلامی؛
- فرهنگ‌سازی استفاده از آثار پژوهشی مراکز هم‌سو در زمینه مدیریت دانش اسلامی؛
- ایجاد بستری مناسب برای تبادل یافته‌های علمی در زمینه مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی در محیط سایر؛
- کمک به تسهیل انتقال دانش در حوزه مدیریت اطلاعات اسلامی؛
- ترویج و تعمیق نظام متقن و هدف‌مند در حوزه مدیریت علوم و معارف اسلامی؛
- کمک به نظام‌سازی فرهنگی و طبقه‌بندی علوم اسلامی.

اولویت‌های پژوهشی دوفصلنامه

۱. بازشناسی دانش‌های اسلامی و انسانی، بایسته‌ها و آسیب‌ها؛
۲. ابعاد روش‌شناختی مدیریت دانش اسلامی؛
۳. هستی‌شناسی واژگانی در علوم اسلامی و گستره ارتباط علوم؛
۴. روش‌شناسی حوزه مدیریت دانش اسلامی.

رویکردهای اساسی

۱. استانداردسازی مدخل‌های نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات در علوم اسلامی؛
۲. رعایت معیارها و ضوابط علمی - پژوهشی به‌ویژه در ابعاد روشی و نظری در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
۳. بومی‌سازی استانداردها در نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات در حوزه علوم اسلامی؛
۴. نظام‌سازی در مدیریت دانش اسلامی.

از کلیه صاحب‌نظران، استادان و پژوهشگران علاقه‌مند دعوت می‌شود تا آثار خود را جهت بررسی و چاپ در دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی براساس ضوابط و شرایط مندرج در این فراخوان از طریق سامانه نشریه به آدرس jikm@isca.ac.ir ارسال نمایند!!

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

۱. شرایط اولیه پذیرش مقاله

- ✓ نشریه مدیریت دانش اسلامی در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.
- ✓ مقالات ارسالی به نشریه مدیریت دانش اسلامی نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا همزمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- ✓ با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور مشابهت‌یابی می‌شوند، برای تسریع در فرایند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این سامانه مطمئن شوند.
- ✓ نشریه مدیریت دانش اسلامی از دریافت مقاله مجدد از نویسندگانی که مقاله دیگری در روند بررسی دارند و هنوز منتشر نشده، معذور است.
- ✓ مقاله در محیط Word با پسوند DOCX (با قلم Noorzar نازک ۱۳ برای متن و Times New Roman نازک ۱۰ برای انگلیسی) حروف چینی گردد.

۲. شرایط مقالات استخراج شده از آثار دیگر: چنانچه مقاله مستخرج از هر کدام از موارد ذیل باشد،

- نویسنده موظف است اطلاعات دقیق اثر وابسته را ذکر کند. در غیر این صورت در هر مرحله‌ای که نشریه متوجه عدم اطلاع‌رسانی نویسنده شود، مطابق مقررات برخورد می‌کند:
- **پایان‌نامه** (عنوان کامل، استاد راهنما، تاریخ دفاع، دانشگاه محل تحصیل، دانشکده، گروه تحصیلی)
- * مقاله ارسالی از **دانشجویان (ارشد و دکتری)** به‌تنهایی قابل پذیرش نبوده و ذکر نام **استاد راهنما** الزامی می‌باشد.

- **طرح پژوهشی** (عنوان کامل طرح، تاریخ اجرا، همکاران طرح، سازمان مربوطه)
- **ارائه شفاهی در همایش و کنگره** (عنوان کامل همایش یا کنگره، تاریخ، سازمان مربوطه)

۳. روند ارسال مقاله به نشریه: نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه جهت ارسال مقاله

- اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- ✓ برای ارسال مقاله، **نویسنده مسئول** باید ابتدا در بخش «**ارسال مقاله**» اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- ✓ نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را صرفاً از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.

۴. قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

- نشریه مدیریت دانش اسلامی فقط مقالاتی را که حاصل دستاوردهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته‌های جدید است را می‌پذیرد.

- نشریه از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری، گزارشی و ترجمه معذور است.

۵. فایل‌هایی که در زمان ثبت نام نویسنده مسئول باید در سامانه بارگذاری کند:

- فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
- فایل مشخصات نویسندگان (به زبان فارسی و انگلیسی)

○ فایل تعهدنامه (با امضای همه نویسندگان)

○ تذکر: (ارسال مقاله برای داوری، مشروط به ارسال سه فایل مذکور و ثبت صحیح اطلاعات در سامانه است).

○ تکمیل و ارسال فرم عدم تعارض منافع، توسط نویسنده مسئول الزامی می‌باشد.

حجم مقاله: واژگان کل مقاله: بین ۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه؛ **کلیدواژه‌ها:** ۴ تا ۸ کلیدواژه؛ **چکیده:** ۱۵۰ تا ۲۰۰

واژه (چکیده باید شامل هدف، مساله یا سوال اصلی پژوهش، روش‌شناسی و نتایج مهم پژوهش باشد).

نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان: نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید

حتماً مشخص باشد. عبارت (نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده مورد نظر درج شود. فرستنده مقاله به‌عنوان

نویسنده مسئول در نظر گرفته می‌شود و کلیه مکاتبات و اطلاع‌رسانی‌های بعدی با وی صورت می‌گیرد.

وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوی های ذیل درج شود:

۱. **اعضای هیات علمی:** رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۲. **دانشجویان:** دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۳. **افراد و محققان آزاد:** مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت،

شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۴. **طلاب:** سطح (۲، ۳، ۴)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه/ مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.

ساختار مقاله: بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. **عنوان؛**

۲. **چکیده فارسی** (تبیین موضوع/ مساله/ سوال، هدف، روش، نتایج)؛

۳. **مقدمه** (شامل تعریف مساله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و ضرورت انجام پژوهش و دلیل

جدیدبودن موضوع مقاله)؛

۴. **بدنه اصلی** (توضیح و تحلیل مباحث)؛

۵. **نتیجه‌گیری** (بحث و تحلیل نویسنده)؛

۶. **بخش تقدیر و تشکر:** پیشنهاد می‌شود از مؤسسه‌های همکار و تأمین‌کننده اعتبار بودجه پژوهش نام برده شود. از

افرادی که به نحوی در انجام پژوهش مربوطه نقش داشته، یا در تهیه و فراهم‌نمودن امکانات مورد نیاز تلاش

نموده‌اند و نیز از افرادی که به نحوی در بررسی و تنظیم مقاله زحمت کشیده‌اند، با ذکر نام، قدردانی و

سپاس‌گزاری شود. کسب مجوز از سازمان‌ها یا افرادی که نام آنها برای قدردانی ذکر می‌شوند، الزامی است؛

۷. **منابع** (منابع فارسی و غیرفارسی علاوه بر زبان اصلی، باید به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده و با شیوه‌نامه

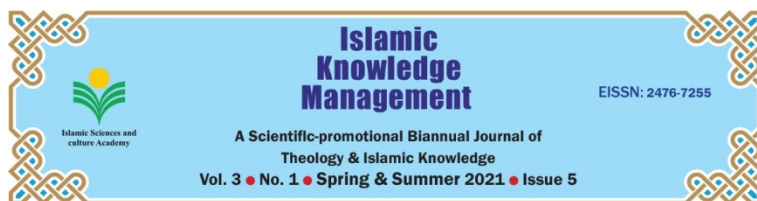
APA ویرایش و بعد از بخش **فهرست منابع**، ذیل عنوان **References** درج شوند).

روش استناددهی: APA (درج پانویس، ارجاعات درون متن و فهرست منابع) می‌باشد که لینک داندلود

فایل آن در سامانه نشریه (راهنمای نویسندگان) موجود می‌باشد.

فهرست مقالات

- مدیریت دانش، چيستی و چرایی..... ۸
محمدهادی یعقوب‌نژاد
- واژگان مرتبط با طلاق عاطفی در فقه اسلامی..... ۳۰
سیدمهدی مجیدی نظامی
- اصطلاح‌شناسی مهدویت در منابع روایی اهل سنت..... ۶۷
محمود ملکی‌راد
- درآمدی بر مهم‌ترین ساختارهای فقهی سلوک‌محور و ناظر به علم حقوق در فقه امامیه..... ۹۲
سیدمحمد رضی آصف آگاه
- طراحی مدل فرایند مدیریت دانش دین‌بنیان با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری-حداقل
مربعات جزئی..... ۱۲۵
سلیمان شفیعی - امین زارع - کورش بابلی
- تأثیر مدیریت دانش اسلامی بر توسعه سرمایه‌های انسانی با لحاظ‌کردن نقش میانجی اخلاق کار
اسلامی (مورد مطالعه: اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی ایلام)..... ۱۶۲
صید مهدی ویسه - زینب محمدی - اردشیر شیری



Knowledge management, what and why

Muhammad Hadi Yaqubnezhad¹

Received: 21/06/2021

Accepted: 21/10/2021

Abstract

The variety of uses of the word knowledge has complicated the meaning of the term. Consequently, there is no agreed understanding and definition of the term knowledge management. Just as there is disagreement over why knowledge management. This character, in a descriptive-analytical way, tries to explain the meaning of knowledge by examining the applications of knowledge, and what happens to knowledge management that makes it necessary to do so? After examining the nature of knowledge in the subjective and objective realm and its applications, it has studied knowledge management, which is an interdisciplinary subject, from different angles. And why knowledge management, based on standard strategies and solutions, and in summary, emphasizes the quality of knowledge management and dynamic management and scientific Ijtihad.

Keywords

Knowledge, Knowledge Management, Knowledge Organization, Science Development.

1. Assistant Professor, Islamic Information and Document Management, Qom Iran.

Mh.yaghobnejad@isca.ac.ir

* Yaqubnezhad, M. H. (2021). Knowledge management, what and why. *Journal of Theology & Islamic Knowledge*, 3(5), pp. 8-28. Doi: 10.22081/jikm.2021.61228.1060

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.



مدیریت دانش، چیستی و چرایی

محمدهادی یعقوب‌نژاد^۱

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹

دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۳۱

چکیده

تنوع کاربرد واژه دانش، مفهوم این اصطلاح را پیچیده کرده است و به تبع آن درک درست و تعریف مورد توافقی از اصطلاح مدیریت دانش وجود ندارد. همان‌گونه که در چرایی مدیریت دانش نیز تفاوت نظر است. این پژوهش، به روش توصیفی - تحلیلی در تلاش است با بررسی کاربردهای دانش، تبیین کند که منظور از دانش چیست و چه چیزی با مدیریت دانش رخ می‌دهد که انجام آن را ضروری می‌سازد؟ از این‌رو؛ پس از بررسی ماهیت دانش در قلمرو ذهنی و عینی و کاربردهای آن، مدیریت دانش را که موضوعی میان رشته‌ای است از زاویه‌های مختلف مورد مطالعه قرار داده است و به چرایی مدیریت دانش، بر پایه استراتژی و راهکارهایی استاندارد پرداخته و در جمع‌بندی، بر کیفیت مدیریت دانش و مدیریت پویا و اجتهاد علمی تأکید کرده است.

کلیدواژه‌ها

دانش، مدیریت دانش، سازماندهی دانش، توسعه علم.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و سرپرست پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، قم، ایران.
Mh.yaghobnejad@isca.ac.ir

■ یعقوب‌نژاد، محمدهادی. (۱۴۰۰). مدیریت دانش، چیستی و چرایی. دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۳(۵)، صص ۸-۲۸.
Doi: 10.22081/jikm.2021.61228.1060

مقدمه (مسئله تحقیق)

دانش مجموعه‌ای از اطلاعات مناسب ساخت یافته در موضوعی معین است که منجر به توسعه شناخت علمی می‌شود و زمینه خاصی را برای پیش‌بینی پدیده‌ها و تکرارپذیری آنها ایجاد می‌کند.

تنوع کاربردِ واژه دانش به حدی است که مفهوم این اصطلاح را پیچیده کرده است و به تبع آن فهم مورد توافقی از اصطلاح مدیریت دانش وجود ندارد. برای خروج از ابهام و اجمال، دو تلقی پرکاربرد از واژه دانش، کاوش می‌شود؛ چون عمده بحث‌ها درباره «علم» و دانش ذیل همین دو تلقی قرار می‌گیرد؛ زیرا ریشه بسیاری از نزاع‌ها درباره علم، به این برمی‌گردد که علم بودن یک گزاره در گرو چه مؤلفه‌هایی است؟ می‌بینیم بسیاری از بحث‌ها درباره علم، نظیر اینکه مرز گزاره‌های علمی و غیرعلمی را به روش تجربی بدانیم یا نه، علم را کشف واقع بدانیم یا تلقی ابزارانگاران از علم داشته باشیم، ماهیت علم حل مسئله است یا درک نظری عالم، یا دانش سازمانی شخص، علم را آمیخته با ارزش و تحت تأثیر پیش‌فرض‌های معرفتی و غیرمعرفتی بدانیم یا نه و جز آن... همگی نخست در مورد تک گزاره‌های معرفتی مطرح می‌شوند و آن‌گاه ممکن است در رشته‌های علمی مورد گفتگو قرار گیرند؛ از این‌رو در بحث علم‌شناسی، ضرورت دارد که نخست مفهوم علم به منزله یک گزاره بررسی شود و آن‌گاه به بحث از علم به منزله یک «رشته علمی» توجه شود. در واقع پرداختن به علم به منزله یک گزاره (در اصل بحث) مقدم است بر بحث از علم به معنای یک رشته علمی. هرچند غالباً بحث‌های مبتنی بر تک گزاره‌ها - تک‌معرفت‌ها - در حوزه «معرفت‌شناسی» بررسی می‌شود و مباحث ناظر به علوم به‌عنوان نظام‌های منسجم معرفتی در حوزه «فلسفه علم» قرار می‌گیرد، ولی واقعیت آن است که این دو به صورتی عمیق به یکدیگر وابسته‌اند؛ زیرا بسیاری از دیدگاه‌های فلسفه علم، ریشه در مبانی معرفت‌شناسی دارند و تا موضع خود را در قبال این مبانی، معین نکنیم، بحث‌های فلسفه علم، ره به جایی نخواهند برد. به نظر می‌رسد محور بحث در مدیریت دانش، اعم است از همه آنچه در تعریف‌ها و کاربردهای مربوط به علم و دانش بیان کرده‌اند، یعنی هرآنچه در مدیریت رشته‌های

علمی مطرح می‌شود، همان‌ها نیز در مدیریت تک گزاره‌های معرفتی یا در دانش سازمانی و جز آن با اندکی تفاوت مطرح است (یعقوب‌نژاد، ۱۳۹۶).

سؤال اصلی آن است که منظور از دانش چیست و چه چیزی با مدیریت آن رخ می‌دهد که اقدام و برنامه‌ریزی برای مدیریت دانش را ضروری می‌کند؟ مدیریت دانش، موضوعی میان‌رشته‌ای است و از زاویه‌های مختلفی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این مقاله برای پاسخ به سؤال بالا ضمن بیان تفاوت‌های داده، اطلاع و دانش و بررسی مفهوم کاربردی دانش، مدیریت دانش به‌عنوان اصلی مهم برای تولید و توسعه دانش و همچنین چرایی و چگونگی آن کاویده شده است.

۱. تمایز دانش از داده و اطلاع

با توجه به اینکه گاه در تداول عام «دانش» را به خطا، به جای «داده» و «اطلاع» به کار می‌برند، با در نظر داشت تمایز قلمروهای ذهنی از قلمروهای عینی این سه اصطلاح را که معنایی درهم آمیخته دارند و با دشواری، از هم متمایز می‌شوند تعریف می‌کنیم.

۱.۱. داده‌ها، اطلاعات و دانش در قلمرو ذهنی

در قلمرو ذهنی، «داده»‌ها محرک‌های حسی هستند که از راه حواس، دریافت (یا درک) می‌شوند. «اطلاعات» معنای این محرک‌های حسی هستند (یعنی درک تجربی)؛ برای مثال صداهایی که می‌شنویم، داده هستند. معنای این صداها (برای مثال، این که این صدای خاص، صدای موتور ماشین است) «اطلاع» نامیده می‌شود. آگاهی به اینکه موتور اکنون روشن است یا ماشین در حال دور شدن است، «اطلاعات» نام دارد.

دانش اندیشه‌ای در ذهن اندیشمند است که بنابر باور او، از درستی قابل توجیهی برخوردار است (در مثال بالا این اطلاع که صدا، صدای موتور ماشین است درست بود یا نه، دانش است). دانش بسته به مورد می‌تواند دانش فردی و شخصی یا دانش جمعی که آگاهی‌های آنها است را شامل شود و همچنین ممکن است دانش دارای ساختار و نظامی معنایی باشد که به انواعی مانند دانش نظری و عملی یا دانش تجربی یا غیرتجربی

تقسیم می‌شود؛ برای مثال در علم منطق یا ریاضی (مثلاً دارای سه ضلع یا سه طرف است)، در دانش دینی (مثلاً، مبدأ و معاد وجود دارد) و غیره. اینها دانش‌اند (دیانی، ۱۳۹۰). دانستن غیر از دانش است. «دانستن» حالتی از ذهن هر شخص و دارای چهار ویژگی است: ۱. فرد باور دارد که درست است؛ ۲. فرد می‌تواند آن را توجیه کند؛ ۳. آن باور از محتوایی کلی به باوری شخصی شده، درآمده است؛ ۴. باور شخص از وضعیت احیاناً ذهنی و تصویری صرف به حالتی تصدیقی درآمده است. در حالی که دانش، محتوای اندیشه در ذهن انسان‌ها است که بنا بر باور آنان، از درستی قابل توجیهی برخوردار است (دیانی، ۱۳۹۰، با تغییر و اضافات).

۲-۱. داده - اطلاعات و دانش در قلمرو همگانی (عمومی)

در قلمرو همگانی، داده، اطلاعات و دانش ساخته (مصنوع) انسان هستند. این سه به نشانه‌ها (علائم)، بازنمون می‌شوند (یعنی نشانه‌هایی که فرد می‌تواند از طریق حواس خود آنها را حس کند). این نشانه‌ها می‌توانند شکل‌های متفاوتی از قبیل علائم کنده‌کاری، شکل‌های نقاشی، کلمات چاپ، علائم دیجیتال، اشعه‌های نور، امواج صدا و... به خود بگیرند. داده‌های همگانی، اطلاعات همگانی و دانش همگانی، منعکس‌کننده‌المنشی شناختی خود هستند.

خلاصه آنکه داده‌ها مجموعه‌ای از علائم‌اند که بازنمون ادراک انسان‌ها هستند. اطلاعات مجموعه‌ای از علائم‌اند که بازنمون دانش تجربی هستند و دانش مجموعه‌ای از علائم است که بازنمون معنا (یا محتوای) اندیشه‌هایی است که فرد به گونه قابل توجیهی باور دارد که آنها درست هستند.

دانش در قلمرو جمعی، معنایی است که با عبارت‌های نوشته‌شده یا کلامی، ابراز شده است (یعنی مجموعه‌ای از علائم است)؛ اما چون ما نمی‌توانیم با حواس خود، معنا را - که هویت انتزاعی دارد- درک کنیم، تنها می‌توانیم آن را به مجموعه‌ای از علائم (یعنی گزاره‌های نوشته‌شده، گفته‌شده یا به گونه‌ای فیزیکی ابراز شده) که بازنمون آنها هستند، نسبت دهیم (دیانی، ۱۳۹۰).

۳-۱. جمع‌بندی درباره تعریف مفاهیم داده، اطلاع و دانش

داده: اولین سطح محتوای ذهنی است و عموماً خام و ساده است. داده‌ها واقعیت‌های عینی و مجرد در مورد رویدادها هستند که از خودشان هیچ معنایی ندارند؛ ولی ممکن است در هر شکلی باشند و استفاده شوند. داده‌ها مانند حرف و کلمه‌ای بدون متن‌اند که در صورت داشتن ارتباط معنادار با دیگر داده‌ها معنا پیدا می‌کند. با این حال پایه اصلی برای شروع هر کاری هستند. داده‌ها مواد خام و عناصر مورد نیاز برای تصمیم‌گیری به شمار می‌آیند (درسنامه آموزشی مدیریت دانش سازمانی، بخش اول).

اطلاعات: دومین سطح سلسله‌مراتب محتوای ذهنی اطلاعات‌اند. اطلاعات داده‌هایی هستند که از طریق نحوه ارتباط معنادار با یکدیگر، معنا پیدا می‌کنند. این معنا می‌تواند مفید و قابل استفاده باشد؛ اما همیشه قابل استفاده بودنش ضروری نیست. دریافت‌کننده اطلاعات می‌تواند مشخص کند آیا دریافتی‌های فرد واقعاً اطلاعات مفیدی بوده و توانسته است او را تحت تأثیر قرار دهد یا خیر. اطلاعات یک استنباط کاملاً ساده‌ای از رابطه بین بخش‌های مختلف داده‌ها یا رابطه بین بخش‌هایی از داده با دیگر اطلاعات است؛ اما پاسخ اساسی به «چگونگی» و «چرایی» نمی‌دهد. اطلاعات داده‌هایی هستند که برای قابل استفاده و مفید واقع شدن باید پردازش شوند (Anquetil, 2007). به گفته پیتز دراکدر، اطلاعات نه تنها قدرت تأثیرگذاری بر گیرنده دارد، بلکه برای منظور و هدف خاصی سازماندهی می‌شود. اگر معنی و مفهوم خاصی برای داده‌ها داده شود، به اطلاعات تبدیل می‌شوند. با افزودن ارزش به داده‌ها، در واقع آنها را به اطلاعات تبدیل می‌کنیم. معمولاً داده‌ها از فایل‌ها و پرونده‌های آماری و اطلاعات از پیام‌ها و گزارشات مبتنی بر داده‌ها استخراج می‌شود؛ اما دانش از فرایندهای ذهنی افراد یا گروه‌های آگاه و حتی از روندهای سازمانی به دست می‌آید و گسترش می‌یابد (درسنامه آموزشی مدیریت دانش سازمانی، بخش اول).

برای تولید دانش نیازمند اطلاعات هستیم. اطلاعات در ابتدا برای همه مساوی و یکسان است؛ اما در مرحله بعد، برداشت و استفاده‌هایی که از اطلاعات می‌شود، همان دانشی است که تولید می‌شود. پس دانش متکی به اطلاعات است. مبنای منطقی نام

«اطلاع‌رسانی» بر کندوکاو در داده و اطلاع است و نه کندوکاو درباره دانش. امروزه اگر به اطلاعات توجه بیشتری می‌شود، به دلیل تولید زیاد و وسیع اطلاعات است که برای غلبه، کنترل و استفاده صحیح از آن، راهی جز دسته‌بندی در یک الگوی ساخت یافته و تبدیل آن به دانش نیست.

دانش: دانش اطلاعات سازمان یافته است که منجر به توسعه شناخت علمی می‌شود و زمینه خاصی را برای پیش‌بینی پدیده‌ها و تکرارپذیری آنها ایجاد می‌کند (Anquetil et al, 2007). درحقیقت دانش ماهیت و چرایی یک امر، مقدم بر دانش چگونگی انجام آن است؛ زیرا دانستن ماهیت و چرایی، زمینه خالقیت و مولد بودن را در انجام کارها فراهم می‌آورد.

دانش مجموعه‌ای از اطلاعات مناسب ساخت یافته و الگومدار در حوزه معین است. به‌طور ساده می‌توان گفت دانش اغلب به‌عنوان شکل غنی شده و بارور شده اطلاعات است. دانش در مورد «دانستن چگونگی یا دانش چگونگی» است (Anquetil et al, 2007). دانش از اطلاعات و اطلاعات از داده‌ها ریشه می‌گیرد. تبدیل اطلاعات به دانش در عمل بر عهده خود بشر است. یعنی دانش فقط به دست انسان قابل پردازش است؛ اما داده را ماشین پردازش می‌کند (درسنامه آموزشی مدیریت دانش سازمانی، بخش اول). دانش، دسته‌بندی اطلاعات در یک الگوی ساخت یافته است و این دانش باعث می‌شود تا داده‌ها و اطلاعات ناخواسته و مازاد حذف شوند. دانش یک ادراک و فهم الگومداری است که از طریق تجربه، استدلال، تحلیل، ادراک و یادگیری حاصل می‌شود. زمانی که افراد دانش خود را به اشتراک می‌گذارند، دانش هر فرد افزایش می‌یابد. ترکیب دانش یک فرد با افراد دیگر، ممکن است به تولید دانش جدید منتهی شود.

۴-۱. عناصر مهم در تولید و توسعه دانش

در تولید، تأسیس و توسعه دانش چند عنصر اهمیت ویژه دارد:

۱. تفکر و اندیشه: اندیشه و فهم از طریق تحلیل، تجربه، استدلال و یادگیری حاصل می‌شود.

۲. اشتراک دانش: به اشتراک گذاری اندیشه‌ها از سوی اندیشه‌ورزان، به اندیشه‌پروری، پختگی و راستی آزمایی در درک و فهم‌ها کمک می‌کند و افراد را از حالت ایستا و خمود به شخصیت‌هایی فعال و متفکر تبدیل می‌کند.

۳. ترکیب دانش‌ها: آمیختن دانش یک فرد با افراد دیگر، موجب افزایش دانش در جامعه می‌شود و با افق‌گشایی به تولد دانش جدید مدد می‌رساند.

۴. دسته‌بندی: طبقه‌بندی داشته‌های علمی در یک الگوی ساخت‌یافته و ویژگی ممتاز دانش است که دانایی انسان را از یک سیاههٔ درهم‌آمیخته و سردرگم به مجموعه‌ای نظام‌مند و قابل استفاده تبدیل می‌کند و همین الگوی دانشی باعث می‌شود تا داده‌ها و اطلاعات ناخواسته و مازاد حذف شوند و درک و فهمی الگومدار از دانش‌ها به دست آید. دسته‌بندی‌ها معمولاً از راه ارتباطات معنایی ممکن می‌شود؛ یعنی اینکه این بخش از دانش چه ارتباطی درونی و بیرونی با دیگر بخش‌های دانش در یک حیطه دارد؟

۵. گفتگوهای مؤثر، نقد و مناظره: ارتباط ذهنی و فکری بین انسان‌ها به فرایندشناختی و تعاملات انسانی دانش می‌افزاید، موجب اشائه دانش در جامعه می‌شود و با بارش فکری جمعی به افق‌گشایی در اضلاع دانش‌ها می‌انجامد؛ بنابراین برای تولید دانش باید بین افراد آگاه گفتگو و ارتباطات مؤثر برقرار گردد. این گفتگوها ممکن است در فرم تدریس و استاد و شاگردی و کارگاه‌ها تحقق یابد یا در قالب پژوهش و تصنیف مقاله و کتاب باشد یا با نوآوری و نظریه‌پردازی یا در ارتباطات شبکه‌ای حقیقی یا مجازی و امثال آن به دست آید.^۱

۲. کاربردهای مفهومی دانش

تنوع کاربردِ واژه دانش به حدی است که مفهوم این اصطلاح را پیچیده کرده است تا آنجا که احساس می‌شود این واژه گویا صرفاً یک مشترک لفظی است؛ زیرا دامنه

۱. در تعریف‌ها از درسنامه آموزشی مدیریت دانش سازمانی، بخش اول، نیز استفاده شده است.

وسعی از معانی و اندیشه‌ها را برتافته است و ما درباره مفهوم واژه دانش با کاربردهای مختلفی روبه‌رو می‌شویم، مانند:^۱

۱. دانش یا Knowledge به‌عنوان معرفتی که در قالب یک گزاره، قابل بیان شدن است؛ بنابراین «دانش» یعنی تک گزاره‌های معرفت‌بخش.

۲. دانش یا Discipline یعنی رشته علمی که مجموعه‌ای از گزاره‌ها با تنظیم و ترکیب خاصی، آن را به وجود می‌آورند و از یک نظام منسجم معرفتی و ساختاری نظام‌یافته برخوردار است؛ بنابراین «دانش» یا همان «علم» به معنای یک رشته علمی و مجموعه‌ای از گزاره‌های معرفتی است که نظام معنایی منسجمی دارد.

۳. دانش معادل واژه لاتینی Scientia (از Scire به معنی آموختن و دانستن) در وسیع‌ترین مفهوم به معنای آموزش یا دانش است (دمبی، یر، ۱۳۷۱، ص ۱).

۴. واژه انگلیسی Science به‌عنوان اصطلاحی کوتاه‌شده برای علوم طبیعی به کار می‌رود.

۵. نزدیک‌ترین معادل واژه Science در آلمانی Wissenschaft است و منظور از آن نه تنها همه مطالعات منظمی را دربرمی‌گیرد که ما علم می‌نامیم، بلکه مطالعات منظم تاریخ، فقه‌اللغه یا فلسفه را نیز شامل می‌شود.

۶. علم را می‌توان به دانش مرتب و منظم درباره پدیده‌های طبیعی و بررسی منطقی روابط میان مفاهیم آن تعریف کرد که این پدیده‌ها به کمک آن بیان می‌شود (دمبی، یر، ۱۳۷۱، ص ۲).

۷. در ادبیات فلسفه اسلامی واژه «علم» به «علم حضوری» و نیز به «علم حصولی تصوری» گفته می‌شود، هرچند ظاهراً در بحث علم به معنای دانش که به صورت ترکیبی به کار می‌رود مثل دانش طبیعی، دانش تجربی، دانش دینی و امثال آن، این دو تصور از علم، کاربرد نداشته باشد و هیچ‌یک از صاحبان و مدعیان این علوم، علم به این دو معنی را در ترکیب‌های یادشده به کار نبرده‌اند.

۱. در این قسمت از مقاله «هندسه علوم از نگاه علم‌شناسی» از نویسنده همین مقاله، استفاده شده است (یعقوب‌نژاد، ۱۳۹۶).

۸. ظاهراً تا قرن نوزدهم واژه Science در همان مفهوم عام «دانش = علم» که شامل همه علوم می‌شد به کار می‌رفت و حتی از الهیات عقلی و عرفانی با عنوان Scientia sacra یاد می‌شد و تنها در قرن بیستم با شدت گرفتن جریانات پوزیتیویستی، این واژه در معنای جدید خود (علوم تجربی) محصور شد (نصر، ۱۳۸۱، ص ۴۱).

۹. در مباحث علم‌شناسی؛ عمده کسانی که به موضوع علم پرداخته‌اند، دانش را به منزله یک رشته علمی (نظام منسجم معرفتی که از چندین گزاره حاصل شود) در نظر گرفته‌اند، هرچند بسیاری هم محدوده خاص تری از آن، یعنی Science (دانش تجربی) را موضوع بحث خود قرار داده‌اند (یعقوب‌نژاد، ۱۳۹۶).

۱۰. دانش سازمانی، ماهیتی پویا و سیال دارد که در سازمان خلق می‌شود و جریان می‌یابد. محور بحث در دانش سازمانی، دانش ذهنی و عینی است. آن بخش از دانش که قابلیت ضبط شدن و سازماندهی در قالبی تعریف شده چون کتاب را دارد، دانش عینی است و آن دانشی که به فرد تعلق دارد و به سختی می‌تواند به اشتراک گذاشته شود و فقط در ذهن داند آن شکل گرفته و مورد استفاده قرار می‌گیرد (Anquetil, 2007) دانش ذهنی است. این دانش تا زمانی که به اشتراک گذاشته نشود عینیت نمی‌یابد؛ اما اگر صاحب دانش، به فردی که فاقد آن است، چگونگی انجام کار را نشان دهد. برونی‌سازی و اشتراک دانش تحقق یافته و آنچه را فقط فرد می‌دانست، عینی می‌شود. در فرایند ترکیب، منابع متعدد دانش عینی، برای خلق دانش جدید، با یکدیگر ترکیب می‌شوند (Anquetil et all, 2007). بدین سان با این مدل، در سازمان به‌طور مداوم، دانش ذهنی به عینی و بالعکس جریان دارد. این فرایند، هسته اصلی شکل‌گیری دانش سازمانی است (داورپناه و آرمیده، ۱۳۸۴، ص ۱۸۴؛ نیز ر.ک: شریف، ۱۳۸۷). بین دانش ذهنی و دانش عینی از جهت معنی و از جهت قلمرو، تمایز است. «دانش ذهنی» معادل «دانش ذهن یا دانسته فردی» است و «دانش عینی» معادل «دانش به‌مثابه آگاهی

به یک شیء یا یک چیز» است. دانش ذهنی در جهان درونی فرد (به عنوان یک اندیشه) وجود دارد، حال این که دانش عینی در جهان بیرونی فرد (یعنی آن گونه که در کتاب‌ها و آثار منتشر می‌شود یا در کتابخانه‌های دیجیتال ا ارائه و در ابزارهای الکترونیکی ذخیره می‌شود) وجود دارد. «دانش عینی» می‌تواند عبارت دیگری از «دانش همگانی شده» یا «دانش جمعی» (یعنی دانش در قلمرو جمعی) باشد؛ بنا بر این ممکن است به جای اصطلاح «دانش عینی» از واژه «دانش همگانی شده» یا «دانش جمعی» استفاده کنیم (دیانی، ۱۳۹۰).

تمایز بین دانش ذهنی و دانش همگانی شده، همچون تمایز و تفاوت بین دانش خصوصی و دانش عمومی است. «دانش خصوصی» دانش شخصی متعلق به فرد است. این نوع اندیشه‌ها محتواهای شخصی هستند که تنها فرد آنها را می‌داند، مانند احساس‌ها و پندارهای درونی؛ ولی دانش عمومی یا «دانش جمعی» به اندیشه‌هایی اطلاق می‌شود که هم فرد آنها را دانش می‌پندارد و هم در حیطه محتوای دانسته شده توسط دیگران وجود دارند (مانند محاسبات بدیهی ریاضی $2+2=4$ ، یا آفتاب نشان بر آمدن خورشید است) (شریف، ۱۳۸۷). روشن است که علم و دانش از رهگذر همین دانش‌های جمعی و آگاهی‌های همگانی شده، توسعه می‌یابند، همان گونه که ممکن است به تأسیس یا تولید دانشی جدید منجر شوند.^۱

تعریف‌ها و کاربردهای یادشده نشان می‌دهد مفهوم «دانش» ابهام دارد. حال آیا این ابهام از شدت وضوح است یا از پیچیدگی برداشت‌ها و پیش فرض‌های ما است، امری است که در جای خود باید بررسی شود.

۱. در مباحث مربوط به سه عنصر «داده، اطلاع و دانش» از مقاله ذیل بیشترین استفاده شده است (با حذف و اضافات): فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، تابستان ۱۳۹۰، دوره ۱۴، شماره ۲ (مسلسل ۵۴)؛ از صفحه ۵ تا صفحه ۹، معنای سه مفهوم پر کاربرد داده، اطلاع و دانش، نویسندگان: زینس چيام، Chiam Zins. Data, Information, Knowledge. D: Knowledge Map of Information Science Data, Information, Knowledge. mht؛ محمدحسین دیانی عضو هیئت علمی گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه فردوسی مشهد (سخن سردبیر).

۱-۲. جمع‌بندی درباره مفهوم کاربردی دانش

برای خروج از ابهام و اجمال، دو تلقی پرکاربرد از واژه دانش (تعاریف ۱ و ۲) بررسی شد؛ چون عمده بحث‌ها درباره علم و دانش ذیل همین دو تلقی قرار می‌گیرد؛ زیرا ریشه بسیاری از نزاع‌ها درباره علم، به این برمی‌گردد که علم‌بودن یک گزاره در گرو چه مؤلفه‌هایی است. می‌بینیم بسیاری از بحث‌ها درباره علم، نظیر اینکه مرز گزاره‌های علمی و غیرعلمی را به روش تجربی بدانیم یا نه، علم را کشف واقع بدانیم یا تلقی ابزارانگارانه از علم داشته باشیم، ماهیت علم حل مسئله است یا درک نظری عالم، علم را آمیخته با ارزش و تحت تأثیر پیش‌فرض‌های معرفتی و غیرمعرفتی بدانیم یا نه، و جز آن... همگی این بحث‌ها، نخست در مورد تک گزاره‌های معرفتی مطرح می‌شود و آن‌گاه درباره رشته‌های علمی مورد گفتگو قرار می‌گیرد؛ از این رو در بحث علم‌شناسی، ضرورت دارد که نخست مفهوم علم به منزله یک گزاره (تعریف اول) بررسی شود و آن‌گاه به بحث از علم به منزله یک «رشته علمی» (تعریف دوم) توجه شود. در واقع پرداختن به علم به منزله یک گزاره (در اصل بحث) مقدم است بر بحث از علم به معنای یک رشته علمی. هر چند غالباً بحث‌های مبتنی بر تک گزاره‌ها - تک‌معرفت‌ها - در حوزه «معرفت‌شناسی» بررسی می‌شود و مباحث ناظر به علوم به‌عنوان نظام‌های منسجم معرفتی در حوزه «فلسفه علم» قرار می‌گیرد، ولی واقعیت آن است که این دو به صورتی عمیق به یکدیگر وابسته‌اند؛ زیرا بسیاری از دیدگاه‌های فلسفه علم، ریشه در مبانی معرفت‌شناسی دارد و تا موضع خود را در قبال این مبانی، معین نکنیم، بحث‌های فلسفه علم، ره به جایی نخواهند برد.

۳. مدیریت دانش

در زبان فارسی تا به حال، اصطلاح «مدیریت دانش» برای Knowledge Management متداول بوده است. در زبان انگلیسی میان Science و Knowledge تفاوت وجود دارد. Knowledge به تمامی آگاهی‌ها و مهارت‌هایی گفته می‌شود که از آزمایش و آموزش به دست آمده است. در حالی که Science به کوشش هوشمندانه‌ای گفته می‌شود که از

راه مشاهده و آزمایش به مطالعه منظم رفتار و ساختار جهان طبیعی و دیدنی می‌پردازد (فرهنگ لغت آکسفورد)؛ بنابراین واژه دانش را به جای Knowledge و واژه دانشگری را به جای Science می‌توان پیشنهاد کرد. گاهی به جای استفاده از واژه دانش در مقابل Knowledge، از واژه دانایی استفاده شده است؛ البته واژه دانایی معانی خاص خودش را در حوزه‌های گوناگون دیگر همچون فلسفه، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز داراست. از آنجا که تحقیقات کاربردی در حوزه مدیریت دانایی نسبتاً جدید است، در این خصوص تعریف خاص و دقیقی که مورد قبول محققان قرار گیرد وجود ندارد. آنچه مسلم است آنکه می‌توان با آشنایی با تعاریف گوناگون، ابعاد و مصادیق این امر را بیشتر شناخت و آن را بهتر به کار گرفت. فهمی درست از مدیریت دانش، به فهمی درست از تعریف دانش، وابسته است. اندیشوران به اندازه تنوع رشته‌ها و پارادایم‌های علمی، در مورد چیستی دانش تفاوت نظر دارند و همین اختلاف، مفهوم مدیریت دانش را به ابهام کشانده است.

عمر زیادی از ابداع مفهوم کلی مدیریت دانش نمی‌گذرد. بررسی ادبیات مدیریت نشان می‌دهد تا کنون، تعاریف گوناگونی از آن ارائه گردیده که هر یک به ابعادی از این موضوع توجه داشته‌اند و همچنان تعریف مورد توافقی از مدیریت دانایی وجود ندارد.^۱ تعاریف عمدتاً بر قابلیت‌های سازمانی در خصوص تولید ثروت از دارایی‌های دانایی مدار متمرکز هستند و نقش مدیریت دانایی، اکتساب، جمع‌آوری و استفاده از دانایی فنی سازمانی و درس‌های آموخته‌شده، مورد توجه است؛ در حالی که راهبرها و دستورالعمل‌ها و شیوه‌های مدیریت دانش به وجه عام در دانش به معنای عام آن جاری است؛ چه این دانش، اندیشه‌های سازمانی یک فرد یا یک مؤسسه باشد یا اندیشه‌های برآمده از سال‌ها مطالعه یک شخص در موضوعی علمی و معرفتی باشد یا دانش به

۱. گاه گفته‌اند: مدیریت دانش، مدیریت دانایی یا مدیریت اندوخته‌های علمی (Knowledge management - KM) به معنای در دسترس قرار دادن نظام‌مند داشته‌ها و اندوخته‌های علمی است، به گونه‌ای که به هنگام نیاز، در اختیار افرادی که نیازمند آنها هستند، قرار گیرند تا آنها بتوانند کار روزمره خود را با بازدهی بیشتر و مؤثرتر انجام دهند. نظام‌مندی در مدیریت دانش، شامل مجموعه‌ای استراتژی و راهکار برای شناسایی، سازماندهی و اشاعه دانش است. برخی تعریف‌ها را بنگرید: محمد حسن‌زاده، مدیریت اطلاعات و مدیریت دانش (رویکرد مقایسه‌ای)، اطلاع‌شناسی، ۱۳۸۴، ۳ (۱ و ۲)، صص ۷-۲۱.

معنای مجموعه گزاره‌های علمی حول محور واحد باشد که در طول اعصار با فراز و فرود و بررسی‌های اندیشوران سامان یافته و اجزای پراکنده یک معرفت را هویت منسجمی بخشیده است؛ بنابراین مدیریت دانش، زمانی تحقق می‌یابد که با پیروی از استانداردهایی مشخص، دانش موجود در ساختاری هویت‌بخش و ساختاریافته تنظیم شود تا راه دسترسی به دانایی‌ها را روان کند و در پرتو ابزارهای فناورانه به تولید و توسعه دانش مدد رساند. ساختاری که ضمن نظم‌بخشی به گزاره‌ها، رفتار سازمانی کارمندان را ارتقا بخشد (رک: حسن‌زاده، ۱۳۸۴) و عالمان و پژوهشگران را نیز سمت و سو بدهد و آنها را در جهت رسیدن به هدف مشخصی راهبری کند.

بنابراین باید توجه داشت که محور بحث در مدیریت دانش که موضوعی میان‌رشته‌ای است و از زاویه‌های مختلفی مطالعه می‌شود، اعم است از همه آنچه در تعریف‌ها و کاربردهای مربوط به علم و دانش بیان کردیم؛ یعنی هرآنچه در مدیریت رشته‌های علمی مطرح می‌شود، همان‌ها نیز در مدیریت تک گزاره‌های معرفتی یا در دانش سازمانی و جز آن با اندکی تفاوت مطرح است؛ به بیانی دیگر منظور از دانش در اینجا، چه در قلمرو ذهنی و چه در قلمرو دانش عینی و همگانی شده، بازنمون محتوایی و معنایی اندیشه‌های ما است که از درستی قابل توجیهی برخوردار بوده و انسان اندیشمند به راستی و درستی آن باور دارد و عموماً به وسیله گزاره‌ها و معانی مستندشده یعنی نوشته‌ها، گفته‌شده‌ها یا به شیوه فیزیکی یا علایم، اظهار می‌شوند. این دانش، ممکن است اندیشه‌های سازمانی یک فرد باشد و ممکن است اندیشه‌های برآمده از سال‌ها مطالعه یک شخص در موضوعی علمی و معرفتی باشد یا دانش به معنای مجموعه گزاره‌های علمی حول موضوع خاصی باشد که در طول اعصار با بررسی‌های اندیشوران سامان یافته است که در آن صورت، تصویری انتظام یافته از دانش به دست می‌آید و در یک کل سازمان یافته و دارای چارچوب دیده می‌شود، به گونه‌ای که اجزای پراکنده یک معرفت را هویت می‌بخشد؛ بنابراین دانش ساختاری دارد که نه تنها گزاره‌ها را حول محور واحدی انتظام می‌دهد، بلکه رفتار عالمان و پژوهشگران را نیز سمت و سو داده، آنها را برای رسیدن به هدفی مشخص کمک می‌کند.

۴. چرایی مدیریت دانش

بدیهی است برای فهم درست اجزای دانش تقسیم‌بندی مباحث، روشن‌شدن جایگاه هر مسئله، روان‌سازی دسترسی به مباحث و مطالب مؤثر است و به فراخور توسعه دامنه مباحث دانش‌ها، طراحی نظامی برای تنظیم، دسته‌بندی و طبقه‌بندی گزاره‌های هر دانش، ضرورت بیشتری پیدا کرده است و تحولات ابزارهای نوین در ذخیره‌سازی، بازیابی و جستجوهای متنوع ساده و پیشرفته، به‌خصوص در جستجوهای کارآمد موضوعی، اولویت آن را چند برابر کرده است. ارائه هندسه کامل و جامعی از مضامین، مطالب و محتوای اطلاعات هر دانش، مبتنی است بر لوازم متعددی که متخصصان و صاحب‌نظران باید درباره آن چاره‌ای بیندیشند. تنها بخشی از آن لوازم عبارت‌اند از:

۱. شناسایی ابزار مفاهیم دانش، یعنی مصطلحات هر حوزه معرفتی و دانشی و فهم رابطه ساخت‌یافته میان آنها و کشف درختواره هر دانش؛^۱
۲. به‌کارگیری ابزار فناورانه برای دسته‌بندی، بازیابی و جستجوی اطلاعات موجود در منابع علمی؛
۳. تبدیل منابع کاغذی به فایل‌های الکترونیکی قابل انعطاف؛
۴. ایجاد فرهنگ استفاده از این ابزار و تغییر شیوه‌های سنتی وقت‌گیر و فرصت‌سوز یا ارتقای آن؛

۵. ورود به عرصه‌های گسترده و گوناگون پژوهش، تبلیغ و آموزش در فضای مجازی؛
بر پایه تجربه‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی^۲ یکی از بهترین منابع و ابزار بسیار بااهمیت در مهندسی دانش و مدیریت اطلاعات در دانش مدون، اصطلاح‌نامه‌ها به شمار می‌روند که با مدیریت اصطلاحات علمی بر اساس اصولی مشخص، به مدیریت اطلاعات یعنی فراهم‌آوری، سازماندهی، ذخیره، پردازش، بازیابی، اشاعه و ترویج اطلاعات به صورتی پویا

۱. در واقع اصطلاح‌نامه «تزاروس Thesaurus» عهده دار این جهت است و در صورتی که این ابزار با متد آنتولوژی بازسازی شود، بسیار کارآمدتر خواهد بود.

۲. اطلاعات و دانش‌شناسی نام یک رشته دانشگاهی است که از ۱۹ شهریور ۱۳۹۱ از عنوان رشته علوم اطلاع‌رسانی به‌عنوان جدید با گرایش‌هایی جدید، تغییر نام داده است.

کمک شایان توجهی می‌کنند. اکنون کاربرد اصطلاح‌نامه‌ها فقط به نمایه‌سازی و ذخیره و بازیابی اطلاعات محدود نمی‌شود، بلکه دوشادوش تحولات دانایی‌ها و افزایش مدارک و اطلاعات، اصطلاح‌نامه‌ها نیز دگرگون می‌شوند و پیوسته دستخوش جرح و تعدیل و حذف و افزایش‌اند و چون معمولاً به رشته و قلمروی ویژه مرتبط‌اند، پویایی رشته مربوط یا قلمرو آن، بر چگونگی تحول مفهومی اصطلاح‌نامه‌ها و روابط سلسله‌مراتبی آنها اثر می‌گذارد (حری، ۱۳۷۷، ص ۹) و بدین سبب، اصطلاح‌نامه‌ها، ساختار دانش‌ها و مدیریت پویا و مستمر آنها (که بر اساس اصطلاحات و مفاهیم مستقر می‌شود) را فراهم می‌نمایند. هرگاه اطلاعات حوزه‌های دانشی بر پایه منطق اصطلاح‌نامه‌ها، فراهم‌آوری، سازماندهی و ارائه شوند، گام‌های اساسی در مدیریت اطلاعات به‌درستی برداشته شده و زمینه مدیریت دانش و مسیر لازم برای تولید دانش گشوده خواهد شد. بدیهی است اطلاعات حوزه‌های دانشی اسلامی و معارف آن از این قاعده مستثنی نیست و می‌بایست این اطلاعات اثرگذار بر زندگی دنیوی و اخروی انسان، بر پایه اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی^۱ سازماندهی و ارائه شود و بدین روش اطلاعات اسلامی تولید شود و بر بسترهای فضای مجازی منتشر گردد.

اکنون با گسترش دانش‌ها، مدیریت هر نوع دانشی در پرتو ابزارهای فناورانه برای سهولت دسترسی نظام‌مند داشته‌ها و اندوخته‌های علمی امری ضروری و غیر قابل گذشت است، تا استفاده کنندگان به هنگام نیاز، بتوانند با بازدهی بیشتر و مؤثرتر از دانش موجود بهره‌گیرند و راه‌های نارفته را بازشناسند و مباحث متورم شده را مشاهده کنند و برای توسعه علم و دانش و خدمت به جامعه گامی به پیش نهند. نظام‌مندی در مدیریت دانش، بر پایه استراتژی و راهکارهایی است که شناسایی، سازماندهی، و اشاعه دانش را میسر می‌کند. در مدیریت دانش یکی از رویکردهای مطالعاتی غالب، رویکرد معطوف به فناوری است. فناوری، قابلیت پشتیبانی از مجموعه فعالیت‌های مربوط به چرخه حیات دانش را دارد. پست الکترونیک، پایگاه‌های اطلاعاتی، مراکز داده (Data warehouse)، نرم‌افزارهای بحث گروهی (Discussion groups)، اینترانت و

۱. درباره اصطلاح‌نامه، علوم اسلامی Islamicdoc.org؛ آثار مکتوب و الکترونیکی آن را بنگرید.

اکسترانت (Intranet & Extranet)، نظام‌های خبره (Expert systems)، عاملان هوشمند (Intelligent agents)، داده کاوی (Data mining) و... نمونه‌های چنین قابلیت‌هایی هستند. برای تسهیل فعالیت‌های مربوط به مدیریت دانش نظام‌های متنوعی شکل گرفته‌اند (شریف، ۱۳۸۷).

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌نهایی

همان‌گونه که بررسی کردیم، تعریف مدیریت دانش، به فهمی درست از تعریف دانش، وابسته است. بررسی ادبیات مدیریت، نشان می‌دهد تا کنون، تعریف دقیقی که مقبول اهل تحقیق باشد، وجود ندارد. فقط می‌توان با آشنایی با تعاریف گوناگون، ابعاد و مصادیق این امر را بهتر شناخت و به کار بست. با این حال بر دو نکته در مدیریت دانش تأکید می‌شود:

۱-۵. کیفیت مدیریت دانش

راهبردهای کلی و رویکردهای مطالعاتی غالب، در مدیریت دانش به معنای عام، مشترک است و عمدتاً معطوف به فناوری است و مجموعه‌ای از فعالیت‌های مربوط به چرخه حیات دانش در مدیریت دانایی‌ها باید مورد توجه باشد تا فعالیت‌های مربوط به مدیریت دانش را تسهیل کند (شریف، ۱۳۸۷). ولی باید توجه داشت که کیفیت سازماندهی و مدیریت دانش که از مسیر مدیریت اطلاعات علمی حاصل می‌شود کاملاً متفاوت است با مدیریت دانش سازمانی که از مسیر یادگیری سازمانی به دست می‌آید. کارکردهای دانش علمی و کتابخانه‌ای، اصولاً با هدف فراهم آوردن زمینه‌های بهره‌برداری از اطلاعات و مدارک برای خدمت به جامعه است نه یک سازمان؛ از این رو عناصر مربوط به سازماندهی از قبیل گردآوری، پردازش، هماهنگ‌سازی، ذخیره‌سازی، اشاعه، بهره‌برداری از اطلاعات و مدارک، دشوار و پیچیده‌تر است. در اقتصاد دانش، کتابخانه به‌عنوان گنجینه دانش بشری، سهم اصلی را در پیشرفت دانش داشته و حلقه ارتباطی مهمی در زنجیره تمدن انسانی را دارد. هم‌اکنون کتابخانه‌ها و دانش کتابخانه‌ای به‌طور اجتناب‌ناپذیری با موضوع مدیریت دانش مواجه‌اند. مدیریت دانش در نوع کتابخانه‌ای باید بر پژوهش و توسعه علم، ایجاد پایگاه‌های دانش، مبادله و اشتراک

دانش، تسریع پردازش صریح از دانش غیرصریح و تحقق اشتراک آن تمرکز کند و بی‌تردید کیفیت مدیریت دانش کتابخانه‌ای یا دانش برآمده از اندیشه‌های عمیق یک شخص در موضوعی علمی یا دانش به معنای مجموعه گزاره‌های علمی حول محور واحد که هویت منسجمی ایجاد کرده‌اند، بسیار پیچیده‌تر و دشوارتر خواهد بود.

۲-۵. تولید دانش در گرو مدیریت پویا و اجتهاد علمی

تولید علم و دانش، مفهومی است که برای آن، کلیدواژه انگلیسی science production را ساخته و پیشنهاد کرده‌اند. علم فرایندی است که در جریان آن، دانش و معرفت تولید می‌شود (منصوری، ۱۳۹۵). تولید علم از طریق ایجاد اجتماع علمی پویا و سالم در سطحی ملی و حمایت از آنها محقق می‌شود که با مجاهدتی انقلابی به ثمر می‌نشیند و به رشد علمی فرهنگی، خلاقیت و نوآوری، قدرت، توسعه و استقلال کشور کمک می‌کند. ممکن است تولید علم را به knowledge production نیز معادل‌سازی کنیم که احتمالاً مناسب‌تر است. به هر صورت علم فرایندی است پویا و فعال. بدون مدیریت پویایی، حقیقت علم مستقر نمی‌شود. علم پویا، همان‌گونه که به سؤال‌های جامعه پاسخ می‌دهد، سؤال هم می‌آفریند و منجر به «فرهنگ» می‌شود، فرهنگی پویا و آفریننده. مجموعه‌ای از دانسته‌ها، دانش‌ها و معرفت‌ها که به‌درستی مهندسی نشود و پویا نباشد ممکن است به‌مرور منسوخ شود. بنابراین اگر دانش‌ها سازماندهی و پویا نشوند به رکود مبتلا خواهند شد و علم مبتلا، پاسخگو نیست. پویایی، آفرینندگی و پاسخگویی، نیازمند اجتهاد علمی و تولید علم است و تولید، تأسیس و توسعه دانش و علم به عناصری مانند عناصر ذیل نیاز ویژه دارد: تفکر و اندیشه، اشتراک دانش توسط اندیشه‌ورزان، ترکیب دانش‌ها، گفتگوهای مؤثر، مباحثات و مناظرات علمی، دسته‌بندی، طبقه‌بندی داشته‌های علمی در الگویی ساخت‌یافته، که در این جهت، اصطلاح‌نامه‌ها و تهیه نمایه‌های مبتنی بر آن، یکی از بهترین استانداردهای کمکی و مؤثر شمرده می‌شود.^۱

۱. برای کاربردهایی از اصطلاح‌نامه ر.ک: مبلغی، ۱۳۹۰؛ یعقوب‌نژاد، ۱۳۹۵.

فهرست منابع

۱. حسن‌زاده، محمد. (۱۳۸۴). مدیریت اطلاعات و مدیریت دانش (رویکرد مقایسه‌ای)، اطلاع‌شناسی، ۳(۲۱) صص ۷-۲۱.
۲. داورپناه، محمدرضا؛ آرمیده، معصومه. (۱۳۸۴). اطلاعات و جامعه. تهران: دبیزش.
۳. درسنامه آموزشی مدیریت دانش سازمانی، مجتمع فنی رایانگان، بخش اول
<https://education.niazerooz.com/c-4785/a-1051850>
۴. حری، عباس. (۱۳۷۷). اصطلاح‌نامه بین‌المللی توسعه فرهنگی یونسکو. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۵. دیانی، محمدحسین؛ زینس، پیام. (۱۳۹۰). معنای سه مفهوم پر کاربرد داده، اطلاع و دانش (سخن سردبیر)، فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۴(۵۴)، صص ۵-۹.
۶. شریف، عاطفه. (۱۳۸۷). کاربرد هستی‌شناسی‌ها در نظام مدیریت دانش، فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۱(۴۳)، صص ۹۷-۱۱۶.
۷. مبلغی، احمد. (۱۳۹۰). سخنرانی در همایش کتابخانه دیجیتال و نظام‌های دانش‌مدار، قم: سالن همایش‌های دفتر تبلیغات اسلامی، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
۸. منصوری، رضا. (۱۳۹۵). تولید علم: مفهومی ابداع ایرانیان (سرمقاله) خبرنامه انجمن ریاضی، ۳۷(۱۴۷)، ص ۲۴.
۹. نصر، سیدحسین. (۱۳۸۱). معرفت و معنویت (مترجم: انشاء الله رحمتی). تهران: انتشارات سهروردی.
۱۰. یر، دمپی. (۱۳۷۱). تاریخ علم (مترجم: عبدالحسین آذرنگ). تهران: سمت.
۱۱. یعقوب‌نژاد، محمدهادی. (۱۳۹۴). شبکه مفهومی اصطلاحات، کاربردها و ویژگی‌ها. مجله آینه پژوهش، ۱۵۲(۱)، صص ۵ تا ۱۲.

۱۲. یعقوب‌نژاد، محمد‌هادی. (۱۳۹۶). هندسه علوم از نگاه علم‌شناسی، مجموعه مقالات

کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، ۳(۱)، صص ۱۲۷-۱۵۲.

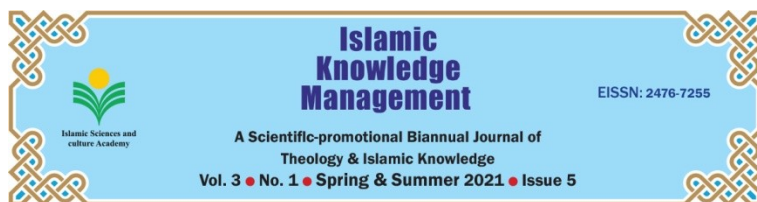
13. Anquetil, N. et al. (2007). Software maintenance seen as a knowledge management issue. *Information and Software Technology*, (49), pp. 515-529.

Retrieved Feb ,20, 2007, From Science direct Database.

References

1. Anquetil, N., de Oliveira, K. M., de Sousa, K. D., & Dias, M. G. B. (2007). Software maintenance seen as a knowledge management issue. *Information and Software Technology*, 49(5), pp. 515-529.
2. Dampier, W. (1371 AP). *History of Science* (A. H. Azarang, Trans.). Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books. [In Persian]
3. Davarpanah, M. R., & Aramideh, M. (1384 AP). *Information and Society*. Tehran: Dabizesh. [In Persian]
4. Diani, M. H., & Zins, Ch. (1390 AP). *Meaning of three widely used concepts of data, information and knowledge*. *Library and Information Science*, 14(54), pp. 5-9. [In Persian]
5. Hassanzadeh, M. (1384 AP). Information Management and Knowledge Management (Comparative Approach). *Informatics*, 3(1&2), pp. 7-21. [In Persian]
6. Mansuri, R. (1395 AP). Science Production: A Concept of Iranian Innovation. *Mathematical Society Newsletter*, 37(147), p.24. [In Persian]
7. Mobaleghi, A. (1390 AP). *Conference on Digital Library and Knowledge-Based Systems*. Qom: Islamic Development Office of Qom Seminary. [In Persian]
8. Nasr, S. H. (1381 AP). *Knowledge and spirituality* (I. Rahmati, Trans.). Tehran: Suhrawardi. [In Persian]
9. Office of Cultural Research. (1377). *UNESCO International Dictionary of Cultural Development* (A. Horri, Trans.). Tehran: Office of Cultural Research of UNESCO. [In Persian]
10. Organizational Knowledge Management Textbook (Part 1). Karaj: Computer Technical Complex. Retrieved from: <https://education.niazerooz.com/c-4785/a-1051850>. [In Persian]

11. Sharif, A. (1387 AP). Application of ontologies in knowledge management system. *Library and Information*, 11(43), pp. 97-116. [In Persian]
12. Yaqubnejad, M. H. (1394 AP). Conceptual network of terms, applications and features. *A'lye-ye Pajuhesh*, (152), pp. 5-12. [In Persian]
13. Yaqubnejad, M. H. (1396 AP). Geometry of sciences from the point of view of scientology. *Proceedings of the International Congress of Islamic Humanities*, 3(1), pp. 127-152. [In Persian]



Terms related to emotional divorce in Islamic jurisprudence

Seyed Mahdi Majidi Nezami¹

Received: 03/07/2021

Accepted: 21/10/2021

Abstract

One of the words that has become common in the field of marital problems in recent years is the emotional divorce. In an emotional divorce, although the couple is legally married, in reality the hearts are separated and usually, there are high hatred, and discord between the couple. Emotional divorce, which is caused by specific personal, social, economic and cultural causes, itself result in other problems such as family disputes, psychological pressures, trauma and litigation, and formal and legal divorce. This study sought to find out whether emotional divorce is mentioned in jurisprudential sources or not. In this article with a study conducted in jurisprudential sources revealed that the word emotional divorce and in other words emotional separation, although is not in jurisprudential sources, in different jurisprudential chapters related to divorce and separation of couples can be found words related to divorce. These words are: hatred in the relationship of the couple (including hatred of the husband from the wife, hatred of the wife from the husband or hatred of each spouse with the other), incontinence, schism, malice and the concern of jurisprudence in all these cases is to correct the existing relations in emotional divorce. The research method is library in terms of collection and descriptive-analytical in terms of research method.

Keywords

Emotional Divorce, Jurisprudence And Emotional Divorce, Hatred, Incontinence, Schism.

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. m.majidi@isca.ac.ir

* Majidi Nezami, S. M. (2021). Terms related to emotional divorce in Islamic jurisprudence. *Journal of Theology & Islamic Knowledge*, 3(5), pp. 30-65. Doi:10.22081/jikm.2021.61325.1061

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

واژگان مرتبط با طلاق عاطفی در فقه اسلامی

سیدمهدی مجیدی نظامی^۱

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹

دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۳

چکیده

از واژه‌هایی که در حوزه مشکلات مربوط به روابط زناشویی، در سالیان اخیر، متداول شده واژه طلاق عاطفی است. زوجین در طلاق عاطفی گرچه از نظر قانون، متأهل محسوب می‌شوند لیکن در حقیقت دل‌ها جدای از هم است و معمولاً، نفرت، کراهت و شقاق بین زوجین، موج می‌زند. طلاق عاطفی که معلول علل خاص فردی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است خود، عامل مشکلات دیگری مانند بگومگوهای خانوادگی، فشارهای روحی روانی، ضرب و جرح و دعوا و مرافعه و طلاق رسمی و شرعی می‌شود. این پژوهش به دنبال این بوده که آیا طلاق عاطفی در منابع فقهی آمده است یا خیر؟ در این مقاله با پژوهشی که در منابع فقهی انجام شده معلوم شد که واژه طلاق عاطفی و به عبارت بهتر فراق عاطفی گرچه در منابع فقهی نیامده ولی در ابواب مختلف فقهی مرتبط با طلاق و فراق زوجین، می‌تواند سراغ واژگانی را گرفت که در ارتباط با طلاق عاطفی است. این واژگان عبارت‌اند از: کراهت در روابط زوجین (شامل کراهت زوج از زوجه، کراهت زوجه از زوج و یا کراهت هریک از زوجین با دیگری)، نشوز، شقاق، سوء خلق و جز آن که اهتمام فقه در همه این موارد، اصلاح روابط موجود در طلاق عاطفی است. روش پژوهش از نظر گردآوری، کتابخانه‌ای و از نظر ماهیت پژوهش، توصیفی تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها

طلاق عاطفی، فقه و طلاق عاطفی، کراهت، نشوز، شقاق.

m.majidi@isca.ac.ir

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

■ مجیدی نظامی، سیدمهدی. (۱۴۰۰). واژگان مرتبط با طلاق عاطفی در فقه اسلامی. دوفصلنامه علمی -

Doi:10.22081/jikm.2021.61325.1061

ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۵)، صص ۳۰-۶۵.

مقدمه

طلاق، قانون الهی است که از روی حکمت تشریح شده است و در مواردی مانند جایی که زوجین توافق اخلاقی نداشته باشند و یا زن و مرد از یکدیگر تنفر داشته باشند یا یکی از دیگری متنفر باشد، چاره‌ای جز جدایی نیست. منع کلی طلاق و عدم اجازه جدایی، موجب ازبیرفتن سعادت و خوشبختی زن و مرد و فزونی تعارضات زناشویی است که زندگی مشترک در چنین شرایطی را به محل نزاع و کشمکش دائمی تبدیل می‌کند؛ از این جهت اسلام آن را به رسمیت شناخته است (ر.ک: بقره، ۲۲۹ و ۲۳۵؛ نساء، ۲۰؛ طلاق، ۱؛ نیز ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۶۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۸؛ یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۶۳).

در مسئله طلاق، علل و عوامل متعددی در بروز یا زمینه‌سازی آن، نقش دارند. این علل و عوامل در حوزه‌های متنوعی قابل دسته‌بندی هستند مانند علل فردی، علل اجتماعی، علل فرهنگی، علل اجتماعی و علل اقتصادی که موضوع این پژوهش نیست و ورود به آن فرصت دیگری می‌طلبد؛ اما به لحاظ دیگری می‌تواند به علل و عوامل طلاق نگاه کرد که به‌نحوی می‌تواند معلول پیشین باشد یا منشأ بروز آن باشد و آن، کراهت و تنفر میان زوجین است و در برخی موارد نقش علت تامه را ایفا می‌کند؛ زیرا گاه ممکن است بسیاری از عوامل مؤثر بر طلاق وجود داشته باشد، اما همچنان روابط زناشویی از صمیمیت بهره‌مند باشد یا حداقل به تنفر و بی‌زاری از یکدیگر نینجامد؛ اما وقتی به مرحله کراهت و بی‌زاری رسید، زندگی زوجین دچار مشکل و فرسودگی زناشویی می‌شود و ادامه زندگی زناشویی، دشوار و چه‌بسا ناممکن می‌شود و معمولاً در این مرحله، دوره‌ای مشتمل بر بگو‌مگو، اعتراض، پرخاش زبانی، زخم‌زبان، اظهار بی‌محبتی و ابراز دشمنی و در مرحله‌ای بالاتر کار به کنک‌کاری و شکایت از یکدیگر منجر می‌شود. این مرحله که مرحله جدایی عاطفی بین زوجین است و از آن به طلاق عاطفی تعبیر می‌شود (در خصوص طلاق عاطفی و علل آن ر.ک: گل محمدی، ۱۳۹۵؛ فاطمی‌راد، ۱۳۹۵؛ ناهید زنگوئی، ۱۳۹۵؛ سوسن باستانی، ۱۳۸۹؛ سعیده بزازیان، ۱۳۹۷؛ مصطفی انصاری، ۱۳۹۰) معمولاً به فروپاشی زندگی زناشویی و طلاق حقیقی منجر می‌شود و زوجین از یکدیگر رسماً و شرعاً جدا می‌شوند.

۱. پیشینه طلاق عاطفی

تعبیر به طلاق عاطفی گرچه تعبیر جدیدی است، خود طلاق عاطفی یعنی زندگی سرد و بی‌روح میان زوجین و زندگی زناشویی همراه با ناسازگاری، اختلافات و شقاق در روابط زناشویی، پیشینه‌ای به اندازه خود طلاق دارد، بلکه پیشینه آن زودتر از خود طلاق است؛ زیرا تحقق طلاق و جدایی میان زوجین مراحل دارد که معمولاً جدایی عاطفی پیش از آن رخ می‌دهد.

یکی از مصادیق طلاق و جدایی عاطفی که در صدر اسلام واقع شد و سرانجام به طلاق خلع منجر شد، داستان ازدواج و جدایی ثابت بن قیس با زنی به نام جمیله است. در منابع روایی عامه، نقل شده است مردی به نام ثابت بن قیس با زنی به نام جمیله دختر ابی بن سلول ازدواج کرد و باغی را به‌عنوان مهریه به وی بخشید. ولی آن زن وقتی شوهرش را دید از وی بدش آمد و خدمت رسول خدا ﷺ رسید و کراهتش از شوهرش را ابراز و اظهار کرد زمانی که وی را دیده است به سبب دمامت و زشتی چهره‌اش از وی بدش آمده و از او کراهت دارد و افزود اگر ترس از خدا نبود به چهره‌اش تفر می‌کردم و ادامه داد: وقتی پرده را کنار زدم، شوهر خود را در میان عده‌ای دیدم که به سمت من می‌آیند، درحالی که از همه سیاه‌تر، قدکوتاه‌تر و زشت‌رتر بود. سپس گفت: والله هیچ چیز من و او را در یکجا جمع نخواهد کرد. پیامبر ﷺ فرمود: آیا باغش را که به تو داده به وی برمی‌گردانی؟ عرض کرد: بله و افزون بر آن نیز می‌دهم؛ پیامبر ﷺ فرمود: نه؛ فقط باغش (را برگردان)؛ پس باغش را به شوهرش برگرداند و به دنبال آن رسول خدا آنها را از هم جدا کرد (و طلاق جاری شد) (سیوری حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۸۴؛ معرفت، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۱۶۳) و از ابن عباس نقل شده است آن نخستین طلاق خلعی بود که در اسلام واقع شد (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۱۶۳).

تعبیر و واژگانی که در ارتباط با شرایط و رویدادهایی که در این مرحله از زندگی زناشویی در فقه در مسئله طلاق و اقسام مختلف آن، به کار برده می‌شود ناظر به همین طلاق عاطفی و پیامدهای آن است.

این پژوهش به دنبال این است که آیا مفهوم طلاق عاطفی در آیات و روایات و کتاب‌های فقهی آمده است یا خیر و اگر آمده از چه تعبیری در این خصوص استفاده شده است. شیوه پژوهش کتابخانه‌ای است و جامعه آماری آن متون و منابع فقهی در حوزه مربوط به خانواده و طلاق است و به لحاظ پیشینه بحث، از آنجاکه تعبیر به طلاق عاطفی، تعبیر جدیدی است، تعبیر به آن در متون و منابع فقهی موجود نیست؛ علتش هم آن است که طلاق عاطفی اصلاً از اقسام طلاق فقهی محسوب نمی‌شود و تحقق طلاق، نیازمند مجوز شرعی است. آنچه در فقه درباره طلاق عاطفی و به تعبیر بهتر، فراق عاطفی با عناوین مختلف مطرح شده عبارت است از کراهت، شقاق، هجر، نشوز و طلاق خلع و مبارات. برخی آثاری که اخیراً در خصوص طلاق عاطفی با نگاه قرآن و حدیث نوشته شده‌اند، بیشتر ناظر به عوامل و پیامدهای طلاق عاطفی است نه بررسی واژگانی آن، مانند «طلاق عاطفی از منظر قرآن و حدیث»، اثر هوشنگ گل محمدی و حسن لاهوتی؛ همچنین کتاب‌ها و مقالات دیگری که در خصوص طلاق عاطفی نوشته شده‌اند، ناظر به علل و پیامدهای آن بوده‌اند و نگاه واژگانی در حوزه فقهی نداشته‌اند.^۱

۲. مفاهیم کلیدی

۱-۲. طلاق

طلاق در لغت به معنای باز کردن بسته و رهایی است (ابن فارس ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۲۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۲۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۲۶)؛ و در شرع به معنای ازاله قید نکاح دائم با صیغه مخصوص است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۹؛ فاضل موحی لنگرانی، ۱۴۲۱ق «ب»، ص ۹) و نتیجه آن، جدایی میان زن و شوهر و گسست رابطه زوجیت و رهایی زن از پیوند

۱. از باب نمونه ر.ک: «طلاق عاطفی» اثر محمدحسن فاطمی‌راد؛ «طلاق عاطفی» اثر فریبا رباط‌مرادی؛ «جدایی زیر یک سقف: بررسی طلاق عاطفی و روش‌های مقابله با آن صدها مهارت برای زندگی زناشویی بهتر» اثر معصومه تنها؛ «تن‌های تنها: طلاق عاطفی» اثر محمدصادق آفاجانی؛ «طلاق عاطفی و اثرات آن بر فرزندان» اثر مرجان صادق‌خانی؛ «رابطه طلاق عاطفی و اقدام به طلاق قانونی در میان زوجین مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده (پایان‌نامه)» اثر محیاسادات دورفرد.

ازدواج است و احکام خاص خود را دارد که در کتب فقهی بدان پرداخته‌اند از جمله اینکه طلاق جزو ایقاعات است که با الفاظ خاصی به صورت یک طرفه انشا و ایجاد می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲، ص ۲).

اصطلاح دیگری که در این خصوص به کار می‌رود، واژه فراق است؛ البته فراق اعم از جدایی به سبب طلاق یا سبب دیگری مانند مرگ همسر، یا لعان است (ر.ک: سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۲۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۵؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۳۵۲؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۳، صص ۸۹، ۱۳۵، ۱۷۹ و ۲۰۱).

طلاق برابند حادث‌ترین و جدی‌ترین مشکلات ارتباطی خانواده است و اساساً با کراهت همراه است؛ این کراهت گاه از جانب زوج است که معمولاً در طلاق‌های رجعی رخ می‌دهد و گاهی از جانب زوجه است که به آن طلاق خلع گفته می‌شود و گاه کراهت، طرفینی است که به آن طلاق مبارات گفته می‌شود که توضیح آن در ادامه ذکر می‌شود.

۲-۲. طلاق خلع

خُلع در لغت از ماده خَلع به معنای کندن است و مورد آن در جایی است که زوجه اظهار کراهت از شوهر کند و تقاضای طلاق بنماید. در فرهنگ اسلامی، زن و شوهر به‌عنوان لباس یکدیگر شمرده شده‌اند و به تعبیر قرآن «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره، ۱۸۷)؛ یعنی زنانان (همسران) لباسی برای شما هستند و شما لباسی برای آنان هستید؛ از این رو در وجه تسمیه طلاق خلع گفته شده است با تحقق آن، لباس همسری از میان زوجین برداشته می‌شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۴۲). طلاق خلع و مبارات جزو طلاق باین محسوب می‌شوند و اگر زوجه مالی را که در مقابل درخواست طلاق، بخشیده از شوهرش مطالبه کند، طلاق باین تبدیل به طلاق رجعی می‌شود (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، صص ۳۳۲ و ۳۵۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۶، ص ۵۱).

۳-۲. طلاق مبارات

مبارات در لغت از ریشه برائت و از باب مفاعله به معنای بیزاری متقابل میان دو

طرف است و در عربی بیشتر به همزه (مباراه) تلفظ می‌شود مانند مشاجره و گاهی نیز همزه به الف مقلوب می‌شود (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۳۸) و به صورت مبارات مانند مکافات خوانده می‌شود و در فارسی نیز به همین شکل اخیر تلفظ می‌شود. برخی طلاق مبارات را قسمی از طلاق خلع دانسته‌اند که در آن، علاوه بر کراهت زوجه از زوج، کراهت زوج از زوجه نیز وجود دارد که دارای شرایط و احکام بیشتری است و به جهت اهمیت آن، اسم مبارات بر آن گذاشته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۸۸).

۲-۴. طلاق عاطفی

در طلاق عاطفی (Emotional Divorce) گسست عاطفی میان زن و شوهر حاکم است و از آن با تعبیر دیگری نیز یاد می‌شود، مانند زندگی زناشویی خاموش، رابطه زناشویی روبه‌زوال، فاصله عاطفی زوجین، طلاق روحی و روانی یا طلاق خاموش. در طلاق عاطفی دره‌ای عمیق میان زن و شوهر ایجاد می‌شود. کسی که دچار طلاق عاطفی شده، گرچه از نظر قانون، متأهل محسوب می‌شود، درحقیقت زندگی مجردی دارد (Married but Single) (ر.ک: researchgate.net؛ womansdivorce.com؛ ۹۹/۹/۳) طلاق عاطفی، یکی از اقسام طلاق (در خصوص اقسام طلاق ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲، ص ۱۶؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۱ق «ب»، ص ۶۵) محسوب نمی‌شود؛ زیرا هنوز زوجیت باقی است و انحلال آن، نیازمند مجوز شرعی است؛ از این رو در طلاق خلع که در آن کراهت زوجه مطرح است علاوه بر کراهت و بذل مال از سوی زوجه، اجرای صیغه مخصوص لازم است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۴۴؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، صص ۳۵۱-۳۵۴؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۹) و در مبارات که کراهت زوجین از یکدیگر مطرح است نیز صرف کراهت کافی نیست و باید از واژه‌های مخصوص طلاق استفاده شود گرچه در کیفیت آن واژه اختلاف اندکی است (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، صص ۳۶۹-۳۷۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۹۰؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۰۹)؛ بنابراین کاربرد واژه «طلاق عاطفی» استعمال حقیقی نیست و به صورت معجاز است.

۳. ابواب مرتبط با طلاق عاطفی در منابع فقهی

مسائل مربوط به طلاق و جدایی عاطفی میان زوجین را می‌تواند در ابواب فقهی مربوط به طلاق: طلاق خلع و طلاق مبارات، ایلا (قسم به ترک آمیزش با زوجه) وظهار (تشبیه پشت زوجه به پشت مادر و کنایه از جدایی) یافت؛ زیرا طلاق معمولاً همراه با کراهت و فرسودگی زناشویی است و در ایلا که شوهر قسم به ترک آمیزش با زوجه می‌کند نیز نوعاً مبتنی بر همین کراهت و فرسودگی در روابط زوجین است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۳۰؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۳۴۱). در ایلاء، شوهر به همسرش کلماتی می‌گوید که ناشی از فرسودگی روابط زناشویی و تشدید آن است و به قول شیخ صدوق با گفتن «و الله لأغیظنک و لأشق علیک و لأسوأنک و لا أقربک و لا أجمعک إلی کذا و کذا» (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۱) قسم می‌خورد که حتماً زوجه را به خشم بیاورد و ناراحتش کند و کار را بر وی سخت کند و با وی بدرفتاری کند و نزدیکش نشود و تا مدتی با وی آمیزش نکند؛ بنابراین در ایلاء، قصد اضرار به زوجه است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۶۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۷۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۱۳۱؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۲۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۳۰۳). درظهار نیز که شیوه‌ای مربوط به طلاق در زمان جاهلیت بوده و در اسلام تحریم شده (سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۶۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۴۶۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۵، ص ۶۲۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۹۶)، هدف جدایی زوج از زوجه و برهم‌زدن روابط زناشویی است که بیانگر روابط سرد و رو به زوال زوجیت است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۵۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۳۰۴؛ نیز ر.ک: یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۸۳). شأن نزول آیات اول سوره مجادله (مجادله، ۴-۱) در مورد زنی است که موردظهار شوهر قرار گرفته بود و شکایت شوهرش را نزد رسول خدا ﷺ برد و اظهار کرد که پس از فرزندآوری و خدمت به شوهر، اکنون که از وی سنی گذشته است بدون اینکه کار ناروایی از وی سر بزند او را از منزل بیرون کرده است؛ این آیات، ناظر به همین پدیده فراق عاطفی است که شوهر نسبت به همسرش پیدا کرده و با این کار خواسته او را کلاً از زندگی خود خارج کند (ر.ک: علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۵۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۹۶). نقل شده است نخستین فردی که پس از اسلام، با همسرشظهار کرد، یکی از انصار به

نام اوس بن صامت بود که میان او و همسرش بگومگویی رخ داد (فَجَزَى بَيْنَهُ وَ بَيْنِ امْرَأَتِهِ كَلَامًا) (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۳۰۶، نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۹۸).

۴. روابط وازگانی مرتبط با طلاق عاطفی در منابع فقهی

۴-۱. وازگان مرتبط با طلاق عاطفی

واژگان مرتبط با طلاق عاطفی در ابواب مختلف فقه مرتبط با طلاق - طلاق خلع (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۳۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۲) و طلاق مبارات (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۴۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۲۷۹) - قابل اصطیاد است. این عناوین در کتاب‌های فقهی تحت عنوان «کتاب الخلع» و «کتاب المباراة» به تفکیک (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۶ و ۴۴) و گاهی نیز با عنوان واحد «کتاب الخلع و المباراة» مطرح هستند (ر.ک: فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۳۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۸۷ و ۱۱۱؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۳۵۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۲۷۹-۳۰۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۲ و ۸۸؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۷) برخی نیز عنوان اصلی را به کتاب الخلع داده و در ادامه به مسئله مبارات پرداخته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۵۶ و ۱۶۷؛ کاشف الغطا، ۱۴۲۲ق، ص ۷۶ و ۹۵) و علتش را این گونه بیان کرده‌اند که طلاق مبارات همان طلاق خلع است که در آن علاوه بر کراهت زوجه از زوج، کراهت زوج از زوجه نیز وجود دارد و همان گونه که طلاق خلع یکی از اقسام طلاق است و در مقابل آن نیست، طلاق مبارات نیز یکی از اقسام طلاق خلع است؛ گرچه دارای احکام و شرایط بیشتری است (نجفی، ۱۴۱۴ق، ج ۳۳، ص ۸۸-۸۹؛ نیز ر.ک: فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۱ق «ب»، ص ۲۵۱).

طلاق خلع به تعبیر شیخ طوسی در جایی است که روابط زناشویی میان زوجین، آشفته باشد و اگر حال و وضع موجود میان زن و شوهر خوب بود و سازنده بود و اخلاق یکدیگر با هم التیام داشت (إذا كانت الحال بين الزوجين عامرة والأخلاق ملتئمة) و بخواهند طلاق خلع صورت دهند و زن هم بپذیرد که مقداری از مال خود به شوهر ببخشد تا طلاقش دهد، این کار جایز نیست؛ شرط جواز طلاق خلع به تعبیر قرآن (بقره، ۲۲۹)، ترس زوجین از اقامه نشدن حدود الهی در روابط زناشویی است (شیخ طوسی،

۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۴۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق «ب»، ج ۴، ص ۴۲۱؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۸۰).

برای استدلال به طلاق خلع و جواز گرفتن مال از زوجه در قبال رضایت شوهر به طلاق به آیه ۲۲۹ سوره بقره (وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ) استناد می‌شود. این آیه تصریح می‌کند که برای شوهر جایز نیست آنچه را به همسر داده‌اند، بستانند مگر این که (در زندگی زناشویی دچار مشکل شوند و) خوف این را داشته باشند که نتوانند حدود الهی را بپا دارند که در آن صورت می‌توانند از اموالی که به همسر داده شده مقداری بستانند (و طلاق خلع تحقق یابد)؛ از این رو برخی نام قرانی طلاق خلع را «افتداء» دانسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۴۲).

طلاق خلع در جایی است که زن از شوهرش کراهت دارد و خواهان جدایی از وی است و نافرمانی شوهر می‌کند و حرف شنوی ندارد و او را از خود ممانعت می‌کند که در این صورت بخشی از مالش به شوهر می‌بخشد و تقاضای طلاق خلع می‌کند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۲۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۵۲۹). طلاق مبارات هم همانند طلاق خلع در جایی است که کراهت در بین باشد؛ اما در اینجا کراهت متقابل در زندگی زناشویی وجود دارد و زن و مرد از یکدیگر تنفر دارند که در اینجا نیز زوجه بخشی از اموالش را به زوج می‌بخشد و طلاق می‌گیرد؛ البته مقدار مالی که زوج در طلاق مبارات می‌گیرد، کمتر از مقداری است که در طلاق خلع ستانده می‌شود (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۲۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۵۲۹).

نکته‌ای که باید بدان توجه کرد این است که اساس طلاق خلع و طلاق مبارات بر اساس بیزاری زوجه از زوج یا بیزاری زوجین است و اقتضای این مسئله آن است که قبلاً بین زوجین، جدایی عاطفی تحقق پیدا کرده باشد که زمینه‌ساز تقاضای طلاق شده است؛ از این رو گفته‌اند در طلاق خلع، بدزبانی و اعتدای در کلام از سوی زوجه مطرح است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۴۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۲۸۷). همچنین سخن از تهدیدهایی است که زوجه در برابر شوهر ابراز می‌کند، مانند ترک غسل جنابت یا ترک تمکین به شوهر یا هم‌بستر شدن با فرد دیگر و مانند آن (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، صص ۱۳۹-۱۴۰؛ علامه

مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۳۴؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، صص ۲۷۹-۲۸۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۴۱) که بیانگر شدت نفرت و جدایی عاطفی زن از شوهر است. واژه‌هایی که در ارتباط با طلاق عاطفی در منابع دینی اعم از آیات، روایات و کتاب‌های فقهی می‌توان ذکر کرد عبارت‌اند از نشوز، هجر، شقاق، کراهت، ایذای زوج، ایذای زوجه و... که در ادامه ذکر می‌شوند:

واژگانی که در ارتباط با طلاق عاطفی در ابواب یادشده قابل اصطیادند عبارت‌اند از:

۱. عدم اعجاب به همسر (خوش نیامدن از همسر)؛
 ۲. خوف از نشوز زوج؛
 ۳. خوف از اِعراض زوج؛
 ۴. استماله زوجه از زوج؛
 ۵. کراهت زوجین (کراهت زوج از زوجه، کراهت زوجه از زوج یا کراهت زوجین از یکدیگر)؛
 ۶. نشوز زوجین (نشوز زوج، نشوز زوجه. ترک نفقه و حسن معاشرت با زوجه و عدم تمکین به زوج)؛
 ۷. شقاق بین زوجین؛
 ۸. امساک به اصرار زوجه؛
 ۹. سوء خلق زوجین؛
 ۱۰. منافاة بین الزوجین.
- در ادامه توضیح این موارد می‌آید.

۱-۱۴. عدم اعجاب به زوجه

یکی از مواردی که سبب طلاق می‌شود، این است که شوهر از همسرش خوشش نیاید و در نتیجه به فکر طلاق زن می‌افتد. در اینجا یکی از راه‌های حل مشکل، کوتاه‌آمدن زوجه از حقوق خود ذکر شده و ذیل آن روایاتی وارد شده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ پرسش ابوبصیر در مورد آیه ۱۲۸ سوره نساء که می‌گوید اگر زنی از

شوهرش ترس نشوز یا اعراض داشته باشد، می‌توانند میان خود صلح کنند، فرمود: «هَذَا تَكُونُ عِنْدَهُ الْمَرْأَةُ لَا تُعْجِبُهُ فَيُرِيدُ طَلَاقَهَا»؛ یعنی این در موردی است که زنی نزد شوهرش است و شوهر از او خوشش نمی‌آید و شوهر می‌خواهد طلاقش دهد و سپس حضرت می‌فرماید: مرا نگه‌دار و طلاقم مده در عوض آنچه بر عهده است مطالبه نمی‌کنم و بخشی از دارایی خود را نیز به تو می‌بخشم و حق آمیزش جنسی را نیز مطالبه نمی‌کنم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۴۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۵۰). صاحب جواهر در این خصوص چنین گفته است: «و إن كان لا يمنعها شيئاً من حقوقها الواجبة لا يفعل ما يحرم عليه بها إلا أنه يكره صحبتها لكبر أو غيره فيهمّ بطلاقها فلها ترك بعض حقوقها أو جميعها من قسمة أو نفقة استمالة له»؛ یعنی اگر شوهر از حقوق واجب همسرش ممانعت نمی‌کند و کاری حرام در حقش انجام نمی‌دهد جز اینکه به سبب بزرگی سن یا غیر آن از مصاحبت با وی خوشش نمی‌آید و به دنبال طلاق است، در این صورت زوجه می‌تواند از بعضی از حقوق خود یا همه آن مانند حق قسمت (نوبت آمیزش) و حق نفقه دست بکشد تا دل شوهر را به دست آورد و طلاقش ندهد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، صص ۲۰۷-۲۰۸؛ نیز ر.ک: سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۲۲۵؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱ق «الف»، ص ۴۹۰). برخی علاوه بر بالا بودن سن، زشتی و سوء اخلاق زوجه را نیز به عنوان منشأ عدم اعجاب زوج نسبت به زوجه بیان کرده‌اند (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۲۱ق «الف»، ص ۴۹۰). توضیح این مسئله در ادامه، تحت عنوان استمالة زوجه از زوج خواهد آمد. به نظر می‌رسد عدم اعجاب به زوجه و خوش نیامدن شوهر از همسر، در مراحل ابتدایی کراهت است که در ادامه ذکر می‌شود. از این رو مشکل میان زوجین با امور جزئی مانند استمالة (به دست آوردن دل شوهر از طریق گذشت کردن زوجه از برخی وظایف زوج)، قابل رفع است و به مراتب بالاتر کشیده نمی‌شود. ولی از طرفی همین بیانگر طلاق عاطفی و خصوص طلاق جنسی میان زوجین است و بیانگر آن است که علی‌رغم وجود فراق عاطفی میان زوجین، باز امکان ادامه زندگی مشترک وجود دارد و علی‌رغم وجود مراتبی از طلاق عاطفی، در برخی صور امکان ادامه زندگی و جلوگیری از طلاق رسمی وجود دارد.

۲-۱-۴. خوف از نشوز زوج

خوف از اعراض شوهر، برگرفته از آیه «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَغْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء، ۱۲۸) است. در این آیه سخن از این است که اگر زنی از شوهر خود خوف نشوز یا اعراض داشت، می‌تواند میان خود صلح کند و در ادامه آیه از صلح، ستایش می‌کند. ذیل همین آیه روایاتی وارد شده که یکی از راه‌حل‌های این مشکل را گذشت زوجه از حق خود به‌منظور به‌دست آوردن دل شوهر می‌داند که توضیح آن در بالا در مسئله «عدم اعجاب به زوجه» ذکر شد؛ البته اگر نشوز، محقق شود خودش مراتب دارد که در بحث نشوز ذکر خواهد شد.

۳-۱-۴. خوف از اعراض زوج

هر آنچه در خوف از نشوز زوج گفته شد در اینجا جاری است.

۴-۱-۴. استماله زوجه از زوج

استماله زوجه از زوج یعنی زوجه به‌منظور به‌دست آوردن دل شوهر، برخی از وظایف او را مطالبه نکند. این عمل برای رفع کدورت در زندگی زناشویی نقش آفرینی می‌کند و مانع طلاق و جدایی است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۹۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۲۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۶۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۸؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۶؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۲۱ق «الف»، ص ۴۹۰). برخی این مطلب را ذیل عنوان «ترک الزوجة حقوقها استماله لزوجها الکاره لصحتها» ذکر کرده‌اند و اضافه کرده‌اند که اگر شوهر حقوق واجب زوجه را انجام می‌دهد و مرتکب حرامی در حقش انجام نمی‌شود جز اینکه به سبب پیری و مانند آن از همسرش خوشش نمی‌آید و تصمیم به طلاقش گرفته، زوجه می‌تواند به‌منظور استماله و به‌دست آوردن میل شوهر از برخی یا همه حقوق خود دست بکشد مانند قسمت (هم‌بستری) و نفقه؛ و برای شوهر حلال است که آن را بپذیرد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۸۴).

۵-۱-۴. کراهت زوجین

کراهت در مقابل رغبت است و اگر رغبت در زندگی زناشویی از بین برود، جای خود را به کراهت و ارتباط سرد عاطفی میان زوجین می‌دهد و زمینه طلاق پدید می‌آید؛ از این جهت ذیل آیه «لَعَلَّ اللَّهُ يَحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (طلاق، ۱) گفته شده است: شاید خداوند بعد از طلاق، امری را پدید آورد، یعنی رغبت و میل مجدد به مطلقه را در دل شوهر قرار دهد و شوهر از عزم بر مفارقت برگردد (سیوری حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۵۲)؛ از این جهت در روایات ذیل این آیه آمده است زن در زمان طلاق رجعی در منزل شوهر می‌ماند و می‌تواند خود را زینت کند، بلکه در دل شوهر جا باز کند و به زندگی زناشویی بازگردد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، صص ۹۱-۹۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۲۱۷).

کراهت و بیزاری نقشی اساسی در جدایی زوجین از یکدیگر دارد. گاه این کراهت تا آنجا پیش می‌رود که زندگی را تلخ و منجر به طلاق می‌کند. در اینجا همان‌گونه که برخی گفته‌اند (کاشف الغطا، بی تا، ج ۵، ص ۹۶)^۱ سه صورت متصور است:

۱. کراهت از جانب شوهر است و در نتیجه زوجه را طلاق می‌دهد.
۲. کراهت از جانب زوجه است و امکان ادامه زندگی زناشویی وجود ندارد و با پرداخت مقدار از مال خود (بخشش مهر یا غیر آن) به دنبال خلاص شدن از وضع موجود است که در طلاق خلع، اتفاق می‌افتد.
۳. کراهت متقابل بین زوجین است و هر کدام از دیگری متنفر است: «فَيَكْرَهُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَةَ» (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۲۹۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۸۹)؛ در اینجا در صورت بخشش مقداری از مال توسط زوجه، طلاق مبارات واقع می‌شود. طلاق مبارات همانند طلاق خلع از اقسام طلاق باین محسوب می‌شود که مرد حق رجوع ندارد، مگر اینکه زن مالی را که گرفته است در زمان عده به شوهرش برگرداند. نکته

۱. الكراهة ان كانت من الزوج فالطلاق بيده وان كانت من الزوجة فلا سيل لها الى الخلاص منه الا بان تبذل له ما ترضيه سواء كان بمقدار ما أخذت منه من المهر أو أكثر أو أقل على ان يطلقها بالبدل و هو الخلع و ان كانت الكراهة منهما معا و كان كل منهما يكره الآخر فالمباراة و لا يجوز له ان يأخذ منها أكثر مما أعطاها مهرا.

قابل ذکر این است که در خصوص طلاق خلع، صرف کراهت کافی نیست و باید به حدی برسد که زوجه اظهار کند که اگر وی را رها نکنند، مرتکب کار حرام می‌شود و با بذل مال خواهان جدایی کامل و طلاق از شوهر است که در این صورت، طلاق دادن بر شوهر واجب می‌شود؛ اما طبق بیان صاحب جواهر، اصحاب امامیه در طلاق مبارات به صرف کراهت طرفین و بذل مال از سوی زوجه اکتفا کرده‌اند و شرط دیگری (اظهارات خلاف شرع مبنی بر نافرمانی وی و ترک غسل جنابت و خیانت زناشویی در صورت خودداری شوهر از طلاق) را ذکر نکرده‌اند که در اینجا دو احتمال قابل تصور است: اول اینکه چون آنها طلاق مبارات را قسمی از طلاق خلع دانسته‌اند و گفته‌اند طلاق مبارات همان طلاق خلع است؛ اما کراهت زوج از زوجه نیز در آن وجود دارد؛ بنابراین این شرط یعنی تعدی در کلام و اظهار ارتکاب خلاف شرع، در هر دو مورد یعنی طلاق خلع و طلاق مبارات، نقش دارد؛ بنابراین صرف کراهت کفایت نمی‌کند و باید در هر دو مورد به بالاترین مرتبه از کراهت برسد. احتمال دوم این است که در مبارات، صرف کراهت زوجین کافی است و تعدی کلامی شرط نیست. صاحب جواهر علی‌رغم اینکه طبق مقتضای ظاهر صحیح زراره از امام باقر علیه السلام «لأن المختلعة تتعدى فى الكلام و تتكلم بما لا يحل لها» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، الف»، ج ۸، ص ۱۰۱؛ نیز ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۴۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۲۸۷)، علت تفاوت حکم را در تعدی کلامی زوجه و اظهارات نابجای وی می‌داند؛ ولی در نهایت احتمال اول را اقوی دانسته و گفته است گرچه در مبارات هم مانند طلاق خلع بالمعنى الاخص، همین کراهت و تعدی کلامی هست، چون در مقابل، شوهر نیز کراهت از زوجه دارد، بدین سبب نباید بیش از مقدار صدق، پرداخت کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۸۹).

۶-۱-۴. نشوز زوجین

نشوز در لغت به معنای ارتفاع و بلندی آمده و به سرزمین مرتفع، «نشز» گفته می‌شود و مراد از آن در مورد انسان، ناسازگاری، بغض، عدم تمکین و نافرمانی آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۳۲؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۵۰۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۴۱۷؛ دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۴۸، ص ۵۳۱).

برخی بعید ندانسته‌اند که مراد از نشوز همان کراهت باشد که در نتیجه به استمتاع از زن ضربه می‌زند؛ زیرا چهره ترش کردن در مقابل شوهر و سخن درشت با وی گفتن و امثال آن، رغبت زناشویی را از بین می‌برد (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، صص ۲۰۴) که در این صورت، نسبت مترادف بیشان برقرار است.

نشوز گاه از جانب زوجه است و گاه از جانب شوهر (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۲۱؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۳۹). در قرآن، هم در مورد نشوز مردان صحبت شده (نساء، ۱۲۸) و هم در مورد نشوز زنان (نساء، ۳۴). در نشوز مرد که معمولاً با ترک حق نفقه و ترک حق قسم (نوبت آمیزش) همراه است، شوهر ملزم به انجام آن می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۰۷) و در نشوز زن نیز به تناسب مراتب آن احکام خاصی مترتب است مانند موعظه، هجر در مضاجع (جدا کردن خوابگاه) و ضرب (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۹۶؛ سیوری حلی، ۱۴۲۵، ج ۲، صص ۲۱۲-۲۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، صص ۴۲۷-۴۲۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۰۶) که پرداختن و تبیین آن فرصت دیگری می‌طلبد.

۱-۴-۱.۶. مصادیق نشوز

مصادیق نشوز در زن و مرد متفاوت است. شهید ثانی در شرح کلام محقق حلی در خصوص نشوز زوج چنین می‌گوید: «و هو أن يتعدى الزوج و يمنعها بعض حقوقها الواجبة من نفقة و قسمة، أو يسيء خلقه معها و يؤذيها و يضربها بغير سب مبيح له ذلك» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۲؛ نیز ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۲۹). صاحب حدایق نیز در مقام تبیین تعدی زوج در نشوز بر زن با جمله «من نفقة أو كسوة أو قسم أو نحو ذلك أو أنه يضربها و يؤذيها بغير سب مبيح له ذلك»؛ (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۶۱۹)، نفقه، پوشاک، قسم و امثال آن و نیز کتک زدن و ایذای بدون مجوز زوجه را از مصادیق نشوز و تعدی شمرده است؛ برخی نیز علاوه بر نفقه و قسم، سب و ضرب زوجه را نیز به‌عنوان مصداق آن ذکر کرده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۵۲۰)؛ البته برخی نیز به تعبیر «من قسم و نفقة» یا «من قسم و نفقة و نحوه‌ها» اکتفا کرده‌اند و متعرض ذکر دیگر مصادیق نشده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، صص ۲۰۷؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۶؛

سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۲۲۴؛ مصادیق نشوز زوج را عبارت از این موارد می‌داند: ترک نفقه، ترک حق قسم (نوبت آمیزش)، بد رفتاری با زوجه، ایدای زن و زدن بدون مجوز وی؛ همچنین در خصوص مصادیق نشوز زن و اینکه آن به چه چیزهایی محقق می‌شود مانند درهم کشیدن چهره، به ستوه آوردن شوهر در امور جنسی، تغییر عادت زن در معاشرت با شوهر، درشت حرف زدن زوجه و نیز مصادیق نشوز زوج از قبیل ترک قسم (ترک زناشویی) و ترک نفقه، موضوع مستقلی است و فرصت جداگانه‌ای را می‌طلبد (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۲؛ حایری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۹۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۱).

نشوز مراتبی دارد و هر رتبه‌ای حکم خاصی. طبق آیه ۳۴ نساء در خصوص نشوز زوجه چند مورد پشت سر هم بیان شده‌اند که عبارت‌اند از: موعظه، جدا کردن خوابگاه و تنبیه (زدن) زوجه. در اینکه آیا اینها به ترتیب هستند یا اینکه ترتیبی در کار نیست، اختلاف است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۵۷). برخی قائل به ترتیب شده‌اند؛ یعنی ابتدا باید موعظه کرد و اگر موعظه اثر نکرد، نوبت به جدا کردن خوابگاه و سپس نوبت به زدن می‌رسد (ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۵۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، صص ۲۰۳-۲۰۴). برخی نیز قائل به ترتیب نشده‌اند و گفته‌اند هر کدام را که انجام دهد، اشکالی ندارد. شهید ثانی در مسالک این قول را از ابن جنید نقل می‌کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۵۷) که برای طولانی‌نشدن بحث، از ورود به آن، پرهیز می‌کنیم. در خصوص موعظه و مفهوم آن در اینجا و نیز مفهوم هجر در مضاجع و اینکه آیا مقصود پشت کردن به زوجه است یا جدا کردن رختخواب و نیز مقصود از ضرب و چگونگی آن، اقوال و آرا، متفاوت است که پرداختن به آن، فرصت مستقلی می‌طلبد (ر.ک: شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۲۱؛ همو، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۰؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۳۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۲۸؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۹۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۵۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۵، ص ۲۲۰؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۲۵۰).

۱-۷- شقاق (شقاق بین الزوجین)

شقاق در لغت به معنای درز، رخنه، تَرک، شکاف و پارگی و نیز ناسازگاری، عدم

موافقت، مخالفت و دشمنی آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۰۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۸۳؛ دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۳۱، ص ۴۴۰).

در قرآن درباره اختلاف بین زوجین تعبیر به «شِقَاقَ بَيْنَهُمَا» (نساء، ۳۵) شده است؛ یکی از تعابیری که در بحث نشوز در مسئله اختلاف میان زن و شوهر در سخنان فقها به کار می‌رود، واژه شقاق بین الزوجین است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۳۹؛ نیز ر.ک: ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۶۵؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۳۵۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۹). شیخ طوسی پس از بیان اقسام نشوز از زن یا مرد یا هر دو و اشاره به چگونگی ثبوت آن و نیز اختلاف زوجین در نسبت نشوز به یکدیگر، درباره سخت‌ترین مراتب نشوز مانند بدگویی به یکدیگر، کتک کاری، پاره کردن لباس و گفتار یا فعل غیرحلال سخن می‌گوید: «و أما إن علم من كل واحد منهما النشوز علی صاحبه و بلغ الأمر بينهما إلى المشاتمة و المضاربة و تخریق الثياب و إلى ما لا يحل من قول أو فعل» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۳۹) و اضافه می‌کند اگر زوج در این صورت، صلح نکرد و طلاق هم نداد و زن نیز ادای حق نکرد و فدیة برای طلاق خلع نداد، نوبت به این آیه «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا» (نساء، ۳۵) می‌رسد که طبق آن باید از خانواده هر کدام از زن و شوهر حکمی برای داوری انتخاب شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۳۹؛ نیز ر.ک: ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۶۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، صص ۲۰۹-۲۱۰). برخی نیز شقاق را به کراهت بین زوجین تا حد خصومت و دشمنی دانسته‌اند که به هیچ‌وجه باهم سازش ندارند نه در ماندن و نه در جدایی و طلاق (ابن‌دریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷۳۰).

توجه به این نکته مهم است که خود طلاق، بیانگر آن است که بین زوجین، شقاق و نزاعی از قبل بوده است؛ از این رو برخی آن را کاشف شقاق و نزاع بین زوجین («إِنَّ الطَّلَاقَ كَاشِفُ الشَّقَاقِ» و النزاع بین الزوجین) دانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۲۱ق، ص ۳۹۲).

در اینکه مقصود از شقاق در آیه ۳۵ نساء چیست، آیا مطلق کراهت است یا بالاترین درجه کراهت، اختلاف وجود دارد. برخی آن را به معنای مطلق کراهت گرفته‌اند و در نتیجه با توجه به اینکه در اختلاف زوجین شقاق وجود دارد، در توجیه «وَ إِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا» گفته‌اند مقصود مراتب بالای شقاق مانند کتک کاری و فحاشی به

یکدیگر، دریدن لباس و صدور گفتار و کردار حرام از زوجین است (ابن براج، ج ۲، ص ۲۶۵) یا شدت شقاق، یا استمرار شقاق است، چون شقاق قبل از آن حاصل است (سیوری حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۱۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۶۴؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۴۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۱۱)؛ ولی برخی معنای شقاق را تمام الکراهة بینهما دانسته‌اند نه مطلق الکراهة (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۳۱؛ حایری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۹۷)؛ در صورت اول این دو لفظ مترادف محسوب می‌شوند که باید به دنبال مرجح و غیر مرجح بگردیم و در صورت دوم، دو اصطلاح مستقل محسوب می‌شوند؛ ولی در هر حال هر دو جزو واژگانی هستند که در حوزه مباحث مربوط به طلاق و طلاق عاطفی، کاربرد دارند. نکته جالب در این آیه این است که در مسئله شقاق، سخن از بعث حکمین است و این بیانگر شدت اختلافات زناشویی است که دیگر از طریق خود زوجین، قابل حل نیست و نیاز به مصلح از میان خانواده‌های زوجین است.

نکته بعدی رابطه بین شقاق و نشوز است؛ برخی گفته‌اند نشوز در صورتی است که هر کدام از زوجین، با دیگری مخالفت کند و به حقوق واجب زناشویی عمل نکند؛ به این معنا که اگر یک نفر هم، مرتکب این کار شد، نشوز تحقق پیدا می‌کند؛ اما در صورتی که نشوز از جانب زوجین شد، در اینجا علاوه بر نشوز، عنوان شقاق نیز صدق می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۰). در این صورت رابطه میان این دو رابطه اعم و اخص مطلق است؛ ولی برخی نشوز را مخصوص جایی دانسته‌اند که یکی از زوجین بر دیگری نافرمانی کند و اگر نافرمانی از حقوق واجب زوجیت، دوسویه باشد، تعبیر به نشوز را درست ندانسته و تنها تعبیر به شقاق را صحیح شمرده‌اند؛ چون هر کدام در ناحیه‌ای جدای از دیگری قرار دارند؛ ولی نشوز در جایی است که یکی از زوجین بر دیگری برتری جوید و نافرمانی کند و این در آن واحد، قابل تصور نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، صص ۳۵۵ و ۳۶۴). طبق این قول، هر کدام معنای مخصوص خود را دارد و رابطه آن دو به صورت تباین خواهد بود؛ البته طبق آنچه در مسالک از برخی نقل کرده است، در هر سه صورت یعنی نشوز زوج، نشوز زوجه و نشوز هریک از زوجین بر دیگری اسم شقاق اطلاق می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۵۵) که در این صورت رابطه این دو لفظ با هم

به صورت اعم و اخص مطلق خواهد بود؛ یعنی هر نشوزی، شقاق نیست؛ ولی هر شقاقی، نشوز به شمار می‌رود.

۴-۱-۸. امساک به اضرار زوجه

گاهی طلاق عاطفی به حدی از نفرت و بیزاری می‌رسد که برخی ممکن است از برخی مقررات، سوء استفاده کنند تا بیشترین ضربه را به همسر خود وارد آورند. یکی از مواردی که در اسلام از آن به شدت نهی شده، امساک به اضرار است. امساک به اضرار این است که شوهر، زوجه خود را طلاق رجعی دهد و مدتی صبر کند تا زمان انقضای عده طلاق نزدیک شود و قبل از انقضای مدت عده طلاق رجعی، رجوع کند که در نتیجه طلاق، باطل شده و زوجیت برگردد و این کار را تکرار کند که در نتیجه، زوجه را در بلا تکلیفی و عسر و حرج قرار دهد؛ در این صورت شوهر امساک به معروف (بقره، ۲۲۹) نکرده، بلکه امساک به منکر کرده است که در تعبیر قرآن از آن تعبیر به امساک به اضرار شده است (بقره، ۲۳۱). در روایت حلبی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: از امام درباره معنای آیه «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا» (بقره، ۲۳۱) سؤال کردم؛ امام فرمود: «الرَّجُلُ يَطْلُقُ حَتَّى إِذَا كَادَتْ أَنْ يَخْلُوَ أَجْلُهَا رَاجِعَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَنَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ ذَلِكَ؛ مقصود این است که مرد (زوج) [همسرش را] طلاق دهد و [صبر کند] تا زمانی که مدت آن نزدیک به انقضا است، رجوع در طلاق کند؛ سپس طلاقش دهد و این را سه بار تکرار کند پس خداوند از این کار نهی فرموده است» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۰۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۱۷۲). چنین زندگی زناشویی چیزی جز اضرار به زن و تحقیر وی و ایجاد تنفر بیشتر و شعله‌ور ساختن آن نیست. از قناده نقل شده است در صدر اسلام، مرد، همسرش را گاه تا ده بار طلاق می‌داد و سپس هنوز عده طلاق منقضی نشده، رجوع می‌کرد؛ پس این آیه آمد که «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (بقره، ۲۲۹) و عدد طلاق را محدود کرد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۲؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۶۲). همچنین از طرق عامه نقل شده است زنی نزد عایشه آمد و از شوهر خود شکایت کرد که شوهرش وی را طلاق می‌دهد و سپس

رجوع می کند و این کار را پیوسته به قصد ضررزدن به زن مرتکب می شود؛ همانند زمان جاهلیت که شوهر، همسرش را طلاق می داد و اگر دلش می خواست می توانست هر مقدار که بخواهد حتی هزار بار، در طلاق وی رجوع کند؛ پس این آیه آمد: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَمَا سَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» (بقره، ۲۲۹) و حد طلاق را سه بار قرار داد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۱۶). در روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: زنی خدمت آن حضرت رسید و عرض کرد: «إِنَّ زَوْجِي طَلَّقَنِي مِرَارًا كَثِيرَةً لَا أَحْصِيهَا - وَ أَتَتْ بِشُهُودٍ شَهِدُوا عَلَيْهِ عِنْدَهُ - فَعَزَّزَهُ عَلَيَّ عَ وَ أَبَانَهَا مِنِّي» (علامه مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۱۶۰)؛ یعنی شوهرم دفعات بسیاری که برایم قابل شمارش نیست، طلاقم داده است و شاهدانی برای ادعای خود اقامه کرد؛ پس حضرت آن مرد را تعزیر کرد و زن را از او جدا کرد؛ از این رو گفته شده است مراد از امساک به معروف در مراجعه پس از طلاق (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۹۹؛ قطب الدین راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۸۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۱۴)، امساک و نگهداری زوجه بر وجه مباح است که عبارت است از پرداخت نفقه و حسن معاشرت با وی و جز آن و نداشتن قصد آسیب رسانی به زوجه (قطب الدین راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۸۰). شیخ طوسی برای اثبات حق فسخ نکاح برای زوجه در صورت عین بودن (ناتوانی جنسی) مرد، ضمن استدلال به اجماع و روایات شیعه و حتی اجماع صحابه، اضافه می کند در این خصوص به آیه «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَمَا سَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» (بقره، ۲۲۹) نیز استدلال کرده اند و نتیجه می گیرد وقتی از یکی از این دو (امساک به معروف و رهایی به احسان)، ناتوان شد (چون در صورت ناتوانی جنسی امکان امساک به معروف وجود ندارد)، پس واجب است که تسریح به احسان کند (طلاق دهد) (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق «ب»، ج ۴، ص ۳۵۵).

۹-۱-۴. سوء خلق زوجین

یکی از واژه هایی که در زندگی زناشویی، ایجاد کدورت می کند، بداخلاقی است. بداخلاقی سبب دل زدگی می شود و رابطه زناشویی را که باید بر اساس رحمت و مودت و آرامش باشد، دچار اختلال می کند (ر.ک: روم، ۲۱ و نیز ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۶۶؛ شیخ

طوسی، ۱۴۰۷ ق «الف»، ج ۷، ص ۴۱۸؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۹۱؛ از این رو خود بد اخلاقی به تنهایی موجب نفرت و بیزاری و طلاق عاطفی می شود. بد اخلاقی هریک از زوجین، عرصه را بر دیگری تنگ می کند و مانند بسیاری از موارد ابتلا به طلاق عاطفی، منجر به طلاق حقیقی و شرعی می شود.

از این جهت امام کاظم علیه السلام به شخصی به نام خطاب بن سلمه که مشکل اعتقادی با همسر خود نداشته ولی دارای سوء خلق بوده، طبق نقل عمر بن عبدالعزیز می فرماید: «إِنَّ أَبِي كَانَ زَوْجِي مَرَّةً امْرَأَةً سَيِّئَةَ الْخُلُقِ فَشَكُوْتُ ذَلِكَ إِلَيْهِ فَقَالَ لِي مَا يَمْنَعُكَ مِنْ فِرَاقِهَا قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَيْكَ؛ پدرم (امام صادق علیه السلام) یک بار زنی بدخلق و خوی را به همسری من در آورد؛ پس شکایت آن را نزد پدر بردم که پدرم فرمود: چرا از وی جدا نمی شوی؟ خداوند تصمیم در این مورد را به تو واگذار فرموده است» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۵۶، ح ۳؛ نیز ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۲، ص ۱۱). در نقل دیگری، راوی به نبود اختلاف عقیدتی با همسر و پدر وی تصریح می کند؛ ولی از سوء خلق وی گلایه می کند (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۵۶، ح ۲؛ نیز ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۲، ص ۱۰). از این جهت از طلاق با مرد بد اخلاق نیز نهی شده است؛ امام رضا علیه السلام در پاسخ حسین بن بشار واسطی که درباره خواستگاری یکی از نزدیکان خود پرسیده بود، با جمله «لَا تُرَوِّجُهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۵۶۳؛ نیز ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۰، ص ۸۱)، وی را از تزویج به مرد بد اخلاق نهی کرد. مرحوم علامه در کتاب مرآت، پس از ذکر این حدیث می فرماید: مشهور بین اصحاب امامیه این است که اجابت خواستگار مؤمنی که قادر بر ادای نفقه است، واجب است؛ سپس می گوید: «هذا الخبر يدلّ على أنه يجوز بل يلزمه رده لسوء خلقه» (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۰، ص ۴۱۸)؛ این خبر دلالت می کند که اگر خواستگار یاد شده دارای سوء خلق بود، پاسخ رد به وی جایز، بلکه لازم است. به نظر می رسد بد اخلاقی، پایین تر از شقاق است و هنگامی که بد اخلاقی به بالاترین حدش برسد، تبدیل به شقاق می شود؛ چون در شقاق هریک از زن و مرد، در یک سمت و سویی جدای از دیگری قرار دارند و تعبیر به شقاق برای آن است که زوجین از همدلی به دوئیت رسیدند و هر کدام در شق و ناحیه ای به سر می برد (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۲۰۹)؛

درحالی که در بد اخلاقی، الزاماً چنین نیست. از این جهت برخی طلاق زن بد اخلاق (سینة الخلق) را مباح و طلاق در صورت شقاق را مستحب دانسته‌اند (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۲، ص ۴۴۶).

۱-۴-۱۰. منافاة بین الزوجین

از واژه‌هایی که در طلاق مبارات، استفاده شده، تعبیر به منافاة بین الزوجین است؛ از این تعبیر ابتدا مرحوم محقق حلی در شرایع استفاده کرده (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۴) و سپس دیگران آن را نقل و استفاده کرده‌اند (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۴۵۵؛ حابری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۳۶۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۹۲). ظاهر این است که مراد از آن همان اختلاف بین زوجین است که در بحث مربوط به کراهت به آن اشاره شد.

۲-۴. دیگر کلید واژه‌های مرتبط با طلاق عاطفی

واژه‌های دیگری نیز با مباحث مختلف با طلاق عاطفی در فقه مطرح است. این واژه‌ها به نحوی مرتبط با مباحث پیشین‌اند؛ ولی چون دارای جایگاه مستقلی در فقه هستند، از این جهت به آنها نیز جداگانه اشاره می‌شود مانند:

۱. ترک حق نفقه زوجه: در مطالب بالا ذیل واژه نشوز به آن اشاره شد.
 ۲. ترک حق قسم زوجه: در مطالب بالا ذیل واژه نشوز به آن اشاره شد.
 ۳. بعث حکمین از سوی زوجین: از مباحثی که در فقه با طلاق عاطفی ارتباط دارد مسئله بعث حکمین از سوی خانواده زن و شوهر (ر.ک: نساء، ۳۵) برای حل مشکلات در روابط زناشویی است؛ قبلاً بیان شد که بعث حکمین بیانگر شدت اختلافات زناشویی است که دیگر از طریق خود زوجین، قابل حل نیست و وابسته به انتخاب مُصلح از میان خانواده‌های زوجین است. تا به روابط تیره زناشویی خاتمه دهند و اگر اصلاح، ممکن نشد با شرایطی اقدام به طلاق شرعی بنمایند.
- ارتباط این مورد، با طلاق عاطفی از منظر هستی‌شناسی، به صورت رابطه سببیت در استمرار روابط زناشویی و مانعیت در برابر طلاق عاطفی است.

در خصوص هریک از محورهای سه گانه بالا، مباحث خاصی مطرح است. ورود مفصل به آن و بیان شرایط و احکام آن فرصت مستقل دیگری را می طلبد (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۴۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۳۴۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۳۳۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۶۶؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۲۴۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۴، ص ۶۲۲؛ حایری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۹۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۱، ص ۲۰۹).

۴. اصلاح زوجین بین خود (مصالحه زناشویی): در آیه ۱۲۸ سوره نساء، در صورت وجود شقاق بین زن و شوهر، انتخاب حکم از اهل زوج و زوجه برای رفع مشکل به عنوان راه حل مطرح شد و سپس در ادامه می گوید: «إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» (نساء، ۳۵)؛ طبق این آیه، اگر زوجین بنای اصلاح داشته باشند و عناد و لجبازی در کارشان نباشد، خدای تعالی با این دو حکم بین آن دو توافق و اصلاح برقرار می کند (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۶). در اینجا سخن از رابطه عنایت الهی جهت توفیق بین زوجین در صورت اراده اصلاح است. در اینکه مقصود از ضمیر در «إِنْ يَرِيدَا» و «بَيْنَهُمَا» آیا زوجین است یا حکمین، گرچه اختلاف است (حلی اسدی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۲۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۳۶۹؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۴۶؛ اردبیلی، بی تا، ص ۴۵۹)، مهم، اصل مطلب است که سخن از اراده اصلاح در زندگی زناشویی میان زن و مرد است که در مقابل، کراهت عاطفی و شقاق بین زن و شوهر، به عنوان راه حل نقش آفرینی می کند و طبق بیان مرحوم علامه در المیزان مقصود در نهایت اصلاح بین زوجین است (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۶) و این، مقتضای مقام است که تا خودشان اراده نکنند، چیزی تحقق نمی یابد.

۵. غلظت شوهر و تعطیف زوج توسط زوجه (جادودرمانی برای دل به دست آوردن شوهر): برای به دست آوردن دل شوهر و منعطف کردن دل وی، راه حلی که در فقه، قبول شده است، آن است که زوجه مقداری از خود گذشتگی کند؛ مانند اینکه مقداری از دارایی خود را به شوهرش ببخشد و یا از بخشی از حقوق زناشویی مانند حق آمیزش دست بکشد (مطالبه نکند) که به این عمل، استماله زوج توسط زوجه گفته می شود که پیش از این، ذکر شد؛ اما توسل به راه های دیگر مانند جادودرمانی، مجاز نیست و اسلام

به شدت از آن نهی کرده است. جلب محبت، شرط زندگی زناشویی بادوام است؛ اما این مهم، باید با اعمال و رفتار بین فردی در زندگی زناشویی تحقق یابد و از توسل به راه‌هایی مانند سحر باید پرهیز شود؛ طبق حدیث امام جعفر صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن حضرت به زنی که گفته بود «إِنَّ لِي زَوْجًا وَبِهِ عَلَي غِلْظَةٌ - وَ إِنِّي صَنَعْتُ شَيْئًا لِأَعْظِفَهُ عَلَي؛ من شوهری دارم که بر من غلظت دارد (برخورد سخت دارد) و من کاری کردم که به من مایل شود» حضرت فرمود: اف بر تو، دریاها را کدر کردی، خاک را کدر کردی و فرشتگان بر تو لعنت فرستادند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۵۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۲۴۷). مجلسی اول در توجیه ذیل حدیث که طبق حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله سخن از قبول نشدن توبه این زن است، آن را حمل بر مبالغه و اهمیت مسئله کرده تا کسی بر این کار جرئت نکند یا اینکه این واقعه قبل از نزول آیه توبه بود؛ زیرا روشن است که اگر این زن مرتد فطری هم محسوب شود، در صورتی که توبه کند، توبه‌اش قبول می‌شود (مجلسی اول، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۳۸۶)، برخی نیز گفته‌اند چون این زن مرتکب سحر شده حد قتل بر وی جاری می‌شود؛ بنابراین توبه او در ظاهر قبول نمی‌شود و باید حد بر وی جاری شود گرچه توبه‌اش بین او و خدا مورد قبول واقع شود (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۲، ص ۸۷۳).

۶. تنقیص عقیدتی (دشمنی عقیدتی): یکی از عوامل دخیل در استحکام روابط زناشویی مسئله همسان همسری است که در اصطلاح فقهی به آن کفویت گفته می‌شود. یکی از مصادیق آن، همفکری در مسائل ایمانی و عقیدتی است. در مقابل، زندگی زناشویی که مبتنی بر توافق اعتقادی نباشد، دچار آسیب می‌شود و در آن، بگومگو و توهین به مقدسات یکدیگر رخ می‌دهد و این سبب نفرت و جدایی عاطفی می‌شود و زندگی آن قدر تلخ می‌شود که علی‌رغم داشتن دیگر جاذبه‌های زندگی زناشویی، ادامه زندگی، ناممکن می‌شود و در پی طلاق عاطفی، طلاق حقیقی و شرعی رخ می‌دهد. در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده که آن حضرت همسری داشت که به وی علاقه داشت و حضرت نیز او را دوست می‌داشت؛ اما روزی اتفاقی افتاد و حضرت طلاقش داد و برای این ماجرا اندوهگین شد؛ یکی از دوستان آن حضرت از علت طلاقش پرسید، حضرت پاسخ داد: من از امیرالمؤمنین علیه السلام سخن به میان آوردم که او عیب‌جویی و تنقیص آن

بزرگوار را کرد؛ پس کراهت داشتم که سنگی از سنگ‌های جهنم را به پوست خود بچسبانم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۵۵، ح ۳؛ نیز ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۲، ص ۱۰). مشابه این، حدیث دیگری است که سدید از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند: امام به سدید فرمود: به من رسیده که در میان زنان کوفه، زنان زیبا و نیکوشوهردار است، پس یکجایی برای من زن زیبایی را پیدا کن. سدید می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم پیدایش کردم، و دختر یکی از افراد از دودمان محمد بن اشعث بن قیس را نام بردم. امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله قومی را لعنت کرد و آن لعنت در اعقاب آنها تا روز قیامت جریان دارد و من کراهت دارم که جسدم به جسد یکی از اهل آتش تماس پیدا کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۶۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۳، ص ۱۱۵-۱۱۶). مرحوم علامه مجلسی ذیل این حدیث می‌گوید اشعث از کسانی است که دین نداشت و در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام از خوارج شد و در خون آن حضرت شریک شد و فرزندش محمد بن اشعث با امام حسین علیه السلام جنگید و طبق قول مشهور، مسلم بن عقیل را دستگیر کرد و دخترش جعده امام حسن علیه السلام را به شهادت رساند (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۴۲۷).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت روشن شد که علی‌رغم اینکه تعبیر به طلاق عاطفی در متون و منابع فقهی موجود نیست، با توجه به مقصود از این واژه که همان فراق عاطفی بین زوجین است، مباحث آن در لابه‌لای متون فقهی قابل رهگیری است و در ابواب فقهی مرتبط با طلاق شرعی ناشی از کراهت زوج، طلاق خلع و طلاق مبارات و نیزظهار و ایلا، می‌توان سراغش را گرفت؛ همچنین واژگانی که در این خصوص کاربرد دارند یا به‌نحوی ارتباط دارند عبارت‌اند از: عدم اعجاب به زوجه، کراهت زوج، کراهت زوجه، کراهت زوجین، نشوز زوج، ترک حق نفقه زوجه، ترک حق قسم زوجه، نشوز زوجه، عدم تمکین به زوج، نشوز زوجین، شقاق، امساک به اضرار زوجه، سوء خلق، استماله زوجه از زوج، بعث حکمین از سوی زوجین، اصلاح زوجین بین خود (مصالحه زناشویی)، غلظت شوهر و تعطیف زوج توسط زوجه (جادو درمانی برای دل

به دست آوردن شوهر)، تنقیص عقیدتی (دشمنی عقیدتی). نکته مهم این است که اسلام در شدیدترین مراحل اختلاف زناشویی که از آن تعبیر به «شقاق» کرده است، به دنبال حل مسالمت آمیز مسئله و اصلاح روابط بین زن و شوهر است (نساء، ۳۵) و فقط در موارد خاص که امکان التیام نیست یا همفکری اعتقادی نیست طلاق را راه حل نهایی می داند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن ادريس، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى (چاپ دوم). قم: جامعه مدرسین.
۲. ابن بابويه، محمد بن علی (شيخ صدوق). (۱۴۱۳ق). من لا يحضره الفقيه (چاپ دوم). قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳. ابن بابويه، محمد بن علی (شيخ صدوق). (۱۴۱۵ق). المقنع (چاپ اول). قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۴. ابن براج، عبدالعزيز. (۱۴۰۶ق). المهذب (چاپ اول). قم: جامعه مدرسین.
۵. ابن فارس، ابو الحسين احمد بن فارس بن زكريا. (۱۴۰۴ق). معجم مقاييس اللغة (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
۶. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بيروت: دار صادر.
۷. اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). زبدة البيان في أحكام القرآن (چاپ اول). تهران: المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية.
۸. امام خمینی، سید روح الله موسوی. (بی تا). تحرير الوسيلة (چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۹. امامی، سید حسن. (۱۳۷۸). حقوق مدنی (ج ۵، چاپ سیزدهم). تهران: انتشارات اسلامیه.
۱۰. انصاری، مصطفی. (۱۳۹۰). طلاق پنهان (با هم ولی جدا؟!): جدایی پس از جدایی (چاپ اول). ساری: شلفین.
۱۱. باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود و روشنی، شهره. (۱۳۸۹). طلاق عاطفی علل و شرایط میانجی. دوفصلنامه علمی - پژوهشی بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱(۳)، صص ۱-۲۰.

۱۲. بحرانی، آل عصفور، یوسف. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (چاپ اول). قم: جامعه مدرسین.
۱۳. جمعی از پژوهشگران، زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی. (۱۴۱۷ق). معجم فقه الجواهر (چاپ اول). بیروت: الغدير للطباعة و النشر و التوزيع.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). الصحاح. تاج اللغة و صحاح العربية (چاپ اول). بیروت: دار العلم للملایین.
۱۵. حایری طباطبایی، سیدعلی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل (ط- الحدیثة چاپ اول). قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۱۶. حرز عاملی، محمد. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (چاپ اول). قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۱۷. حسینی جرجانی، سید میر ابوالفتح. (۱۴۰۴ق). تفسیر شاهی (چاپ اول). تهران: انتشارات نوید.
۱۸. حسینی حلبی، حمزه ابن علی بین زهره. (۱۴۱۷ق). غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۹. حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه السلام (چاپ اول). قم: دار الکتب- مدرسه امام صادق علیه السلام.
۲۰. حلی اسدی، جمال الدین، احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع (چاپ اول). قم: جامعه مدرسین.
۲۱. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۷). لغت نامه دهخدا (چاپ اول). تهران: سیروس.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن (چاپ اول). بیروت: دار القلم.
۲۳. زنگوئی، ناهید. (۱۳۹۵). بررسی منابع تعارض و اختلافات زناشویی در خانواده‌های درگیر طلاق عاطفی. پایان‌نامه ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارسنجان؛ دانشکده علوم انسانی.
۲۴. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۴ق). نظام الطلاق فی الشریعة الإسلامية الغراء (چاپ اول). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۲۵. سبزواری، سید عبد الاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام (چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار- دفتر حضرت آیه الله.
۲۶. سبزواری، مولی هادی. (۱۴۲۱ق). شرح نبراس الهدی فی أحكام الفقه و أسرارها- أرجوزة فی الفقه (چاپ اول). قم: انتشارات بیدار.
۲۷. خان محمدی، ذبیح اله؛ بزازیان، سعیده؛ امیری مجد، مجتبی و قمری، محمد. (۱۳۹۷). پیش بینی طلاق عاطفی بر اساس نیازهای بنیادین روان شناختی. انتظارات زناشویی و عملکرد خانواده. دوفصلنامه علمی- پژوهشی روان شناسی خانواده، ۵(۱)، صص: ۱۷-۳۰.
۲۸. سلار دیلمی، حمزة بن عبد العزیز. (۱۴۰۴ق). المراسم العلویة و الأحكام النبویة فی الفقه الإمامی (چاپ اول). قم: منشورات الحرمین.
۲۹. سیوری حلّی، مقداد. (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع لمختصر الشرائع (چاپ اول). قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه.
۳۰. سیوری حلّی، مقداد. (۱۴۲۵ق). کنز العرفان فی فقه القرآن (چاپ اول). قم: انتشارات مرتضوی.
۳۱. شهید ثانی، زین الدین. (۱۴۱۰ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی- کلانتر). (چاپ اول). قم: کتاب فروشی داوری.
۳۲. شهید ثانی، زین الدین. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۳۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الامامیة (چاپ سوم). تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۳۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی (چاپ دوم). بیروت: دار الکتب العربی.
۳۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق «الف»). تهذیب الأحكام (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۳۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق «ب»). الخلاف (چاپ اول). قم: جامعه مدرسین.

٣٧. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان. (١٤١٣ق). المقنعة (چاپ اول). قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد عليه السلام.
٣٨. طبرسى، فضل بن حسن. (١٤١٠ق). المؤلف من المختلف بين أئمة السلف (چاپ اول). مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
٣٩. علامه حلى، حسن بن يوسف. (١٤١٣ق). قواعد الأحكام فى معرفة الحلال و الحرام (چاپ اول). قم: جامعه مدرسين.
٤٠. علامه حلى، حسن بن يوسف. (١٤٢٠ق). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة). (چاپ اول) قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
٤١. علامه طباطبايى، سيد محمد حسين. (١٤١٧ق). الميزان فى تفسير القرآن (چاپ پنجم). قم: جامعه مدرسين.
٤٢. علامه مجلسى، محمد باقر. (١٤٠٣ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام (چاپ دوم). بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٤٣. علامه مجلسى، محمد باقر. (١٤٠٤ق). مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول (چاپ دوم). تهران: دار الكتب الإسلامية.
٤٤. فاضل آبي، حسن. (١٤١٧ق). كشف الرموز فى شرح مختصر النافع (چاپ سوم). قم: جامعه مدرسين.
٤٥. فاضل موحدى لنكرانى، محمد. (١٤٢١ق «الف»). تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - النكاح (چاپ اول). قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام.
٤٦. فاضل موحدى لنكرانى، محمد. (١٤٢١ق «ب»). تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - الطلاق. المواريث (چاپ اول). قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام.
٤٧. فاضل هندى، محمد. (١٤١٦ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام (چاپ اول). قم: جامعه مدرسين.
٤٨. فاطمى راد، محمد حسن؛ بنى حسن، محمد. (١٣٩٥). طلاق عاطفى (چاپ اول). تهران: وانيا.
٤٩. فراهيدى، خليل بن احمد. (١٤٠٩ق). كتاب العين (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.

۵۰. فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ق). الوافی (چاپ اول). قم: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی ع.
۵۱. قطب الدین راوندی، سعید بن عبدالله. (۱۴۰۵ق). آیات الأحکام (چاپ دوم). قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ع.
۵۲. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر. (۱۴۲۲ق). أنوار الفقاهة - کتاب الطلاق (چاپ اول). نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۵۳. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر. (بی تا). تحریر المجله. قم: موسسه امام صادق ع.
۵۴. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی - ط اسلامیه (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۵۵. گل محمدی، هوشنگ؛ لاهوتی حسن. (۱۳۹۵). طلاق عاطفی از منظر قرآن و حدیث (چاپ اول). تبریز: انتشارات پژوهش های دانشگاه.
۵۶. مجلسی اول، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (چاپ دوم). قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۵۷. محقق حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵۸. معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۸). التمهید فی علوم القرآن (چاپ اول). قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
۵۹. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۴۳، چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۰. یزدی، محمد. (۱۴۱۵ق). فقه القرآن (چاپ اول). قم: مؤسسه اسماعیلیان.

References

* Holy Quran.

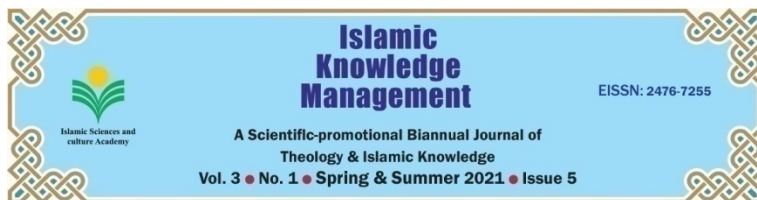
1. A group of researchers. (1417 AH). *Mu'jam al-Fiqh al-Jawahir*. Beirut: al-Ghadir. [In Arabic]
2. al-'Allama al-Hilli. (1413 AH). *Qawa'id al-ahkam fi ma'rifat al-halal wa al-haram*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
3. al-'Allama al-Hilli. (1420 AH). *Tahrir al-ahkam al-shar'iyya 'ala madhab al-imamiyya*. Qom: Imam Sadiq (AS) Institute. [In Arabic]
4. al-Hurr al-Amili. (1409 AH). *Wasa'il al-Shia*. Qom: Aal-Bayt Foundation. [In Arabic]
5. al-Kulayni. (1407 AH). *al-Kafi* (4th ed.). Tehran: Islamic Books House. [In Arabic]
6. Allamah Majlesi. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
7. Allamah Majlesi. (1404 AH). *Mir'at al-'uqul* (2nd ed.). Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyah. [In Arabic]
8. al-Majlisi, M. T. (1406 AH). *Rawda al-muttaqin* (2nd ed.). Qom: Islamic Cultural Institute of Kushanbor. [In Arabic]
9. al-Muhaqqiq al-Hilli. (1408 AH). *Shara'i' al-Islam fi masa'il al-halal wa l-haram* (2nd ed.). Qom: Ismailiyan. [In Arabic]
10. al-Najafi, M. H. (1404 AH). *Jawahir al-kalam fi sharh shara'i' al-islam* (7th ed., Vol. 43). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
11. al-Raghib al-Isfahani. (1412 AH). *al-Mufradat*. Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
12. al-Shahid al-Thani. (1410 AH). *al-Rawda al-bahiyya fi sharh al-lum'a al-dimashqiyya*. Qom: Davari. [In Arabic]
13. al-Shahid al-Thani. (1413 AH). *Masalik al-afham fi sharh shara'i' al-Islam*. Qom: Islamic Knowledge Foundation. [In Arabic]

14. al-Shaykh al-Mufid. (1413 AH). *al-Muqni'a*. Qom: al-Shaykh al-Mufid Millennium World Congress. [In Arabic]
15. al-Shaykh al-Saduq. (1413 AH). *Man La Yahduruhu al-Faqih* (2nd ed.). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
16. al-Shaykh al-Saduq. (1415 AH). *al-Muqni'*. Qom: Imam Hadi Institute. [In Arabic]
17. al-Shaykh al-Tusi. (1387 AH). *al-Mabsut fi fiqh al-Imamiyya* (3rd ed.). Tehran: al-Mortazavi Library for the Revival of al-Ja'fari Works. [In Arabic]
18. al-Shaykh al-Tusi. (1400 AH). *al-Nihaya* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
19. al-Shaykh al-Tusi. (1407 AH a). *Tahdhib al-ahkam* (4th ed.). Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyah. [In Arabic]
20. al-Shaykh al-Tusi. (1407 AH b). *al-Khilaf*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
21. Ansari, M. (1390 AP). *Hidden divorce (together but apart!?): Separation after separation*. Sari: Shelfin. [In Persian]
22. Ardabili, A. (n.d.). *The Best of Statement in the Rules of the Qur'an*. Tehran: al-Ja'fari Library for the Revival of al-Ja'fari Works. [In Arabic]
23. Ayatollah Khomeini. (n.d.). *Tahrir al-Wasilah*. Qom: Dar al-'Elm. [In Arabic]
24. Bahrani, Y. (1405 AH). *al-Hadaiq al-Nadhira fi Ahkam al-Itra al-Tahira*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
25. Bastani, S., Golzari, M., Rowshani, S. (2010). Causes and Intervening Conditions of Emotional Divorce: Examining Cases in a Tehran Consulting Center. *Journal of Social Problems of Iran*, 1(3), pp: 1-20. [In Persian]
26. Dehkhoda, A. A. (1337 AP). *Dehkhoda Dictionary*. Tehran: Sirius. [In Persian]
27. Emami, S. H. (1378 AP). *Civil Law* (13th ed., Vol. 5). Tehran: Islamic Publication Office. [In Persian]
28. Farahidi, Kh. (1409 AH). *Kitab al-'Ayn* (2nd ed.). Qom: Hijrat. [In Arabic]

29. Fatemirad, M. H., & Bani Hassan, M. (1395 AP). *Emotional Divorce*. Tehran, Vania. [In Persian]
30. Fayz Kashani. (1406 AH). *al-Wafi*. Qom: Library of Imam Amir al-Mu'minin(AS). [In Arabic]
31. Fazel Abi, H. (1417 AH). *Discovering the mysteries in the brief description of benefit* (3rd ed.). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
32. Fazel Hindi, M. (1416 AH). *Kashf al-Litham*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
33. Fazel Lankaran, M. (1421a AH). *Tafsil al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Wasilah*. Qom: Center for the Jurisprudence of the Imams. [In Arabic]
34. Fazel Lankaran, M. (1421b AH). *Tafsil al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Divorce*. Qom: Center for the Jurisprudence of the Imams. [In Arabic]
35. Golmohammadi, H., & Lahouti, H. (1395 AP). *Emotional Divorce from the Perspective of Quran and Hadith*. Tabriz: University Research Publications. [In Persian]
36. Haeri Tabatabaei, S. A. (1418 AH). *Riyadh al-Masa'il Fi Tahqiq al-Ahkam Bi al-Dala'il*. Qom: Aal-Bayt Foundation. [In Arabic]
37. Hilli Asadi, J. (1407 AH). *al-Mohadhab al-Bari Fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi'*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
38. Husseini Jorjani, S. M. A. (1404 AH). *Tafsir Shahi*. Tehran: Navid. [In Arabic]
39. Ibn Boraj, A. A. (1406 AH). *al-Maohadhab*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
40. Ibn Faris. (1404 AH). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. Qom: Islamic Development Office of Qom Seminary. [In Arabic]
41. Ibn Idris, M. (1410 AH). *al-Sarair al-Hawi Li Tahrir al-Fatawa* (2nd ed.). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
42. Ibn Manzur. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (3rd ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]

43. Ibn Zohra, H. (1417 AH). *The richness of development to the science of principles and branches*. Qom: Imam Sadigh (as) Institute. [In Arabic]
44. Johari, I. (1376 AH). *al-Sihah, Taj al-Lugha wa Sihah al-Arabiya*. Beirut: Dar al-Elm Lil Mala'ain. [In Arabic]
45. Kashif al-Ghita', H. (1422 AH). *Anwar al-fiqaha* (The Book of Divorce). Najaf: Kashif al-Ghita' Institute. [In Arabic]
46. Kashif al-Ghita', H. (n.d.). *Tahrir al-Majala*. Qom: Imam Sadiq(AS) institute. [In Arabic]
47. Khan Mohamammadi, Z., Bazzazian, S., Amiri Majd, M., & Ghamari, M. (1397). Predicting emotional divorce based on psychological basic needs, marital expectations and family function. *Family Psychology*, 5(1), pp. 17-30. [In Persian]
48. Ma'rifat, M. H. (1388 AP). *al-Tamhid Fi 'Ulum al-Quran*. Qom: Tamahid Cultural Institute. [In Arabic]
49. Qutbuddin Ravandi, S. (1405 AH). *Ayat al-Ahkam* (2nd ed.). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. [In Arabic]
50. Husseini Rouhani, S. S. (1412 AH). *Fiqh al-Sadiq* (AS). Qom: Dar al-Kitab. [In Arabic]
51. Sabzevari, M. H. (1421 AH). *Explanation of Nabras al-Huda on the rules of jurisprudence and its secrets - Authorization in jurisprudence*. Qom: Bidar. [In Arabic]
52. Sabzevari, S. A. A. (1413 AH). *Muhazzab al-Ahkam fi Bayan al-Halal wal-Haram* (4th ed.). Qom: al-Manar Institute. [In Arabic]
53. Salar Deilami, H. (1404 AH). *Alawite ceremonies and prophetic rulings in Imami jurisprudence*. Qom: Hamein. [In Arabic]
54. Shaykh Tabarsi. (1410 AH). *al-Mu'talif min al-Mukhtalif*. Mashhad: Islamic Research Complex. [In Arabic]
55. Siuri Hilli, M. (1404 AH). *al-Tanqih al-Ra'i li-Mukhtasar al-Shara'i*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. [In Arabic]

56. Siuri Hilli, M. (1425 AH). *The Treasure of Mysticism in Quranic Jurisprudence*. Qom: Mortazavi. [In Arabic]
57. Sobhani, J. (1414 AH). *Divorce system in Islamic Sharia law*. Qom: Imam Sadiq (AS) Institute. [In Arabic]
58. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *al-Mizan Fi Tafsir al-Quran* (5th ed.). Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Arabic]
59. Yazdi, M. (1415 AH). *Fiqh al-Quran*. Qom: Ismailiyan. [In Arabic]
60. Zangoei, N. (1395 AP). *A Study of Sources of Conflict and Marital Disputes in Families Affected by Emotional Divorce* (Master's Thesis). Islamic Azad University, Arsanjan Branch. [In Persian]



The terminology of Mahdism in Sunni sources

Mahmoud Maleki Rad¹

Received: 05/09/2021

Accepted: 21/10/2021

Abstract

Belief in Mahdism is an Islamic belief and has always been considered since the time of the Holy Prophet. And it has been emphasized by His Majesty and religious leaders. This statement is confirmed by many narrations that Islamic sects and religions have quoted from the Prophet of Islam in connection with this belief. In those narrations, various terms and characteristics have been specified for Mahdism and the person of Imam Mahdi; Such as: Traditions that say: Hazrat Mahdi is one of the children of the Prophet and Fatima and from Atrat and he is absent. Hazrat Mahdi (pbuh) is one of the Ahlul Bayt of the Prophet and from his family; Jesus comes at the time of the advent of Hazrat Mahdi (as) and prays behind him; With his emergence, justice will be spread on earth and ... Recognition of these terms and their classification is one of the most important achievements of this article, which has been done in a descriptive and analytical manner, using Sunni hadith sources and texts. Therefore, explaining the system of Mahdavi terms and their classification from the perspective of Sunni narrations is one of the most important goals pursued in this article and this can be considered as the innovation of this research in the field of Mahdavi studies with emphasis on knowledge management.

Keywords

Mahdism, Imam Mahdi (AS), Idioms, Narrations, Sunnis, Knowledge Management.

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. m.malekirad@isca.ac.ir

* Maleki Rad, M. (2021). The terminology of Mahdism in Sunni sources. Journal of *Theology & Islamic Knowledge*, 3(5), pp. 67-89. Doi:10.22081/jikm.2021.61797.1063

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

اصطلاح‌شناسی مهدویت در منابع روایی اهل سنت

محمود ملکی‌راد^۱

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹

دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

چکیده

اعتقاد به مهدویت اعتقادی اسلامی است و از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره مورد توجه بوده و از سوی آن حضرت و بزرگان دینی مورد تأکید قرار گرفته است. مؤید این سخن روایات بسیاری است که فرق و مذاهب اسلامی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در ارتباط با این عقیده نقل کرده‌اند. در آن روایات اصطلاحات و شاخصه‌های مختلفی برای مهدویت و شخص امام مهدی علیه السلام مشخص شده است؛ مانند: روایاتی که می‌گویند: حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر و فاطمه علیها السلام و از عترت است و غیبت می‌کند حضرت مهدی علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و از عترت آن حضرت است؛ حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌آید و پشت سر ایشان نماز می‌خواند؛ با ظهور وی عدل و داد را در زمین فراگیر می‌شود و ... شناخت این اصطلاحات و دسته‌بندی آنها از مهم‌ترین دست‌آوردهای این مقاله است که به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از منابع و متون حدیثی اهل تسنن صورت گرفته است. بدین جهت تبیین نظام اصطلاحات مهدوی و دسته‌بندی آنها از منظر روایات اهل تسنن، مهم‌ترین اهدافی است که در این مقاله دنبال می‌شود و این مطلب را می‌توان از نوآوری‌های این تحقیق در حوزه مطالعات مهدوی با تأکید بر مدیریت دانش برشمرد.

کلیدواژه‌ها

مهدویت، امام مهدی علیه السلام، اصطلاحات، روایات، اهل تسنن، مدیریت دانش.

m.malekirad@isca.ac.ir

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

■ ملکی‌راد، محمود. (۱۴۰۰). اصطلاح‌شناسی مهدویت در منابع روایی اهل سنت. دوفصلنامه علمی -

Doi:10.22081/jikm.2021.61797.1063

ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۵)، صص ۶۷-۸۹

مقدمه

باور به مهدویت همواره مورد توجه فرق و مذاهب اسلامی بوده و مورد تأکید قرار گرفته و در این باره روایات بسیاری در منابع و متون اسلامی به خصوص اهل تسنن نقل شده است. در آن روایات اصطلاحات و موضوعاتی برای مهدویت و شخص امام مهدی علیه السلام بیان شده است. شناخت آن اصطلاحات و دسته‌بندی آنها از دو جهت یکی از نظر ایجاد وحدت دیدگاه در میان فرق اسلامی و دیگر از نظر تحکیم و تقویت باور به مهدویت به عنوان باور اسلامی و نشان دادن کارکردهای مختلف آن، دارای ضرورت است. حال به منظور سر و سامان دادن به اطلاعات موجود و استفاده بهینه از این روایات، می‌توان به روان‌سازی تبادل اطلاعات در حوزه مطالعات مهدوی به حل مسائل و بر افزایش کارایی و بهبود اثربخشی آن کمک کرد و اطلاعات مناسبی را در اختیار مراکز مهدوی پژوه و محققان و پژوهشگران در این حوزه قرار داد و در وقت و هزینه صرفه‌جویی کرد. در نتیجه برای مطالعات مهدوی به عنوان یکی از حوزه‌های دانشی می‌توان از «مدیریت دانش» استفاده کرد.

لازم است یادآوری شود موضوع مهدویت در روایات اهل تسنن مورد توجه اندیشمندان اسلامی شیعه و سنی قرار گرفته و در این خصوص آثاری نگاشته شده است؛ اما با نگاه به روان‌سازی تبادل اطلاعات ناظر به مدیریت دانش در این حوزه کاری صورت نگرفته است؛ از این رو در مقاله پیش رو سعی بر این است این خلأ پژوهشی بر طرف و به اصطلاحات و موضوعات به کار رفته در روایات اهل تسنن در موضوع مهدویت با این نگاه پرداخته و آن روایات از این منظر دسته‌بندی شوند. برای تحقق هدف و غرض یادشده، این نوشته در سه گفتار سامان یافته است. در گفتار اول به اهمیت و جایگاه مهدویت در روایات اهل تسنن اشاره شده و در گفتار دوم به دسته‌بندی روایات با نگاه به اصطلاحات و موضوعات موجود در آنها پیگیری شده و در گفتار سوم به برخی از محدثان و حافظان و روایانی از اهل تسنن که درباره حضرت مهدی علیه السلام روایاتی را نقل کرده‌اند، اشاره می‌شود.

۱. اهمیت و جایگاه مهدویت در منابع اهل تسنن

مسئله مهدویت یکی از مسائل مهم از منظر اهل تسنن به شمار می‌رود، به گونه‌ای که در منابع و متون حدیثی آنان مورد توجه جدی قرار گرفته و در این خصوص روایات زیادی از سوی راویان حدیث نقل شده است. اهل تسنن روایات مهدویت را از افرادی چون معاذ بن جبل، ابوذر غفاری، عبدالله بن مسعود، عباس بن عبدالمطلب، سلمان فارسی، علی بن ابی طالب، عمار بن یاسر، ابویوب انصاری، عبدالله بن عباس، ابوسعید خدری و جابر بن عبدالله انصاری که همگی از صحابه بزرگ رسول خدا ﷺ بودند، نقل کرده‌اند. علاوه بر آن، محدثان و راویان بسیاری از اهل تسنن بر این باورند که احادیث مربوط به مهدی ﷺ صحیح‌اند و در کتاب‌های متعدد، آنها را نقل کرده‌اند. محدثانی چون ترمذی، بیهقی، حاکم نیشابوری، ابن اثیر، ذهبی، ابن کثیر، تفتازانی، ابن حجر عسقلانی، جلال‌الدین سیوطی و ابن حجر هیتمی در کتاب‌های حدیثی خودشان روایاتی را در این زمینه نقل کرده‌اند.

بخاری در باب نزول عیسی، از ابی هریره از قول رسول خدا ﷺ نقل می‌کند آن حضرت فرمودند: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَائِكُمْ مِنْكُمْ؟ حَالِ شِمَا چگونه خواهد بود هنگامی که فرزند مریم در میان شما فرود آید و امام شما از میان خودتان خواهد بود» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۰۱). در صحیح مسلم نیز از جابر از قول رسول خدا ﷺ نقل شده است: «... فَيُنزِلُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ، تَعَالَ صَلِّ لَنَا، فَيَقُولُ: لَا...» (مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۳۷).

شیخ عبدالمحسن العباد از متفکران معاصر اهل تسنن در کتاب عقیده اهل السنة والأثر فی المهدی المنتظر می‌گوید: «برخی از احادیث می‌توانند برخی دیگر را تفسیر کنند؛ بنابراین احادیثی که در سنن و مسانید آمده، این دسته از روایات، روایات یادشده از بخاری و مسلم را تفسیر می‌کنند و همگی آنها دلالت دارند مبنی بر اینکه آن فرد صالحی که در این روایات به آن اشاره شده، او حقیقت ثابتی است که در آخرالزمان محقق خواهد شد؛ بنابراین کسی که می‌گوید این احادیث ساخته و پرداخته شیعیان

است و نمی‌توان آنها را به پیامبر ﷺ نسبت داد؛ سخن درستی نگفته است و این حرف یا از روی جهل و نادانی است یا از روی عناد و لجاجت با حق است؛ زیرا با این حجم وسیع و با آن طرق متعددی که در کتب آمده، این حقیقت را بیان می‌کند که آن احادیث از سوی رسول خدا ﷺ بیان شده‌اند. علاوه بر این محدثان و عالمانی که به احادیث مهدویت باور دارند و آنها را در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند افرادی محقق و اهل دقت و نقادی هستند. در نتیجه پذیرش و قبول آنها از ایمان به پیامبر ﷺ نشئت می‌گیرد و داخل در ایمان به او و از مصادیق ایمان به غیب به شمار می‌رود و ایمان به غیب هم از سوی خداوند از نشانه‌های متقین برشمرده شده است. "ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ" (بقره، ۲)؛ بنابراین واجب است در همه اموری که رسول خدا ﷺ بدان‌ها خبر داده است، ایمان بیاوریم. چه از امور گذشته و چه از آینده و چه اموری که از ما غایب‌اند.^۱

وی در نقد افراد شاذ و نادری که به مهدویت باور چندانی ندارند، می‌گوید: «خروج مهدی ﷺ در آخرالزمان بر طبق سُنَّتِ خداوند است؛ زیرا سُنَّتِ الهی بر درگیری دائم میان حق و باطل استوار است. در نتیجه خداوند در هر زمانی کسی را آماده می‌کند تا از دین حق حمایت کند و در صدد نصرت آن باشد؛ بنابراین در هیچ زمانی زمین خالی از حجت نخواهد بود. بر این اساس مهدی ﷺ کسی است که در زمان خروج دَجَال به حمایت از دین اسلام برمی‌خیزد و عیسی مسیح ﷺ نیز در این هنگام از آسمان نازل می‌شود.^۲

ابن تیمیه نیز در این زمینه می‌گوید: «احادیثی که امثال ابوداود و ترمذی و احمد و دیگران بر خروج مهدی ﷺ بدان‌ها استشهاد کرده‌اند، احادیث صحیحی هستند» (ابن تیمیه، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۱۱).

۱. مقاله‌ای با عنوان «عقیده أهل السنة والأثر فی المهدی المنتظر» چاپ شده در مجله «الجامعة الإسلامية» شماره ۳، سال ۱۳۸۸ق. و مجله «الرد علی من أنکر أحادیث المهدی» که در مجله «الجامعة الإسلامية» شماره ۴۵، سال ۱۴۰۰ق.

۲. مقاله «الرد علی من أنکر أحادیث المهدی» چاپ شده در مجله «الجامعة الإسلامية» شماره ۴۵، سال ۱۴۰۰.

محمد صدیق حسن خان در کتاب الاذاعه بر این مطلب نیز تأکید دارد و در این زمینه می گوید:

«با توجه به احادیث متواتری که جمهور امت بر آنها اتفاق نظر دارند؛ بدون هیچ تردیدی مهدی علیه السلام در آخرالزمان خروج می کند. کسی که این مطلب را انکار کند، درواقع در مقابل نصوص مستفیض و متواتر قرار گرفته و این نیز جرئت بسیاری می خواهد» (محمد صدیق حسن، ۱۴۲۱ق، ص ۱۴۵).

سفارینی نیز بر این امر تصریح دارد و درباره مهدی علیه السلام می گوید: «از مجموعه روایاتی که از سوی صحابه درباره مهدی علیه السلام نقل شده می توان به قطع و یقین رسید؛ بنابراین اعتقاد و ایمان به خروج مهدی علیه السلام واجب و لازم است» (محمد صدیق حسن، ۱۴۲۱ق، ص ۱۴۶).

عبدالعزیز بن باز رئیس وقت دانشگاه اسلامی مدینه منوره، در یادداشت خود بر نوشته عبدالمحسن عبّاد درباره حضرت مهدی علیه السلام که در مجله آن دانشگاه به چاپ رسیده، می نویسد: «احادیث درباره مهدی علیه السلام مستفیض بلکه متواتر است. چنان که تعدادی از عالمان گفته اند این احادیث در حد تواترند. این احادیث دلالت می کنند آن شخص وعده داده شده، امر ثابتی است و خروجش به حق خواهد بود. چنان که جمهور عالمان در این زمینه اتفاق نظر دارند؛ بنابراین حق با آنان است که می گویند مهدی علیه السلام حقیقت دارد و در آخرالزمان خروج می کند. به حرف برخی از افراد که برخلاف نظر اکثریت عالمان سخن گفته اند، وقعی نهاده نمی شود».^۱

۲. دسته بندی روایات نبوی درباره موضوعات و اصطلاحات برای حضرت مهدی علیه السلام

روایاتی را که در کتاب های اهل تسنن درباره مهدویت و حضرت مهدی علیه السلام آمده است، می توان از جهت اصطلاحات به کاررفته در آنها به چند دسته تقسیم کرد:

۱. به کاربردن اصطلاح «فرزند عبدالمطلب» برای حضرت مهدی علیه السلام: ابن ماجه

۱. مقاله ای با عنوان «عقیده اهل السنة و الأثر فی المهدی المنتظر» چاپ شده در مجله الجامعه الاسلامیه چاپ مدینه منوره، شماره ۳ سال اول، ۱۳۸۸ق.

در این باره حدیثی را بدین مضمون نقل کرده است. طبق آن حدیث گفته شده است «حضرت مهدی علیه السلام از اولاد عبدالمطلب است» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵۴۳).

۲. به کاربردن اصطلاح «فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله» برای امام مهدی علیه السلام: روایاتی که در آنها تصریح شده حضرت مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و هم اسم و هم کنیه اوست: از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «مهدی از فرزندان من است نام و کنیه اش همانند نام و کنیه من است» (جوینی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۳۳۵).^۱

در روایت دیگری می فرماید: «دنیا به پایان نمی رسد مگر اینکه فردی از اهل بیتم که هم نامم است حکومت می کند و زمین را بعد از پرشدن از ظلم و ستم از عدل و داد آکنده می سازد» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۳۳).^۲ احمد بن حنبل نیز حدیثی بدین مضمون از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده است (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۴۲).

۳. به کار بردن اصطلاح «فرزند حضرت زهرا علیها السلام» برای حضرت مهدی علیه السلام: دسته ای از روایات نقل شده از اهل تسنن اصطلاح فرزند حضرت زهرا علیها السلام را برای حضرت مهدی علیه السلام به کار برده اند. در آن روایات گفته شده آن حضرت از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است. در سنن ابی داود از سعید بن مسیب از ام سلمه نقل شده که وی گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که آن حضرت فرمودند: «مهدی از عترت من و از اولاد فاطمه است» (ابی داود، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۸۳۸).

۴. به کار بردن اصطلاح «فرزند امام علی علیه السلام» برای حضرت مهدی علیه السلام: سیوطی در این باره حدیثی را نقل کرده که «حضرت مهدی علیه السلام از اولاد حضرت علی علیه السلام است» (سیوطی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰).

۵. به کار بردن اصطلاح «فرزند امام حسین علیه السلام» برای حضرت مهدی علیه السلام: ابن حماد روایتی را بدین مضمون نقل کرده که «حضرت مهدی علیه السلام از اولاد حضرت امام حسین علیه السلام است» (ابن حماد، ۱۴۲۳ق، ص ۲۶۳).

۱. «المهدی من ولدی، اسمہ اسمی، و کنیتہ کنیتی...».

۲. «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَواطِئُ اسْمُهُ اسْمِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا.».

۶. به کاربردن اصطلاح «فرزند امام عسکری علیه السلام» برای حضرت مهدی علیه السلام:
 قندوزی به این دسته از روایات اشاره کرده و در این باره با نقل روایاتی می‌گوید:
 «حضرت مهدی علیه السلام از اولاد حضرت امام عسکری علیه السلام است» (قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۸۴).
۷. به کاربردن اصطلاح «اهل البیت» برای امام مهدی علیه السلام: در دسته‌ای دیگر از روایات اصطلاح «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله» برای حضرت مهدی علیه السلام به کار رفته است.
 بر طبق روایتی ابن مسعود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «اگر از دنیا چیزی به قدر یک شب نمانده باشد فردی از اهل بیتم حاکمیت خواهد یافت» (مقدسی شافعی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۹).
 احمد بن حنبل از عبدالله بن مسعود از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمودند: «قیامت بر پا نمی‌شود مگر اینکه مردی از اهل بیتم بیاید که هم نام من است» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۷۶).
- در سنن ترمذی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است آن حضرت فرمودند: «دنیا به پایان نمی‌رسد تا اینکه مردی از اهل بیتم به حکومت می‌رسد که اسم او همانند اسم من است» (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۴۵).
۸. به کاربردن اصطلاح «قریشی بودن» برای حضرت مهدی علیه السلام: در این خصوص احمد بن حجر هیتمی روایتی را نقل کرده که در آن تصریح شده حضرت حضرت مهدی علیه السلام از قریش است» (ابن حجر، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۷۹).
۹. به کاربردن اصطلاح «از پیامبر بودن» برای امام مهدی علیه السلام: در این دسته روایاتی است که دلالت دارند مهدی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. ابوسعید خُدَری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «... الْمَهْدِي مَنِّي...؛ مهدی از من است» (ابی داود، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۸۳۲).
۱۰. به کاربردن اصطلاح «عترت رسول» برای حضرت مهدی علیه السلام: روایاتی دلالت دارند مبنی بر اینکه حضرت مهدی علیه السلام از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.
 ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند آن حضرت فرمودند: «مهدی از عترت من و از اولاد فاطمه است» (ابی داود، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۳۵۵).
۱۱. به کار بردن اصطلاح «اخلاق پیامبر» برای حضرت مهدی علیه السلام: در برخی از روایات دیگری که از اهل تسنن نقل شده، اخلاق حضرت مهدی علیه السلام همانند اخلاق

پیامبر ﷺ معرفی شده است. ابی داود در این خصوص از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند آن حضرت فرمودند: «مردی از امتم خروج می‌کند که... اخلاقش مانند اخلاق من است» (ابی داود، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۸۳۱).

۱۲. به کاربردن اصطلاح «دوازدهمین نفر از اوصیای الهی» برای حضرت مهدی ﷺ: به واژه «اثنی عشر» خلیفه، هم در روایات شیعی و هم روایات اهل تسنن توجه ویژه شده است. بر پایه این باور در طول تاریخ بنی‌امیه و بنی‌عباس تلاش بسیاری کردند تا این دسته از روایات را بر خودشان تطبیق کنند. قندوزی روایاتی را در این خصوص نقل کرده مبنی بر اینکه «حضرت مهدی ﷺ دوازدهمین نفر از اوصیای الهی است» (قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۲۸۲).

۱۳. به کاربردن اصطلاح «عدالت» برای حضرت مهدی ﷺ: اصطلاح «عدالت» از آن دسته از اصطلاحاتی است که در روایات اهل تسنن درباره مهدویت به‌وفور به کار رفته است. در این روایات به فراگیری عدالت و لبریز شدن زمین از عدالت به دست حضرت مهدی ﷺ در عصر ظهور تصریح شده است. عبد الله بن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند آن حضرت فرمودند: «قیامت بر پا نمی‌شود تا اینکه فردی از اهل بیتم که هم نام من است حکومت کند. توسط وی زمین پر از عدل و قسط می‌شود، همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱۷، ص ۲۰۹).

ابو سعید خدری از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «قیامت برپا نمی‌شود مگر اینکه زمین پر از ظلم و جور شود تا اینکه فردی از اهل بیتم خروج کند و زمین را پر از عدل و داد نماید همان‌گونه که پر از ظلم و دشمنی شده باشد» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۶۰۰) حاکم نیشابوری در مستدرک درباره سند این روایت می‌گوید: این خبر بنابر شرط مسلم در مورد صحت و سقم اخبار، خبر صحیحی است. «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۶۰۰).

۱۴. به کاربردن اصطلاح «غیبت» برای امام مهدی ﷺ: در دسته‌ای از روایاتی که از اهل تسنن درباره امام مهدی ﷺ نقل شده به موضوع «غیبت» اشاره شده است. جابر بن عبدالله انصاری از رسول الله ﷺ نقل می‌کند آن حضرت فرمودند: «مهدی

از فرزندانم و هم‌نامم می‌باشد. کنیه او مانند کنیه من است. از نظر خلقت ظاهری و اخلاق شبیه‌ترین افراد به من است. برای او «غیبتی» است که بسیاری از مردمان پایشان خواهد لغزید. بعد از آن غیبت، همانند شهاب روشن و فروزنده خواهد آمد و زمین را پر از عدل می‌کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد» (جوینی، ۱۳۹۸ق، ج ۲، ص ۳۳۵).^۱

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند رسول الله ﷺ در مورد حضرت مهدی علیه السلام فرمودند: «از فرزندان او اشاره به علی بن ابی‌طالب علیه السلام قائم منتظر است که زمین را بعد از پرشدن از ظلم و جور پر از عدل و داد می‌کند. کسانی که در زمان غیبتش بر امامت او پایدار می‌مانند از کبریت احمر^۲ کم‌یاب‌ترند. در این هنگام جابر بن عبدالله انصاری از جایش برخاست و گفت: ای رسول خدا برای قائم از فرزندان شما غیبتی است؟ فرمودند آری تا خداوند از این راه مؤمنان را خالص کند و کفار را باطل گرداند. ای جابر این امری از سوی خداوند است و غیبت سزای از اسرار الهی بوده و از بندگان پوشیده شده است. پس مبادا در این امر شک کنی؛ زیرا شک در امر الهی موجب کفر است» (قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۸۷).

اصطلاح «غیبت» در این روایات به معنای احیای حضرت مهدی علیه السلام و اعاده او به دنیا بعد از رحلت نیست، بلکه به معنای اختفای او و محجوب‌شدن وی از چشم مردم است. از روایاتی که مشتمل بر لفظ غیبت است، این مطلب متبادر می‌شود. شاهد بر آن روایتی است که همه مسلمانان آن را قبول دارند که از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «مَنْ مَاتَ وَكَمْ يَعْرِفُ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً» (قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۷۲). این روایت بر ضرورت وجود امام حی در هر عصر و زمانی صراحت دارد و شامل هر دو عصر غیبت و حضور می‌شود؛ بنابراین غیبت در روایات یادشده، به ضمیمه این روایتی که همه قبول دارند، این است که امام در حال غیبت از چشم مردم محجوب و مخفی است.

۱. «المهدی من ولدی، اسمہ اسمی، و کنیتہ کنیتی، أشبه الناس بی خلقاً و خلقاً، تکون له غیبة و حیرة، یضلل فیها الامم، ثم یقبل کالشهاب الثاقب، یملؤها عدلاً و قسطاً، کما ملئت جوراً و ظلماً».

۲. ضرب‌المثل است برای چیزهای نادر و کمیاب.

۱۵. به کاربردن اصطلاح «کبریت احمر»^۱ برای افرادی که در زمان غیبت امام مهدی علیه السلام پایبند به امامت آن حضرت باشند: قندوزی در این باره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند آن حضرت فرمودند: «کسانی که در زمان غیبتش بر امامت او پایدار می‌مانند از کبریت احمر کم‌یاب‌ترند» (قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۸۷).

احمد بن حنبل از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر نمانده باشد خداوند در آن روز فردی از ما را برمی‌انگیزد تا وی زمین را از عدل و داد پر نماید» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۶۳).

۱۶. به کاربردن اصطلاح «نزول حضرت عیسی علیه السلام» در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام: در روایات بسیاری از اهل تسنن به موضوع «نزول حضرت عیسی علیه السلام» در هنگامه ظهور اشاره شده است. در این دسته از روایات تصریح شده است حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد آمد. جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند آن حضرت فرمودند: «همواره امت من تا روز قیامت در راه حق جهاد می‌کنند پس عیسی بن مریم نازل می‌شود؛ امیر امت من به عیسی می‌گوید بیا و برای ما نماز بخوان. عیسی می‌گوید: من نمی‌آیم بعضی از شما بر بعض دیگر امیرید و این کرامتی است که خدا به این امت - مسلمان - داده است» (مسلم، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۲۷).

۱۷. به کاربردن موضوع «نماز حضرت عیسی علیه السلام» در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام: در دسته‌ای دیگر از روایات تصریح شده است حضرت عیسی علیه السلام در زمان ظهور پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز خواهد خواند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این خصوص نقل شده: «از ما کسی است که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می‌خواند» (ابن حجر هتیمی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۲۸).

۱۸. به کاربردن اصطلاح «سادات اهل بهشت» برای حضرت مهدی علیه السلام در دسته‌ای دیگر از روایات ضمن بیان صفات و ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام به نکاتی در این باره اشاره شده است. انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «ما

۱. این اصطلاح کنایه است برای چیزهای باارزش و کمیاب.

فرزندان عبد المطلب «من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی» سیدو آقای اهل بهشتیم» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵۴۳).

۱۹. به کار بردن اصطلاح «ظهور دفعی حضرت مهدی علیه السلام به امر خداوند» برای امام مهدی علیه السلام: در دسته دیگری از روایات اشاره شده است که خداوند امر مهدی علیه السلام را یک شبه درست می‌کند. یعنی ظهور امری دفعی و آنی خواهد بود. از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه نقل شده است: «مهدی علیه السلام از ما اهل بیت است؛ خداوند امرش را یک شبه درست می‌کند» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵۴۱).

۲۰. به کاربرد اصطلاح «وفور نعمت» در عصر ظهور: طبق برخی از روایاتی که از اهل تسنن نقل شده است، مردم در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به انواع مختلف نعمت‌ها متنعم می‌شوند که تا آن روز چنین نعمت‌هایی را ندیده بودند. ابوسعید خُدَری به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید: «مهدی در امت من خواهد بود. در زمان وی امت من به نعمتی می‌رسند که تا آن زمان متنعم به چنین نعمتی نشده‌اند. اموال در آن زمان زیادی و وفور پیدا می‌کند» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵۴۰).

طبق برخی دیگر از روایات در زمان امام مهدی علیه السلام خداوند نعمات مضاعف خود را بر مردم ارزانی می‌دارد و در این باره زمین با بیرون دادن نباتات مختلف بر نعمت‌ها می‌افزاید.

حاکم نیشابوری از ابوسعید خدري از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «در آخر امتم مهدی علیه السلام خروج می‌کند. خداوند با باران پر خیر و برکت آنها را سیراب می‌سازد و زمین نبات و روئیدنی‌های خود را بیرون می‌دهد، اموال بین مردم بالسویه تقسیم می‌شود، امت متنعم و بزرگ می‌گردد و حیوانات زیاد می‌گردند». وی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: «این حدیث صحیحی است» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۶۰۱).^۱

۲۱. به کاربرد اصطلاح «امام مهدی علیه السلام پناه مردم» است: طبق دسته‌ای از روایات

۱. «يُخْرِجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ يَسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ، تُخْرِجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَيُعْطَى الْمَالُ صِحَاحًا تَنْعَمُ الْأُمَّةُ، وَتَكْثُرُ الْمَأْشِيَةُ وَتَعْظُمُ الْأُمَّةُ».

منقول از اهل تسنن حضرت مهدی علیه السلام پناهگاه امنی برای مردم است و در زمان ظهور مردم به ایشان پناه می آورند و با وی آرامش می یابند. طبق روایتی این مطلب را ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند (ابن حماد، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵۲).

۲۲. به کاربردن اصطلاح «قیام» مردم مشرق برای زمینه سازی ظهور حضرت مهدی علیه السلام: بر اساس برخی از روایات مردمی از مشرق به حمایت حضرت مهدی علیه السلام برمی خیزند و برای حکومت وی زمینه سازی می کنند.

ابن ماجه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند آن حضرت فرمودند: «مردمی از جانب مشرق قیام می نمایند و سلطنت را برای حضرت مهدی علیه السلام آماده می سازند» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۱۲، ص ۱۰۶).

۲۳. به کاربردن اصطلاح «سرعت گرفتن مردم» در پیوستن به حضرت مهدی علیه السلام: طبق دسته ای از روایات منقول از اهل تسنن، وقتی حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند، بر یارانش لازم است خود را با سرعت به او برسانند؛ گرچه کشان کشان بر روی برف و یخ باشد. این روایت را ابن ماجه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ص ۵۴۱).

بعد از بررسی اصطلاحات و موضوعات مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام بر اساس منابع روایی اهل تسنن، اکنون باید دید مراد از مهدی در این روایات چه کسی است؟ آیا منظور از آن محمد بن الحسن عسکری است.

ممکن است گفته شود گرچه قبول داریم احادیث بسیاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده و مضمون این احادیث را قبول داریم که با صراحت تمام می گویند حضرت مهدی علیه السلام از اولاد فاطمه و از اهل بیت علیهم السلام و هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و کسی که زمین را پر از عدل و داد می کند، می باشد؛ اما از این روایات نمی توان اثبات کرد که مهدی علیه السلام همان محمد بن حسن باشد؛ زیرا اولاد فاطمه علیها السلام بسیارند و اهل بیت علیهم السلام نیز بر همه اولاد فاطمه علیها السلام صدق می کند؛ بنابراین با این روایات هرگز نمی توان مصداق و فرد مشخص یعنی محمد بن حسن را اثبات کرد.

نقد و بررسی

رسول خدا ﷺ حضرت مهدی علیه السلام را با اوصافی ذکر کرده که همه آن اوصاف در شخص خاصی چون محمد بن حسن جمع است و تنها بر وی تطبیق می‌کند؛ یعنی در واقع آن اوصاف مصداق و فرد مشخصی دارند؛ پس منظور از آن روایات محمد بن حسن است (نصیبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، صص ۸۱-۸۵).

در پاسخ ممکن است گفته شود احتمال دارد فرد دیگری که دارای تمام این خصوصیات است در آینده بیاید و غیر از محمد بن حسن باشد؛ زیرا تا زمان ظهور ممکن است سالیان درازی فاصله باشد و در این سالیان کسی از اولاد فاطمه علیها السلام و از اهل بیت دقیقاً با همین خصوصیات و ویژگی‌ها بیاید؛ بنابراین نمی‌توان گفت این خصائص و ویژگی‌ها تنها بر محمد بن حسن عسکری علیه السلام صدق می‌کند و از این راه نمی‌توان این مصداق و فرد مورد نظر را اثبات کرد.

پاسخ

وقتی دیدیم تمام صفاتی که از رسول خدا ﷺ نقل شده بر فرد مشخصی چون محمد بن حسن صادق است و بر او تطبیق می‌کند، پس با وجود این روایات می‌توان گفت محمد بن حسن همان مهدی وعده داده شده در روایات نبوی است و این فعلاً قطعی است و اگر گفته شود ممکن است در آینده از عترت رسول کسی پیدا شود و دارای این صفات باشد، در حد احتمال است. با این وصف آن صفات که بر محمد بن حسن تطبیق می‌کنند، به صورت دلیل قطعی تلقی می‌شوند و احتمال آمدن فردی از عترت رسول خدا ﷺ و از اهل بیت با این اوصاف گرچه منتفی نیست، در حد احتمال است؛ بنابراین با وجود دلیل قطعی نسبت به این احتمال، نباید از دلیل قطعی دست برداشت؛ زیرا دلیل قطعی بر دلیل غیر قطعی رجحان دارد و عقل نیز حکم می‌کند با وجود دلیل قطعی نباید به دلیل احتمالی توجه کرد (نصیبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، صص ۸۱-۸۵) و اگر به صرف وجود احتمال از دلیل قطعی بخواهیم دست برداریم، در نتیجه باید از بسیاری از تکالیف دست برداشت؛ زیرا با وجود دلیل قطعی همچنان احتمال دلیل غیر قطعی که معارض با

دلیل قطعی است نیز ممکن است وجود داشته باشد و عقل چنین اجازه‌ای نمی‌دهد که به صرف احتمال از دلیل قطعی دست برداشته شود.

مضافاً بر اینکه اگر به احتمال آمدن کسی با اوصافی که در روایات پیامبر ﷺ آمده، ترتیب اثر دهیم، هرگز این اوصاف را نمی‌توان بر کسی تطبیق داد و تا قیامت نباید این صفات را بر کسی منطبق دانست. چون همواره تا قیامت احتمال آمدن فردی از اولاد فاطمه علیها السلام و از اهل بیت با این اوصاف وجود دارد.

در نتیجه اگر در روایات نبوی صفاتی که راجع به مهدی علیه السلام گفته شده، در محمد بن حسن موجود باشد، عقل حکم می‌کند که او حجت خدا و او مهدی‌ای است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدان تصریح کرده است و به صرف احتمال اینکه کسی در آینده ممکن است بیاید و دارای این صفات باشد، نمی‌توان از دلیل قطعی دست برداشت (نصیبی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، صص ۸۱-۸۵).

بنابراین احادیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل شده، بعد از نقد و بررسی آنچه که موافق مضمونشان است، این است که از آنها برمی‌آید مهدی علیه السلام این امت منحصرأ فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.

حافظ گنجی در این زمینه می‌گوید: «اسناد برخی از این احادیث را که ضمیمه برخی دیگر کنیم، قطع و یقین به مضمون احادیث مهدویت پیدا می‌شود» (گنجی شافعی، ۱۳۶۲، ص ۶۵).

۳. محدثان و راویان روایات مهدویت از اهل تسنن

بسیاری از محدثان، حافظان و راویان اهل سنت، روایات نبوی درباره حضرت مهدی علیه السلام را نقل کرده‌اند. اکنون به نام برخی از این محدثان اشاره می‌کنیم: ۱. ترمذی، ۲. حاکم نیشابوری، ۳. بیهقی، ۴. ابن اثیر، ۵. ذهبی، ۶. ابن حجر هیتمی، ۷. سیوطی، ۸. ابن حجر عسقلانی، ۹. متقی هندی، ۱۰. شعرانی و... علاوه بر محدثان و حافظان و راویان، بسیاری از عالمان اهل تسنن درباره حضرت مهدی علیه السلام کتاب نیز نوشته‌اند. برخی از این عالمان و کتاب‌ها عبارت‌اند از: ۱. عباد بن رواجی صاحب کتاب اخبار المهدی، ۲. ابونعیم

اصفهانى، صاحب كتاب اربعين حديثا فى امر المهدي، ۳. محمد بن يوسف گنجى شافعى صاحب كتاب البيان فى اخبار صاحب الزمان، ۴. ابن حجر هيثمى، صاحب كتاب القول المختصر فى علامات المهدي المنتظر، ۵. جلال الدين سيوطى، صاحب كتاب علامات المهدي، ۶. على بن حسام الدين متقى هندی، صاحب كتاب البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان.

با توجه به مطالب يادشده بر طبق آنچه که در کتاب‌هاى تاريخ آمده، اعتقاد به منجى موعود تنها مختص به شيعه و دين اسلام نيست، بلکه همه اديان به مصلح موعودى که در آخر الزمان ظهور کند، باور دارند و بر آن تأکيد مى‌کنند. در دين اسلام نيز اين اعتقاد در ميان همه فرق و مذاهب اسلامى مشترک است و نسبت دادن اين اندیشه تنها به شيعه، نسبت ناروايى است.

شيخ بن باز مفتى معاصر عربستان در اين باره مى‌گويد: «امر مهدي امر معلومى است؛ احاديث در اين زمينه در حد استفاضه، بلکه متواتر است. اين احاديث دلالت دارند بر اينکه مهدي موعود امرى ثابت و خروجش به حق است» (العباد، ۱۳۸۸).

شهيد مطهرى نيز با نگاه فراديني و فرامذهبي در اين زمينه مى‌نويسد: «مسئله مهدويت در اسلام - و بالاخص در تشيع - يک فلسفه بزرگ است. اعتقاد به ظهور منجى است. نه در شعاع زندگى يک قوم و يک ملت و يا يک منطقه و يا يک نژاد، بلکه در شعاع زندگى بشریت. مربوط به اين نيست که يک منجى بيايد و مثلاً شيعه را يا ايران را يا آسيا را يا مسلمانان جهان را نجات دهد. مربوط به اين است که يک منجى و مصلح ظهور کند و تمام اوضاع زندگى بشر را در عالم دگرگون کند و در جهت صلاح و سعادت بشر تغيير بدهد» (مطهرى، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۳۵۶).

هم او در کلام ديگرى مى‌گويد: «مسئله‌اى که اکنون همه اديان راجع به حضرت حجت منجى پيش‌بنى مى‌کنند که عدل کامل، صلح کامل، رفاه کامل، سلامت کامل و امنيت کامل برقرار خواهد شد، همان پيش‌بنى تکامل تاريخ و تکامل بشریت است؛ يعنى زندگى بشر در آينده منتهى مى‌شود به عالى‌ترين و کامل‌ترين زندگى‌ها که از جمله آثارى که در آن هست آشتى انسان و طبيعت است و آن اين است که زمين تمام

معادن خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد، آسمان تمام برکات خود را در اختیار انسان قرار می‌دهد و همه اینها خود، تکامل تاریخ است» (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۱۵، ص ۱۷۸).

پاسخ به چند شبهه:

درباره برخی از روایاتی که از اهل تسنن در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نقل شده شبهات و اشکالاتی مطرح شده است. به هدف تبیین و تفسیر درست مهدویت از دیدگاه اهل تسنن، ضروری است به نکاتی در این خصوص اشاره شود:

۱. در برخی از روایاتی که اهل تسنن از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند، اضافاتی وجود دارد که با بسیاری دیگر از روایاتی که درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل شده، منافات دارد. از جمله در روایتی از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت فرموده است: «مهدی عجل الله تعالی فرجه با من هم‌نام است و اسم پدرش نیز مانند اسم پدرم می‌باشد؛ یواطیء اسمه اسمی و اسم آیه اسم ابی» (ابی داود، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۸۳۱).

این جمله آخری (اسم پدرش مانند اسم پدر من است) با روایات دیگری که این اضافه را ندارند، در تنافی است؛ پس این بخش از حدیث از سوی عالمان و حدیث‌شناسان اهل تسنن نقد جدی شده است. گفته شده این قسمت جزو حدیث نیست و بدان اضافه گردیده و در متن اصلی حدیث وجود ندارد؛ زیرا این اضافه در روایتی که عاصم با سند خودش از عبدالله بن مسعود و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده آمده است؛ در حالی که بیشتر حافظان و محدثان این حدیث را بدون زیادی (اسم آیه اسم ابی) نقل کرده‌اند؛^۱ بنابراین ممکن است این زیادی را راوی اضافه کرده و به عاصم نسبت داده است. در نتیجه حافظ گنجی می‌گوید: «با توجه به اینکه بسیاری از محدثان این حدیث را بدون زیاده (اسم آیه اسم ابی) نقل نموده‌اند، لذا زیاده در آن اعتباری ندارد» (گنجی شافعی، ۱۳۶۲، ص ۶۲). علاوه بر عالمان اهل تسنن، این بخش از حدیث را عالمان شیعه نیز نقد جدی کرده‌اند.

۱. مانند ترمذی در سنن، وی بعد از نقل این خبر که بدون زیادی «اسم آیه اسم ابی» ذکر کرده، می‌گوید: این حدیث حسن و صحیح است. احمد نیز در مسند آن را بدون زیاده آورده است. حافظ گنجی این حدیث را از ۳۰ نفر از روایان که همه از عاصم نقل کرده‌اند، بدون زیادی نقل کرده است.

علامه محمد تقی شوشتری از عالمان حدیث‌شناس معاصر شیعی در نقد آن می‌گوید: «این جمله "نام پدر او نام پدر من است" بر روایت رسول گرامی به‌دروغ افزوده شده است. علت آن این است که چون در اخبار و روایات زیادی از رسول خدا ﷺ درباره حضرت مهدی علیه السلام مبنی بر خروج آن حضرت رسیده است؛ لذا قدرت‌طلبان بر بخش پایانی روایت، جمله مذکور را به میل خود و برای سوء استفاده، اضافه کرده‌اند تا به آمال خویش دست یابند. از جمله کسانی که تلاش کرده این جمله را بر حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله اضافه کند، منصور دوانیقی بود؛ زیرا نام او عبدالله و نام فرزندش مهدی بود. وی در صدد برآمد تا مهدویت را برای فرزندش مهدی به اثبات رساند. او با این ادعا به سرتاسر سرزمین‌های اسلامی نامه نوشت و به کارگزاران خود دستور داد تا برای فرزندش مهدی از مردم بیعت بگیرند... علاوه بر آن محتمل است این اضافه از سوی عبدالله بن حسن که از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام است، برای فرزندش محمد صورت گرفته باشد» (شوشتری، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۲۲۹).

دکتر سیدجعفر شهیدی نیز در این خصوص می‌گوید: «دیگر از کسانی که در دوران زندگانی امام صادق علیه السلام خود را مهدی خوانده است، محمد پسر عبدالله، نواده امام مجتبی علیه السلام است.... به نظر می‌رسد این قسمت حدیث "اسم پدرش هم اسم پدرم است" را اینان بر روایت پیامبر صلی الله علیه و آله "المهدی من ولدی اسمه اسمی" اضافه نموده باشند» (شهیدی، ۱۳۷۸، ص ۴۱).

بنابراین این بخش از روایت دارای سند درستی نیست و نمی‌توان آن را قبول کرد.

۲. در برخی از کتاب‌های روایی، روایتی بدین مضمون آمده است: «مهدی از فرزندان عباس است» (ابن‌حماد، ۱۴۲۳ق، ص ۲۶۵). این روایت نیز از دید عالمان حدیث‌شناس اهل تسنن مردود دانسته شده و از حجیت ساقط است؛ زیرا از نظر سند مخدوش است. محمد بن صبان در این باره می‌گوید: «در اسناد این خبر افراد و ضاع وجود دارند» (صبان، ۱۹۹۰م، ص ۱۳۷)؛ بنابراین نمی‌توان بر آن اعتماد کرد و در نتیجه از درجه اعتبار ساقط است.

۳. طبق برخی از روایاتی که در منابع حدیثی اهل تسنن آمده، گفته شده حضرت مهدی علیه السلام همان عیسی بن مریم علیه السلام است. در روایت نقل شده آمده است: «و لا المهدی

الا عیسی بن مریم» (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۵۰۴).

این حدیث نیز از سوی عالمان و حدیث‌شناسان اهل تسنن، هم از نظر سند و هم از نظر متن، نقد جدی شده است.

اما از نظر سند گفته شده این حدیث ضعیف است؛ زیرا در اسناد این حدیث اشخاصی چون محمد بن خالد الجندی و احمد بن محمد بن المؤمل الصوری، وجود دارند که توثیق نشده‌اند.

ابن حجر هیتمی در الصواعق از بیهقی نقل می‌کند که وی در نقد این قسمت از حدیث می‌گوید: «این بخش از روایت را محمد بن خالد منفردا نقل کرده است» (ابن حجر هیتمی، ۱۴۲۸ق، ص ۹۸).

ابن تیمیه نیز می‌گوید: «این حدیث ضعیف است و نمی‌توان بر آن اعتماد نمود» (ابن تیمیه، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۲۱۱). حافظ گنجی درباره محمد بن خالد الجندی می‌گوید: «او در نقل حدیث اهل تساهل بوده در نتیجه وقتی راوی حدیث، به تساهل معروف باشد، حدیث او مورد قبول نیست» (گنجی شافعی، ۱۳۶۲، ص ۸۷)؛ بنابراین این حدیث از جهت سند دچار اشکال است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

اما از نظر متن نیز حدیث نقل شده دچار اشکال جدی است؛ زیرا این سخن «لا المهدی إلا عیسی بن مریم» با احادیث متواتری که درباره حضرت مهدی علیه السلام و اوصاف ایشان آمده، در تعارض است. برای اینکه در این دسته از روایات به اوصافی پرداخته شده که این اوصاف، غیر از آن چیزهایی است که در عیسی بن مریم علیه السلام یافت می‌شوند. این اوصاف بیانگر شخصیت و فرد دیگری غیر از عیسی بن مریم علیه السلام است.

سیوطی درباره این حدیث می‌گوید: «قرطبی در تذکره گفته، اسناد این حدیث ضعیف است و احادیث درباره حضرت مهدی علیه السلام که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده، گفته‌اند مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه علیها السلام است و این روایات اصح و ثابت شده است؛ بنابراین به حدیثی که گفته «لا المهدی الا عیسی بن مریم» نمی‌توان اعتماد کرد» (سیوطی، ۱۳۸۵، ص ۵۱).

بنابراین باید اعتراف کرد حضرت مهدی علیه السلام غیر از عیسی بن مریم علیه السلام است و طبق روایات بسیاری حضرت عیسی مسیح علیه السلام در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام نیز برای دفاع از

او خواهد آمد. مؤید آن روایتی است که بخاری در باب نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام از ابوهریره از قول رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَائِكُمْ مِنْكُمْ؛ حال شما چگونه خواهد بود هنگامی که فرزند مریم در میان شما فرود آید و امام شما از میان خودتان خواهد بود» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۰۱)؛ بنابراین به این دسته از احادیث که می‌گویند «لا المهدی الا عیسی بن مریم» نمی‌توان اعتماد کرد و آن را قبول کرد.

نتیجه‌گیری

همه مسلمانان از هنگام طلوع اسلام به روایات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که بشارت داده در آخرالزمان فردی از اهل بیتش ظهور می‌کند باور و اعتقاد دارند؛ بنابراین مسئله مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام، مسئله‌ای اسلامی است و مسلمانان در اصل اعتقاد به آن اجماع و اتفاق نظر دارند. اصل این اعتقاد برگرفته از روایاتی است که فرق اسلامی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند. در آن روایات، اصطلاحات و شاخصه‌های مختلفی برای مهدویت و شخص امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام گفته شده است؛ عناوین و اصطلاحاتی چون فرزند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و... غیبت و ظهور، عدالت گستری و... شناخت این اصطلاحات و شاخصه‌ها علاوه بر آنکه در فهم روایات و استفاده بهینه از آنها دارای کارکرد است، می‌تواند با روان‌سازی تبادل اطلاعات در حوزه مطالعات مهدوی، به حل مسائل کمک کند و اطلاعات مناسبی را در اختیار مراکز مهدوی پژوه و محققان و پژوهشگران در این حوزه قرار دهد و در نتیجه هم در تعمیق مباحث مهدویت کمک کند و هم در وقت و هزینه صرفه‌جویی نماید؛ از این رو از نتایج مهم این تحقیق آن است که از «مدیریت دانش» می‌توان برای مطالعات مهدوی به‌عنوان یکی از حوزه‌های دانشی، کمک گرفت و از آن برای کارایی و بهبود اثربخشی مطالعات مهدوی می‌توان بهره جست.

فهرست منابع

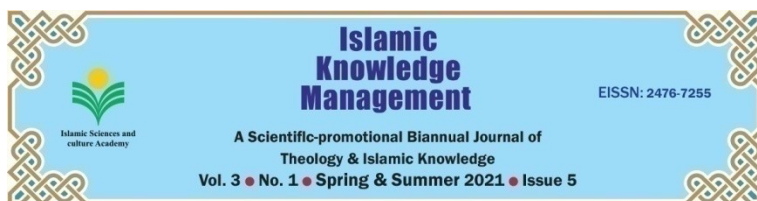
١. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم. (١٤٢٠ق). منهاج السنه النبويه. بيروت: دار الكتب العلميه.
٢. ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد. (١٤٢٨ق). الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه (چاپ اول). بيروت: مؤسسة الرسالة.
٣. ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد. (١٤٢٨ق). القول المختصر في علامات المهدي المنتظر (چاپ اول). دمشق: دار التقوى.
٤. ابن حماد، نعيم مروزي. (١٤٢٣ق). الفتن (چاپ دوم). بيروت: دارالكتب العلميه.
٥. ابن حنبل، احمد بن محمد. (١٤١٦ق). مسند احمد بن حنبل (چاپ اول). بيروت: مؤسسه الرساله.
٦. ابن ماجه، محمد بن يزيد. (١٤١٨ق). سنن (چاپ اول). بيروت دارالجليل.
٧. ابى داود، سليمان بن اشعث. (١٤٢٠ق). سنن ابى داود (چاپ اول). مصر: دارالحديث.
٨. بخارى، محمد بن اسماعيل. (١٤١٠ق). صحيح البخارى (چاپ دوم). مصر: وزاره الاوقاف.
٩. ترمذى، محمد بن عيسى. (١٤١٩ق). جامع الترمذى (تحقيق و شرح: شاکر، احمد محمد، چاپ اول). مصر: دار الحديث.
١٠. العباد، عبد المحسن. (١٣٨٨). عقيدة أهل السنة و الأثر في المهدي المنتظر. مجله: الجامعه الاسلاميه، مدينه منوره، ٣(١)، صص ١-١٢٥.
١١. جوينى، ابراهيم بن محمد. (١٣٩٨ق). فرائد السمطين. بيروت: مؤسسه المحمودى.
١٢. الحاکم النيشابورى، الحافظ ابو عبدالله. (١٤١٨ق). المستدرک على الصحيحين فى الحديث (چاپ اول). بيروت: دارالمعرفه.
١٣. حسن خان القنوجى، محمد صديق. (١٤٢١ق). الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة (چاپ اول). بيروت: دار ابن حزم.

۱۴. سلیمان القندوزی. (۱۴۲۲ق). ینابیع المودة لذوی القربی (چاپ دوم). تهران: دارالاسوه.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۳۸۵). العرف الوردی فی اخبار المهدی (چاپ اول). تهران: مجمع التقریب.
۱۶. شهیدی، جعفر. (۱۳۷۸). زندگانی امام صادق علیه السلام (چاپ سوم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. شوشتری، محمدتقی. (۱۳۹۶ق). مستدرک الاخبارالدخيلة (چاپ اول). تهران: مکتبه الصدوق.
۱۸. صبان، محمد بن علی. (۱۹۹۰م). اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی و فضائل اهل بیته الطاهرین. بیروت: شرکه المطبوعات للتوزیع و النشر.
۱۹. طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۱۵ق). المعجم الكبير (چاپ دوم). قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
۲۰. گنجی شافعی، محمد بن یوسف. (۱۳۶۲). البیان فی اخبار الصاحب الزمان (چاپ دوم). تهران: دار احیاء التراث.
۲۱. مسلم. (۱۴۱۲ق). صحیح مسلم (چاپ اول). مصر: دارالحديث.
۲۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۵). مجموعه آثار. قم: صدرا.
۲۳. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی. (۱۴۲۰ق). عقدالدرر فی اخبار المنتظر (چاپ دوم). قم: مسجد جمکران.
۲۴. نصیبی، محمد بن طلحه. (۱۴۱۹ق). مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول (چاپ اول). بیروت: مؤسسه البلاغ.

References

1. Abu Dawud al-Sijistani. (1420 AH). *Sunan Abu Dawood*. Egypt: Dar al-Hadith. [In Arabic]
2. al-Balkhi al-Qunduzi, S. (1422 AH). *Yanabi al-Muwadda* (2nd ed.). Tehran: Dar al-Oswa. [In Arabic]
3. al-Bukhari. (1410 AH). *Sahih al-Bukhari* (2nd ed.). Egypt: Ministry of Endowments. [In Arabic]
4. al-Hakim al-Nishapuri. (1418 AH). *al-Mustadrak 'ala' al-Sahihayn*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
5. al-Juwayni, I. (1398 AH). *Fara'id al-Simtayn*. Beirut: Mahmoudi Institute. [In Arabic]
6. al-Nasibi, M. (1419 AH). *Matalib al-su'ul fi Manaqib al-Rasul*. Beirut: al-Balaghah Institute. [In Arabic]
7. al-Suyuti, J. (1385 AP). *al-'Arf al-Wardi fi Akhbar al-Mahdi*. Tehran: The World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought. [In Arabic]
8. al-Tabarani. (1415 AH). *al-Mu'jam al-Kabir Tabarani* (2nd ed.). Cairo: Ibn Taymiyyah School. [In Arabic]
9. al-Tirmidhi. (1419 AH). *Jami' al-Tirmidhi* (Sh. Ahmad Mohammad, Ed.). Egypt: Dar al-Hadith. [In Arabic]
10. Ganji Shafe'ei, M. (1362 AP). *Statement in the news of the owner of time* (2nd ed.). Tehran: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
11. Hassan Khan al-Qanuji, M. S. (1421 AH). *Broadcasting of what was and what is in my hands*. Beirut: Dar Ibn Hazm. [In Arabic]
12. Ibn Hajar al-Haytami. (1428 AH). *al-Sawa'iq al-Muhriqah*. Beirut: al-Risalah Institute. [In Arabic]
13. Ibn Hajar al-Haythami. (1428 AH). *al-Qawl al-Mukhtasar fi `Alamat al-Mahdi al-Muntazar*. Damascus: Dar al-Taqwa. [In Arabic]
14. Ibn Hammad, N. (1423 AH). *al-Fitan* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiah. [In Arabic]

15. Ibn Hanbal, A. (1416 AH). *Musnad Ahmad ibn Hanbal*. Beirut: al-Risala. [In Arabic]
16. Ibn Majah. (1418 AH). *Sunan ibn Majah*. Beirut: Dar al-Jalil. [In Arabic]
17. Ibn Taymiyyah. (1420 AH). *Minhaj as-Sunnah an-Nabawiyyah*. Beirut: Dar al-Kotob al-ilmiah. [In Arabic]
18. al-‘ibad, A. M. (1388). *Islamic Society*, 3(1), pp. 1-125. [In Arabic]
19. Moqaddasi Shafi'i, Y. (1420 AH). *Aqd al-durar fi akhbar al-Muntazar* (2nd ed.). Qom: Jamkaran Mosque. [In Arabic]
20. Motahhari, M. (1395 AP). *Collection of works*. Qom: Sadra. [In Persian]
21. Muslim ibn al-Hajjaj. (1412 AH). *Sahih Muslim*. Egypt: Dar al-Hadith. [In Arabic]
22. Saban, M. (1990). *As'af al-Raghebin fi sirah al-Mustafa and the fazail Ahl al-Bayt al-Taheerin*. Beirut: the publishing company for distribution and publication. [In Arabic]
23. Shahidi, J. (1378 AP). *Life of Imam Sadiq* (3rd ed.). Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]
24. Shushtari, M. T. (1396 AH). *Mustadrak al-Akhbar al-Dakhila*. Tehran: Sadiq School. [In Arabic]



**An introduction to the most important Seleucid
jurisprudential structures with an approach to
the science of law in Imami jurisprudence
(Study of three proposed structures of jurisprudence after Shahid Sadr)**

Seyed Muhammad Razi Asif Agah¹

Received: 23/04/2021

Accepted: 21/10/2021

Abstract

One of the important topics in the philosophy of jurisprudence is the structure of the science of jurisprudence. The theory that this article seeks to prove is that the late jurists (15th lunar century) were influenced by the science of law and, moreover, suggested jurisprudential structures governing law. Some structures are jurisprudential structures that are embedded on the relationship between the two sciences and are behavior-based. So far, these structures have not been evaluated and their advantages and disadvantages have not been examined. The achievement of the discussion of these structures is to depict the new approach of jurists to the science of law and the type of use and interaction of jurisprudence with law in the structure of jurisprudence and shows the approximation of the structure of jurisprudence to the

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. m.asefagah@isca.ac.ir

* Asif Agah, S. M. R. (2021). An introduction to the most important Seleucid jurisprudential structures with an approach to the science of law in Imami jurisprudence (Study of three proposed structures of jurisprudence after Shahid Sadr). *Journal of Theology & Islamic Knowledge*, 3(5), pp. 92-122.

Doi:10.22081/jikm.2021.60314.1050

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

structure of law; Something never seen before. In this research, by analytical and critical method, three of the most important jurisprudential structures related to jurisprudence are examined and criticized, which are the structure of Shahid Sadr, the structure of Ayatollah Hashemi Shahroudi, and the structure of Ayatollah Araki.

Keywords

Jurisprudential Structure, Jurisprudential Structures Related to Jurisprudence, Imami Jurisprudential Structure, Philosophy of Jurisprudence.

درآمدی بر مهم‌ترین ساختارهای فقهی سلوک‌محور و ناظر به علم حقوق در فقه امامیه (بررسی سه ساختار پیشنهادی علم فقه پس از شهید صدر)

سید محمدرضی آصف آگاه^۱

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۳

چکیده

یکی از مباحث مهم فلسفه فقه، ساختار علم فقه است. نظریه‌ای که این مقاله درصدد اثبات آن است، این است که فقیهان متأخر (قرن ۱۵ قمری) از علم حقوق متأثر شده و بیشتر، ساختارهای فقهی ناظر به حقوق پیشنهاد کرده‌اند. برخی از ساختارها، ساختارهای ناظر به علم حقوق هستند که بر اساس روابط میان این دو علم تعبیه شده و سلوک‌محورند. تاکنون این ساختارها ارزیابی نشده‌اند و مزایا و کاستی‌های آنها مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. دستاورد بحث از این دسته از ساختارها به تصویر کشیدن رویکرد جدید فقیهان به علم حقوق و نوع بهره‌گیری و تعامل فقه با حقوق در ساختار فقه است و نشان از نزدیک‌سازی ساختار فقه به ساختار حقوق دارد؛ امری که تا پیش از این دیده نمی‌شد. در این پژوهش با روش تحلیلی و انتقادی سه مورد از مهم‌ترین ساختارهای فقهی ناظر به علم حقوق بررسی و نقد می‌شوند که عبارتند از: ساختار شهید صدر، ساختار آیت الله هاشمی شاهرودی، ساختار آیت الله اراکی.

کلیدواژه‌ها

ساختار فقه، ساختارهای فقهی ناظر به علم حقوق، ساختار فقهی امامیه، فلسفه فقه.

m.asefagah@isca.ac.ir

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

■ آصف آگاه، سیدمحمدرضی. (۱۴۰۰). درآمدی بر مهم‌ترین ساختارهای فقهی سلوک‌محور و ناظر به علم حقوق در فقه امامیه (بررسی سه ساختار پیشنهادی علم فقه پس از شهید صدر). دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۵)، صص ۹۲-۱۲۲.
Doi:10.22081/jikm.2021.60314.1050

مقدمه

در پژوهش حاضر بیان کرده‌ام که ساختارهای امامیه از شهید صدر به بعد غالباً ناظر به علم حقوق است. نگارنده شانزده ساختار از شهید صدر تاکنون در فقه امامیه شناسایی کرده است که در تمام آنها رگه‌هایی از ساختار علم حقوق یافت می‌شود. چنان‌که می‌آید سه ساختار فقهی از ساختار حقوق بیشتر بهره برده‌اند. در این پژوهش این ساختارها بررسی و نقد شده‌اند و عبارت‌اند از ساختار شهید صدر در الفتاوی الواضحة (صدر، ۱۴۲۳ق، صص ۱۱۱ و ۱۴۲)، ساختار آیت‌الله هاشمی شاهرودی در درس خارج (۱۳۹۳، جلسه ۴۵۳)، ساختار آیت‌الله اراکی ارائه در نشست فقه و نوآوری (سلسله نشست‌های تخصصی مطالعه نوآوری و دانش‌های دینی، ۱۳۹۲، ش ۱۴۹).

ساختارهای دیگر از این قرارند: ساختار آیت‌الله سیدفضل‌الله در فقه الشریعة (سیدفضل‌الله، ۱۳۸۷، ج ۳-۱)، ساختار آیت‌الله مشکینی در الفقه المأثور (مشکینی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۳-۱۴) و مصطلحات الفقه (مشکینی، بی‌تا، صص ۲۰-۲۱)، ساختار آیت‌الله اشتهاوردی (آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۵-۶)، ساختار شیخ عبدالهادی فضل‌ی در مبادی علم الفقه (فضل‌ی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۱)، ساختار آیت‌الله عمید زنجانی در فقه سیاسی (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۷)، ساختار آیت‌الله یزدی در فقه القرآن (یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۷)، ساختار آیت‌الله مؤمن در الولاية الالهية الاسلامية (مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۲۵)، آیت‌الله اعرافی در فقه تربیتی (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۹۸-۱۰۰)، ساختار دکتر گرجی در تاریخ فقه و فقها (گرجی، ۱۴۲۱ق، صص ۲۱-۲۲)، ساختار فقه در دائرةالمعارف فقه مقارن (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۲۵)، ساختار حجت‌الاسلام و المسلمین بی‌آزار شیرازی در رساله نوین (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۵۵-۵۹)، ساختار حجت‌الاسلام و المسلمین عبدالکریم آل‌نجف در الحلال و الحرام فی الشریعة الاسلامية (آل‌نجف، ۱۴۲۹ق، صص ۱۸-۱۹)، ساختار حجت‌الاسلام و المسلمین برجی در مقاله «دسته‌بندی‌های ابواب فقه» (برجی، ۱۳۷۴)، ساختار حجت‌الاسلام و المسلمین حسین حسن‌زاده در مقاله «بررسی ساختار فقه» (حسن‌زاده، ۱۳۸۳).

۱. ضرورت و اهمیت توجه به ساختار علم حقوق در ساختار بندی فقه

توجه به ساختار علم حقوق هنگام دسته‌بندی فقه می‌تواند حداقل دو پیامد مبارک داشته باشد:

الف) آشنایی حقوق‌دانان با فقه در سطح بین‌الملل: ساختار علم حقوق در جهان پذیرفته شده و مشخص است؛ اما ساختار فقه برای حقوق‌دانان نامأنوس است. ساختار بندی فقه با در نظر گرفتن مباحث و دسته‌بندی علم حقوق می‌تواند به فقه مقبولیت جهانی بخشد و فقه را در سطح بین‌الملل هر چه بیشتر مطرح، و فهم‌پذیر و در نهایت مقبول گرداند.

البته این بدان معنا نیست که ساختار حقوق در فقه کپی‌برداری شود، بلکه مراد این است که ساختار علم فقه با توجه به ساختار علم حقوق سامان یابد؛ در نتیجه ممکن است در برخی از دسته‌بندی‌ها اشتراک باشد و برخی دیگر از تقسیم‌ها می‌تواند اختصاص به علم فقه یا علم حقوق داشته باشد.

در هر صورت، نزدیکی و مشترکات این دو علم اقتضا می‌کند ساختار این دو علم به هم نزدیک گردند.

ب) داد و ستد علمی: فقه دارای ظرفیت بالایی است. از یک سو، از منبع وحی بهره می‌گیرد و بدین جهت، چشم‌اندازی بس وسیع پیش روی آن نمایان است. از سوی دیگر، عقل منبع، ابزار و معیاری است برای شناسایی احکام شرعی. از سوی سوم، فقه نگاه و رویکردی عرفی دارد و عرف در آن اثرگذار است.

حقوق نیز نیازهای زمانه را مد نظر دارد و از زبانی مشترک و قابل فهم و تعامل در سطح بین‌المللی برخوردار است.

ساختار، امری شکلی است و با به کارگیری عقل و توجه به نیازهای زمانه صورت می‌گیرد. در حقوق این دو امر مد نظر است؛ یعنی از یک طرف بهره‌های فراوانی از عقل بشر در آن دیده می‌شود، از طرف دیگر، حقوق برای پاسخ به نیازهای قضایی بشر و مانند آن تعبیه شده است. از این منظر، فقه می‌تواند از تجربه علم حقوق که در ساختار آن به نمایش درآمده است، استفاده کند و به تکمیل ساختار فقه و حتی حقوق کمک کند.

۲. ضرورت توجه به نیازهای زمانه

ساختارهای فقه‌های پیشین از چند جهت متناسب با نیازهای زمان ما نیستند:

(الف) دگرگونی برخی از موضوعات فقهی و پدید آمدن موضوعات جدید؛

(ب) تغییر نیازهای زندگی بشر؛

(ج) عوض شدن نگاه به فقه. نگاه فقیهان پیشین و به تبع آن مردم به فقه بیشتر نگاه فردی بود؛ ولی پس از انقلاب اسلامی و پدید آمدن مباحث فقه سیاسی، مدیریتی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... فقیهان برای پاسخگویی به این مباحث نیازمند تغییر در نگاه به فقه و به دنبال آن پیشنهاد ساختار جدیدی برای فقه هستند.

ساختار فقه موجود از منظر همخوانی با بعد اجتماعی، سیاسی، مدیریتی و... اسلام دچار چالش است، بُعدی که قرآن بسیار بدان پرداخته، ولی در فقه تبلور کمتری یافته است و نیازمند توجه بیشتر در این زمینه است.

(د) ورود موضوعات و مسائل جدید به فقه که از آن به مسائل مستحدثه تعبیر می‌شود. این مسائل به‌عنوان تنمه، گاه در آخر کتاب‌ها چینش می‌شود یا در ساختار رساله‌ها به‌عنوان ضمیمه در پایان رساله‌ها قرار می‌گیرد. حق آن است که این مسائل باید در ساختار فقه چینش شوند نه جدای از آن و در حاشیه.

(و) کم‌توجهی به فقه اجتماعی - سیاسی: فقه موجود در عبادات بسیار فربه است. در امور شخصی و فردی نیز خوب است اما به مباحث اجتماعی کم پرداخته و در مسائل سیاسی، مدیریتی و... نیازمند طرح و بررسی بسیار است.

با این وصف، تناسب در پردازش به مسائل فقهی دیده نمی‌شود؛ اما اگر ساختار فقه متناسب‌سازی شود و به تمام جوانب زندگی انسان با در نظر گرفتن درجه اهمیت آنان پردازد، فقه از اندام‌وارگی مطلوب برخوردار می‌گردد. یکی از علومی که می‌تواند به تناسب‌سازی علم فقه با نیازهای زمانه کمک کند، علم حقوق است.

۳. گونه‌های تعامل فقه و حقوق در ساختار

ساختار فقه، هم می‌تواند از ساختار حقوق بهره‌گیرد و هم به ساختار حقوق کمک کند.

الف) بهره‌گیری از ساختار حقوق: ساختار فقه از جهات مختلف می‌تواند ناظر به حقوق باشد: ۱. تقسیم بر اساس روابط چهارگانه انسانی: سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی؛ ۲. توجه به ارتباطات سه‌گانه سیاسی: ارتباط با حکومت، ارتباط با کشورها به شکل عام و خاص، ارتباط با خطاکاران (قضا و جزا). درحقیقت این بخش متناظر با حقوق اساسی، حقوق بین‌الملل، حقوق قضایی و آیین دادرسی و حقوق جزایی است.

ب) بهره‌رسانی به ساختار حقوق: این ساختار می‌تواند از چند جهت به ارتقای ساختار حقوق کمک کند:

۱. منطقی‌سازی ساختار حقوق: منطقی به کار گرفته شده در برخی از ساختارها که که بر پایه روابط انسانی است (مانند ساختار آیت‌الله اعرافی که در شماره دوم همین مجله بیان شد)، می‌تواند در ساختار حقوق استفاده شود.

۲. طراحی بخش‌های جدید در ساختار علم حقوق: ساختار حقوق بیشتر محدود به روابط اجتماعی انسان‌ها است؛ اما اساس این ساختار بر پایه روابط چهارگانه انسانی (ارتباط با خدا، خود، انسان‌های دیگر و طبیعت) طراحی شده است؛ در نتیجه علم حقوق می‌تواند ارتباط با طبیعت و محیط زیست را به‌عنوان بخش جدید، یا شاخه‌ای جداگانه به رسمیت بشناسد، چنان‌که رابطه با خود نیز می‌تواند بخش دیگری از حقوق قرار گیرد، بخشی که اکنون به‌عنوان حقوق و اخلاق به‌زویایی از آن پرداخته می‌شود. در صورت دقت بیشتر می‌توان گفت ارتباط با خدا مناسب است بخشی از حقوق یا حقوق اسلامی قرار گیرد؛ زیرا این ارتباط اصلی‌ترین نوع ارتباط انسانی است و دیگر روابط انسان ریشه در این ارتباط دارند.

۳. افزایش شاخه‌های جدید در ساختار حقوق: یکی از روابط اساسی انسان، روابط فرهنگی و تربیتی است. مناسب است شاخه‌ای در حقوق به‌نام حقوق تربیتی افزوده شود و در آن قوانین مربوط به فرهنگ و روابط تربیتی بحث شود.

۴. بررسی ساختارهای فقهی ناظر به علم حقوق

مهم‌ترین ساختارهای فقهی ناظر به علم حقوق در ادامه بررسی می‌شوند:

۱-۴. ساختار اول: ساختار فقه در کتاب الفتاوی الواضحة

شهید سید محمد باقر صدر (۱۴۰۰ق) ساختار نو و بدیعی را در کتاب الفتاوی الواضحة ترسیم کرد که با ساختارهای گذشته تفاوت‌های بسیاری دارد و از دقت نظر زیادی برخوردار است. ایشان احکام شرعی را به چهار بخش عمده تقسیم کرد: عبادات، اموال، سلوک خاص و سلوک عام (شهید صدر، ۱۴۲۳ق، صص ۱۱۱ - ۱۱۲ و ۱۴۲ - ۱۴۴).

بخش اول: عبادات شامل: طهارت، صلات، صوم، اعتکاف، حج، عمره و کفارات. ایشان معتقد است دایره عبادات بیشتر از این هفت مورد است؛ اما چون تناسب بیشتری با بخش‌های بعدی دارد در آن بخش‌ها گنجانده شده است. خمس و زکات مناسبت بیشتری با بخش اموال دارد، جهاد نیز اولویت دارد در سلوک عام مطرح شود؛ چون از اختیارات ولی امر مسلمانان است (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۶).

بخش دوم: اموال که دو نوع می‌شود: اموال عمومی و اموال خصوصی.

مراد از اموال عمومی، اموالی است که برای مصالح عام قرار داده شده و مالکیت شخصی ندارند و شامل خراج، انفال، زکات و خمس است و مقصود از اموال خصوصی، اموالی است که به فرد خاصی تعلق دارد و مالک شخصی دارد. اموال خصوصی ضمن دو بحث مطرح می‌شود: اسباب شرعی تملک و احکام تصرف در اموال.

در اسباب شرعی تملک با حق خاص مباحثی از قبیل احیای اراضی، حیازت، صید، تبعیت، میراث، ضمانات و غرامات (مانند ضمان، حواله، قرض، تأمین و...) بحث می‌شوند.

در احکام تصرف در اموال، از معاملات و تصرفات (بیع، صلح، شرکت، وقف، وصیت و...) بحث می‌شود.

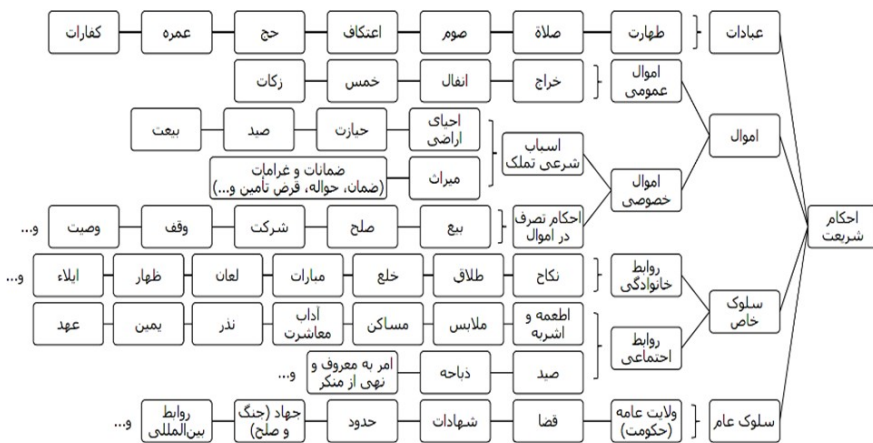
بخش سوم: سلوک خاص. مراد از سلوک خاص، رفتارهای شخصی افراد است که به‌طور مستقیم به مسائل مالی ارتباط ندارد و از عبادات هم به‌شمار نمی‌آید.

احکام سلوک خاص، دو نوع است: گاهی مربوط به روابط خانوادگی و مناسبات

دو جنس زن و مرد است که در این قسم مباحثی مانند نکاح، طلاق، خلع، مبارات،ظهار و ایلاء مطرح می‌شود و گاه بیرون از دایره مسائل خانوادگی است و بیشتر روابط اجتماعی است. در این قسم، احکام اطعمه و اشربه، ملبس، مساکن، آداب معاشرت، احکام نذر، یمین، عهد، صید، ذباحه، امر به معروف و نهی از منکر و غیر آنها بحث می‌شوند.

بخش چهارم: سلوک عام نام دارد و به رفتارهای حکومتی و نحوه برخورد حاکم اسلامی (ولی امر) در عرصه‌های حکومتی مثل مسائل قضا، حکومت، جنگ و صلح و روابط بین‌الملل اختصاص دارد.

در این بخش، مباحثی از قبیل ولایت عامه، قضا، شهادت، حدود، جهاد و غیره مطرح می‌شوند (همان، ص ۱۴۲ - ۱۴۴).



۱-۴. بررسی ساختار فقه از منظر شهید صدر

شهید صدر ساختار جدیدی برای فقه مطرح می‌کند. این ساختار با توجه به ساختار علم حقوق تقسیم‌بندی شده است (مدرسی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۳) و از این جهت مزیتی مضاعف دارد. به برخی از مهم‌ترین مزیت‌ها یا کاستی‌های این ساختار اشاره می‌شود.

دسته‌بندی شهید صدر دارای مزایای بسیاری است، به برخی از مهم‌ترین مزیت‌های این طرح اشاره می‌شود:

۱. تقسیم ماهوی: یکی از برجستگی‌های ساختار پیشنهادی شهید صدر، تقسیم بر پایه ماهیت موضوعات فقهی است. تمام توجه ایشان در تقسیم‌بندی، معطوف به ماهیت احکام است، برخلاف غالب ساختارهای پیشین. ساختار محقق حلی که مورد توجه فقیهان است، تنها در تقسیم اولیه - تقسیم احکام شرعی به عبادی و غیرعبادی - تقسیم براساس ماهیت موضوعات فقهی است؛ اما در تقسیم‌های بعدی - تقسیم به عقود و ایقاعات و احکام - تقسیم شکلی است نه ماهوی؛ زیرا با ملاک نیازمندی به صیغه، این تقسیم صورت گرفته است و باعث می‌شود ابواب هم‌خانواده از هم جدا شوند.
۲. تقسیم فقه با توجه به علم حقوق: علم فقه و علم حقوق بسیار به هم نزدیک هستند؛ از این رو می‌توانند در هم اثرگذار و از یکدیگر اثرپذیر باشند.

تقسیمات حقوق بر پایه روابط خصوصی و عمومی، داخلی و خارجی (بین‌المللی)، اجتماعی و اقتصادی و... استوار است. شهید صدر از این تقسیمات در دسته‌بندی خود استفاده کرد: اموال را به اموال عمومی و خصوصی، سلوک را به سلوک عام و خاص تقسیم کرد و در سلوک خاص، روابط خانوادگی و اجتماعی، و در سلوک عام روابط حکومتی و بین‌المللی را قرار داد.

با این توضیح، روشن می‌شود شهید صدر برای هماهنگ‌سازی فقه و حقوق در ساختار، تلاش کرد. ایشان در تقسیم خود هم از معیار تقسیم حقوق - روابط انسانی - و هم از روش تقسیم حقوق - تقسیم خصوصی و عمومی، داخلی و بین‌المللی، اجتماعی و اقتصادی... - بهره جست.

۳. توانایی ساماندهی تمام ابواب فقه: تقسیم شهید صدر چندان جامعیت دارد که تمام ابواب فقهی کنونی را در خود جای دهد، بلکه این ساختار به گونه‌ای تعبیه شده که می‌تواند موضوعات و ابواب فقهی جدید را نیز دربرگیرد؛ برای مثال مسائل بانکی، بیمه و... در بخش اموال جای می‌گیرد و مسائل پزشکی، موسیقی و تمامی مسائل خانوادگی

و اجتماعی در بخش سلوک قرار می‌گیرد. همچنین تمام مسائل بین‌المللی در بخش سلوک عام جای می‌گیرد.

۴. اولویت‌بندی موضوعات و ابواب فقهی: وی در چیشن موضوعات فقهی تنها ماهیت آنها را در نظر نگرفت، بلکه به درجه اهمیت آن موضوعات نیز توجه داشت؛ مثلاً در خمس و زکات تنها به جنبه عبادی بودن آنها توجه نداشت، بلکه به دلیل غالب بودن جنبه مالی و غیرعبادی آنها، این دو باب را در بخش اموال آورد نه در بخش عبادات. جهاد را در سلوک عام آورد نه در عبادات؛ به این دلیل که در سلوک عام از اختیارات و وظایف ولی امر مسلمانان بحث می‌شود. یکی از اختیارات وی، جنگ و جهاد است؛ از این رو جای گرفتن باب جهاد در بخش سلوک عام مناسب‌تر است (شهید صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۶).

۵. تعریف اصطلاحات: ایشان سعی دارد تعریف کاملی از واژه‌های به کاررفته در ساختار خود ارائه دهد و ویژگی‌های آنها را بیان کند. ایشان در تعریف عبادت می‌نویسد: اموری هستند که شارع به آنها امر کرده و شرط کرده مکلف آنها را برای خدا و بانیّت قربت انجام دهد (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴۹).

در تعریف اموال عمومی می‌گوید: هر مالی است که برای مصالح عمومی اختصاص یابد (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴۳).

اموال خصوصی را به اموالی که برای افراد معین و دارای مالک مشخصی هستند، تعریف می‌کند (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴۳).

سلوک خاص، رفتار شخصی افراد است که به‌طورمستقیم به مسائل مالی ارتباط ندارد و از عبادات هم به شمار نمی‌آید (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴۳) و سلوک عام عبارت است از رفتارهای حکومتی و نحوه برخورد حاکم اسلامی (ولی امر) در عرصه‌های حکومتی (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴۹).

۶. تناسب با نیازهای زمان: در ساختار شهید صدر تلاش شده تا ساختار فقه، متناسب با نیازهای زمان طراحی شود. ایشان با تغییر نگاه در عبادات و توجه به درجه اهمیت ابواب فقهی، برخی از عبادات مانند جهاد، خمس و زکات را با اینکه از عبادات هستند به بخش‌های دیگر منتقل می‌کند.

در تقسیم وی سخنی از عقود و ایقاعات و احکام نیست؛ چرا که این نوع دسته‌بندی بر اساس ماهیت فقه نیست و به جای آن بحث از اموال و سلوک می‌شود؛ دو امری که بسیاری از مسائل فقهی را پوشش می‌دهد.

در دسته‌بندی شهید صدر، مسائل اجتماعی تا اندازه‌ای مورد توجه قرار گرفته و نسبت به ساختارهای قبلی بیشتر بدان پرداخته شده است.

ولایت عامه و حکومت به عنوان یک بخش جداگانه مطرح شده است. به روابط بین‌الملل هم یک بخش مجزا اختصاص یافته است.

۲-۱-۴. کاستی‌ها

برخی از اشکالات و کاستی‌های ساختار پیشنهادی شهید صدر عبارت‌اند از:

۱. عدم تصریح به معیار تقسیم: شهید صدر به ملاک تقسیم تصریح نکرده است؛ اما با دقت در کلمات او شاید بتوان معیار تقسیم وی را این‌گونه ترسیم کرد:

عمل به احکام شرعی یا باید به جهت تقرب به خدا صورت گیرد یا نه؛ صورت اول را «عبادت» نامند. صورت دوم (احکامی که در آنها قصد تقرب شرط نیست) یا مربوط به مال و مسائل اقتصادی است یا نه؛ آنچه مربوط به مسائل مالی است در عنوان «اموال» بحث می‌شود و آنچه مربوط به مسائل مالی نیست، در عنوان «سلوک» قرار می‌گیرد.

۲. عدم حصر عقلی: وجه تقسیم در ساختار شهید صدر به عبادات، اموال و سلوک بر اساس استقرا است و حصر عقلی در آن یافت نمی‌شود. گویا این تقسیم، تقسیم منطقی بر پایه تقسیم ثنایی نیست، بلکه تقسیم استقرایی است؛ یعنی ایشان با استقرای مسائل فقهی، آنها را به سه دسته تقسیم کرده است.

با توجه به بیان بالا می‌گوییم: مسائل فقهی کنونی ممکن است به استقرا، محصور در سه دسته مذکور شود؛ اما در آینده ممکن است مسائلی یافت شود که نیاز به افزودن اقسام دیگری باشد.

۳. چینش نامناسب برخی ابواب: شهید صدر برخی ابواب را مناسب چینش نکرده است، مانند اموال عمومی، ارث، وصیت، امر به معروف و نهی از منکر و ...

برخی به شهید صدر اعتراض کرده‌اند که جایگاه مناسب خمس، زکات و دیگر اموال عمومی در بحث ولایت عامه و شئون دولت است؛ همچنین جای مناسب «ارث» در احوال شخصیه و احکام خانواده است (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۴۲)؛ چنان که وصیت نیز بهتر است در احکام خانواده قرار گیرد. مراتب بالای امر به معروف و نهی از منکر، حکم به حجر، اخذ لقیط نیز از وظایف حکومت است.

۴. عدم چینش تمام ابواب فقه: شهید صدر تمام ابواب فقه را در طرح خود جاسازی نکرد، ابوابی مانند رهن، مضاربه، مزارعه، مساقات، ودیعه، عاریه، اجاره، وکالت، جعاله، شفعه، لقطه، هبات، عتق، تدبیر، مکاتبه، استیلا، حجر و تفلیس، کفاله، صدقات، سبق و رمایه، اقرار و غضب.

ممکن است گفته شود: ابواب رهن، کفاله، تفلیس، اقرار، ودیعه، غضب، لقطه در اموال خصوصی ذیل عنوان اسباب شرعی تملک قرار گیرد؛ چراکه این ابواب از ضمانت‌ها و غرامت‌ها هستند.

ابواب شفعه، مزارعه، مساقات، مضاربه، اجاره، جعاله، سبق و رمایه، وکالت، هبات، عتق، تدبیر، مکاتبه، استیلا در اموال خصوصی ذیل عنوان احکام تصرف در اموال چینش شوند. صدقات نیز در اموال عمومی جاسازی شود.

در هر صورت، لازمه ساختار کامل آن است که طراح ساختار، تمامی ابواب فقه را در ساختار خود چینش کند.

۵. عدم قاعده‌مندی (و سلیقه‌ای بودن) انتقال ابواب: ایشان برخی از عبادات را از بخش عبادی خارج کرده مانند خمس و زکات به دلیل غلبه جنبه حکومتی آن دو. حق آن است که تا می‌شود باید هر باب در بخش خاص خود قرار گیرد. بله، اگر وجه لازم یا راجحی بر انتقال یک باب به بخش دیگری باشد، جابجایی امکان دارد؛ ولی اول باید بحث حدود جابجایی، قاعده‌مند شود تا از اعمال سلیقه پرهیز گردد.

سیدفضل‌الله با اینکه قبول دارد خمس و زکات جنبه مالی دارد، اما آن دو را به سبب نیت تقرب و عمل فقیهان گذشته، در عبادات جای می‌دهد؛ سؤال آن است که با چه ضابطه‌ای مشخص کنیم روش شهید صدر درست است یا روش سیدفضل‌الله، تا سر از سلیقه‌ای بودن درنیآورد.

شهید اول نیز خروج جهاد، نذر و عهد و یمین، کفارات و... را از عبادات از باب غلبه جنبه معاملی بر عبادی می‌شمارد (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۳). سؤال آن است که شناخت غلبه معاملی بر عبادی، یا غلبه جنبه حکومتی در یک عنوان به چه ملاک است. این بحث نیاز به بررسی و بیان ضابطه دارد.

۶. نام‌گذاری نامناسب: تقسیم شهید صدر سه قسم اساسی دارد: عبادات، اموال و سلوک. این گونه نام‌گذاری مناسب نیست؛ زیرا موضوع فقه، فعل مکلف است؛ پس تمامی فقه، سلوک است. حال گاهی سلوک عبادی، گاه سلوک اقتصادی و مالی و گاهی سلوک سیاسی - اجتماعی و حکومتی می‌شود.

ایشان در تعریف سلوک خاص می‌نویسد: «سلوک خاص، رفتار شخصی افراد است که به‌طور مستقیم به مسائل مالی ارتباط ندارد و از عبادات هم به‌شمار نمی‌آید» (صدر، ۱۴۲۳ق، ص ۱۴۳).

در این بیان هر سه قسم - عبادات، اموال و سلوک - رفتار و سلوک نامیده شده است؛ البته این رفتار و سلوک براساس حیثیات مختلفی که دارد، به چند دسته تقسیم شده است.

۷. عدم رویکرد سیستمی: با آنکه شهید صدر نگاه نظام‌مند و سامانه‌ای به یک علم دارد و آن را در کتاب اقتصادنا به نمایش گذاشته و نظام اقتصاد اسلامی را ترسیم کرده است و انتظار می‌رفت که از این روش در طراحی ساختار استفاده کند، اما این رویکرد را در ساختاربندی فقه به کار نبست. جا داشت ایشان ساختار فقه را براساس «نظام‌ها» دسته‌بندی می‌کرد.

می‌توان گفت شهید صدر در طراحی این ساختار نظر به فقه موجود داشته و می‌خواسته با حفظ پیشینه فقه، آن را در ساختاری که نگاه به روابط و نیازهای انسانی دارد، چینش کند؛ اما در هر حال، جای ساختاری که براساس نظام‌ها و سامانه‌های فقهی باشد، خالی است.

۲-۴. ساختار دوم: ساختار فقه از منظر آیت‌الله هاشمی شاهرودی

آیت‌الله سیدمحمود هاشمی شاهرودی (معاصر) فقه را به چهار بخش اصلی (عبادات، احکام اموال، عسرت و سلوک، حکومت و سیاست) تقسیم کرده است و نام هر بخش را

«قسم» نهاده است. ساختار پیشنهادی ایشان که شامل ۶۲ باب است، از قرار ذیل است:

قسم اول: عبادات. این بخش شامل دو مبحث است:

مبحث اول: احکام عامه عبادت شامل مباحث بیست و پنج‌گانه ذیل است: تعریف عبادت، معنای نیت قربت، توقیفی بودن عبادت، شک در عبادی بودن، اقسام عبادت، تشریح در عبادت، عبادت رجائی، بطلان عبادت با نهی، نیابت در عبادت، اجرت گرفتن برای عبادت، ابطال عبادت، تکرار عبادت، عبادت موقت و غیرموقت، قضا، بدلیت، تقیه، جب، عبادات صبی، شرایط عامه عبادت، قواعد فقهی مختص به عبادت، حرمت عبادت برای غیر خدا، ثواب عبادت، تستر و تجاهر در عبادت، اکتثار و اقتصاد در عبادت، اعتراف به تقصیر در عبادت.

مبحث دوم: ابواب عبادات. ایشان برای عبادات شش باب می‌شمارد: طهارت، صلوات، صوم و اعتکاف، خمس، زکات و صدقات، حج.

قسم دوم: احکام اموال (ارتباط مالی). مباحث این بخش عبارت‌اند از:

مبحث اول: احکام عامه و تعاریف. در این مبحث از مال، ملک، حق، التزام، مصادر حق، انواع ملکیت و احکام اموال بحث می‌شود.

مبحث دوم: اموال عامه شامل شش عنوان: انفال و خراج، خمس و مجهول المالک، زکات و صدقات و اوقاف عامه، جزیه، مباحات و مشترکات، ضرائب و عقوبات مالی.

مبحث سوم: اموال خاصه شامل دو فصل:

فصل اول: اسباب مالکیت اولیه که عبارت‌اند از: حیازت، تحجیر، احیاء، صید و ...

فصل دوم: اسباب مالکیت ثانویه (انتقال ملک) ابتدا به‌عنوان مقدمه سه عنوان مورد بحث قرار می‌گیرد: تصرف انشائی (قانون)، فرق بین عقد و ایقاع، احکام عامه تصرف قانونی (نظریه التزام).

سپس ابواب معاملات مالی بیان می‌شود. بیست و یک معامله مالی را ایشان می‌شمارد: بیع، اجاره، مضاربه، شرکت، مزارعه و مساقات، صلح، جعله، ودیعه، سبق و رمایه، عاریه، لقطه، غضب، دین، رهن، حجر، ابراء، ضمان و حواله و کفاله، هبه، وکالت، وقف و حبس، شفعه.

قسم سوم: عشرت و سلوک (عادات). این بخش از دو مبحث تشکیل می‌شود: مبحث اول: احکام خانواده (احوال شخصیه) شامل ده باب: نکاح، طلاق، ایلاء،ظهار، میراث، لعان، وصیت، نفقات و احکام اولاد، عتق و تدبیر و مکاتبه، تجهیز میت و احکام جنازات.

مبحث دوم: احکام سلوک خاص که دارای نه باب است: اطعمه و اشربه، البسه و زینت، صید و ذباحه، معیشت (مکاسب محرمه و واجبه)، نذر و یمین و کفارات، سفر و زیارت، احکام پزشکی (تلقیح، ترقیع، تغییر جنسیت، استسناخ، اجاره رحم، ضمان و...)، کبائر و محرمات، آزادی‌های شخصی.

قسم چهارم: حکومت و سیاست. این بخش ده باب را در بر می‌گیرد: حکومت اسلامی یا ولایت فقیه، قضا و شهادت، عقوبات (حدود، تعزیرات، قصاص و دیات)، سیاست دولتی (جهاد و امر به معروف و نهی از منکر در سطح کلان یعنی اقامه معروف، صلح، ذمه، حقوق بین‌الملل و...)، سیاست اداره مدن و شهرها و خدمات، سیاست اقتصادی عام (سیاست پولی و بانکی)، سیاست حفظ امنیت و دفاع، سیاست حفظ محیط زیست و مشترکات، سیاست حفظ سلامتی، سیاست عبور و مرور (وسایل نقلیه) (سایت آیت‌الله هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، جلسه ۴۵۸).



۲-۴. بررسی ساختار فقه از منظر آیت‌الله هاشمی شاهرودی

چارچوب اصلی ساختار پیشنهادی آیت‌الله هاشمی همان ساختار شهید صدر است و ایشان سعی کرده برخی از نواقص و کاستی‌های آن ساختار را برطرف و آن را ترمیم کند. ایشان مدعی است که تمام موضوعات و مسائل فقهی کنونی و آینده بشر در این ساختار گنجانده شده است (سایت آیت‌الله هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، جلسه ۴۵۸). در ادامه، این ساختار مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و کاستی‌ها و نقاط قوت آن بیان می‌شود.

۱-۱-۲-۴. مزایا

این ساختار دارای مزیت‌های زیادی است. مزایایی که در ساختار شهید صدر به آنها اشاره شده، در این ساختار هم موجود است؛ مزایایی مانند: تقسیم ماهوی، تقسیم فقه با توجه به علم حقوق، توانایی ساماندهی تمام ابواب فقهی و تناسب با نیازهای زمان. در ادامه به برخی دیگر از نقاط قوت این ساختار اشاره می‌شود:

۱. تقسیم استقرایی: به اعتقاد آیت‌الله هاشمی این تقسیم چهاربخشی، دارای حصر استقرایی است؛ زیرا مسائل شرعی یا مربوط به عبادات است، یا امور مالی، یا رابطه اشخاص با یکدیگر (معاشرت)، یا مسائل سیاسی و حکومتی (سایت آیت‌الله هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، جلسه ۴۵۸) و شق دیگری یافت نشد. از بیان بالا معلوم می‌شود که این ساختار براساس استقرای مسائل شرعی تنظیم شده و تقسیمی استقرایی است.
۲. بیان فی‌الجمله معیار تقسیم: ایشان معیار تقسیم در قسم اول (عبادات) را وحدت نوعی احکام عبادی در قصد قربت می‌شمارد و به شهید اول اشکال می‌کند که معیار عبادی بودن، اخروی بودن نیست. ایشان معیار عقدبودن را تصرف انشایی وضعی می‌داند و به کسانی که معیار عقود را «احتیاج به عبارت داشتن» گرفته‌اند اشکال می‌کند که نیازی به عبارت و لفظ نیست و با انشای عملی و معاطاتی نیز عقد و ایقاع محقق می‌شود. البته ایشان تصریح به معیار تقسیم در دو بخش دیگر ندارد.

۳. جامعیت: ایشان معتقد است این تقسیم چهار بخشی چنان شمولی دارد که همه مسائل مستحدثه امروز و آینده بشر را در بر می گیرد و هر موضوع مورد ابتلا برای فرد یا جامعه در یکی از این چهار بخش جای می گیرد؛ زیرا یا مربوط به عبادات است، یا امور مالی، یا رابطه اشخاص با یکدیگر، یا حکومت و سیاست و امور حاکمیتی مثل نظام شهرداری، نظام سلامت جامعه و محیط زیست، نظام اقتصادی و ...

این ساختار نسبت به ساختارهای فقهای پیشین از جامعیت خوبی برخوردار است.
۴. تعریف اصطلاحات: ایشان سعی کرده اصطلاحاتی را که در ساختار خود از آنها بهره گرفته، تعریف کند، اصطلاحاتی مانند:

– مراد از اموال عامه: اموالی است که حکومت اخذ کرده و در بیت المال قرار می دهد مانند انفال و خراج.

– مراد از اموال خاصه: اموالی است که ملک خصوصی اشخاص می شود.

– مراد از اسباب ملکیت اولیه: اسبابی است که اموالی که ملک کسی نبوده یا ملک دولت بوده را به ملکیت شخص در می آورد مانند حيازت و تحجير.

– مراد از اسباب ملکیت ثانویه: اسبابی است که اموالی را از ملک شخصی خارج و به ملک دیگری انتقال می دهد (اسباب انتقال ملک).

– مراد از تصرف انشایی و قانونی: تصرفی است که نیازمند انشا است یعنی عقد و ایقاع.

– مراد از واقعه قانونی: تصرفی است که نیازمند انشا نیست. حال یا نیازمند قصد است مثل حيازت یا به قصد هم نیاز ندارد مانند اتلاف.

– مراد از سلوک خاص: عادات شخصی افراد است مثل اطعمه و اشربه، نذر و ... (سایت آیت الله هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، جلسه ۴۵۸).

– مراد از حکومت و سیاست (که گاه از آن به سیاست نیز تعبیر می شود): سیاست های عامی است که مربوط به یک فرد نیست، بلکه حاکمیت و نظام حاکم بر کل جامعه باید آنها را اعمال کند.

۵. گشودن فصلی به نام کلیات: یکی از مزایای این ساختار گشودن فصلی به نام

کلیات و جدا کردن مباحث کلی و مشترک از مسائل جزئی و تفصیلی است.

– در این فصل، احکام عامه و تعاریف مورد بحث قرار می‌گیرند. مباحث

مشترک در عبادات شامل ۲۵ عنوان و در اموال هفت عنوان است (سایت

آیت‌الله هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، جلسه ۴۵۸).

– ایشان تصریح می‌کند در کتاب‌های فقهی مباحث کلی و مشترک با مسائل

جزئی خلط شده مثلاً شرایط عقد، شرایط متعاقدان و شرایط عوضان از

مباحث کلی عقد است؛ در حالی که فقیهان این مباحث را در خصوص بیع

مطرح کرده‌اند. این شیوه صحیح نیست و ضررهای علمی دارد (سایت آیت‌الله

هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، جلسه ۴۵۸).

۶. ناظر بودن به علم حقوق: پیروی از ساختار حقوق نادرست است، اما ناظر بودن به

ساختار حقوق و استفاده از ظرفیت ساختاری حقوق در فقه موجب رشد و تطابق

با نیازهای زمانه می‌شود. این ساختار از چند جهت ناظر به علم حقوق است:

– مسائل: مباحثی مانند انواع ملکیت و حق، تصرف انشائی (قانون)، احکام

عامه تصرف قانونی، انواع سیاسات یعنی سیاست دولتی، سیاست اداره مدن

و شهرها و خدمات، سیاست اقتصادی عام (سیاست پولی و بانکی)، سیاست

حفظ امنیت و دفاع، سیاست حفظ محیط زیست و مشترکات، سیاست حفظ

سلامتی، سیاست عبور و مرور (وسائل نقلیه) در این ساختار قرار گرفته‌اند

که به نوعی حقوقی یا مشترک میان فقه و حقوق‌اند.

– روش تقسیم: مهم‌ترین تقسیم در حقوق، حقوق عمومی و خصوصی است.

ایشان از این تقسیم در ساختار خود بهره گرفته و اموال را به اموال عامه و

خاصه تقسیم کرده است. اموال عامه در دایره فقه عمومی و اموال خاصه در

دایره فقه خصوصی قرار می‌گیرد. همچنین سلوک را خانوادگی، خصوصی

و عمومی (حکومت و سیاست) تقسیم کرده که به روش تقسیم حقوق

نزدیک است.

برخی از کاستی‌ها و نقاط ضعف این ساختار عبارت‌اند از:

۱. دسته‌بندی نکردن برخی از بخش‌ها: در این ساختار تلاش شده تا مباحث دسته‌بندی شود؛ اما برخی از مباحث تقسیم‌بندی نشده مانند:

– ابواب معاملات: ایشان اسباب ملکیت ثانویه را بدون هیچ دسته‌بندی شمارش کرده و ۲۱ باب را نام برده است؛ در حالی که در ساختارهای دیگر مانند ساختار فیض در مفاتیح الشرایع (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۷) این ابواب دسته‌بندی شده‌اند.

– ابواب حکومت و سیاست: ایشان ده باب در این بخش نام برده است؛ اما آنان را دسته‌بندی نکرده است. می‌توان این بخش را این‌گونه دسته‌بندی کرد:

الف) حکومت اسلامی؛

ب) اداره و نظم جامعه (انتظامات)، شامل سیاست اداره مدن، سیاست اقتصادی عام، سیاست حفظ محیط زیست، سیاست حفظ سلامتی،

سیاست عبور و مرور و...؛

ج) ارتباطات بین‌المللی؛

د) مراعات شامل عقوبات، قضا و شهادت.

۲. تقسیم ناقص: هرچند در این ساختار سعی شده تقسیم‌ها کامل باشد، اما در برخی

موارد تقسیم‌ها ناقص رها شده است. از آن جمله تقسیم بخش عشرت و سلوک

به احکام خانواده و احکام سلوک خاص است؛ در حالی که مناسب است این

بخش به سه دسته تقسیم شود: احکام سلوک فردی، احکام سلوک خانوادگی و

احکام سلوک اجتماعی. مراد از سلوک اجتماعی، روابط اجتماعی میان افراد

جامعه بدون در نظر گرفتن مداخله حکومت است.

همان‌گونه که ایشان اموال را به اموال عامه و خاصه تقسیم کرد، مناسب بود که

سلوک را هم به سلوک عامه و خاصه تقسیم کند و سپس سلوک عامه را به

سلوک خانوادگی و سلوک اجتماعی تقسیم کند.

۳. تکرار ابواب فقهی: در این ساختار، گاهی ابواب فقهی در بیشتر از یک جا قرار داده شده‌اند؛ مثلاً خمس و زکات و صدقات هم در عبادات گنجانده شده‌اند و هم در اموال عامه، یا صید که هم در اسباب ملکیت اولیه ذکر شده است و هم در احکام سلوک خاص یا وقف که هم در اسباب ملکیت ثانویه آمده و هم در اموال عامه. مشترکات هم در اموال عامه آمده و هم در بخش حکومت و سیاست.

در جاسازی ابواب فقهی باید اولویت‌ها مد نظر باشد و هر باب در مناسب‌ترین مکان قرار گیرد؛ مثلاً خمس و زکات ممکن است در بیشتر از یک بخش جای گیرد؛ اما فقیه باید مناسب‌ترین مکان را انتخاب کند. مشهور فقیهان عبادات را بخش مناسب برای گنجاندن خمس و زکات تشخیص داده‌اند؛ اما شهید صدر بخش اموال عامه را اولویت اول برای این دو باب دانسته است.

۴. جاسازی نامناسب برخی ابواب: در اکثر موارد ابواب فقهی در مکان مناسبی جایگزین شده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد برخی از ابواب در جای مناسبی قرار نگرفته‌اند از آن جمله‌اند:

- جهاد در سیاست دولتی قرار گرفته، در حالی که مناسب است در سیاست حفظ امنیت و دفاع قرار گیرد. گویا صلح- به معنای هدنه- و ذمه هم بهتر است به همین بخش منتقل شوند. اگر گفته شود مراد، سیاست حفظ امنیت و دفاع داخلی است. می‌گوییم: حفظ امنیت و دفاع می‌تواند هم داخلی باشد و هم دولتی و بین‌المللی.

- در هر صورت مناسب آن است که سیاست دولتی به حقوق بین‌المللی تغییر یافته و ابواب جهاد، صلح، ذمه و اقامه معروف به بخش سیاست حفظ امنیت و دفاع انتقال یابند.

- ابوابی مانند غضب، دین، رهن، ضمان، حواله، کفاله، وکالت در اسباب ملکیت ثانویه قرار گرفته‌اند؛ در حالی که به نظر می‌رسد با این امور، ملکیت حاصل یا منتقل نمی‌شود. نهایت آن است که در غیر غضب، حق تصرف می‌آید.

- به نظر می‌رسد عنوان اسباب ملکیت ثانویه نیاز به تصحیح یا اضافه کردن قید دیگری مانند حق تصرف دارد «اسباب ملکیت یا تصرف ثانویه».

– باب غضب ذیل اسباب ملکیت ثانویه نمی‌گنجد؛ زیرا ملکیت عدوانی است نه شرعی. اگر مراد از اسباب ملکیت اعم از شرعی و غیر شرعی باشد، باید مکاسب محرمه، ربا و... نیز در این بخش جای گیرد، در حالی که مؤلف محترم آنها را در بخش دیگر قرار داده است.

– ایشان صلح را در بخش حکومت و سیاست آورده است، در حالی که بهتر است صلح ذیل اسباب ملکیت ثانویه قرار گیرد و هدنه در بخش حکومت و سیاست گنجانده شود.

۵. چالش در شمارش عبادات: ایشان مصادیق عبادات را شش باب می‌شمارد و معلوم نیست از چه اصطلاحی در عبادات پیروی کرده است. اگر مراد از عبادت، مناسک شرعی باشد، خمس و زکات و صدقات مناسک شرعی نیستند. اگر مراد، تعبدیات مشروط به قصد قربت باشد، کفارات هم جزو عبادات است؛ اما ایشان آن را در عبادات جای نداده است. اگر مراد از عبادت، معاملات مشروط به قصد قربت باشد – چنان که صدقات را که توصلی مشروط به قصد است، در عبادات قرار داده است – عبادت به این معنا منحصر در مصادیق شش‌گانه نمی‌شود و نذر، عتق، وقف هم از معاملات مشروط به قصد قربت هستند.

۶. نیاوردن تمام ابواب و مصادیق در ساختار: ایشان برخی از مصادیق اسباب ملکیت ثانویه را در ساختار نیاورده مانند صلح، وصیت و ارث. هرچند ارث و وصیت را می‌توان از اسباب ملکیت ثانویه شمرد، اولویت با جایگزینی این دو باب در مسائل خانوادگی است؛ چنان که برخی از علما این دو باب را در احکام خانواده گنجانده‌اند. چنانچه گذشت بهتر است صلح در اسباب ملکیت بیاید. گویا ایشان تمام مصادیق اسباب ملکیت اولیه را نشمرده و به‌عنوان نمونه از حیات، تحجیر، احیا و صید نام برده است.

۳-۴. ساختار سوم: ساختار فقه از منظر آیت‌الله محسن اراکی

آیت‌الله شیخ محسن اراکی (معاصر) مباحث فقه را به روش جدیدی دسته‌بندی

کرده است او با الهام از طرح شهید صدر به تکمیل آن پرداخته و دسته‌بندی بدیعی از ساختار فقه را به نمایش گذاشته است.

ایشان موضوعات فقه اسلامی را به سه بخش اصلی تقسیم می‌کند: فقه عام، فقه سلوک فردی و فقه سلوک اجتماعی. مراد از فقه عام، هر حکم فقهی است که برای انسان بما هو انسان و بدون هیچ خصوصیت دیگری اثبات شود. مراد از فقه سلوک فردی، هر حکم فقهی است که عهده‌دار بیان رفتار انسان و تعیین جایگاه او به‌عنوان یک فرد - و بدون توجه به اینکه عضوی از جامعه است - می‌باشد. مراد از فقه سلوک اجتماعی، حکم فقهی است که بر انسان به‌عنوان اینکه فردی از جامعه است، مترتب می‌شود.

فقه عام یا فقه مبادی دو نوع است: احکام عامه عقلی و احکام عامه شرعی. احکام عمومی عقلی عبارت‌اند از: وجوب اطاعت حکم خدا، وجوب تعلم واجبات، حسن و رجحان انقیاد و قبح تجری، حسن عبادت برای خدا، وجوب عدل و حرمت ظلم مطلقاً و حسن احسان و معروف به غیر.

احکام عمومی شرعی عبارت‌اند از: عمومیت احکام شرعی، شرایط شرعی تکلیف مانند بلوغ، حسن شرعی انقیاد فقه سلوک فردی چهار قسم است:

۱. سلوک انسان با پروردگارش که عبادات - به معنای اخص - نامیده می‌شود.

۲. سلوک انسان با خودش که دو گونه است:

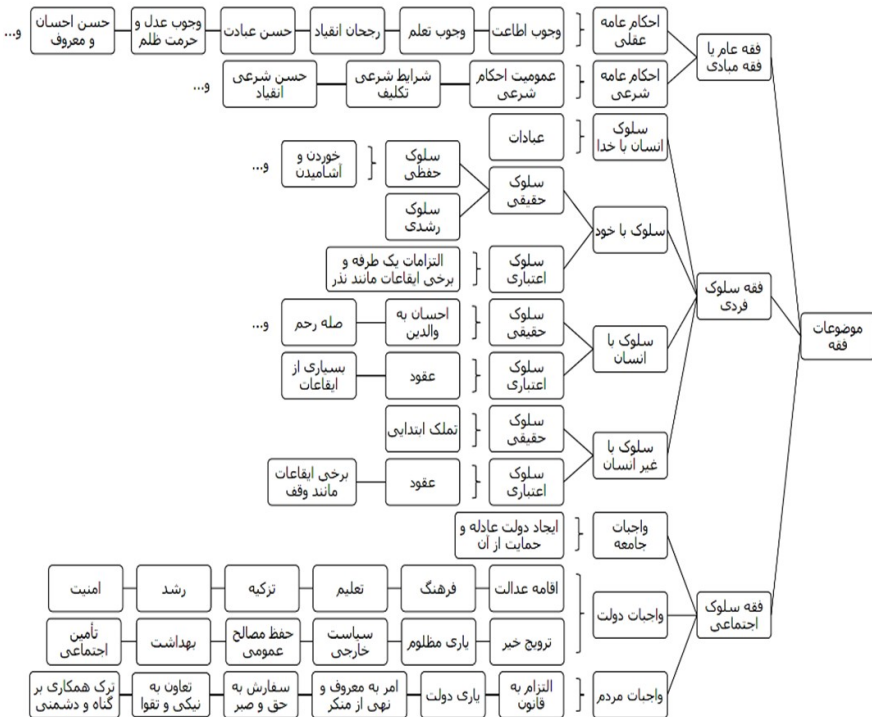
الف) سلوک حقیقی: مراد از سلوک حقیقی، سلوکی است که ترتب اثر در آن متوقف بر اعتبار شرعی و قانونی نیست. سلوک حقیقی بر دو قسم است: سلوک حفظی که باعث حفظ و بقای انسان است مانند خوردن و آشامیدن، و سلوک رشدی که موجب شکوفایی استعدادهای انسان است.

ب) سلوک اعتباری: آن سلوکی است که ترتب اثر در آن متوقف بر اعتبار شرعی و قانونی است مانند التزامات یک طرفه و برخی ایقاعات همانند نذر.

۳. سلوک انسان با انسان‌های دیگر: این قسم نیز دو گونه است: سلوک حقیقی مانند

احسان به والدین، صلہ رحم و... و سلوک اعتباری مانند عقود و بسیاری از ایقاعات. ۴. سلوک انسان با غیر انسان این قسم نیز دو گونه است: سلوک حقیقی مانند انواع تملک ابتدایی و سلوک اعتباری مانند برخی عقود و برخی ایقاعات مانند وقف. فقه سلوک اجتماعی: سه نوع است:

۱. آنچه بر جامعه واجب است: ایجاد دولت عادل و حمایت از آن؛
۲. آنچه بر دولت واجب است: اقامه عدالت (عدالت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اداری و قضایی)، فرهنگ، تعلیم، تزکیه، رشد (اعم از رشد فرهنگی و علمی، اقتصادی، نظامی و...) امنیت، ترویج خیر، یاری مظلومان و مستضعفان، سیاست خارجی، حفظ مصالح عمومی، بهداشت و تأمین اجتماعی.
۳. آنچه بر مردم واجب است: اطاعت و التزام به قانون، حمایت و یاری دولت، امر به معروف و نهی از منکر، سفارش به حق و صبر، تعاون به نیکی و تقوا و ترک همکاری بر گناه و دشمنی (سلسله نشست‌های تخصصی مطالعه نوآوری و دانش‌های دینی، ۱۳۹۲).



۳-۴. بررسی ساختار فقه از منظر آیت‌الله محسن اراکی

شاکله اصلی این ساختار الهام گرفته از شهید صدر است؛ از این رو برخی از مزایا و اشکالات ساختار شهید صدر در این ساختار نیز جاری می‌شود. به برخی دیگر از نقاط قوت و گاه ضعف ساختار پیشنهادی از سوی آیت‌الله اراکی اشاره می‌شود.

۱-۱-۳-۴. مزایا

برخی از مزیت‌های این ساختار عبارت‌اند از:

۱. جامعیت نسبی: ایشان یکی از کاستی‌های ساختارهای پیشین را عدم جامعیت می‌شمارد و می‌گوید در ساختارهای گذشته بخش‌های بسیاری از مسائل اجتماعی و مسائل مورد نیاز جامعه کنونی جایگاه روشنی نداشت (سلسله نشست‌های تخصصی مطالعه نوآوری و دانش‌های دینی، ۱۳۹۲، ص ۸). ایشان تلاش کرده است این خلأ را برطرف سازد و نگاهی جامع به فقه داشته باشد.

۲. منطقی بودن: در این ساختار ابتدا مبادی فقه به‌عنوان فقه عام مطرح شد و چون فقه مربوط به عمل مکلف است، تمام فقه در دو عنوان قرار گرفت: فقه سلوک فردی و فقه سلوک اجتماعی، در فقه سلوک فردی از روابط فردی انسان بحث می‌شود. این روابط، چهار گونه است: رابطه انسان با خدا، خود، انسان‌های دیگر و غیر انسان‌ها. اجتماع دارای سه رکن است: جامعه، دولت و مردم؛ از این رو در فقه سلوک اجتماعی از این سه عنوان بحث می‌شود.

۳. انسجام نسبی: ایشان یکی از شرایط ساختار را انسجام و هماهنگی می‌داند و انسجام را به برقراری رابطه میان بخش‌های گوناگون فقه و بیان جایگاه اصلی مسائل فقهی، تعریف می‌کند (سلسله نشست‌های تخصصی مطالعه نوآوری و دانش‌های دینی، ۱۳۹۲).

ساختار مذکور دارای انسجام نسبی است؛ زیرا بر پایه روابط میان بخش‌های فقه شکل گرفته است، همانند فقه سلوک فردی و اجتماعی، روابط فردی انسان با خدا، خود، انسان‌ها و غیر انسان‌ها، و روابط اجتماعی میان دولت و مردم؛ البته چنان که می‌آید -مانند بسیاری از ساختارها- از انسجام کافی برخوردار نیست و در آن تداخل و خلط اقسام مشاهده می‌شود.

۴. تقسیم ماهوی: از آنجا که ماهیت فقه، عمل مکلف است باید ساختار فقه بر پایه رفتار انسان طراحی شود؛ از این رو اساس تقسیم در این ساختار، سلوک و رفتار انسان قرار داده شد و همه فقه در سلوک فردی و اجتماعی جای گرفت.
- در فقه سلوک فردی نیز بر انواع سلوک و رفتار آدمی تکیه شد و رفتار فردی انسان در برابر خدا، خود، انسان‌های دیگر و غیر انسان‌ها مد نظر قرار گرفت.
- فقه سلوک اجتماعی نیز بر روابط میان انسان، جامعه و دولت استوار شد.
۵. توجه به مسائل اجتماعی (توجه به نیازها): در بیشتر ساختارهای پیشین، عطف توجه به فقه فردی است و شمای ساختارها گویای این امر است؛ اما در این ساختار، سلوک اجتماعی قسیم سلوک فردی قرار گرفته و این نشان‌دهنده توجه ویژه به مسائل اجتماعی در فقه است.
۶. تعریف اصطلاحات: ایشان سعی کرده است اصطلاحات به کاررفته در ساختار خود را تعریف کند. در تعریف فقه عام می‌گوید: هر حکم فقهی است که برای انسان بماهوانسان و بدون هیچ خصوصیت دیگری اثبات شود.
- فقه سلوک فردی، هر حکم فقهی است که عهده‌دار بیان رفتار انسان و تعیین جایگاه او به عنوان یک فرد - و بدون توجه به اینکه عضوی از جامعه است - باشد.
- فقه سلوک اجتماعی، حکم فقهی است که بر انسان به عنوان اینکه فردی از جامعه است، مترتب می‌شود. سلوک حقیقی، سلوکی است که ترتب اثر در آن متوقف بر اعتبار شرعی و قانونی نیست.
- سلوک اعتباری، سلوکی است که ترتب اثر در آن متوقف بر اعتبار شرعی و قانونی است.
۷. ناظر به حقوق بودن: این ساختار از چند جهت ناظر به حقوق است:
- ۱-۷. بهره‌گیری از روش تقسیم حقوق: مهم‌ترین تقسیم در حقوق، حقوق عمومی و خصوصی است. ایشان از این تقسیم در ساختار خود بهره گرفته و سلوک را به سلوک فردی و اجتماعی تقسیم کرده است.
- ۲-۷. استفاده از معیار حقوق: در این ساختار از معیار روابط انسانی استفاده شده که معیار حقوق است.

۲-۱-۳-۴. کاستی‌ها

ساختار مذکور در عین داشتن مزایای فراوان، دارای کاستی‌هایی است از جمله:

۱. تصریح نکردن به معیار تقسیم: ایشان معیار تقسیم خود را بیان نکرده است. به نظر می‌رسد معیار تقسیم، سلوک و رفتار انسان باشد. سلوک آدمی در تقسیم کلان به سلوک فردی و سلوک اجتماعی منقسم می‌شود. سلوک فردی انسان براساس نوع روابط او چهار قسم می‌شود: سلوک انسان با خدا، خود، انسان‌های دیگر و با غیر انسان. سلوک اجتماعی هم بر پایه روابط اجتماعی میان جامعه، دولت و مردم شکل می‌گیرد.
۲. عدم تمامیت تقسیم: ایشان سلوک را دو قسم کرده: سلوک فردی و سلوک اجتماعی؛ در حالی که حداقل نوع سوم هم هست و آن سلوک حکومتی است. فقه همان‌طور که از فرد بدون لحاظ و اعتبار دیگر و همچنین از فرد به‌عنوان عضوی از جامعه بحث می‌کند، از فرد به‌عنوان عضوی از حکومت و دولت اسلامی نیز بحث می‌کند. جامعه دو گونه است: جامعه بدون حکومت اسلامی، جامعه تحت مدیریت حکومت اسلامی. همان‌گونه که فرد بدون اعتبار عضو جامعه بودن و با اعتبار عضویت جامعه، احکام متفاوت دارد، فرد با اعتبار عضویت جامعه، با فرد با اعتبار عضویت حکومت اسلامی احکام گوناگونی دارند. سؤال آن است که چرا فرد به‌عنوان عضو حکومت و دولت اسلامی لحاظ نشده است.

گویا ایشان می‌خواهد سلوک حکومتی را جزوی از سلوک اجتماعی قرار دهد؛ اما به همان دلیل (لحاظ و اعتبار فرد و جامعه) که سلوک فردی از سلوک اجتماعی جدا شد، سلوک حکومتی از سلوک اجتماعی جدا می‌گردد (اعتبار حکومت).

۳. عمومیت «روابط انسان» نسبت به فرد و جامعه: ذات روابط چهارگانه انسان با خدا، خود، دیگران و طبیعت می‌تواند فردی و اجتماعی باشد؛ در نتیجه دو کار می‌توان کرد:

الف) این تقسیم چهارگانه را هم در سلوک فردی و هم در سلوک اجتماعی آورد؛ زیرا سلوک با خدا که به صورت مناسک عبادی (نماز، روزه، حج) و مسائل اقتصادی - عبادی (خمس و زکات، نذر، صدقات، عتق و...) و... انجام می‌شوند، هویتی فردی -

اجتماعی بلکه حکومتی دارند. این امر در روابط با دیگران که بیشتر جنبه اجتماعی و حکومتی دارد، بسیار روشن تر است. سؤال آن است که چرا روابط چهارگانه ذیل سلوک فردی قرار گرفته است. آیا جنبه فردیت در آنها غالب است؟ به چه بیان؟ به نظر نگارنده جنبه اجتماعی آنها در برخی روابط مانند رابطه با دیگران بیشتر است.

ب) می توان روابط چهارگانه مذکور (رابطه با خدا، خود، دیگران و طبیعت) را به شش رابطه افزایش داد و رابطه با جامعه و رابطه با حکومت و دولت را نیز به آن افزود در این صورت دیگر نیازی نیست اصل سلوک را به فردی و اجتماعی و سپس سلوک فردی را به روابط چهارگانه و سلوک اجتماعی را به روابط اجتماعی سه گانه تقسیم کرد؛ زیرا اصل، روابط انسانی است که سه جنبه فردی، اجتماعی و حکومتی دارد. چرا اصل که «روابط» است، ذیل «لحاظ» و «جنبه» که فردی، اجتماعی و حکومتی قرار گیرد؟

۴. تداخل و خلط اقسام: در این ساختار، روابط اجتماعی سه گانه (جامعه، دولت و مردم) ذیل سلوک اجتماعی قرار گرفته است. اولاً: تفاوت جامعه با مردم چیست؟ جامعه همان مردم هستند (افراد به اعتبار اینکه عضوی از جامعه اند). اگر مراد نهادهای اجتماعی است، می گوئیم نهادها دو گونه اند: نهادهای دولتی و حکومتی، و نهادهای مردمی؛ پس هر نهاد ذیل دولت یا مردم جای می گیرد (خلط جامعه و مردم).

ثانیاً: جامعه اسلامی دارای سه رکن است (رهبر، دولت و مردم) و در فقه، حکم هر سه رکن بیان می شود. چرا سلوک رهبر در این ساختار نیامده است (عدم توجه به تمامی ارکان جامعه)؟

۵. عدم چینش ابواب: ایشان ساختار کلی فقه را طراحی کرده اند، اما ابواب فقه را ذیل آن نچیده اند، بلکه از باب نمونه برخی از ابواب را نام برده اند. فایده چینش تمامی ابواب فقه موجود و فقه مطلوب، کمک به جامعیت و مانعیت ساختار از یک طرف، و توجه ویژه به اولویت ابواب از طرف دیگر است و میزان موفقیت ساختار را به نمایش می گذارد.

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده در این تحقیق عبارت‌اند از:

۱. رویکرد و نگرش غالب فقیهان متأخر امامیه، ساختار ناظر به حقوق است.
۲. ساختارهای فقیهان امامیه ناظر به حقوق است، نه پیروی کامل از ساختار حقوق.
۳. ساختارهای ناظر به حقوق می‌توانند فقه را در سطح بین‌المللی مطرح و قابل فهم کنند.
۴. ساختارهای فقهی - حقوقی راه داد و ستد بین این دو علم را هموار می‌سازند.
۵. در این ساختارها توجه بیشتری به مسائل اجتماعی، سیاسی، حکومتی و اقتصادی شده است.
۶. این ساختارها تناسب بیشتری با نیازهای زمانه دارند؛ از این رو فقیهان از آنها استقبال کرده‌اند.
۷. در میان ساختارهای ناظر به علم حقوق (۱۶ ساختار)، چهار ساختار آیات عظام صدر، هاشمی شاهرودی، اراکی و اعرافی از اهمیت بیشتری برخوردارند.
۸. ویژگی مهم ساختار شهید صدر آن است که در تقسیم خود هم از معیار تقسیم حقوق - روابط انسانی - و هم از روش تقسیم حقوق - تقسیم خصوصی و عمومی، داخلی و بین‌المللی، اجتماعی و اقتصادی... - به نوعی بهره جست. این ویژگی در سه ساختار دیگر که مکمل ساختار شهید صدر هستند نیز جریان دارد.
۹. برخی از ویژگی‌های ساختارهای ناظر به حقوق عبارت‌اند از بهره‌گیری از معیار روابط انسانی، اهتمام به رفتارهای اجتماعی و حکومتی که از آن به سلوک اجتماعی و حکومتی یاد می‌شود، نزدیکی زبان و ادبیات ساختاربندی احکام شرعی و قوانین حقوقی، جهت‌گیری برای فهم‌پذیری و مقبولیت جهانی، توجه به عرف و نیازهای زمانه.

فهرست منابع

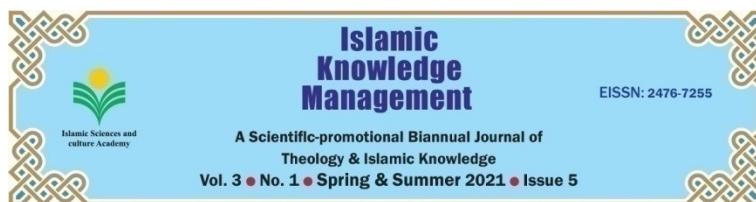
۱. آبی (فاضل)، حسن. (۱۴۱۷ق). کشف الرموز (مقدمه) (مصصح: اشتهاردی و یزدی). قم: انتشارات اسلامی.
۲. آل نجف، عبدالکریم. (۱۴۲۹ق). الحلال و الحرام فی الشریعة الإسلامیة. قم: المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الإسلامیة.
۳. اعرافی، علیرضا. (۱۳۸۷). فقه تربیتی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. برجی، یعقوبعلی. (۱۳۷۴). نگاهی به دسته‌بندی بابهای فقه. مجله فقه اهل بیت (فارسی)، (۳)، صص ۱۳۵-۱۸۸.
۵. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۷۳). رساله نوین. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۶. حسن‌زاده، حسین. (۱۳۸۳). بررسی ساختار فقه. مجله قیاسات، ۹(۳۲)، صص ۲۶۱-۲۹۳.
۷. زنجانی، عمید. (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی (چاپ چهارم). تهران: امیرکبیر.
۸. سید فضل‌الله. (۱۳۸۷). فقه الشریعة. قم: بوستان کتاب.
۹. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۲۳ق). الفتاوی الواضحة (چاپ اول). قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
۱۰. طباطبایی، سیدعلی. (۱۴۱۲ق). ریاض المسائل. قم: موسسة النشر الاسلامی.
۱۱. عاملی مکی، محمد (شهید اول). (۱۴۱۹ق). ذکر الشیعة. قم: آل‌البتیة.
۱۲. فضلی، عبدالهادی. (۱۴۱۶ق). مبادئ علم الفقه. بی‌جا: مؤسسه أم القرى للتحقیق و النشر.
۱۳. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۰۱ق). مفاتیح الشرایع. قم: مجمع الذخائر الإسلامیة.
۱۴. گرجی، ابولقاسم. (۱۴۲۱ق). تاریخ فقه و فقها (چاپ سوم). تهران: سمت.
۱۵. مدرسی طباطبایی، حسین. (۱۴۱۰ق). مقدمه‌ای بر فقه شیعه (مترجم: محمدآصف فکرت). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۱۶. مشکینی، علی. (۱۴۱۸ق). الفقه المأثور. قم: الهادی.
۱۷. مشکینی، علی. (بی تا). مصطلحات الفقه. بی جا.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: مدرسه امام علی علیه السلام.
۱۹. مؤمن، محمد. (۱۴۲۵ق). الولاية الالهية الاسلامية أو الحكومة الاسلامية. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۰. یزدی، محمد. (۱۴۱۵ق). فقه القرآن. قم: اسماعیلیان.

References

1. Aal-Najaf, A. K. (1429 AH). *al-Halal wa Haram in Islamic Sharia*. Qom: The World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought. [In Arabic]
2. Abi (Fadhil), H. (1417 AH). *Kashf al-Rumuz*. Qom: Islamic Publications. [In Arabic]
3. al-Shahid al-Awwal. (1419 AH). *al-Dhikra*. Qom: Aal-Bayt. [In Arabic]
4. A'rafi, A. (1387 AP). *Educational Jurisprudence*. Qom: Research Institute of Hawzah and University. [In Persian]
5. Bi Azar Shirazi, A. K. (1373 AP). *New Treatise*. Tehran: Ministry of Islamic Guidance.
6. Burji, Y. A. (1374 AP). A Look at the Classification of the Chapters of Jurisprudence. *Ahl al-Bayt Jurisprudence Magazine*, (3), 135-188. [In Persian]
7. Makrem Shirazi, N. (1427 AH). *Encyclopedia of Contemporary Jurisprudence*. Qom: Imam Ali School. [In Persian]
8. Fayz Kashani. (1401 AH). *Mafati'h al-Sharayi'*. Qom: Islamic Remembrance Assembly. [In Arabic]
9. Fazli, A. H. (1416 AH). *Principles of the Science of Jurisprudence*. n.p.: Umm al-Qura Institute for Research and Publishing. [In Persian]
10. Gorji, A. Q. (1421 AH). *History of Jurisprudence and Jurists* (3rd ed.). Tehran: Samt. [In Persian]
11. Hasanzadeh, H. (1383 AP). *A Study of the Structure of Jurisprudence*. *Ghabsat*, 9(32), pp. 261-293. [In Persian]
12. Meshkini, A. (1418 AH). *al-Fiqh al-Ma'thur*. Qom: al-Hadi. [In Persian]
13. Meshkini, A. (n.d.). *Jurisprudence terms*. n.p. [In Persian]
14. Modarresi Tabatabaei, H. (1410 AH). *An introduction to Shiite jurisprudence* (M. A. Fekrat, Trans.). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian]
15. Mo'men, M. (1425 AH). *Islamic orthodoxy or the Islamic government*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Persian]

16. Sadr, S. M. B. (1423 AH). *al-Fatawa l-wadiha*. Qom: Center for Research and Specialized Studies for Shahid Sadr. [In Arabic]
17. Seyed Fadlallah. (1387 AP). *Sharia jurisprudence*. Bustaneketab. [In Arabic]
18. Tabatabaei, S. A. (1412 AH). *Riyadh al-Masa'il*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabic]
19. Yazdi, M. (1415 AH). *Fiqh al-Quran*. Qom: Ismailiyan. [In Persian]
20. Zanjani, A. (1421 AH). *Political Jurisprudence*. Tehran: Amirkabir. [In Persian]



A model for religion-based knowledge management process using structural equation-partial least squares modeling

Soleiman Shafi'ei¹

Amin Zare²

Kurush Baboli³

Received: 08/08/2021

Accepted: 14/09/2021

Abstract

The aim of the research was to estimate the effects of acquiring, storing, sharing and applying knowledge on religion-based knowledge management in the first step and to design a model for the religion-based knowledge management process using structural equation modeling method, at least partial squares in the second step. The research method was survey and the type of correlation schemes was path analysis and structural equation modeling. The research was performed using Delphi technique. The statistical population of the study consisted of religious experts and experts. Sampling was in purposeful method. 10 religious experts were selected as the main sample. The data collection tool was a questionnaire. Structural equation modeling (SEM), partial least squares (Smart PLS 3.3) was used to create the measurement model and draw the structural relationship model. In this section were used the extracted mean

1. Vice Chancellor of Kermanshah University of Applied Sciences and Technology, Kermanshah, Iran. (Corresponding Author). sshafee54@yahoo.com
2. Assistant Professor, Department of Information Science and Science, Razi University, Kermanshah, Iran. aminzare1355@gmail.com
3. Vice President for Science and Technology of Hazrat Nabi Akram (PBUH) Corps, Kermanshah Province, Iran. m.korsh1971@gmail.com

* Shafi'ei, S. & Zare, A. & Baboli, K. (2021). A model for religion-based knowledge management process using structural equation-partial least squares modeling. *Journal of Theology & Islamic Knowledge*, 3(5). pp. 125-159. Doi:10.22081/jikm.2021.61582.1062

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

variance, Cronbach's alpha, combined reliability, divergent validity, convergent validity, differential validity, R², Q² and GOF indices. The results of the partial least squares test indicated that the research hypotheses were confirmed and based on this, the measurement model and the structural model were statistically appropriate. The results showed that the process of knowledge management of religion foundation includes acquiring, storing, sharing and applying knowledge and this process had a positive and significant effect on knowledge management.

Keywords

Knowledge Management, Religion-Based Knowledge Management, Structural Equation Modeling, Partial Least Squares, Delphi Technique.

طراحی مدل فرایند مدیریت دانش دین‌بنیان با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری - حداقل مربعات جزئی

سلیمان شفیعی^۱ امین زارع^۲ کورش بابلی^۳

دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۷ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۳

چکیده

هدف پژوهش در گام اول برآورد اثرات کسب، ذخیره، اشتراک و بکارگیری دانش بر مدیریت دانش دین‌بنیان و در گام دوم طراحی مدلی برای فرایند مدیریت دانش دین‌بنیان به کمک روش مدل‌یابی معادلات ساختاری، حداقل مربعات جزئی بود. روش پژوهش پیمایشی و از نوع طرح‌های همبستگی به شیوه تحلیل مسیر و الگوی معادلات ساختاری بود. پژوهش با استفاده از فن دلفی انجام شد. جامعه آماری پژوهش را کارشناسان و خبرگان دینی تشکیل داده است و نمونه‌گیری به روش هدفمند می‌باشد. ۱۰ نفر از خبرگان دینی به‌عنوان نمونه اصلی تعیین شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه بوده و برای ایجاد مدل اندازه‌گیری و ترسیم مدل روابط ساختاری از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM)، حداقل مربعات جزئی (Smart PLS 3. 3) استفاده شده است. در این قسمت از شاخص‌های میانگین واریانس استخراج شده، آلفای کرونباخ، پایایی ترکیبی، روایی واگرا، روایی همگرا، روایی افتراقی، ضریب R^2 ، Q^2 و GOF استفاده شد. نتایج

۱. مدرس گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه رازی و معاون علمی دانشگاه علمی کاربردی کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).
sshafee54@yahoo.com

۲. استادیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.
aminzare1355@gmail.com

۳. معاون علمی و فناوری سپاه حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، استان کرمانشاه، ایران.
m.korsh1971@gmail.com

■ شفیعی، سلیمان؛ زارع، امین؛ بابلی، کورش. (۱۴۰۰). طراحی مدل فرایند مدیریت دانش دین‌بنیان با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری - حداقل مربعات جزئی. دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۵)، صص ۱۲۵-۱۵۹.
Doi:10.22081/jikm.2021.61582.1062

آزمون حداقل مربعات جزئی حکایت از تأیید فرضیه‌های پژوهش داشت و بر این اساس مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری از نظر آماری برازش مناسبی داشتند. نتایج نشان داد فرایند مدیریت دانش دین‌بنیان شامل کسب، ذخیره، اشتراک و بکارگیری دانش است و این فرایند اثر مثبت و معناداری بر مدیریت دانش داشت.

کلیدواژه‌ها

مدیریت دانش، مدیریت دانش دین‌بنیان، مدل معادلات ساختاری، حداقل مربعات جزئی، تکنیک دلفی.

۱. بیان مسئله و ضرورت پژوهش

مدیریت دانش یک زمینه چندوجهی مطالعاتی است و طیف وسیعی از موضوعات را مانند علوم سازمانی، علوم شناختی و فناوری اطلاعات دربرمی گیرد. مدیریت دانش را فراگرد در اختیار گرفتن، توزیع و به کارگیری مؤثر دانش تعریف می کنند (Zack, 1996; Bukowitz & Williams, 2000; McElroy, 1999; Mayer, 1996). مسئله مدیریت دانش در تمدن غرب ذیل مسئله بنیادی، یعنی تسلط و تسخیر عالم معنا می شود. مدیریت در این تمدن به مثابه نوعی نظام کنترلی است و دانش به مثابه نوعی از انواع دارایی مادی در نظر گرفته می شود. در این تمدن، دانش یک منبع اقتصادی، نوعی کالای عمومی یا منبعی مؤثر برای تولید ثروت است و مانند کالاهای دیگر می توان آن را به صورت بهینه تولید، توزیع و مصرف کرد. روشن است شکل گیری مسئله مدیریت دانش در غرب براساس مبانی معرفتی و عوامل غیر معرفتی خاصی (نظیر گسترش جامعه اطلاعاتی و جامعه دانشی با استفاده از تکنولوژی های اطلاعاتی و ارتباطی) است که بدون شناخت این مبانی و عوامل، درک درستی از این مسئله و تئوری های وابسته به آن در این تمدن به دست نمی آید و برای مقایسه این مدیریت دانش با مدیریت دانش مطلوب تمدن دینی نمی توان به اشتراک لفظ مدیریت دانش اکتفا کرد (Hislop, 2009; Wiig, 1993 Nonaka & takeuchi, 2006; محمدعلی خلیج و همکاران، ۱۳۸۹، حمیدی زاده، ۱۳۹۰)؛ اما مدیریت دانش در تمدن دینی به منزله یک قرارداد اجتماعی است که به حوزه عقل عملی مربوط می شود و در صورتی که این اعتبار مورد توافق جمعی عاملان تمدن دینی قرار گیرد، در عمل آثار و برکات فراوانی خواهد داشت. مدیریت دانش دین بنیان، تلاشی است که در مسیر کشف اراده الهی و اجتهاد مدیریتی در سطح تمدن دینی صورت می گیرد. این اجتهاد که براساس اصول ناب تمدن دینی صورت می گیرد، نه تنها ممکن، بلکه ضروری است. از سوی دیگر، مطالعه و شناخت این واقعیت اجتماعی، یعنی مطالعه مدیریت دانش، خود می تواند موضوع یک رشته علمی به نام رشته مدیریت دانش دین بنیان باشد. مدیریت دانش دین بنیان، درحقیقت به معنای اداره امر دانش و کنش های دانشی، بر محور حقیقت است. کنش های دانشی نه تنها آگاهانه و ارادی

هستند، بلکه به نحوی از انحا به امر دانش اختصاص دارند و برای نمونه باعث دریافت، کشف، اکتساب، استخراج، حفظ، استفاده، تولید و بازتولید، نشر و گسترش دانش می‌شوند. خصوصیت مدیریت دانش دین‌بنیان این است که جایگاه هر دانشی را در نسبت با حقیقت لحاظ می‌کند و دانش را حاکم بر مدیریت می‌داند.

براساس مقدمات یادشده، عقل عملی مستقر در تمدن دینی و حاکم بر مدیریت دینی حکم می‌کند دانش را به‌عنوان یکی از موضوعات مهم و حیاتی مدیریت در نظر بگیریم و به مسئله به‌عنوان یکی از مسائل کلیدی در احیای تمدن دینی توجه کنیم. ذیل عنوان مدیریت دانش دین‌بنیان، باید فرایندی ترسیم شود تا بر مبنای آن دانش مدیریت استفاده شود. در این پژوهش تلاش خواهد شد تا با استفاده از فن دلفی و از طریق کسب دیدگاه‌ها و نظرهای خبرگان دینی کشور، فرایند مدیریت دانش دین‌بنیان شناسایی و در قالب مدل ارائه گردد.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. مدیریت دانش

تاریخچه و سیر تکامل مدیریت دانش از آنجا که از حوزه‌های مختلف پدید آمده است، روشن و دقیق نیست. تعدادی از نظریه‌پردازان مدیریت به ظهور و تجلی مدیریت دانش کمک کرده‌اند. در بین آنها دراکر، استراسمن،^۱ سنگه،^۲ استوارت^۳ و بارتون^۴ از معروف‌ترین پیشگامان هستند. دراکر و استراسمن به اهمیت رو به رشد اطلاعات و دانش صریح به‌عنوان منابع سازمانی تأکید کرده‌اند. دراکر نخستین کسی بود که به ابداع واژه «دانشگر» اقدام کرد. از سوی دیگر از سنگه، به بُعد فرهنگی دانش یعنی «سازمان یادگیرنده»^۵

1. Strassman.

2. Senge.

3. Stewart.

4. Bartun.

5. learning organizational.

تمرکز کرده‌اند. «مورد کاوی»^۱ بارتون در شرکت جنرال استیل^۲ مستند شد. کار راجرز در خصوص نشر نوآوری و همچنین پژوهش آلن در دانشگاه ام‌آی‌تی در خصوص انتقال فناوری و اطلاعات است. از منظر تجاری، مدیریت دانش رویکردی یکپارچه به ایجاد، جذب و ضبط، سازماندهی، دسترسی و بهره‌گیری از دارایی‌های فکری یک سازمان است (Gery, 1996). از دیدگاه دارایی فکری یا دارایی دانشی، مدیریت دانش شامل به کارگیری دارایی‌های فکری با هدف بهبود عملکرد سازمان است (Stankosky, 2008). از منظر فراگرد/فناوری، مدیریت دانش مفهومی است که بر اساس آن اطلاعات به دانش عملی تغییر شکل داده و بدون هیچ‌گونه مشکلی در اختیار افراد علاقه‌مند به استفاده از آن قرار می‌گیرد (Fireston, McElroy, 2012; Angus & Patel & Harty, 1998). مدیریت دانش را هنر تبدیل اطلاعات و دارایی‌های فکری به ارزش پایدار برای ارجاعات سازمان و افراد آن می‌دانند و (Davenport, 2000) مدیریت دانش را فراگرد در اختیار گرفتن، توزیع و به کارگیری مؤثر دانش تعریف می‌کنند.

۲-۲. مدیریت دانش دین‌بنیان

مدیریت دانش دین‌بنیان تلاش در جهت تحقق دانش از طریق دیدگاه اسلامی است. از این منظر کاربران دانش اسلامی دیدگاه مثبت به موجودیت دانش و انواع گوناگون آن دارند. آنان دانش را بخشی از فعالیت‌های روزمره خود می‌دانند. دانش مورد تأکید دانش مؤثر در زندگی بشر است نه حجم انبوهی از داده‌ها و اطلاعات غیرمفید (اخوان و خادم‌الحسینی، ۱۳۹۲). مدیریت دانش از منظر اسلام تلاش برای تحقق دانایی‌های کارکنان، مدیران و ذینفعان درونی و بیرونی سازمان از طریق فرایند سکوت، کسب، نگهداری، به کارگیری و انتشار دانش، برگرفته از آموزه‌های اسلام برای رسیدن به اهداف متأثر از نظام ارزشی اسلام است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۸).

-
1. case study.
 2. General Steel.

مدیریت دانش دین‌بنیان، تلاشی است که در مسیر کشف اراده الهی و اجتهاد مدیریتی در سطح تمدن دینی صورت می‌گیرد. این اجتهاد که براساس اصول ناب تمدن دینی صورت می‌گیرد، نه تنها ممکن، بلکه ضروری است. از سوی دیگر، مطالعه و شناخت این واقعیت اجتماعی، یعنی مطالعه مدیریت دانش، خود می‌تواند موضوع یک رشته علمی به نام رشته مدیریت دانش دین‌بنیان باشد. این رشته زیرمجموعه‌ای از علوم اعتباری یا حکمت‌های عملی است. برخلاف تمدن غرب که مسئله اصلی آن سلطه بر عالم است و همه چیز در جهت بهره‌برداری و نفع مادی است، در تمدن دینی مسئله اصلی این است که حق چیست، حق مطلق چه چیزی را اراده کرده و اراده ما چگونه می‌تواند در مسیر اراده او قرار گیرد و چگونه می‌توان اراده‌های جمعی را در جهت اراده آن بسیج کرد. مدیریت دانش دین‌بنیان، درحقیقت به معنای اداره امر دانش و کنش‌های دانشی، بر محور حقیقت است. کنش‌های دانشی نه تنها آگاهانه و ارادی هستند، بلکه به نحوی از انحا به امر دانش اختصاص دارند و برای نمونه باعث دریافت، کشف، اکتساب، استخراج، حفظ، استفاده، تولید و بازتولید، نشر و گسترش دانش می‌شوند. خصوصیت مدیریت دانش دین‌بنیان این است که جایگاه هر دانشی را در نسبت با حقیقت لحاظ می‌کند و دانش را حاکم بر مدیریت می‌داند (موسی‌خانی و همکاران، ۱۳۹۲).

۲-۳. تکنیک دافی

یکی از روش‌های کسب دانش گروهی مورد استفاده، تکنیک دلفی است. این تکنیک دارای فرایندی ساختارمند برای پیش‌بینی و کمک به تصمیم‌گیری در راندهای پیمایشی، جمع‌آوری اطلاعات و اجماع گروهی است (Kennedy, 2004). تکنیک دلفی ابتدا بر مبنای حدس، قضاوت و الهام افراد مطرح شد؛ اما به تدریج شکل علمی گرفت و اولین بار در اواخر دهه ۱۹۵۰ برای بررسی علمی نظریات کارشناسان در پروژه‌های دفاعی توسعه یافت (Landeta, 2006).

دلفی در زمینه‌های تصمیم‌گیری و افزایش اثربخشی آن، قضاوت، تسهیل حل مسئله، نیازسنجی، هدف‌گذاری، کمک به برنامه‌ریزی، تعیین اولویت، پیش‌بینی،

سازماندهی، خلاقیت، ارتباطات گروهی، جمع اطلاعات گروهی و توافق گروهی کاربرد دارد (Landeta, 2006). مهم ترین شرایط مورد نیاز برای کاربرد دلفی نیاز به قضاوت متخصصان و نظریات گروه وسیع، توافق گروهی در دستیابی به نتایج، وجود مشکل پیچیده و نظایر آن بیان شده است. فرایند تکنیک دلفی شامل راند اول، راند دوم، راند سوم و تصمیم و تصویب است (احمدی و دیگران، ۱۳۸۷).

۴-۲. مدل یابی معادلات ساختاری

مدل یابی معادلات ساختاری روشی برای سنجش روابط همزمان میان متغیرهای پنهان و متغیرهای مشاهده شده است. مدل سازی و ارائه مدل مفهومی یک بخش بسیار مهم جهت بیان و نمایش مفروضات پژوهشی درباره روابط میان متغیرهای مختلف است (حییبی و عدنور، ۱۳۹۶). هدف اصلی مدل سازی معادله ساختاری آزمون مدل نظری پیش فرض توسط پژوهشگر است. این روش تلفیقی از دو روش آماری تحلیل مسیر و تحلیل عاملی است. در تحلیل مسیر برای نشان دادن روابط پیچیده میان متغیرهای مشاهده شده از ضرایب همبستگی و رگرسیون استفاده می شود و در تحلیل عاملی روابط همبستگی بین متغیرهای پنهان و متغیرهای مشاهده پذیر ارزیابی می شود و از این طریق متغیرهای مشاهده شده عامل های زیربنایی خود را تعریف می کنند. مدل یابی معادلات ساختاری دو نسل را پشت سر گذاشته است: نسل اول مدل یابی معادلات ساختاری با رویکرد مبتنی بر کواریانس با حجم نمونه بالا، نرمال بودن داده های جمع آوری شده و انعکاسی بودن مدل اندازه گیری به دنبال تأیید مدل است. نرم افزارهای مانند آموس^۱ و لیزرل^۲ نرم افزارهای متداول در این رویکرد به شمار می آیند. نسل دوم مدل یابی معادلات ساختاری معروف به رویکرد حداقل مربعات جزئی^۳ یا رویکرد مبتنی بر واریانس است. توانایی این رویکرد در کار با داده های اندک، عدم حساسیت به

1. Amos.

2. Lisrel.

3. Partial Least Squar.

نرمال بودن داده‌ها، توانایی در پیش‌بینی و پشتیبانی از مدل‌های بسیار پیچیده و همچنین قابلیت مدل اندازه‌گیری ترکیبی و انعکاسی است (محسنین و اسفیدانی، ۱۳۹۶). بر همین اساس رویکرد مبتنی با واریانس منبای پژوهش حاضر قرار گرفت و با استفاده از نرم‌افزار اسمارت پی‌ال‌اس^۱ مدل اندازه‌گیری و مدل ساختاری برای مدیریت دانش دین‌بنیان طراحی گردید.

۳. پیشینه پژوهش

با طرح مسئله مدیریت دانش و برخورداری از تصویری چندبعدی از آن در تمدن دینی ضرورت و اهمیت پرداختن بیش از پیش احساس می‌شود. جستجو در ادبیات قلمرو مطالعات مدیریت دانش نشان داد پژوهش‌های کمی در زمینه مدیریت دانش دینی (اسلامی) انجام شده و خلأ تحقیقاتی در این زمینه کاملاً مشهود است؛ برای نمونه عبدالغفار و آونگ (۲۰۰۹) آثار مدیریت دانش را در دعوت اسلامی بررسی کرده‌اند. محمود البکیر (۲۰۱۱) تلاش‌هایی در جهت مفهوم‌سازی مدیریت دانش اسلامی انجام داده است. تولایی (۱۳۸۹) به بررسی مفهوم دانش در منابع اسلامی و دلبری و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی اهمیت تسهیم دانش در آموزه‌های اسلامی پرداخته‌اند. تحقیقات دیگر به اهمیت مسئله دانش و به مفهوم آن در قرآن پرداخته‌اند.

پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (۱۳۸۴) به‌عنوان یکی از مراکز علمی-پژوهشی مطالعات بسیاری در زمینه مدیریت دانش اسلامی داشته است. یکی از دستاوردهای مهم این پژوهشکده راه‌اندازی مجله الکترونیکی مدیریت دانش اسلامی بوده است. این نشریه با هدف ارتقای سطح دانش و پژوهش در حوزه مدیریت دانش اسلامی، شناسایی و نشر ایده‌ها و طرح‌های صاحب‌نظران در خصوص مدیریت دانش اسلامی، کمک به معرفی مدیریت دانش اسلامی و رصد شیوه‌های نو آن در سطح علمی داخل و خارج کشور، کمک به

1. Smart PLS.

بسترسازی جهت تولید علم در حوزه مدیریت دانش اسلامی، معرفی تخصصی دستاوردهای مرتبط با مدیریت دانش اسلامی، فرهنگ‌سازی استفاده از آثار پژوهشی مرکز و مراکز مشابه در زمینه مدیریت دانش اسلامی، ایجاد بستری مناسب جهت تبادل یافته‌های علمی در زمینه مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی در محیط سایبر، کمک به تسهیل انتقال دانش در حوزه مدیریت اطلاعات اسلامی، ترویج و تعمیق نظام متقن و هدفمند در حوزه مدیریت علوم و معارف اسلامی و کمک به نظام‌سازی فرهنگی و طبقه‌بندی علوم اسلامی در توسعه مدیریت دانش اسلامی نقش بی‌بدیلی داشته است.

کشاوری و یکتایی (۱۳۹۱) در مقاله «رفع موانع تسهیم دانش در سازمان بر پایه آموزه‌های اسلامی» مدیریت زمان، دانش سودمند، انفاق دانش، تجربیات کاری، اعتمادسازی، ارتباطات، تقوآمداری، نظم همه‌جانبه، عدالت محوری، نسبی‌نگری، قدرشناسی، گذشت، تواضع و حسادت‌گری را مهم‌ترین راهکارهای رفع موانع تسهیم دانش معرفی کرده‌اند.

اخوان و خادم‌الحسینی (۱۳۹۲) در پژوهشی که به روش کیفی انجام داده‌اند، بهره‌مندی مدیریت دانش و مدیریت دانش اسلامی-شیعی از یکدیگر را بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد بین مدیریت دانش و مدیریت دانش با اصول و مفاهیم اسلام همخوانی وجود دارد، به نحوی که می‌توان برخی از مفاهیم و پایه‌های مدیریت دانش را بازخوانی و بازتعریف کرد و در همین راستا الگوی ترکیبی مدیریت دانش اسلامی-شیعی را ارائه کرد. بر اساس این الگو فرایندهای مدیریت دانش عبارت‌اند از شناسایی، تحصیل، توسعه، اشتراک، استفاده و نگهداری. موسی‌خانی و همکاران (۱۳۹۲) با استفاده از الگوی روش‌شناختی شکل‌گیری نظریه‌ها و مسائل در یک تمدن و بر اساس مدل پایه تمدن دینی (اسفار اربعه) و بر اساس اصول و مبانی در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۷) به طرح مسئله مدیریت دانش دین‌بنیان پرداخته‌اند. حمزه‌پور و جوادی (۱۳۹۵) و منطقی و اکبری (۱۳۹۲) در پژوهشی مشابه و به روش توصیفی-تحلیلی فرایند سکوت، کسب، نگهداری، به‌کارگیری و انتشار دانش با الهام از منابع اسلامی را بررسی کرده‌اند و به نتایج مشابهی دست یافته‌اند. علوی (۱۳۹۷) با استفاده از

روش کتابخانه‌ای مدیریت دانش در سیره امام صادق علیه السلام را بررسی کرده است. عناصر مدیریت دانش در سیره آن حضرت عبارت‌اند از: شناسایی دانش، خلق دانش، توسعه دانش، اشتراک دانش، به‌کارگیری دانش، حفظ دانش، ارزیابی و بازخوردگیری دانش. وی همچنین الگوی مفهومی مدیریت دانش آن حضرت را در سه بعد ارائه کرده است: بعد اهداف و رسالت دانشگاه شامل آموزش، تربیت و هدایت، بُعد ارکان اجرا که عبارت‌اند از مدیر عالی دانش، دانشجویان، ابزارهای مدیریت دانش، محتوای دانش، محیط پیرامونی و بعد نتایج مدیریت دانش شامل تربیت دانشجویان، تولید علم و تولید سرمایه فکری. موفق و همکارانش (۱۳۹۹) با استفاده از روش کیفی و رویکرد داده‌بنیاد نظریه مدیریت دانش اسلامی ایرانی را مطرح کرده‌اند. با توجه به نتایج پژوهش، فرایند مدیریت دانش اسلامی ایرانی عبارت است از نیازسنجی، کسب، خلق و حفظ دانش، کاربرد، اشتراک، روزرسانی و توسعه دانش. بخردی‌نسب (۱۳۹۹) در پژوهش خود که به روش کیفی و با رویکرد تحلیل محتوا انجام شده است، به نتایجی مشابه با علوی و موفق دست یافته است. در این پژوهش نیز نیازسنجی، کسب، خلق و حفظ، کاربرد، اشتراک، روزرسانی و توسعه دانش فرایندهای مدیریت دانش بودند.

۴. اهداف پژوهش

هدف اصلی پژوهش طراحی مدل فرایند مدیریت دانش دین‌بنیان و ترسیم مدل ساختاری برای آن به کمک حداقل مربعات جزئی است. در این زمینه اهداف ویژه زیر نیز مورد توجه قرار گرفت:

۱. برآورد آثار مستقیم و غیرمستقیم کسب دانش بر مدیریت دانش دین‌بنیان؛
۲. برآورد آثار مستقیم و غیرمستقیم ذخیره دانش بر مدیریت دانش دین‌بنیان؛
۳. برآورد آثار مستقیم و غیرمستقیم اشتراک دانش بر مدیریت دانش دین‌بنیان؛
۴. برآورد آثار مستقیم و غیرمستقیم به‌کارگیری دانش بر مدیریت دانش دین‌بنیان؛
۵. برآورد آثار کسب، ذخیره، اشتراک، به‌کارگیری دانش بر مدیریت دانش دین‌بنیان و ترسیم مدل فرایندی مدیریت دانش دین‌بنیان براساس روش مدل‌یابی معادلات ساختاری.

۵. فرضیه‌های پژوهش

۱. کسب دانش بر مدیریت دانش دین‌بنیان اثر مثبت و معناداری با هم دارند.
۲. ذخیره دانش بر مدیریت دانش دین‌بنیان اثر مثبت و معناداری با هم دارند.
۳. اشتراک دانش بر مدیریت دانش دین‌بنیان اثر مثبت و معناداری با هم دارند.
۴. به‌کارگیری دانش بر مدیریت دانش دین‌بنیان اثر مثبت و معناداری با هم دارند.
۵. کسب، ذخیره، اشتراک و به‌کارگیری دانش اثر مثبت و معناداری بر مدیریت دانش دین‌بنیان دارند.

۶. روش‌شناسی

روش پژوهش پیمایشی و از نوع طرح‌های همبستگی به شیوه تحلیل مسیر و الگوی معادلات ساختاری است. فن مورد استفاده در این پژوهش فن دلفی است. تکنیک دلفی رویکرد یا روشی سیستماتیک در پژوهش برای استخراج نظرها از یک گروه متخصصان در مورد یک موضوع یا یک سؤال است (Hsu, 2008) یا رسیدن به اجماع گروهی از طریق یک سری از راندهای پرسشنامه‌ای با حفظ گمنامی پاسخ‌دهندگان، و بازخورد نظرها به اعضای پانل است (Keeney, 2001). هدف اصلی دلفی، پیش‌بینی آینده بود؛ اما در زمینه‌های تصمیم‌گیری و افزایش اثربخشی آن، قضاوت، تسهیل حل مسئله، نیازسنجی، هدف‌گذاری، کمک به برنامه‌ریزی، تعیین اولویت، پیش‌بینی آینده، خلاقیت، سازماندهی ارتباطات گروهی، جمع‌آوری گروهی اطلاعات، آموزش گروه پاسخ‌دهنده، تعیین سیاست‌ها، تخصیص منابع و اجماع یا توافق گروهی نیز به کار می‌رود (Landeta, 2006). مهم‌ترین شرایط مورد نیاز برای کاربرد دلفی نیاز به قضاوت متخصصان و نظریات گروه وسیع، توافق گروهی در دستیابی به نتایج، وجود مشکل پیچیده، بزرگ و بین‌رشته‌ای و عدم توافق یا ناکامل بودن دانش، دردسترس بودن متخصصان باتجربه و متخصص، از نظر جغرافیایی پراکنده، لزوم گمنامی در جمع‌آوری داده‌ها؛ عدم محدودیت زمانی و عدم وجود، است (Beretta, 1996).

جامعه آماری پژوهش را کارشناسان و خبرگان دینی تشکیل دادند. نمونه‌گیری به

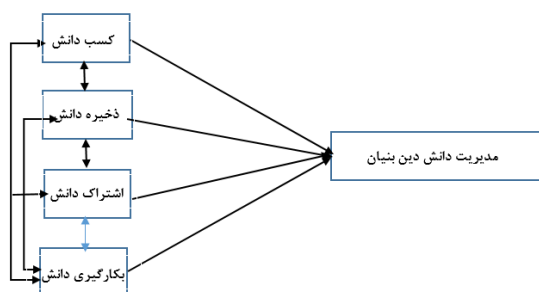
روش هدفمند بود. ده نفر از خبرگان دینی به‌عنوان نمونه اصلی تعیین شدند. ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه و پرسشنامه بود. پرسشنامه برگرفته از دیدگاه‌ها و نظریات اعضای نمونه و در قالب طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت تنظیم گردید. در راند اول اولین پرسشنامه به صورت بدون ساختار یا بازپاسخ ارسال شد که به‌عنوان استراتژی زایش ایده‌ها عمل کرد و هدف آن آشکارسازی تمامی موضوعات مرتبط با عنوان تحت مطالعه بود. از هریک از خبرگان درخواست شد تا شخصاً طوفان مغزی برقرار کند و هر نوع ایده و نظر خود را آزادانه مطرح نماید و فهرست موضوعات مورد نظر خود را به‌طور مختصر و بدون نام برگردند. در این مرحله تمام پاسخ‌های مرتبط تا حد امکان جمع‌آوری شد؛ چراکه بقیه مراحل براساس مرحله اول شکل گرفت. پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌های برگشتی، پاسخ‌ها سازماندهی، نظریات مشابه ترکیب، گروه‌بندی و موضوعات تکراری و حاشیه حذف شد. نتیجه نهایی مشخص شدن مقولات و عناوین بود که محقق آن را به یک پرسشنامه دارای ساختار تبدیل کرد و به‌عنوان ابزار راند دوم به کار رفت. در راند دوم از افراد خواسته شد تا هر عنوان را با استفاده از مقیاس لیکرت رتبه‌بندی و کمیت‌پذیر کنند. در این مرحله نظریات موافق و مخالف در محیط SPSS اجرا شد و با استفاده از روش نمونه‌مجدد (بوت استراپ) مقادیر میانه و میانگین برای هر سؤال با مقدار انحراف استاندارد و همچنین مقادیر چولگی و کشیدگی مقایسه شد و سؤالاتی که نمره آن کمتر از ۳ بود، حذف شدند. در راند سوم از شرکت‌کنندگان درخواست شد تا پاسخ‌ها را دوباره مرور کنند و با در نظر داشتن میانگین و میانه نمره‌های هر سؤال، اهمیت را درجه‌بندی نمایند. در این مرحله نیز تحلیل آماری به روش نمونه‌گیری مجدد انجام شد و سؤال‌هایی که نمره کمتر از ۳ داشتند، از مجموعه حذف شدند.

برای تجزیه و تحلیل و سنجش نرم‌الیتی داده‌ها از نرم‌افزار SPSS26 و شاخص‌های تمرکز و پراکندگی استفاده شد. برای ارزیابی مدل اندازه‌گیری و ارائه مدل ساختاری از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری (SEM)، حداقل مربعات جزئی (Smart PLS 3. 3) استفاده گردید. در این قسمت از شاخص‌های میانگین واریانس استخراج‌شده، آلفای

کرونباخ، پایایی ترکیبی، روایی واگرا، روایی همگرا، روایی افتراقی، ضریب R^2 ، Q^2 و GOF استفاده شد.

۷. تحلیل داده‌ها و نتایج

مدل مفهومی پژوهش که در شکل ۲ نمایش داده شده است، با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری، واریانس محور (حداقل مربعات جزئی PLS) اندازه‌گیری شد. حداقل مربعات جزئی ارزیابی مدل اندازه‌گیری و آزمون روابط پیشنهادی بین سازه‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد (Sánchez-Franco & Roldán, 2012). استفاده از حداقل مربعات جزئی در پژوهش حاضر به این دلایل بود: ۱. پژوهش تمرکز بر پیش‌بینی متغیرهای وابسته دارد و از روش اکتشافی برای طراحی مدل استفاده می‌کند؛ ۲. نمونه بزرگ نیست ($n=10$). در این زمینه رینگل^۱ و همکاران (۲۰۰۵) معتقدند حداقل مربعات جزئی برای نمونه زیر ۲۵۰ نفر مناسب است؛ ۳. حداقل مربعات جزئی ایده مناسبی است، چنانچه محقق علاقمند به استفاده از امتیازات متغیرهای مکنون در تحلیل‌های بعدی به منظور پیشنهاد روابط پیش‌بین باشد.



شکل ۲. مدل مفهومی

1. Ringle.

بنابر نظریه رولدان و سانچز-فرانکو (۲۰۱۲) روش‌شناسی حداقل مربعات جزئی از توصیف گرافیکی مدل داخلی یا ساختاری ریشه گرفته است. این توصیف از طریق نمادهایی که نشان‌دهنده روابط موجود بین متغیرهای مکنون (سازه‌ها) و روابط موجود بین متغیرهای مشاهده‌پذیر و سازه‌های مدل درونی یا ساختاری است، امکان‌پذیر می‌باشد (مدل مفهومی). متغیرهای مکنون که به وسیله روابط مستقیم و غیرمستقیم نمایش داده می‌شوند، قادر به تشخیص متغیرهای وابسته (سازه‌های درون‌زا) و متغیرهای مستقل (سازه‌های برون‌زا) هستند. در این پژوهش سازه برون‌زا کسب دانش است که بر روزی سازه‌های درون‌زا اثرگذار است. پیکان‌ها روابط بین متغیرهای درون‌زا را نمایش می‌دهند. این روابط، فرضیه‌های مدل را که مبنای پژوهش قرار گرفته است، تشکیل می‌دهند. رولدان و سانچز-فرانکو (۲۰۱۲) دو مرحله را برای حداقل مربعات جزئی بیان می‌کنند: ارزیابی مدل اندازه‌گیری و اندازه‌گیری مدل ساختاری.

۱-۷. مدل اندازه‌گیری

با توجه به اینکه مدل اندازه‌گیری متغیرهای این پژوهش از نوع انعکاسی است، ابتدا باید میزان پایایی ترکیبی و روایی سازه بررسی شود. برای بررسی و ارزیابی روایی و پایایی سازه‌های مورد بررسی در مدل پژوهش به هنگام استفاده از معادلات ساختاری حداقل مربعات جزئی، بار عاملی هر نشانگر (گویه) بر روی هر سازه باید برآورد گردد. در صورتی که بار عاملی بالاتر از ۰/۷ باشد، نشان‌دهنده بالابودن پایایی و روایی همگرای سازه‌ها است. پژوهشگران بیان کرده‌اند در صورتی مدل اندازه‌گیری انعکاسی، مدلی همگن خواهد بود که قدر مطلق بار عاملی هر یک از متغیرهای مشاهده‌پذیر متناظر با متغیر پنهان آن باشد. شایان ذکر است اگر این مدل دارای حداقل مقدار ۰/۷، ولی تعداد مشاهده‌پذیرها کم باشد و متوسط واریانس استخراج‌شده متغیر مربوط بالای ۰/۵ باشد، می‌توان مشاهده‌پذیر را در مدل اندازه‌گیری حفظ کرد (Sánchez-Franco & Roldán, 2012). در بحث روایی مدل اندازه‌گیری انعکاسی دو روش مهم وجود دارد: یکی

بحث روایی همگرا و دیگری روایی تشخیصی (واگرا). منظور از روایی همگرا سنجش میزان تبیین متغیر پنهان توسط متغیرهای مشاهده پذیر آن است. برای روایی درونی شاخص میانگین واریانس استخراج شده (AVE) نشان می دهد که چه درصدی از واریانس سازه مورد مطالعه تحت تأثیر نشانگرهای آن سازه بوده است. محققان مقدار ۰/۵ به بالا را برای مناسب بودن شاخص AVE تعیین کرده اند. این بدان معنا است که متغیر پنهان مورد نظر حداقل ۵۰ درصد واریانس مشاهده پذیرهای خود را تبیین می کند؛ بنابراین با توجه به شاخص میانگین واریانس استخراج شده مقادیر بالاتر از ۰/۵ نشان دهنده روایی مناسب سازه مورد بررسی است.

ر این اساس سازه ها و ابعاد یکپارچگی درونی بالایی را نشان می دهند و پایایی ترکیبی بالای ۰.۷ است. علاوه بر این روایی همگرا برای تمامی متغیرهای مکنون حاصل شده است؛ زیرا مقدار میانگین واریانس استخراج شده (AVE) بالای ۰.۵ است (جدول ۱).

جدول ۱. مدل اندازه گیری

میانگین واریانس استخراج شده AVE	پایایی ترکیبی	بار عاملی	سازه/ نشانگرها
0.627	0.909		کسب دانش
		0.761	دانش خود را از افراد و پژوهشگران همکار کسب می کنم
		0.861	دانش خود را از منابع قابل دسترس در اینترنت کسب می کنم
		0.799	دانش خود را از طریق شبکه تعاملات و ارتباطات بین فردی کسب می کنم
		0.784	دانش خود را از طریق ارتباط چهره به چهره کسب می کنم

میانگین واریانس استخراج شده AVE	پایایی ترکیبی	بار عاملی	سازه/ نشانگرها
		0.809	دانش خود را از طریق مشاهده کسب می‌کنم
		0.730	دانش خود را طریق یادداشت‌های شخصی کسب می‌کنم
0.720	0.939		ذخیره دانش
		0.848	دانش خود را در حافظه فردی ذخیره و نگهداری می‌کنم
		0.868	دانش خود را در به صورت فیزیکی مثلاً کتاب، مقاله و... ذخیره و نگهداری می‌کنم
		0.835	دانش خود را در حافظه سازمانی ذخیره و نگهداری می‌کنم
		0.901	دانش خود را در قالب نظام مدیریت اسناد ذخیره و نگهداری می‌کنم
		0.808	دانش خود را در قالب پایگاه دانش ذخیره و نگهداری می‌کنم
		0.826	دانش خود را در قالب جزوه‌های دانشی ذخیره و نگهداری می‌کنم
0.751	0.968		اشتراک دانش
		0.826	دانش خود را در قالب بحث‌های گروهی به اشتراک می‌گذارم
		0.859	دانش خود را در قالب سؤال-جواب به اشتراک می‌گذارم

میانگین واریانس استخراج‌شده AVE	پایایی ترکیبی	بار عاملی	سازه/نشانه‌ها
		0.807	دانش خود را در قالب نوشته (مانند مقاله، کتاب، سخنرانی) به اشتراک می‌گذارم
		0.817	دانش خود را در قالب جلسات رسمی به اشتراک می‌گذارم
		0.902	دانش خود را در قالب نشست‌های منظم به اشتراک می‌گذارم
		0.878	دانش خود را به شیوه مربی‌گری به اشتراک می‌گذارم
		0.952	دانش خود را در قالب مصاحبه به اشتراک می‌گذارم
		0.838	دانش خود را در قالب شبکه اشتراک دانش به اشتراک می‌گذارم
		0.865	دانش خود را در قالب پست الکترونیکی به اشتراک می‌گذارم
		0.909	دانش خود را در قالب شبکه‌های اجتماعی به اشتراک می‌گذارم
0.884	0.939		به کارگیری دانش
		0.934	دانش خود را برای انجام فعالیت‌های جاری مثلاً تولید یک اثر علمی به کار می‌گیرم
		0.947	دانش خود را برای تصمیم‌گیری درباره کارهایی که باید انجام دهم به کار می‌گیرم

نهایتاً جدول ۲ نشان می‌دهد ریشه مربع میانگین واریانس استخراج‌شده هر متغیر مکنون بزرگ‌تر از میزان همبستگی‌شان با دیگر متغیرهای مکنون است؛ بنابراین روایی افتراقی حاصل

شده است و این بدان معنا است که سازه‌های اصلی جنبه‌های مختلفی را ارزیابی می‌کنند.

جدول ۲. روایی افتراقی براساس جدول فورنل و لارکر

کسب دانش	ذخیره دانش	به‌کارگیری دانش	اشتراک دانش	
			0.966	اشتراک دانش
		0.940	0.927	به‌کارگیری دانش
	0.848	0.894	0.962	ذخیره دانش
0.792	0.832	0.832	0.961	کسب دانش

۲-۷. مدل ساختاری

مرحله دوم ارزیابی مدل پژوهش، بررسی مدل ساختاری است که با استفاده از کیفیت مدل (برازش مدل GOF، ضرایب تعیین R^2 و ضریب افزونگی Q^2) می‌باشد. به منظور سنجش برازش مدل پژوهش در مدل‌سازی مسیری می‌توان از شاخص GOF استفاده کرد. این شاخص از طریق میانگین هندسی متوسط میانگین واریانس توسعه داده شده در متوسط ضریب تعیین محاسبه می‌گردد. مقادیر به دست آمده برای این شاخص بین صفر تا یک است. $GOF=0.1$ ، $GOF=0.25$ و $GOF=0.36$ به ترتیب ضعیف، متوسط و خوب ارزیابی می‌شوند (Wetzels & other, 2009) مقدار به دست آمده برای شاخص GOF در این پژوهش 0.688 است که این مقدار بیانگر مدلی رضایت‌بخش است. برای بررسی کیفیت مدل از شاخص بررسی اعتبار حشو یا افزونگی Q^2 و ضریب تعیین R^2 استفاده می‌شود. اعداد مثبت نشان‌دهنده کیفیت بالای مدل هستند. ضریب تعیین R^2 نشان می‌دهد چند درصد از تغییرات درون‌زا توسط متغیر برون‌زا تبیین می‌شود. میزان R^2 تعیین شده مقداری بین ۰-۱ است که بهتر است مقداری بالاتر از ۰/۱ باشد تا میزان واریانس تبیین شده متغیر درون‌زا در حد مطلوب ارزیابی شود و میزان کمتر از آن توان پیشگویی کمی را دارد (Falk & Miller, 1992) شاخص Q^2 قدرت پیش‌بینی مدل در متغیرهای وابسته را مشخص می‌کند.

ارزش R^2 برای سازه‌های درون‌زا بیشتر از 0.45 است. این مقدار برای سازه اشتراک دانش 0.926 به دست آمده است. این مقدار بالاتر از مقدار پایه‌ای است که چین (chin, 2010) معرفی کرده است. رابطه پیش‌بینی مدل ساختاری/نظری با استفاده از شاخص بررسی اعتبار افزونگی (Q^2) برای سازه‌های درون‌زا ارزیابی شده است. بر این اساس تمامی ارزش‌های Q^2 بالاتر از صفر هستند. این بدان معنا است که مدل از قدرت تبیین روابط بین سازه‌ها برخوردار است (chin, 2010) (جدول ۶). علاوه بر این با توجه به جدول ۳ مقدار واریانس متغیرهای مستقل توسط متغیر وابسته قابل توصیف است. یک متغیر پیش‌بین بایستی حداقل 10٪ (0.1) واریانس متغیری را که پیش‌بینی می‌کند، توصیف کند (Roldán & Sánchez-Franco, 2012; chin, 1998). ارزش‌های R^2 را 0.67، 0.33، 0.19 که به ترتیب قوی، متوسط و ضعیف بیان می‌کند. در پژوهش ما تمامی روابط در مدل ساختاری این قاعده را شامل می‌شوند. اثر وارد شده توسط اشتراک دانش روی دیگر متغیرها تأکید شده است. زمانی که بیش از 0.288 واریانس تبیین نشده، به کارگیری دانش و 0.241 واریانس تبیین نشده ذخیره دانش را توصیف می‌کند.

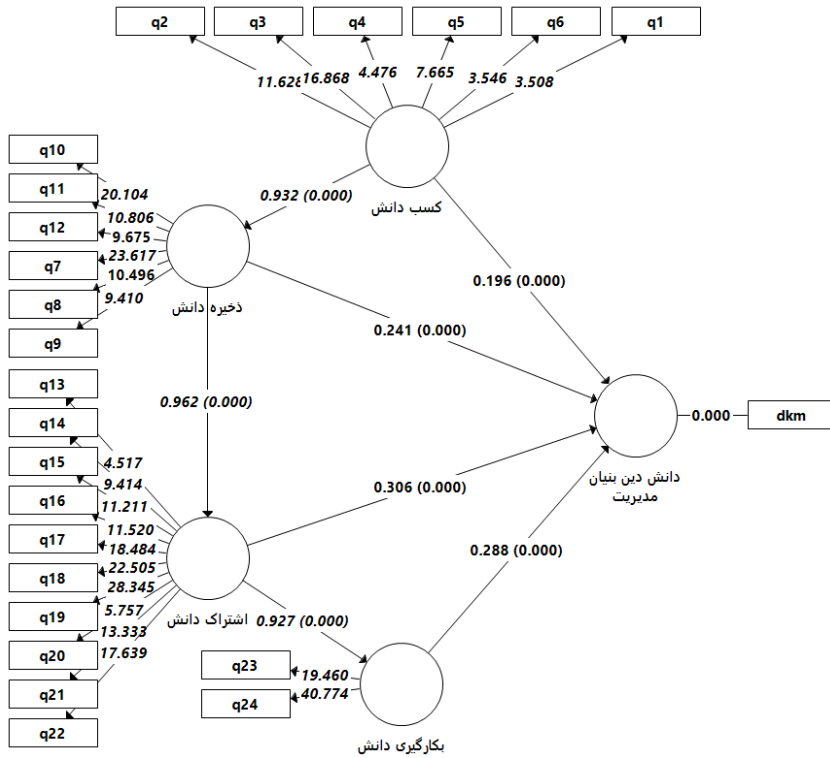
جدول ۳. آثار متغیرهای درون‌زا

اثرات متغیرهای درون‌زا	اثر مستقیم	T value (bootstrap))	واریانس تبیین شده
اشتراک دانش	$(R^2 = 0.926/Q^2 = 0.651)$		
فرضیه ۱:	0.000***	5.956	0.306
به کارگیری دانش	$(R^2 = 0.860/Q^2 = 0.546)$		
فرضیه ۲:	0.000***		0.288
فرضیه ۳:	0.000***	8.569	0.196
ذخیره دانش	$(R^2 = 0.868/Q^2 = 0.577)$		
فرضیه ۴	0.000***	5.829	0.241

Bootstrapping based on n = 5.000 subsamples

< 0.001, (based on t (4999), one-tailed test).

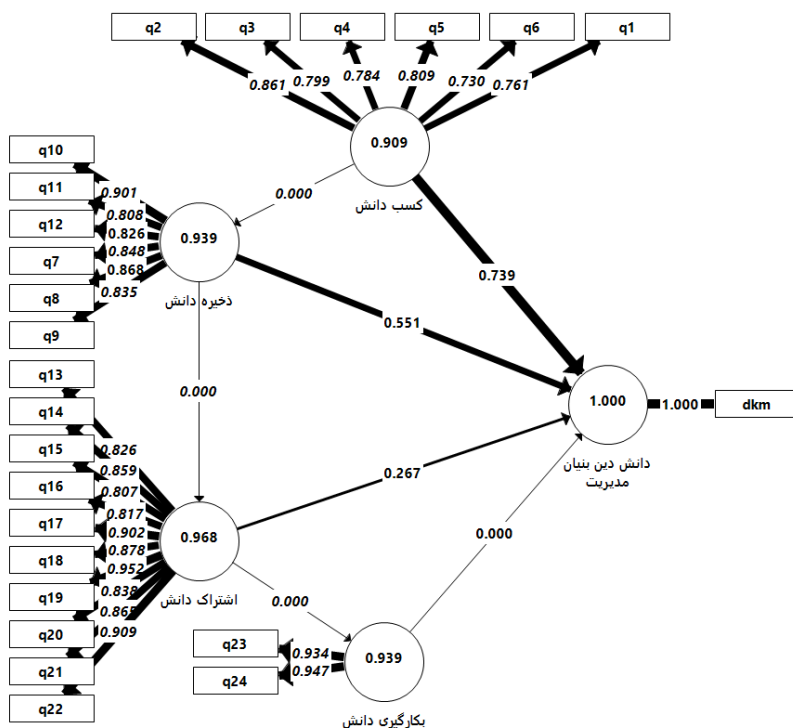
شکل ۳ معناداری ضرایب مسیر را نشان می‌دهد. با توجه به داده‌های جدول ۴ تمامی ضرایب مسیر معنادار هستند.



شکل ۳. ضرایب معناداری (P-value)

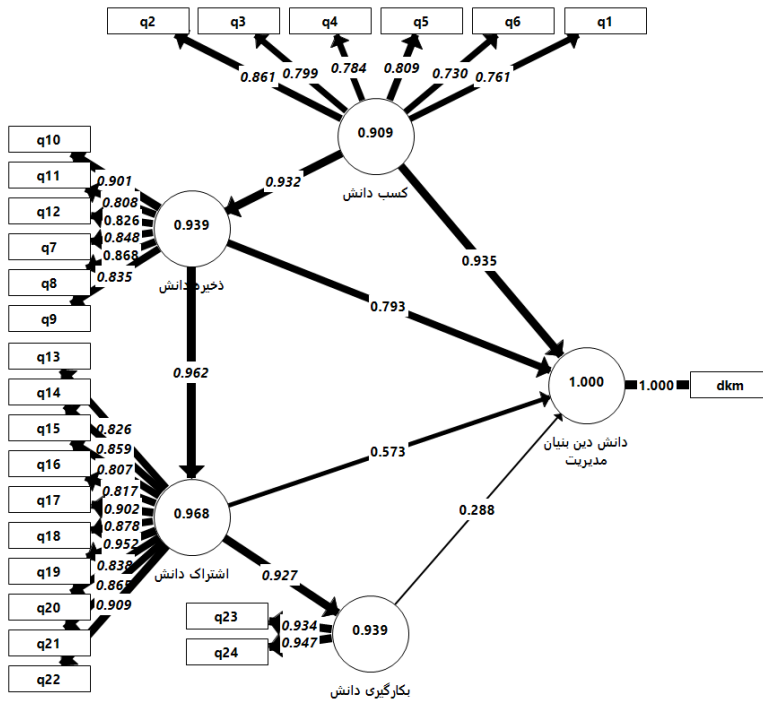
در شکل ۴ آثار غیرمستقیم متغیرهای مکنون (سازه‌ها) بر مدیریت دانش دین بنیان نمایش داده شده است. بر این اساس بیشترین اثر غیرمستقیم به کسب دانش (0.739) و کمترین به به کارگیری دانش (0.000) اختصاص یافته است. در رابطه با روابط

غیرمستقیم بین سازه‌ها می‌توان گفت تمامی سازه‌ها آثار غیرمستقیم یکسانی بر همدیگر دارند.



شکل ۴. آثار غیرمستقیم

در شکل ۵ آثار کل متغیرهای مکنون (سازه‌ها) بر مدیریت دانش دین بنیان نمایش داده شده است. بر این اساس بیشترین اثر کل به کسب دانش (0.935) و کمترین اثر کل به بکارگیری دانش (0.288) اختصاص یافته است. درباره آثار کل سازه‌ها نسبت به یکدیگر می‌توان گفت بیشترین اثر کل به ذخیره دانش بر اشتراک دانش (0.962) و کمترین اثر کل اشتراک دانش به بکارگیری دانش (0.927) اختصاص یافته است.



شکل ۵. آثار کل

۸. نتیجه گیری

هدف از پژوهش حاضر ارائه مدلی برای فرایند مدیریت دانش دین بنیان بر اساس نظر خبرگان دینی است که به کمک فن دلفی این مهم محقق گردید. در مدیریت دانش، فرایند مدیریت دانش مبحث مهمی است. دالکر (Dalkir, 2011) معتقد است فرایند مدیریت دانش مسیری است که اطلاعات طی می کنند تا به یک دارایی راهبردی ارزشمند برای سازمان تبدیل گردند. در این زمینه، ابتدا دانش و منابع آن در درون سازمان شناسایی می شوند و استقرار می یابند و سپس دانش ارزشمند به شکل صریح و

روشن ترجمه می‌گردد که بیشتر از آن به‌عنوان کدگذاری دانش نام برده می‌شود. این کار با هدف تسهیل توزیع و تبادل هرچه گسترده‌تر دانش صورت می‌پذیرد. هنگامی که این دانش ارزشمند و آزمایش‌شده، به یک انبار یا مخزن دانش سازمانی منتقل گردد، آن‌گاه به بخشی از حافظه سازمانی می‌پیوندد. در آیات و روایات و در سنت و سیره پیامبر ﷺ و معصومان نیز به فرایند مدیریت دانش یعنی کسب، انتشار، به‌کارگیری و نگهداری دانش تأکید شده است. در تمدن غرب نیز بر این ویژگی‌ها تأکید کرده‌اند، برای نمونه مایر و زک، ویگ، بوکوویتز، الروی و دیگران.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد مدیریت دانش دین‌بنیان از نظر خبرگان دینی شامل مراحل کسب، ذخیره، اشتراک و به‌کارگیری دانش است. منظور از کسب، جستجوی اطلاعات مورد نیاز تصمیم‌گیری برای حل مسائل یا نوآوری است. این بخش از پژوهش با پژوهش‌های مایر و زک (۱۹۹۶)، ویلیامز و بوکوویتز (۲۰۰۰)، مک‌الروئی (۱۹۹۹)، ویگ (۱۹۹۳)، بخردی‌نسب (۱۳۹۹)، موفق و همکاران (۱۳۹۹)، اخوان و خادم‌الحسینی (۱۳۹۲)، حمزه‌پور و جوادی (۱۳۹۶) مطابقت داشت و در پژوهش‌های آنان مورد تأکید قرار گرفته بود. تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های گفته‌شده در فن استفاده‌شده برای گردآوری اطلاعات (فن دلفی) و آزمون آماری و روش مدل‌یابی معادلات ساختاری است. در پژوهش‌های یادشده عمدتاً از روش کیفی و تحلیل محتوا استفاده شده است.

یکی از فرایندهای دیگر مدیریت دانش، نگهداری دانش است. منظور از ذخیره و نگهداری دانش، ثبت و مستندسازی دانش در قالب رسانه‌های چاپی و الکترونیکی است. این بخش از مطالعه نیز با مطالعات دالکر (۲۰۱۱)، مایر و زک (۱۹۹۶)، ویلیامز و بوکوویتز (۲۰۰۰)، مک‌الروئی (۱۹۹۹)، ویگ (۱۹۹۳)، بخردی‌نسب (۱۳۹۹)، موفق و همکاران (۱۳۹۹)، اخوان و خادم‌الحسینی (۱۳۹۲)، حمزه‌پور و جوادی (۱۳۹۵) و منطقی و اکبر (۱۳۹۲) همسو بوده است؛ اما تفاوت در گام اجرای فرایند مدیریت دانش بود.

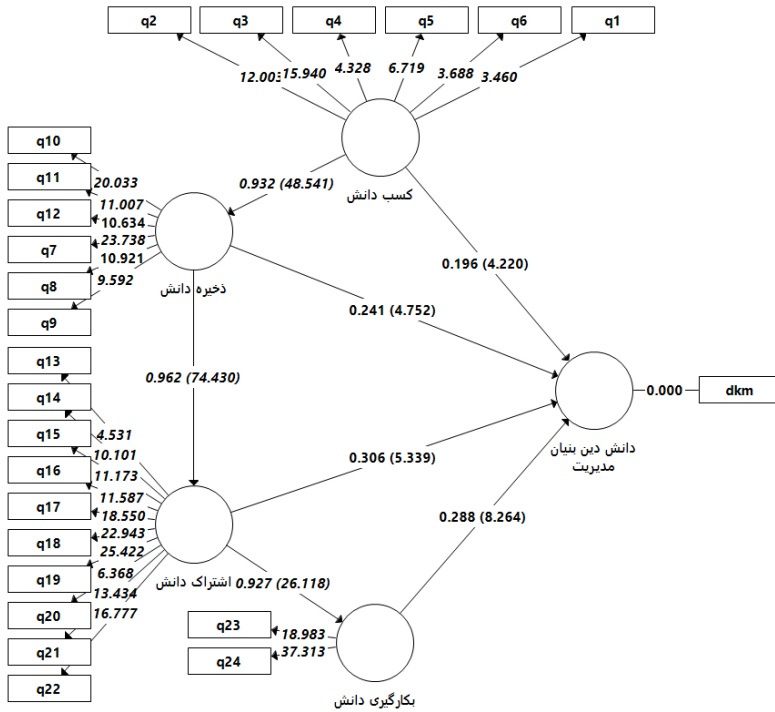
یکی دیگر از موضوعات کلیدی در فرایند مدیریت دانش، اشتراک دانش است. منظور از اشتراک، ایجاد دسترسی به دانش مستندشده است. این بخش از پژوهش با

پژوهش مایر و زک (۱۹۹۶)، دالکر (۲۰۱۱)، بخردی‌نسب (۱۳۹۹)، موفق و همکاران (۱۳۹۹)، اخوان و خادم‌الحسینی (۱۳۹۲)، حمزه‌پور و جوادی (۱۳۹۵) و منطقی و اکبر (۱۳۹۲) کشاورزی و یکتا (۱۳۹۲) همسو بوده است؛ اما با پژوهش‌های ویلیامز و بوکوویتز (۲۰۰۰)، مک‌الروی (۱۹۹۹)، ویگ (۱۹۹۳) همسو نیست.

به کارگیری دانش فرایند اصلی دیگر در مدیریت دانش است. به کارگیری دانش نتیجه دیگر فرایندهای مدیریت دانش است. بدین معنا که اگر از دانش مستندشده در عمل و فعالیت‌ها استفاده نشود، فرایند مدیریت دانش دچار اختلال شده است. این بخش از پژوهش با پژوهش مایر و زک (۱۹۹۶) و دالکر (۲۰۱۱)، بخردی‌نسب (۱۳۹۹)، موفق و همکاران (۱۳۹۹)، اخوان و خادم‌الحسینی (۱۳۹۲)، حمزه‌پور و جوادی (۱۳۹۵) و منطقی و اکبر (۱۳۹۲) مطابقت داشت.

همچنین در پژوهش حاضر با استفاده از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری-حداقل مربعات جزئی مدل فرایند مدیریت دانش دین‌بنیان مورد آزمون قرار گرفت و ضمن تأیید فرضیه‌های پژوهش، مدل از نظر آماری برازش مناسبی داشت. این موضوع نشان‌دهنده آن بود که داده‌ها در سطح مناسبی مدل را تأیید کردند. ضرایب پایایی و روایی مدل اندازه‌گیری (جدول ۱ و ۲) قدرت پیش‌بینی مدل برای فرایند مدیریت دانش دین‌بنیان را پشتیبانی می‌کند. نتایج، ارزش واریانس تبیین‌شده (Q2) را بالای 0.546 نمایش می‌دهند. این مطلب در جدول ۳ قابل مشاهده است. همچنین مدل پیشنهادی یک ارزش بالای پیش‌بینی را نشان می‌دهد؛ چرا که ضریب تأثیر (Q2) بالای صفر است (جدول ۳).

در شکل ۶ مدل میدانی پژوهش (ضرایب مسیر و ضرایب معناداری) نمایش داده شده است. با توجه به اینکه مقادیر به‌دست‌آمده برای آماره تی بزرگ‌تر از مقدار ۲/۵۲ است، با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت تمامی فرضیه‌ها و روابط بین متغیرها در مدل تأیید شده است و می‌توان این‌گونه استدلال کرد که فرایند کسب، ذخیره، اشتراک و به کارگیری دانش اثر معناداری بر مدیریت دانش دین‌بنیان دارند.



شکل ۶. مدل میدانی (ضرایب مسیر و ضرایب معناداری (T-value))

نتایج پژوهش ما نشان می‌دهد چگونه اشتراک دانش نقش کلیدی در فرایند مدیریت دانش دین بنیان ایفا می‌کند؛ بنابراین اشتراک دانش اثر مستقیم روی فرایند مدیریت دانش دین بنیان (H3) و همچنین ذخیره دانش (H2) داشت. علاوه بر این اثر غیرمستقیم نیز روی ذخیره دانش داشت (جدول ۴). اهمیت این شاخص همچنین در درصد بالای واریانس تبیین نشده برای ذخیره دانش (0.241) و به کارگیری دانش (0.196) مشخص است.

جدول ۴. آثار غیرمستقیم و آثار کل

اثر کل	اثر غیرمستقیم	مسیر ساختاری
0.793	$0.551 \times 0.267 = 0.147$	دانش ذخیره -> دانش اشتراک -> دانش به کارگیری -> بنیان دین دانش مدیریت
0.283	$0.739 \times 0.551 \times 0.267 = 0.108$	دانش کسب -> دانش ذخیره -> دانش اشتراک -> دانش به کارگیری -> بنیان دین دانش مدیریت
0.573	$0.267 \times 0.000 = 0.267$	دانش اشتراک -> دانش به کارگیری -> بنیان دین دانش مدیریت
0.935	$0.739 \times 0.267 = 0.197$	دانش کسب -> دانش ذخیره -> دانش اشتراک -> بنیان دین دانش مدیریت

Total effect= 0.647

۹. محدودیت‌ها و مسیر پژوهش‌های آینده

تفسیر نتایج و بحث این پژوهش مجموعه‌ای از محدودیت‌ها را داشت. اولین محدودیت ناشی از تکنیک استفاده شده برای مدل پیشنهادی است: مدل‌یابی معادلات ساختاری فرض می‌کند روابط خطی بین متغیرهای پنهان وجود دارد. محدودیت دوم مربوط به درک علیت است. پژوهش ما با رویکرد مدل‌یابی نرم به سمت پیش‌بینی و علیت ترسیم بود. سوم، طراحی پژوهش ما مبتنی بر تقریب مدل‌سازی بود. فرایندهای توسعه و یادگیری به زمان برای تولید آثار معنادار نیاز داشت، به طوری که آثار با دقت بیشتری ارزیابی شوند. نهایتاً نتیجه‌گیری انجام شده نمی‌تواند آنچه را که مربوط به یک بافت جغرافیایی و الگوی ارتباطی کاملاً تعمیم دهد.

این محدودیت‌ها چالش‌هایی را برای پژوهش‌های جدید تشکیل خواهند داد.

پژوهش‌های آینده بایستی سؤالاتی را که در این پژوهش استفاده شده در نظر بگیرند
نظیر:

۱. نتایج به دست آمده جهت دستیابی به نتایج مشابه با نمونه دیگری انجام گیرد.
۲. بررسی شود در صورتی که در مدل استفاده شده تغییرات کلیدی انجام شود،
اعتبار مدل حفظ می شود یا نه.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. احمدی، فضل‌الله؛ نصریانی، خدیجه و ابادری، پروانه. (۱۳۸۷). تکنیک دلفی، ابزاری در تحقیق. مجله ایرانی آموزش در علوم انسانی، ۱۸(۱)، صص ۱۸۵-۱۷۵.
۲. اخوان، پیمان؛ خادم‌الحسینی، سید پیمان. (۱۳۹۲). تبیین مدیریت دانش از دیدگاه اسلام. دو فصلنامه علمی - پژوهشی مدیریت اسلامی، ۲(۲۱)، صص ۹۹-۱۲۶.
۳. بخردی‌نسب، وحید. (۱۳۹۹). مدیریت دانش از منظر دین مبین اسلام با استفاده از روش تحلیل محتوا با تاکید بر آیات قرآن کریم. فصلنامه رهیافت‌های نوین مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی، ۱(۱)، صص ۱-۲۶.
۴. تولایی، روح‌الله. (۱۳۸۹). بررسی مفهوم دانش در منابع اسلامی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه امام صادق (ع). قابل دسترس در www.System.parsiblog.com
۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). سرچشمه اندیشه (ج ۵). قم: مرکز نشر اسراء.
۶. حبیبی، آرش؛ عدن‌ور، مریم. (۱۳۹۶). مدلیابی معادلات ساختاری و تحلیل عاملی. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۷. حمزه‌پور، مهدی. (۱۳۹۵). مدیریت دانش از منظر دین مبین اسلام با استفاده از روش تحلیل محتوا با تاکید بر آیات قرآن کریم. رهیافت‌های نوین مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی. ۱(۱)، صص ۱-۲۶.
۸. حمیدی‌زاده، محمدرضا. (۱۳۹۰). مدیریت دانش و دانایی: ساختار، فرایند و راهکارها. تهران: یاقوت.
۹. داوینورت، تامسن. اچ؛ لارنس، پروساک. (۱۳۷۹). مدیریت دانش (مترجم: حسین رحمان سرشت). تهران: نشر سایکسو.

۱۰. دلبری، سمیرا و همکاران. (۱۳۹۲). تبیین اهمیت تسهیم دانش در آموزه‌های اسلامی. دومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت و فرهنگ توسعه. دانشگاه اصفهان.
۱۱. رضازاده مهریزی، محمدحسین؛ اخوان، پیمان؛ خلج، محمدعلی؛ باقرزاده، مهدی و پیردال، محمد. (۱۳۸۹). ابزارهای مدیریت دانش. تهران: موسسه فرهنگی و هنری پردازش علایم هوشمند.
۱۲. علوی، محمد. (۱۳۹۷). مدیریت دانش در سیره امام صادق علیه السلام. فصلنامه معارف اسلامی و مدیریت، ۴(۷)، صص ۳۵-۵۸.
۱۳. فایرستون، ژوزف؛ مک‌الروی، مارک. (۱۳۸۶). مباحث کلیدی در مدیریت دانش جدید (مترجمان: احمد جعفرنژاد و خدیجه سفیری). تهران: مؤسسه کتاب مهربان نشر.
۱۴. کشاورزی، علی حسین؛ یکتایی، محمدرضا. (۱۳۹۱). رفع موانع تسهیم دانش در سازمان بر اساس آموزه‌های اسلامی. مدیریت در دانشگاه اسلامی، ۱(۲)، صص ۳۴۷-۳۷۴.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دارالحدیث.
۱۶. محسنین، شهریار؛ اسفیدانی، محمدرحیم. (۱۳۹۶). معدلات ساختاری مبتنی بر رویکرد حداقل مربعات جزئی. تهران: موسسه کتاب مهربان نشر.
۱۷. منطقی، محسن؛ اکبری، ظاهر. (۱۳۹۲). مدیریت دانش با الهام از منابع اسلامی. اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ۳(۷)، صص ۵۹-۷۶.
۱۸. موسی‌خانی، محمد؛ مانیان، امیر؛ اخگر، بابک؛ جوادی آملی، مرتضی و نعمتی شمس‌آباد، حسنعلی. (۱۳۹۲). مدیریت دانش دینی (دین‌بنیان) طرح مسأله مدیریت دانش در تمدن دینی. فصلنامه اسلام و مدیریت، ۲(۳)، صص ۷-۴۱.
۱۹. موفق، حسن؛ هاشم‌زاده خوراسگانی، غلامرضا و دشمن‌زیاری، اسفندیار. (۱۳۹۹). ارائه نظریه مدیریت دانش ایرانی اسلامی با راهبرد نظریه‌پردازی داده‌بنیاد. مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی. ۹(۱)، صص ۱۷۵-۱۹۴.
۲۰. نوناکا، ایکوجیرو؛ تاکوچی، هیروتاكا. (۱۳۸۵). مدیریت دانش: شرکت‌های دانش‌آفرین (مترجم: علی عطا‌فر و همکاران). قم: سماء قلم.

21. Abdul Ghafar, H. & H. Awang. (2009). Knowledge Management and its Impact on Islamic Da'wah: A Historical Perspective, *Journal of Islamic and Arabic Educations*, 1(2), pp. 61-68.
22. Angus, J. & Patel, J. & Harty, J. (1998). Knowledge management: Great concept... but what is it. *Information week*, 673 (16), 58-70.
23. Beretta R. A. (1996). Critical review of the Delphi technique. *Nurse Res.* 3(4): pp. 79-89.
24. Bhatt, G. (2001). Knowledge management in organization. *Journal of Knowledge Management.* 5 (1), pp. 68-75.
25. Bukowitz, W. & Williams, R. (2000). *The knowledge management fieldbook.* London Prentice Hall.
26. Chin, W. W. (1998). The partial least squares approach to structural equation modeling. *Modern methods for business research*, 295 (2), pp. 295-336.
27. Chin, W. W. (2010). How to write up and report PLS analyses. In *Handbook of partial least squares* (pp. 655-690). Springer, Berlin, Heidelberg.
28. Dalkir, K. (2011). *Knowledge management theory and practice.* Second Edition. Boston, MA: MIT Press. 2nd.
29. Falk, R. F. & Miller, N. B. (1992). *A primer for soft modeling.* University of Akron Press.
30. Gery, G. (1996). What is knowledge management? *The knowledge management forum.* March, Retrieved April 27, 2016, <http://www.km-forum.org/t000008.htm>.
31. Hislop, D. (2009). *Knowledge Management in Organization: Acritical Introduction,* New York: Oxford University Press.
32. Hsu Ch, Sandford BA. The Delphi technique: making sense of consensus. [cite 2008 Oct 19]. Available from: <http://pareonline.net/pdf/v12n10.pdf>.
33. Keeney, S. & Hasson, F. & McKenna, H. P. (2001). A critical review of the Delphi technique as a research methodology for nursing. *International journal of nursing studies*, 38 (2), pp. 195-200.

34. Kennedy, H. P. (2004). Enhancing Delphi research: methods and results. *Journal of advanced nursing*, 45 (5), pp. 504-511.
35. Landeta, J. (2006). Current validity of the Delphi method in social sciences. *Technological forecasting and social change*, 73 (5), pp. 467-482.
36. Mayer, M.; Zack, M. (1996). The design and implementation of information products. *Sloan Management Review*, 37 (3), pp. 45-59.
37. McElroy, M. (1999). The knowledge life cycle. Presented at the ICM conference on knowledge management, Miami, FL.
38. Muhamadul Bakir, H. Y. (2011). Islamic Conceptualisation of Knowledge Management, *American Journal of Economics and Business Administration*, 3 (2), pp. 363-369.
39. Ringle, C. M. ,Wende, S., & Will, A. (2005). Smart PLS 2. 0 (beta). University of homburg, homburg Germany.
40. Roldán, J. L., & Sánchez-Franco, M. J. (2012). Variance-based structural equation modeling: Guidelines for using partial least squares in information systems research. In *Research methodologies, innovations and philosophies in software systems engineering and information systems* (pp. 193-221). IGI Global.
41. Stankosky, M. (2008). Keynote address to ICICKM. In *International Conference on Intellectual Capital, Knowledge Management and Organisational Learning*.
42. Wetzels, Martin, Odekerken-Schröder, Gaby, & Van Oppen, Claudia. (2009). using PLS path modeling for assessing hierarchical construct models: guidelines and empirical illustration. *Mis Quarterly*, 33(1). pp 177-195.
43. Wiig, K. M. (1993). *Knowledge management methods: practical approaches to managing knowledge*. Arlington, TX: Schema Press.

References

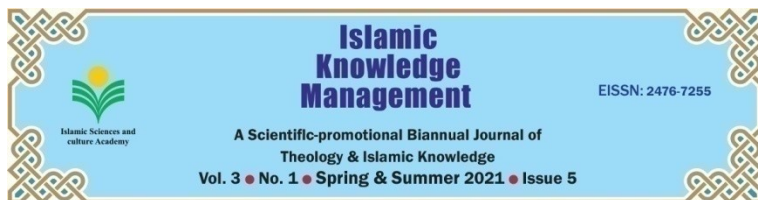
* Holy Quran.

1. Abdul Ghafar, H., & Awang, H. (2009). Knowledge Management and its Impact on Islamic Da'wah: A Historical Perspective. *Journal of Islamic and Arabic Educations*, 1(2), pp. 61-68. [In Persian]
2. Ahmadi, F., Nasriyani, Kh. ,& Abazari, P. (1387 AP). Delphi technique, a tool in research. *Iranian Journal of Humanities Education*, 18(1), pp. 185-175. [In Persian]
3. Akhavan, P., & Khadem al-Husseini, S. P. (1392 AP). Knowledge Management and Islamic Knowledge Management. *Islamic Management*, 21(2), pp. 99-126. [In Persian]
4. Alawi, M. (1397 AP). Knowledge management in the life of Imam Sadiq (AS). *Islamic Studies and Management*, 4(7), pp. 58-35. [In Persian]
5. al-Kulayni. (1429 AP). *al-Kafi*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
6. Angus, J. Patel, J., & Harty, J. (1998). Knowledge management: Great concept... but what is it. *Information week*, 673(16), 58-70.
7. Bekhradinasab, V. (1399 AP). Knowledge management from the point of view of Islam, using content analysis method with emphasis on The Holy Quran. *New Approaches to Jihadi Management and Islamic Governance*, 1(1), pp. 1-26. [In Persian]
8. Beretta R. A. (1996). Critical review of the Delphi technique. *Nurse Res*, 3(4): 79-89.
9. Bhatt, G. (2001). Knowledge management in organization. *Journal of Knowledge Management*, 5(1), 68-75.
10. Bukowitz, W., & Williams, R. (2000). *The knowledge management fieldbook*. London: Prentice Hall.
11. chin, W. W (1998). The partial least squares approach to structural equation modeling. *Modern methods for business research*, 295(2), 295-336.

12. chin, W. W (2010). How to write up and report PLS analyses. *In Handbook of partial least squares* (pp. 655-690). Springer, Berlin, Heidelberg.
13. Dalkir, K. (2011). *Knowledge management theory and practice* (2nd ed.). Boston, MA: MIT Press.
14. Davenport, Th. H., & Prusak, L. (1379 AP). *Working knowledge: how organizations manage what they know* (H. Rahman Seresht, Trans.). Tehran: Sapco. [In Persian]
15. Delbari, S., & Hoveida, R. (1392 AP). *Explain the importance of knowledge sharing in Islamic teachings. Second International Conference on Management and Development Culture*. University of Isfahan. [In Persian]
16. Falk, R. F. & Miller, N. B. (1992). *A primer for soft modeling*. University of Akron Press.
17. Fireston, J. M., & McElroy, M. W. (1386 AP). *Key issues in the new knowledge management* (A. Jafarnejad & Kh. Safiri, Trans.). Tehran: Mehraban. [In Persian]
18. Gery, G (1996). What is knowledge management? *The knowledge management forum*. March, Retrieved April 27, 2016, <http://www.km-forum.org/t000008.htm>.
19. Habibi, A., & Adanvar, M. (1396 AP). *Structural equation modeling and factor analysis*. Tehran: University Jihad Publishing Organization. [In Persian]
20. HamidiZadeh, M. R. (1389 AP). *Knowledge management: structure, process and solutions*. Tehran: Yaqoot. [In Persian]
21. Hamzeshpour, M. (1395 AP). Knowledge management from the perspective of the religion of Islam using the method of content analysis with emphasis on the verses of the Holy Quran. *New approaches to jihadi management and Islamic governance, 1*(1), pp. 26-1. [In Persian]
22. Hislop, D. (2009). *Knowledge Management in Organization: Acritical Introduction*. New York: Oxford University Press.

23. Hsu Ch, Sandford BA. The Delphi technique: making sense of consensus. [cite 2008 Oct 19]. Available from: <http://pareonline.net/pdf/v12n10.pdf>.
24. Javadi Amoli, A. (1387 AP). *The source of thought* (Vol. 5). Qom. Esra. [In Persian]
25. Keeney, S., Hasson, F., & McKenna, H. P. (2001). A critical review of the Delphi technique as a research methodology for nursing. *International journal of nursing studies*, 38(2), 195-200.
26. Kennedy, H. P. (2004). Enhancing Delphi research: methods and results. *Journal of advanced nursing*, 45(5), pp. 504-511.
27. Keshvarzi, A. H., & Yektaei, M. R. (1391 AP). Eliminating the Barriers to Sharing Knowledge in Organization Based on Islamic Teachings. *Management in the Islamic University*, 1(2), pp. 347-374. [In Persian]
28. Landeta, J (2006). Current validity of the Delphi method in social sciences. *Technological forecasting and social change*, 73(5), pp. 467-482.
29. Manteqi, M., & Akbari, Z. (1392 AP). Knowledge management inspired by Islamic sources. *Islam and Management Research*, 3(1), pp. 59-76.
30. Mayer, M., & Zack, M. (1996). The design and implementation of information products. *Slaon Management Review*, 37(3), 45-59.
31. McElroy, M (1999). *The knowledge life cycle. Presented at the ICM conference on knowledge management*. Miami, FL.
32. Mohsenin, Sh., & Esfidani, M. R. (1396 AP). *Structural equations based on the partial least squares approach*. Tehran: Mehraban.
33. Movaffagh, H., Hashemzadeh khorasegani, Gh., & Doshmanziari, E. (1399 AP). Designing Iranian Islamic Knowledge Management theory Using The Grounded Theory Strategy. *Iranian pattern of progress*, 8(1), pp. 175-194.
34. Muhamadul Bakir, H. Y. (2011), Islamic Conceptualisation of Knowledge Management. *American Journal of Economics and Business Administration*, 3(2), pp. 363-369.

35. Musakhani, M., Manian, A., Akhgar, B., Javadi Amoli, M., & Ne'mati Shamsabad, H. A. (1392 AP). Religious knowledge management (religion based) Raising the issue of knowledge management in religious civilization. *Islam and Management*, 2(3), pp. 7-42.
36. Nonaka, E., & Takochi, H. (1385 AP). *Knowledge Management: Knowledge-creating companies* (A. Atafar, Trans.). Qom: Sama-e Qalam.
37. Rezazadeh Mehrizi, M. H., Akhavan, P., Muhammad Ali Khalaj, M. R., Baqerzadeh, M., & Pirdal, M. (1389 AP). *Knowledge management tools*. Tehran: Cultural and Artistic Institute of Intelligent Signal Processing. [In Persian]
38. Ringle, C. M., Wende, S., & Will, A. (2005). *SmartPLS 2. 0* (beta). University of homburg, homburg Germany.
39. Roldán, J. L., & Sánchez-Franco, M. J. (2012). Variance-based structural equation modeling: Guidelines for using partial least squares in information systems research. *In Research methodologies, innovations and philosophies in software systems engineering and information systems* (pp. 193-221). IGI Global.
40. Stankosky, M (2008). Keynote address to ICICKM. *In International Conference on Intellectual Capital, Knowledge Management and Organisational Learning*.
41. Tulaei, R. (1389 AP). *Investigating the concept of knowledge in Islamic sources* (Master's Thesis). Imam Sadiq (AS) University, Tehran, Iran. [In Persian]
42. Wetzels, M., Odekerken-Schröder, G., & Van Oppen, C. (2009). Using PLS path modeling for assessing hierarchical construct models: Guidelines and empirical illustration. *MIS quarterly*, 177-195.
43. Wiig, K. M (1993). *Knowledge management methods: practical approaches to managing knowledge*. Arlington, TX: Schema Press



The Impact of Islamic Knowledge Management on the Development of Human Resources Considering the Mediating Role of Islamic Work Ethics (Case Study: Faculty Members of Ilam Universities)

Seyd Mahdi Veysch¹

Zeinab Muhammadi²

Ardeshir Shiri³

Received: 23/04/2021

Accepted: 21/10/2021

Abstract

The purpose of this study is to investigate the effect of Islamic knowledge management on the development of human capital by considering the mediating role of Islamic work ethic among faculty members of Ilam public universities. The research method is descriptive and also in terms of purpose is in the category of applied research. The statistical population of the study includes all members of the faculty of Ilam public universities, which is a total of 502 people. The statistical sample of the study was 215 people using simple Morgan table. Standard and researcher-made questionnaires have been used to collect information that the reliability of which has been confirmed. In order to document the results of statistical analysis and provide final solutions, the researcher has analyzed the questions

1. Assistant Professor, Department of Management, Ilam University, Ilam, Iran (Corresponding Author). M.veysch.ilam.ac.ir

2. M.Sc, Department of Management, Ilam University, Ilam, Iran .znbmhd70@gmail.com

3. Associate Professor, Department of Management, Ilam University, Ilam, Iran. shiri_ardeshir@yahoo.com

* Veysch, S. M. & Muhammadi, Z. & Shiri, A. (2021). The Impact of Islamic Knowledge Management on the Development of Human Resources Considering the Mediating Role of Islamic Work Ethics (Case Study: Faculty Members of Ilam Universities). *Journal of Theology & Islamic Knowledge*, 3(5). pp. 162-189. Doi:10.22081/jikm.2021.60769.1055

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

using the statistical method using SPSS software and the hypotheses have been tested using correlation and regression indices. The results of this study show that there is a significant relationship between different dimensions of Islamic knowledge management (knowledge creation, knowledge documentation, knowledge storage and knowledge sharing) and human capital development considering the mediating role of Islamic work ethic in Ilam public universities.

Keywords

Islamic Knowledge Management, Islamic Work Ethic, Human Capital, Knowledge Management.

تأثیر مدیریت دانش اسلامی بر توسعه سرمایه‌های انسانی با لحاظ کردن نقش میانجی اخلاق کار اسلامی (مورد مطالعه: اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی ایلام)

صید مهدی ویسه^۱ زینب محمدی^۲ اردشیر شیری^۳

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۳ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹

چکیده

هدف این تحقیق بررسی تأثیر مدیریت دانش اسلامی بر توسعه سرمایه‌های انسانی با لحاظ نمودن نقش میانجی اخلاق کار اسلامی میان اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی ایلام می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی و همچنین از نظر هدف در طبقه‌بندی تحقیقات کاربردی قرار می‌گیرد. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی ایلام که جمعاً به تعداد ۵۰۲ نفر می‌باشد. نمونه آماری پژوهش با استفاده از جدول مورگان ۲۱۵ نفر به صورت تصادفی ساده تعیین شده‌اند. جهت جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه‌های استاندارد و محقق ساخته که روایی پایایی آن‌ها مورد تأیید هست، استفاده شده است؛ و برای مستندسازی نتایج تجزیه و تحلیل آماری و ارائه راه‌حل‌های نهایی، محقق از شیوه آماری و با استفاده از نرم‌افزار SPSS اقدام به تجزیه و تحلیل سوالات پرداخته و آزمون فرضیه‌ها با استفاده از شاخص همبستگی و رگرسیون انجام شده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که ارتباط معناداری بین ابعاد مختلف مدیریت دانش اسلامی (خلق دانش، مستندسازی دانش، ذخیره‌سازی دانش و تسهیم دانش) و توسعه سرمایه انسانی با در نظر گرفتن نقش میانجی اخلاق کار اسلامی در دانشگاه‌های دولتی ایلام وجود دارد.

کلیدواژه‌ها

مدیریت دانش اسلامی، اخلاق کار اسلامی، سرمایه انسانی، مدیریت دانش.

۱. استادیار، گروه مدیریت، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول).
M.veyseh.ilam.ac.ir
۲. کارشناس ارشد، گروه مدیریت، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.
znbmhd70@gmail.com
۳. دانشیار، گروه مدیریت، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.
shiri_ardeshir@yahoo.com

■ ویسه، صید مهدی؛ محمدی، زینب و شیری، اردشیر. (۱۴۰۰). تأثیر مدیریت دانش اسلامی بر توسعه سرمایه‌های انسانی با لحاظ کردن نقش میانجی اخلاق کار اسلامی (مورد مطالعه: اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی ایلام). دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۲(۵)، صص ۱۶۲-۱۸۹.

Doi:10.22081/jikm.2021.60769.1055

مقدمه

دنیای امروز دنیای سازمان‌ها است و اداره‌کننده اصلی سازمان‌ها نیز انسان‌ها هستند که به‌مثابه روحی برای جسم سازمان‌ها هستند و دستیابی به اهداف سازمان را میسر می‌سازند (رجبی پورمبیدی و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵). امروزه به دلیل ورود به عصر اقتصاد دانش‌محور و اولویت یافتن دارایی‌های نامشهود مانند سرمایه‌های فکر، سرمایه انسانی، پایگاه داده‌ها و سرمایه اطلاعاتی و سرمایه سازمانی، ضرورت توجه به سرمایه‌های انسانی، دوچندان شده است. مفهوم اصلی سرمایه انسانی این است که سرمایه‌گذاری در زمینه منابع انسانی به افزایش و ظرفیت‌های مولد و بهره‌وری افراد منجر می‌شود (ایلی و دیگران، ۱۳۹۵). از طرفی دیگر سرمایه‌های انسانی به‌عنوان عاملی برای خلق ارزش از طریق دانش، مهارت و توانایی‌های کارکنان سازمان تعریف می‌شوند (Borton-Jones & Spender, 2011, pp. 1-48). مدیریت دانش را می‌توان فرایندی دانست که سازمان از طریق آن از سرمایه‌های دانشی و فکری خود و دیگران ارزش افزوده خلق می‌کند که این فرایند شامل خلق و شناسایی دانش، مستندسازی دانش، ذخیره‌سازی دانش، توزیع، انتقال و تسهیم دانش و درنهایت کاربرد دانش است (نوبدی و ریاحی‌نیا، ۱۳۹۶). عقل عملی مستقر در تمدن اسلامی و حاکم بر مدیریت دینی و اسلامی حکم می‌کند که دانش را به‌عنوان یکی از موضوعات مهم و حیاتی مدیریتی در نظر داشته و به مسئله «مدیریت دانش» به‌عنوان یکی از مسائل کلیدی در احیای تمدن اسلامی توجه کنیم. به‌طور کلی مدیریت دانش اسلامی را می‌توان تلاش برای تحقق دانایی‌های افراد سازمان، مدیران و ذی‌نفعان درونی و بیرونی سازمان برای رسیدن به اهداف متأثر از نظام ارزشی اسلام دانست. امروزه مدیران بیشتر با تنوع ارزشی و فرهنگی در محیط کار روبه‌رو هستند؛ از این‌رو مدیریت اخلاقی کاری از جایگاه و اهمیت بالایی برخوردار است (سرمدی و دیگران، ۱۳۹۶). از اخلاق کار به‌عنوان مجموعه ویژگی‌ها و رفتارهایی یاد شده است که افراد در جهت رعایت کامل شرایط کمی و کیفی کاری که تعهد کرده‌اند، نشان می‌دهند (حیدری‌زاده و دیگران، ۱۳۹۵). اخلاقیات و اصول اخلاقی از آن دست مباحثی است که به کارگیری و تحقق آن در جامعه مورد تأکید اسلام است. اصول اخلاق کاری اسلامی به هر دو بعد رفتار فردی و اجتماعی

دلالت دارد. این اصول موجب ایجاد حس قوی کارکنان و سازمان و کاهش میزان استعفا می‌شود (Rawwas & Javed & Iqbal, 2018) و از تعهد به کار حمایت کرده و بر کمال و رشد در محیط کار تأکید کرده است (رستگار و دیگران، ۱۳۹۸).

سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی موجب فعلیت یافتن و شکوفاشدن استعدادها و بهبود مهارت‌ها می‌شود و موجب افزایش قابلیت‌های افراد در جامعه می‌شود. از سوی دیگر، امروزه تشکیل سرمایه انسانی و تخصیص مطلوب‌تر آن، عامل مهمی در رشد اقتصادی جوامع گوناگون قلمداد می‌شود. علاوه بر این، در چند دهه اخیر، سرمایه‌گذاری انسانی و توانمندسازی مردم، به‌عنوان اولویت اصلی توسعه پیگیری شده‌اند. در عصر مبتنی بر دانایی، سرمایه انسانی مبنای دستیابی به شایستگی‌های اصلی و راهبردهایی برای عملکرد برتر مد نظر قرار گرفته است. دانش در دنیای کنونی یکی از مهم‌ترین عوامل و عناصر کسب مزیت رقابتی است و مزیت رقابتی هر سازمان از دانش منحصر به فرد آن سرچشمه می‌گیرد (رجبی فرجاد و مطیعان نجار، ۱۳۹۷). دین مبین اسلام نیز بسیار بر اهمیت دانش تأکید کرده است. اسلام دارای کامل‌ترین ویژگی‌های معرفتی است و هیچ مکتبی به اندازه اسلام برای دانش و معرفت ارزش قائل نیست (حمزه‌پور و جوادی، ۱۳۹۶). از آنجاکه اسلام تنها دین توحیدی در جهان است و بخش زیادی از جمعیت جهان را مسلمانان تشکیل می‌دهند در طول سال‌های اخیر، محققان بیشتر به مطالعه اخلاق کاری از منظر اسلام پرداخته‌اند. به‌طور کلی ضرورت تحقیق با رویکرد اسلامی این است که آموزه‌های اسلامی ظرفیت مناسبی در طرح تکوین و تکمیل فرایند مدیریت دانش و همچنین تعیین اصول و شاخص‌های صحیح اخلاق کاری را دارد که تاکنون به‌صورت مدون و منسجم از متون اسلامی استخراج نشده است (حمزه‌پور و جوادی، ۱۳۹۶). با توجه به اینکه محیط سازمان‌های امروزی، محیطی دانشی و دانش‌محور است و سرمایه‌های انسانی هر سازمان به‌عنوان کلیدی‌ترین و رقابتی‌ترین عناصر سازمان شناخته شده‌اند و از آنجاکه رعایت اصول و اخلاقیات کاری در سازمان‌ها حائز اهمیت است و جنبه‌های مختلف کار و سازمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با در نظر گرفتن اینکه هر جامعه‌ای فرهنگ، سنت و اعتقادات خود را دارد که تحت عنوان محیط بیرونی سازمانی بر سازمان‌ها تأثیر گذارند، بر آن شدیم تا تأثیر

مدیریت دانش از منظر اسلام را بر سرمایه‌های انسانی با در نظر گرفتن اخلاق کاری بر مبنای آموزه‌های اسلام را در میان اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی ایلام بررسی کنیم.

۱. مبانی نظری

۱.۱. سرمایه‌های انسانی

بقا و پیشرفت سازمان‌ها نیازمند ایجاد نوعی برتری استراتژیک پایدار از سوی خود سازمان‌ها است. مهم‌ترین عامل در ایجاد برتری استراتژیک پایدار برای سازمان‌ها، سرمایه انسانی است (اخوان و خادم‌الحسینی، ۱۳۹۲). سرمایه انسانی فراهم آمده از دانش، مهارت، شایستگی‌ها و توانایی‌هایی است که از طریق تحولات دوره زندگی انسان، مشارکت در اشکال مختلف آموزش و پرورش رسمی و غیررسمی به دست می‌آید (Garavan & Other, 2012)؛ به عبارتی «سرمایه انسانی شامل هرگونه یادگیری از روی آگاهی ارزش آفرین است که منجر به شکوفایی تفکر و اندیشه فرد می‌شود؛ سرمایه انسانی برای سازمان همانند آب برای ماهی است، به طوری که فکر وجود یکی بدون دیگری میسر نیست. سازمان‌ها چه خصوصی و چه عمومی، بدون وجود افرادی (سرمایه‌های انسانی) که آن را رهنمود کنند، نمی‌توانند هستی داشته باشند» (Borton & Spender, 2001). تئوری سرمایه انسانی را در سال ۱۹۶۰ شولتز ارائه و در سال ۱۹۶۴ بکر پیگیری کرد. از نظر بکر (۲۰۰۲) سرمایه انسانی به دارایی‌های فردی، ذاتی یا اکتسابی اشاره می‌کند که با افزایش مهارت‌ها و توانایی‌های فرد ایجاد می‌شود. تئوری سرمایه انسانی می‌گوید که افراد با توجه به اینکه می‌خواهند اغلب زمان، تلاش و پولشان را در آموزش، تعلیم و تجربه سرمایه‌گذاری کنند یا خیر، دست به انتخاب‌های عقلانی می‌زنند؛ یعنی کارکنان، سود یا ضررهای این تصمیم‌ها را که شامل هزینه‌ها و پاداش‌های بالقوه چنین سرمایه‌گذاری‌هایی هستند، می‌سنجند. بر این اساس افراد با سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی خود می‌توانند تخصص حرفه‌ای خود را توسعه داده، از طریق آن بهره‌وری را در کار افزایش دهند و به تبع آن پاداش‌هایی را از سازمان دریافت کنند. سرمایه انسانی را می‌توان دانش، خلاقیت و نوآوری، تجارب و مهارت‌های حرفه‌ای کارکنان و افراد یک سازمان تعریف کرد که شامل ارزش افزوده‌ای

است که توسط افراد، در فرایند به‌کارگیری دانش و تجارب در تولید کالا و خدمات، برای سازمان در آمد ایجاد می‌کند. مفهوم اصلی سرمایه انسانی این است که سرمایه‌گذاری در زمینه نیروی انسانی، به افزایش ظرفیت‌های تولیدی و بهره‌وری افراد منجر می‌شود و از طرفی این افزایش به دریافتی اشخاص نیز می‌افزاید (عمادزاده و شهنازی، ۱۳۸۶).

انسان‌ها منابع جدید مولد ثروت هستند، مشروط بر اینکه سرمایه انسانی به حساب آیند. مفهوم سرمایه انسانی ناظر بدین واقعیت است که انسان‌ها در خود سرمایه‌گذاری می‌کنند. این کار به کمک ابزارهایی چون آموزش، کارآموزی یا فعالیت‌هایی که بازده آتی فرد را از طریق افزایش درآمد مادام‌العمرش بالا می‌برد، صورت می‌گیرد. سرمایه انسانی موجب می‌گردد تا بتوان از سرمایه‌های فیزیکی به‌صورت مناسب‌تری بهره‌برداری کرد. سرمایه انسانی در واقع مکمل سرمایه فیزیکی است و فقدان هر یک از بازده دیگری خواهد کاست (رضاقلی‌زاده و آقایی، ۱۳۹۶). برای توسعه مزیت رقابتی، ضروری است که سازمان‌ها واقعاً سرمایه‌های انسانی را به‌عنوان مهم‌ترین عامل رقابتی مد نظر قرار دهند. برای رسیدن به این مهم، سازمان‌ها باید منابعی را برای تضمین اینکه کارکنان اطلاعات، دانش، مهارت و شایستگی‌هایی که آنها برای کار مؤثر در یک محیط پیچیده و به‌سرعت متغیر نیاز دارند، اختصاص دهند؛ بنابراین مد نظر قراردادن سرمایه‌گذاری در جهت توسعه سرمایه انسانی به‌عنوان بخشی از تلاشی همه‌جانبه برای کسب نتایج مناسب و سودآور، ضرورتی انکارناپذیر است (طیبی و دیگران، ۱۳۹۰).

۱-۱-۱. انواع سرمایه انسانی در سازمان



شکل ۱: انواع سرمایه انسانی در سازمان (میرکمالی و همکاران، ۱۳۹۳)

۲-۱. مدیریت دانش

دانش در عملکرد سازمانی و دسترسی به مزیت رقابتی پایدار عنصری مهم تلقی می‌شود. مدیریت دانش، مدیریت سیستماتیک دانش سازمانی که شامل فرایند خلق، انباشت، سازماندهی، ذخیره، پخش، استفاده و بهره‌برداری از دانش برای ایجاد ارزش در کسب و کار و بهبود مزایای رقابتی است (Choy & Suk, 2005) فرایند مدیریت دانش مشتمل بر خلق و شناسایی دانش، مستندسازی دانش و ذخیره‌سازی دانش، توزیع، انتقال و تسهیم دانش و نهایتاً کاربرد دانش است که می‌توان آن را فرایندی دانست که سازمان طی آن از سرمایه‌های دانش و فکری خود و دیگران ارزش افزوده می‌آفریند (حمزه‌پور و جوادی، ۱۳۹۶). دانش شناسایی شده باید اول ذخیره‌سازی و کدگذاری شود، سپس در میان همگان توزیع گردد و موجب هم‌افزایی دانشی شود و در عملیات و تصمیمات سازمانی به کار گرفته شود و در نهایت موجب بهبود و تعالی عملکرد سازمان گردد (نویدی و ریاحی‌نیا، ۱۳۹۶).

۱۶۷



۳-۱. مدیریت دانش اسلامی

اسلام دارای کامل‌ترین ویژگی‌های معرفتی است و هیچ مکتبی به اندازه اسلام برای دانش ارزش قائل نیست (حمزه‌پور و جوادی، ۱۳۹۶). مفهوم مدیریت دانش اسلامی، تلاش در جهت تحقق دانش از طریق دیدگاه اسلامی است. کاربران دانش اسلامی دیدگاهی مثبت به موجودیت دانش، حد و مرزها، دسته‌بندی‌ها و انواع گوناگون آن دارند. در نتیجه آنها دانش را به‌عنوان بخشی از فعالیت‌های روزانه و متداول زندگی خود می‌بینند. دانش مورد تأکید، دانش مؤثر در زندگی بشر است نه حجم انبوهی از داده‌های خام و اطلاعات غیر مفید.

فرایند مدیریت دانش مشتمل بر مراحل و ابعاد زیر است:

۱-۳-۱. خلق و شناسایی دانش

ایجاد و خلق دانش همان توانایی سازمان در ایجاد و خلق راه‌حل‌ها و ایده‌های جدید

و نیرویی جهت تولید کاربردهای جدید دانش موجود و بهره‌برداری از مهارت‌های جدید کشف‌نشده است (محمودزاده، و صداقت، ۱۳۹۳).

۲-۳-۱. مستندسازی دانش

نظام مستندسازی تجربیات به دنبال استفاده از مفاهیم و نتیجه‌ها و رویدادهای گذشته برای کسب منفعت در فعالیت‌ها و اقدامات آینده است. هدف سازمان‌ها و مدیران از اجرای فرایند مستندسازی تجربیات را می‌توان آموزش رهیافت صحیح و مطمئن به‌جای استفاده از روش‌های آزمون و خطا و تلاش برای کاهش هزینه‌های نشئت‌گرفته از دوباره‌کاری‌هایی دانست که غلط‌بودن آنها در گذشته ثابت شده است (نویدی و ریاحی‌نیا، ۱۳۹۶).

۳-۳-۱. ذخیره‌سازی دانش

ذخیره‌سازی دانش عبارت است از تبدیل کردن دانش به شکل قابل درک برای ماشین به‌منظور استفاده از آن. این مرحله به این معنا و مفهوم است که همه ذی‌نفعان بتوانند به‌سادگی از این دانش بهره‌گیرند. هدف از ذخیره دانش، امکان بازیابی و دسترسی افراد جهت استفاده از آن است (محمودزاده و صداقت، ۱۳۹۳).

۴-۳-۱. تسهیم (توزیع و انتقال) دانش

تسهیم دانش اساسی‌ترین کارکرد مدیریت دانش است. ابتدا و قبل از آنکه دانش در سطوح سازمانی به کار گرفته شود، باید در سراسر سازمان به اشتراک گذاشته شود. ساختار سازمانی افقی، موجب سرعت جریان دانش در میان بخش‌ها و افراد می‌شود (قادرزاده، ۱۳۹۸).

۵-۳-۱. کاربرد (به‌کارگیری) دانش

در این مرحله ذی‌نفعان و بهره‌برداران از دانش می‌توانند با استفاده از دانش خلق‌شده، مسائل و مشکلات سازمان را برطرف کنند (محمودزاده و صداقت، ۱۳۹۳).

۴-۱. اصول مدیریت دانش با الهام از منابع اسلام

دانش در منابع اسلامی دارای انواع، درجات و مراتب متعدد است. در این میان از منظر اسلام دانشی مورد تأیید و تأکید است که زمینه رشد و کمال مادی و معنوی انسان را فراهم کند و انسان را به سوی بهشت و رضوان الهی هدایت نماید. با اندک تأملی در کلمات پیشوایان دینی می‌توان دریافت که امر و ترغیب به دانش‌اندوزی، منحصر به علوم دینی نیست، بلکه شامل همه علوم می‌گردد که برآورنده نیازی از نیازهای فردی و اجتماعی مسلمانان باشد، می‌شود (خدمتی و دیگران، ۱۳۹۴).

۵-۱. اخلاق اسلامی و اخلاق اسلامی کار

خداوند در قرآن، پیامبر اسلام ﷺ را به سبب داشتن خلق نیکو می‌ستاید: «وَأَنَّكَ لَئَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴). امیرمؤمنان در آموزش‌های اخلاق اداری، کارگزاران و کارکنان دستگاه اداری را در این جهت آموزش می‌داد و در نامه‌ای به اشعث بن قیس، استاندار آذربایجان چنین فرموده است: همانا کاری که به عهده تو است، طعمه‌ای برایت نیست، بلکه امانتی است بر گردنت و آن که تو را بدان کار گمارده، نگهداری امانت را به عهده‌ات گذاشته و تو پاسخگویی آنی نسبت به اینکه فردا دست تو است. این حق برای تو نیست که در میان مردمان به استبداد و خودرأیی عمل نمایی و به کاری دشوار جز با دستاویز محکم در آیی (نهج البلاغه، نامه ۵). باید یادآور شد که پایه و اساس اخلاق اسلامی درک و فهم مسلمانان از تفسیر آموزه‌های قرآن و سنت حضرت محمد ﷺ است که همیشه در نهایت به تسلیم در برابر خدا منجر می‌شود (Shamsudin, & Other, 2010).

۶-۱. اساس و مبانی اخلاق کار اسلامی

به‌طور کلی اخلاق کار اسلامی بر چهار مفهوم اساسی استوار است: تلاش، رقابت، صراحت و سلوک به لحاظ اخلاقی مسئولانه. تلاش عنصری ضروری برای خدمت به

خود و جامعه به شمار می‌رود؛ به این معنا که دل‌بستگی مولد به شغل، مشکلات اجتماعی و اقتصادی را کاهش می‌دهد و نیز برای فرد این امکان را فراهم می‌آورد تا به معیارهای منطقی زندگی برای خود و خانواده‌اش دست یابد. حضرت محمد ﷺ می‌فرمایند: «هرکس خسته از کار سخت به بستر رود، گناهانش بخشوده خواهد شد». حضور هم‌زمان این چهار مفهوم، سودمندی متعالی را برای فرد و جامعه به همراه می‌آورد. نصر (Nasr, 1984) اظهار می‌کند اسلام جوّی را در کار فراهم می‌آورد که در آن اخلاقیات از اقتصاد جدا نمی‌شود. به اعتقاد وی، اسلام بعدی اخلاقی را به تمامی انواع کار ارزانی می‌دارد و اخلاقیات را گسترش می‌دهد تا حتی جنبه‌های کیفی کار را نیز دربرگیرد.

۲. روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت روش توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه آماری این تحقیق اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی استان ایلام مشتمل بر دانشگاه ایلام، دانشگاه علوم پزشکی و دانشگاه پیام نور به تعداد ۵۰۲ نفر هستند. نمونه آماری پژوهش حاضر تعداد ۲۱۵ نفر از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی ایلام است که تعداد آنها با توجه به حجم جامعه آماری (۵۰۲ نفر) و با استفاده از جدول مورگان تعیین شده‌اند و همچنین شیوه انتخاب آنها به صورت تصادفی ساده است. برای جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و روش میدانی استفاده شده است و ابزار تحقیق پرسشنامه‌های محقق ساخته مدیریت دانش اسلامی و استاندارد اخلاق کار اسلامی (Ali, 1992) و سرمایه انسانی امیری (۱۳۹۱) که روایی هر کدام از آنها توسط تعدادی از اساتید گروه مربوطه تأیید شده است و همچنین پایایی آنها نیز با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ محاسبه گردیده است. همچنین برای تجزیه و تحلیل داده‌های آماری و ارائه راه‌حل‌های نهایی، محقق از شیوه آماری با استفاده از نرم‌افزار spss اقدام به تجزیه و تحلیل سؤالات پرداخته است.

۱-۲. بررسی پایایی مؤلفه‌ها با استفاده از آلفای کرونباخ

متغیر	تعداد سؤال	آلفای کرونباخ
سرمایه‌های انسانی	۲۹	۰.۷۵۱
مدیریت دانش اسلامی	۲۳	۰.۸۹۵
اخلاق کار اسلامی	۱۷	۰.۸۵۸
بعد دانش	۱۳	۰.۷۵۲
بعد مهارت	۷	۰.۸۴۸
بعد تخصص	۸	۰.۸۰۶
بعد خلق دانش	۸	۰.۷۸۸
تسهیم دانش	۵	۰.۷۷۲
مستندسازی دانش	۴	۰.۷۵۱
ذخیره‌سازی دانش	۶	۰.۷۷۹

با توجه به مقادیر آلفای کرونباخ به دست آمده برای متغیرها و مؤلفه‌های هر یک از پرسشنامه‌ها روایی آنها نیز قابل قبول است.

۳. یافته‌ها

با توجه به نتایج به دست آمده در جدول بالا مشخص است که از ۲۱۵ فرد مورد مطالعه ۱۰۵ نفر معادل ۴۸.۸ درصد زن و ۱۱۰ نفر معادل ۵۱.۲ درصد مرد هستند؛ بنابراین بیشتر پاسخ‌دهنده‌ها مرد هستند. همچنین از ۲۱۵ نفر مرد مطالعه ۲۶ نفر معادل ۱۳.۱ درصد دارای سن ۲۵ تا ۳۰ سال هستند و ۶۸ نفر معادل ۳۴.۳ درصد ۳۱ تا ۳۵ سال هستند و ۱۰۴ نفر معادل ۵۲.۵ درصد ۳۵ سال به بالا سن دارند و ۱۷ نفر نیز به این سؤال پاسخ نداده‌اند؛ بنابراین بیشترین تعداد پاسخ‌دهنده‌ها ۳۵ سال به بالا و کمترین تعداد ۲۵ تا ۳۰ سال

هستند و از ۲۱۵ نفر مورد مطالعه ۵۷ نفر معادل ۲۶ درصد ۵ سال و کمتر سابقه دارند و ۵۸ نفر معادل ۲۶.۵ درصد ۶ تا ۱۰ سال و ۱۷ نفر معادل ۷.۸ درصد ۱۱ تا ۱۵ سال و ۸۳ نفر معادل ۳۷.۹ درصد بیشتر از ۱۵ سال سابقه دارند؛ بنابراین بیشترین تعداد بیشتر از ۱۵ سال و کمترین تعداد ۱۱ تا ۱۵ سال سابقه دارند و در نهایت از ۲۱۵ نفر مورد مطالعه همه آنان دارای مدرک کارشناسی ارشد و بالاترند.

جدول ۱: ضریب همبستگی مدیریت دانش اسلامی و سرمایه انسانی

		مدیریت دانش اسلامی	سرمایه انسانی	ذخیره‌سازی دانش	خلق دانش	مستندسازی دانش	تسهیم دانش
مدیریت دانش اسلامی	ضریب همبستگی پیرسون	1	. 558**				
	Sig (2-tailed)		. 000				
سرمایه انسانی	ضریب همبستگی پیرسون	. 558**	1				
	Sig (2-tailed)	. 000					

		مدیریت دانش اسلامی	سرمایه انسانی	ذخیره‌سازی دانش	خلق دانش	مستندسازی دانش	تسهیم دانش
ذخیره‌سازی دانش	ضریب همبستگی Sig (۲-tailed)		.۴۰۹** .۰۰۰	۱			
سرمایه انسانی	ضریب همبستگی Sig (۲-tailed)		۱	۴۰۹.** .۰۰۰			
خلق دانش	ضریب همبستگی Sig (۲-tailed)		۵۴۳.** .۰۰۰		۱		
سرمایه انسانی	ضریب همبستگی Sig (2-tailed)		۱		۵۴۳.** .۰۰۰		
مستندسازی دانش	ضریب همبستگی Sig (۲-tailed)		۱۶۲.** .۰۰۰			۱	
سرمایه انسانی	ضریب همبستگی Sig (۲-tailed)		۱			۱۶۲.** .۰۰۰	
تسهیم دانش	ضریب همبستگی Sig (۲-tailed)		۵۲۱.** .۰۰۰				۱

		مدیریت دانش اسلامی	سرمایه انسانی	ذخیره‌سازی دانش	خلق دانش	مستندسازی دانش	تسهیم دانش
سرمایه انسانی	ضریب همبستگی Sig (2-tailed)		۱				۵۲۱.** .۰۰۰

با توجه به اطلاعات جدول بالا ضریب همبستگی بین مدیریت دانش و سرمایه انسانی ۰/۵۸۸ است این بدان معنا است که مدیریت دانش بر سرمایه انسانی تأثیر معنادار دارد و فرضیه بیان‌شده مورد قبول است. با توجه به مقدار p-value مشخص است که این همبستگی معنادار است. میزان ضریب همبستگی بین خلق دانش و سرمایه انسانی ۰/۵۴۳ است که همبستگی نسبتاً بالایی است؛ بنابراین فرضیه بیان‌شده و خلق دانش بر سرمایه انسانی تأثیر معنادار دارد که با توجه به مقدار p-value نیز مشخص است که این رابطه و همبستگی معنادار است. میزان ضریب همبستگی بین مستندسازی دانش و سرمایه انسانی ۰/۸۶۲ است که همبستگی بالا و قوی است؛ بنابراین فرضیه بیان‌شده و مستندسازی دانش بر سرمایه انسانی تأثیر معنادار دارد و با توجه به مقدار p-value این همبستگی معنادار است. میزان ضریب همبستگی بین ذخیره‌سازی دانش و سرمایه انسانی ۰/۴۰۹ است که خوب است؛ بنابراین فرضیه بیان‌شده قابل قبول است و با توجه به مقدار p-value نیز این همبستگی معنادار است. میزان ضریب همبستگی بین تسهیم‌سازی دانش و سرمایه انسانی ۰/۵۲۱ است که نسبتاً بالا است؛ بنابراین فرضیه بیان‌شده قابل قبول است و تسهیم‌سازی دانش بر سرمایه انسانی تأثیر معنادار دارد و با توجه به مقدار p-value این همبستگی معنادار است.

جدول ۲: ضریب همبستگی مدیریت دانش اسلامی و اخلاق کار اسلامی

		مدیریت دانش اسلامی	خلق دانش	مستندسازی دانش	ذخیره‌سازی دانش	اخلاق کار اسلامی	تسهیم دانش
مدیریت دانش اسلامی	ضریب همبستگی پیرسون	۱				۱۹۶.* .۰۱۳	
	Sig (2- tailed)						
اخلاق کار اسلامی	ضریب همبستگی پیرسون	۱۹۶.* .۰۱۳				۱	
	Sig (2- tailed)						
خلق دانش	ضریب همبستگی Sig (۲- tailed)		۱			۰۵۴. .۴۷۵	
اخلاق کار اسلامی	ضریب همبستگی Sig (۲- tailed)		۰۵۴. .۴۷۵			۱	

		مدیریت دانش اسلامی	خلق دانش	مستندسازی دانش	ذخیره‌سازی دانش	اخلاق کار اسلامی	تسهیم دانش
مستندسازی دانش	ضریب همبستگی Sig (۲- tailed)					.۱۵۷* .۰۳۹	
اخلاق کار اسلامی	ضریب همبستگی Sig (۲- tailed)			.۱۵۷* .۰۳۹		۱	
ذخیره‌سازی دانش	ضریب همبستگی Sig (۲- tailed)				۱	۲۶۷.** .۰۰۰	
اخلاق کار اسلامی	ضریب همبستگی Sig (۲- tailed)				۲۶۷.** .۰۰۰	۱	
تسهیم دانش	ضریب همبستگی Sig (۲- tailed)					۱۹۵* .۰۱۰	۱

		مدیریت دانش اسلامی	خلق دانش	مستندسازی دانش	ذخیره‌سازی دانش	اخلاق کار اسلامی	تسهیم دانش
اخلاق کار اسلامی	ضریب همبستگی Sig (۲- tailed)					۱	۱۹۵. ۰۱۰

بر اساس یافته‌های جدول بالا میزان ضریب همبستگی بین مدیریت دانش اسلامی و اخلاق کار ۱۹۶/۰ است که مقداری نسبتاً پایین و همبستگی نسبتاً ضعیفی است؛ ولی با توجه به p-value این مقدار همبستگی معنادار است؛ بنابراین فرضیه بیان شده قابل قبول است و مدیریت دانش اسلامی تأثیر معنادار بر اخلاق کار اسلامی دارد. میزان ضریب همبستگی بین اخلاق کار اسلامی و خلق دانش ۰/۵۴ است که همبستگی خیلی ضعیفی است و با توجه به مقدار p-value هم این همبستگی معنادار نیست؛ بنابراین رابطه وجود دارد، ولی معنادار و قابل ملاحظه نیست؛ بنابراین فرضیه بیان شده قابل قبول نیست و رد می‌شود و خلق دانش بر اخلاق کار اسلامی تأثیر معنادار ندارد. میزان ضریب همبستگی بین مستندسازی دانش و اخلاق کار اسلامی ۰/۱۵۷ است که همبستگی کم و ضعیفی است؛ ولی با توجه به مقدار p-value این ضریب همبستگی معنادار است؛ بنابراین فرضیه بیان شده قابل قبول و پذیرفته است و بنابراین مستندسازی دانش بر اخلاق کار اسلامی تأثیر معنادار دارد. میزان ضریب همبستگی بین اخلاق کار اسلامی و ذخیره‌سازی دانش ۰/۲۶۷ است که همبستگی نسبتاً کم و ضعیفی است؛ ولی با توجه به مقدار p-value این همبستگی معنادار است؛ بنابراین فرضیه بیان شده قابل قبول است و ذخیره‌سازی دانش بر اخلاق کار اسلامی تأثیر معنادار دارد. میزان ضریب همبستگی بین تسهیم دانش و اخلاق کار اسلامی ۱۹۵/۰ است که همبستگی پایین و ضعیفی است؛ ولی با توجه به مقدار p-

value این همبستگی معنادار است؛ بنابراین فرضیه بیان شده در این قسمت قابل قبول و پذیرفته است. پس تسهیم دانش بر اخلاق کار اسلامی تأثیر معنادار دارد.

جدول ۳: ضریب همبستگی ابعاد مدیریت دانش و سرمایه

انسانی با نقش میانجی اخلاق کار اسلامی

میانجی		سرمایه انسانی	خلق دانش	مستندسازی دانش	ذخیره سازی دانش	تسهیم دانش
اخلاق کار اسلامی	سرمایه انسانی	ضریب همبستگی	۱	۵۲۵ .		
		Significance (2-tailed)	۰	۰۰۰ .		
	خلق دانش	ضریب همبستگی	۵۲۵ .	۱		
		Significance (2-tailed)	۰۰۰ .	۰		
اخلاق کار اسلامی	سرمایه انسانی	ضریب همبستگی	۱		۸۵۷ .	
		Significance (۲-tailed)			۰۰۰۰	
	مستندسازی دانش	ضریب همبستگی	۸۵۷ .		۱۰	
		Significance (۲-tailed)	۰۰۰۰			

میانجی			سرمایه انسانی	خلق دانش	مستندسازی دانش	ذخیره‌سازی دانش	تسهیم دانش
اخلاق کار اسلامی	سرمایه انسانی	ضریب همبستگی Significance (۲-tailed)	۱ ۰			۳۶۶. ۰۰۰	
		ضریب همبستگی Significance (۲-tailed)	۳۶۶. ۰۰۰			۱	
اخلاق کار اسلامی	سرمایه انسانی	ضریب همبستگی Significance (۲-tailed)	۰۰۰.۱ ۰				۵۲۵. ۰۰۰
		ضریب همبستگی Significance (۲-tailed)	۵۲۵. ۰۰۰				۰۰۰.۱ ۰
اخلاق کار اسلامی	سرمایه انسانی	ضریب همبستگی Significance (۲-tailed)	۰۰۰.۱ ۰				۵۲۵. ۰۰۰
		ضریب همبستگی Significance (۲-tailed)	۵۲۵. ۰۰۰				۰۰۰.۱ ۰

با توجه با اطلاعات جدول بالا نیز مشخص شد که میزان ضریب همبستگی بین خلق دانش و سرمایه انسانی با میانجی اخلاق کار اسلامی ۰/۵۲۵ است که همبستگی نسبتاً بالا و قوی‌ای است. با توجه به مقدار p-value مشخص است که این همبستگی معنادار است؛ بنابراین فرضیه بیان‌شده قابل قبول است و خلق دانش بر سرمایه انسانی با لحاظ نمودن نقش میانجی اخلاق کار اسلامی تأثیر معناداری دارد. با توجه به جدول بالا میزان ضریب همبستگی بین مستندسازی دانش و سرمایه انسانی با نقش واسطه اخلاق کار اسلامی ۰/۸۵۷ است که همبستگی بسیار قوی و بالایی است و با توجه به مقدار p-value

این همبستگی معنادار است؛ بنابراین فرضیه بیان‌شده قابل قبول است و مستندسازی دانش بر سرمایه انسانی با لحاظ نمودن نقش میانجی اخلاق کار اسلامی تأثیر معنادار دارد. میزان ضریب همبستگی بین ذخیره‌سازی دانش و سرمایه انسانی با لحاظ نمودن اخلاق کار اسلامی به‌عنوان نقش میانجی ۰.۳۶۶ است. ضریب همبستگی نسبتاً خوبی است و با توجه به مقدار p-value این ضریب همبستگی معنادار است؛ بنابراین فرضیه بیان‌شده قابل قبول است و ذخیره‌سازی دانش بر سرمایه انسانی با لحاظ نمودن اخلاق کار اسلامی به‌عنوان نقش میانجی تأثیر معنادار دارد. با توجه به جدول بالا میزان ضریب همبستگی بین تسهیم دانش و سرمایه انسانی با لحاظ نمودن نقش میانجی اخلاق کار اسلامی ۰.۵۲۵ است که همبستگی بالایی است و با توجه به p-value این ضریب همبستگی معنادار است؛ بنابراین فرضیه بالا قابل قبول است و تسهیم دانش بر سرمایه انسانی با لحاظ نمودن نقش میانجی اخلاق کار تأثیر معنادار دارد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های کلی تحقیق حاضر حاکی از آن است که ارتباط معناداری بین مدیریت دانش اسلامی و توسعه سرمایه انسانی با لحاظ کردن نقش میانجی اخلاق کار اسلامی در دانشگاه‌های دولتی ایلام وجود دارد. به سخن بهتر، یافته‌ها این نکته را بازتاب می‌دهند که استقرار اثربخش نظام مدیریت دانش اسلامی مشتمل بر خرده‌نظام‌های خلق و شناسایی، مستندسازی، ذخیره‌سازی و تسهیم دانش در بین جامعه آماری تحقیق یعنی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های دولتی ایلام می‌تواند در توسعه دانشی، مهارتی و رفتاری دانشگاه‌ها مؤثر باشد و این تأثیر همچنین با بهبود و توسعه اخلاق کار اسلامی نیز واقع می‌شود و موجبات توسعه بهتر و چندجانبه سرمایه‌های انسانی را فراهم می‌کند. درواقع چنین نظامی می‌تواند موجب افزایش تعهد و انگیزه و همچنین تقویت تفکر منجر شود. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های پیری و همکاران (۲۰۱۳)، سلایم و خلیل (2011، Seleim & Khalil)، بیراسناف و رنگنکار (2010، Birasnav & Rangnekar)، موسی‌خانی و همکارانش (۱۳۹۲)، حیدری‌زاده و همکاران (۱۳۹۵) و دیگر پژوهش‌های ذکرشده در

پیشینه همسو است. تمامی این پژوهش‌ها به نوعی نقش مدیریت دانش، همچنین تلاش برای تسهیم و توسعه آن با در نظر گرفتن نقش اخلاق کار اسلامی را در توسعه سرمایه انسانی و ارتقای عملکرد منابع انسانی مؤثر دانسته‌اند. از آنجاکه توسعه سرمایه انسانی، راهبردی مهم برای توسعه سازمان‌های مختلف برای روزآمدی و تطبیق با تغییرات داخلی و خارجی است، مدیریت دانش می‌تواند با توسعه توانایی افراد برای یادگیری و نیز جذب، حفظ و نگهداری کارکنان دانش‌محور و پرورش آنها در این مقوله بسیار ثمرده باشد.

فهرست منابع

* قرآن

** نهج البلاغه

۱. ایلی، خدایار؛ خباره، کبری؛ مزاری، ابراهیم و گرایلی، بیژن. (۱۳۹۵). نقش خودرهبری و خودمدیریتی بر سرمایه‌های انسانی سازمان‌های خدماتی دولتی (مطالعه موردی: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی). مدیریت دولتی، ۸(۱)، صص ۹۳-۱۱۲.
۲. اخوان، پیمان؛ خادم‌الحسینی، سیدپیمان. (۱۳۹۲). تبیین مدیریت دانش از دیدگاه اسلام. فصلنامه مدیریت اسلامی، ۲۱(۲)، صص ۹۹-۱۲۶.
۳. امیری، عبدالرضا. (۱۳۹۱). بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و سرمایه انسانی در شعب شرکت سهامی بیمه آسیا از نظر کارکنان آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
۴. حمزه‌پور، مهدی؛ جوادی، مجتبی. (۱۳۹۶). تبیین و مقایسه مبانی نظری مدیریت دانش از دیدگاه اسلام و غرب. تحقیقات بنیادین علوم انسانی، ۴(۲)، صص ۳۱-۵۸.
۵. حیدری‌زاده، زهرا؛ زارع‌زاده، پریسا و قاسم‌زاده علیشاهی، ابولفضل. (۱۳۹۵). نقش اخلاق کار اسلامی و فرهنگ خدمت‌گزاری بر رفتار شهروندی، پاسخگویی و مسئولیت اجتماعی. پژوهش‌های اخلاقی، ۳(۲۳)، صص ۲۳-۴۵.
۶. خدمتی، ابوطالب؛ شفیع، عباس؛ بهشتی‌نژاد، سیدمحمود؛ آقاپیروز، علی و الوانی، سیدمهدی. (۱۳۹۴). مدیریت در اسلام. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. رجبی پورمیبیدی، علیرضا؛ دهقانی فیروزآبادی، مرتضی. (۱۳۹۵). رابطه اخلاق کار اسلامی با تعهد سازمانی و رضایت شغلی در پرستاران. مجله اخلاق زیستی، ۲(۶)، صص ۴۹-۹۲.
۸. رجبی فرجاد، حاجیه؛ مطیعان نجار، مجید. (۱۳۹۷). تاثیر مدیریت دانش بر عملکرد سازمانی با ملاحظه نقش میانجی اقدامات راهبردی مدیریت منابع انسانی. فصلنامه پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، ۳(۳۳)، صص ۱۹۱-۲۱۴.

۹. رستگار، عباسعلی؛ عین علی، محسن؛ باقری قره بلاغ، هوشمند و همتی، امین. (۱۳۹۸). واکاوی نقش اخلاق کار اسلامی بر تمایل به ترک خدمت کارکنان با تاکید بر میانجی‌گری درگیری شغلی. فصلنامه مطالعات رفتار سازمانی، ۲(۸)، صص ۱۸۹-۲۱۱.
۱۰. رضاقلیزاده، مهدیه؛ آقایی، مجید. (۱۳۹۶). سرمایه انسانی و بهره‌وری نیروی کار در استان‌های ایران. ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، ۱۷(۱)، صص ۵۹-۷۶.
۱۱. سرمدی، محمدرضا؛ صیف، محمدحسن؛ و مرتضایی‌پور، محمدنبی. (۱۳۹۶). ارائه مدل علی اخلاق کار اسلامی و تعهد سازمانی: نقش واسطه‌ای مؤلفه‌های عدالت سازمانی (مورد مطالعه: دانشگاه علوم پزشکی یاسوج). مجله اخلاق زیستی، ۶(۲۲)، صص ۷۱-۸۰.
۱۲. طیبی، سیدجمال‌الدین؛ وطن‌خواه، سودابه؛ نصیری‌پور، امیراشکان و وحدت، شقایق. (۱۳۹۰). عوامل مؤثر بر توسعه سرمایه‌های انسانی در بیمارستان‌های سازمان تأمین اجتماعی ایران. مجله بیماری‌های التهابی، ۱۵(۲)، صص ۵۵-۶۲.
۱۳. عمادزاده، مصطفی و شهنازی. (۱۳۸۶). بررسی مبانی و شاخص‌های اقتصاد دانایی محور و جایگاه آن در کشورهای منتخب در مقایسه با ایران. پژوهشنامه اقتصادی، ۷(۲۷)، صص ۱۴۳-۱۷۵.
۱۴. قادرزاده، داوود. (۱۳۹۸). تبیین فرآیند مدیریت دانش در آموزه‌های اسلام. مجله مدیریت فراگیر، ۵(۱)، صص ۶۶-۷۴.
۱۵. محمودزاده، سیدمجتبی؛ صداقت، مریم. (۱۳۹۳). رابطه مدیریت دانش و عملکرد سازمانی در صنعت هتل‌داری. مطالعات مدیریت گردشگری، ۸(۲۴)، صص ۸۹-۱۱۹.
۱۶. موسی‌خانی، محمد، مانیان‌امیر، اخگر، بابک، جوادی‌آملی، مرتضی و نعمتی شمس‌آباد، حسنعلی. (۱۳۹۲). مدیریت دانش دینی (دین بنیان) طرح مسأله مدیریت دانش در تمدن دینی. فصلنامه اسلام و مدیریت، ۲(۳)، صص ۴۱-۷.
۱۷. میرکمالی، سیدمحمد؛ مزاری، ابراهیم؛ خباره، کبری و صدیقی، ایراندخت. (۱۳۹۳). تبیین نقش خود رهبری بر سرمایه‌های انسانی کارکنان مراکز آموزش عالی: تحقیقی موردی درباره دانشگاه تهران: مطالعات آموزشی و آموزشگاهی، ۳(۴)، صص ۹-۲۹.

۱۸. نویدی، فاطمه؛ ریاحی‌نیا، نصرت. (۱۳۹۶). نقش مستندسازی در مدیریت دانش سازمانی: مطالعه موردی پژوهشکده سامانه‌های ماهواره. *مطالعات کتابداری و علم اطلاعات*، ۲۴(۱۹)، صص ۳-۲۰.
19. Ali, A. (1992). Islamic work ethic in Arabia, *Journal of Psychology*, Vol. 126 No. 5, pp. 507-20 .
20. Becker, G.S. (2002). *The age of human capital*. Education in the Tweny-First Century. Retrieved from the World Wide Web: <http://economics.dlut.edu.cn/uploadfiles/20081106200614853.pdf>, accessed 11 August 2010.
21. Birasnav, M., & Rangnekar, S. (2010). Knowledge management structure and human capital development in Indian manufacturing industries. *Business Process Management Journal*, 16(1), 57-75.
22. Borton-Jones & A. Spender, J. C. (2011). The oxford handbook of human capital. *Oxford University Press*. pp. 1-48 .
23. Choy, C. S., & Suk, C. Y. (2005). Critical factors in the successful implementation of knowledge management. *Journal of knowledge management practice*, 6 (1), pp. 234-258 .
24. Garavan, T. N. ،Ardichvili, A., & Zavyalova, E., & Minina, V (2012). Human capital development: Comparative analysis of BRICs. *European Journal of Training and Development*, 36(2-3), pp. 213-233 .
25. Nasr, S (1984). Islamic work ethics. *Hamdard Islamicus*, (7), pp. 25-35 .
26. Piri, M., Jasemi, M., & Abdi, M. (2013). Intellectual capital and knowledge management in the Iranian space industries. *The Journal of Information and Knowledge Management Systems*, 43(3), pp. 341-356.
27. Rawwas, M. Y., & Javed, B., & Iqbal, M. N. (2018). Perception of politics and job outcomes: moderating role of Islamic work ethic. *Personnel Review*, 47 (1), pp.74-94 .

28. Seleim, A., & Khalil, O. (2011). Understanding the knowledge management-intellectual capital relationship: a two-way analysis. *Journal of Intellectual Capital*, 12(4), pp. 586-614.
29. Shamsudin, A. S. B. Kassim, A. W. B. M. Hassan, M. G., & Johari, N. A. (2010). Preliminary insights on the effect of Islamic work ethic on relationship marketing and customer satisfaction. *The Journal of Human Resource and Adult Learning*, 6(1), 106, pp. 106-114.

References

* Holy Quran.

** Nahj al-Balagha

1. Akhavan, P., & Khademolhuseini, S. P. (1392 AP). Knowledge Management and Islamic Knowledge Management. *Islamic Management*, 21(2), pp. 99-126. [In Persian]
2. Ali, A. (1992). Islamic work ethic in Arabia. *Journal of Psychology*, 126(5), pp. 507-20. [In Persian]
3. Amiri, A. R. (1391 AP). *Investigating the relationship between social capital and human capital in the branches of Asia Insurance Company from the point of view of its employees* (Master's Thesis). University of Tehran, Tehran, Iran.
4. Becker, G.S. (2002). *The age of human capital. Education in the Tweny-First Century*. Retrieved from the World Wide Web: <http://economics.dlut.edu.cn/uploadfiles/20081106200614853.pdf>, accessed 11 August 2010.
5. Birasnav, M., & Rangnekar, S. (2010). Knowledge management structure and human capital development in Indian manufacturing industries. *Business Process Management Journal*, 16(1), 57-75.
6. Borton-Jones & A. Spender, J. C. (2011). *The oxford handbook of human capital*. Oxford University Press. pp. 1-48.
7. Choy, C. S. & Suk, C. Y. (2005). Critical factors in the successful implementation of knowledge management. *Journal of knowledge management practice*, 6(1), pp. 234-258.
8. Ebili, Kh., Khabaze, K., Mazari, E., & Graile, B. (1395 AP). The role of self-leadership and self-management on human capital in service public organizations (Case: Ministry of Cooperative, Labour and Social Welfare). *Public Administration*, 8(1), pp. 93-112. [In Persian]
9. Emadzadeh, M., & Shahnazi, R. (1386 AP). A Study of Fundamental and Indices of Knowledge Based Economy (Comparing Iran with Three Groups Candidate Countries). *Economic Research*, 7(27), pp. 143-175. [In Persian]

10. Garavan, T. N., Ardichvili, A., Zavyalova, E., & Minina, V (2012). Human capital development: Comparative analysis of BRICs. *European Journal of Training and Development*, 36(2-3), pp. 213-233.
11. Hamzehpour, M., & Javadi, M. (1396 AP). Explain and compare the theoretical foundations of knowledge management from the perspective of Islam and the West. *Fundamental Research in the Humanities*, 4(2), pp. 31-58. [In Persian]
12. Heidarizadeh, Z., Zarezadeh, P., & Qasemzadeh Alishahi, A. (1395 AP). The role of Islamic work ethic and service culture on citizenship behavior, accountability and social responsibility. *Ethical Research*, 3(23), pp. 23-45. [In Persian]
13. Khedmati, A., Shafi'ei, A., Beheshtinejad, S. M., Aghapirooz, A., & Alwani, S. M. (1394 AP). *Management in Islam*. Qom: Research Institute of Hawzah and University. [In Persian]
14. Mahmoudzadeh, S. M., & Sedaqat, M. (1393 AP). The relationship between knowledge management and organizational performance in the hotel industry. *Tourism Management Studies*, 8(24), pp. 89-119. [In Persian]
15. MirKamali, S. M., Mazari, I., Khabareh, K., & Siddiqi, I. (1393 AP). Explaining the role of self-leadership on the human capital of higher education staff: a case study of the University of Tehran. *Educational Studies*, 3(4), pp. 9-29. [In Persian]
16. Musakhani, M., Manian, A., Akhgar, B., Javadi Amoli, M., & Nemati Shamsabad, H. A. (2013). Religious knowledge management (religion based) Raising the issue of knowledge management in religious civilization. *Islam and Management*, 2(3), pp. 41-7. [In Persian]
17. Nasr, S (1984). Islamic work ethics. *Hamdard Islamicus*, (7), pp. 25-35.
18. Navidi, F., & Riahinia, N. (1396 AP). The Role of Documentation in Organizational Knowledge Management: A Case Study of Satellite Systems

- Research Institute. *Library and Information Science Studies*, 24(19), pp. 3-20.
[In Persian]
19. Piri, M., Jasemi, M., & Abdi, M. (2013). Intellectual capital and knowledge management in the Iranian space industries. *The Journal of Information and Knowledge Management Systems*, 43(3), pp. 341-356.
20. Qaderzadeh, D. (1398 AP). Explaining the process of knowledge management in the teachings of Islam. *Journal of Inclusive Management*, 5(1), pp. 66-74.
[In Persian]
21. Rajabi Farjad, H., & Moti'eian Najjar, M. (1397 AP). The Impact of Knowledge Management on Organizational Performance Considering the Mediating Role of Strategic Human Resource Management Measures. *Journal of Human Resource Management Research*, 3(33), pp. 191-214. [In Persian]
22. Rajabipour meibodi, A. R. & Dehghani Firoozabadi, M. (1395 AP). The relationship between Islamic work ethic and organizational commitment and job satisfaction in nurses. *Bioethics Journal*, 2(6), pp. 49-92. [In Persian]
23. Rastegar, A. A., Ayn Ali, M., Baqeri Qarebolagh, H., & hemati, A. (1398 AP). Analysis of the role of Islamic work ethic on the tendency of employees to leave the service with emphasis on mediation of job conflict. *Organizational Behavior Studies*, 2(8), pp. 189-211. [In Persian]
24. Rawwas, M. Y. ,Javed, B. & Iqbal, M. N. (2018). Perception of politics and job outcomes: moderating role of Islamic work ethic. *Personnel Review*, 47(1), pp.74-94.
25. Rezagholizadeh, M., & Aqaei, M. (1396 AP). Human Capital and Labor Productivity in the Provinces of Iran. *Economic Journal*, 17(1&2), pp. 59-76.
[In Persian]
26. Sarmadi, M. R., Seif, M. H., & MortezaeiPour, M. N. (1396 AP). Presenting a Causal Model of Islamic Work Ethics and Organizational Commitment: The Mediating Role of Organizational Justice Components (Case Study: Yasouj

University of Medical Sciences). *Bioethics Journal*, 6(22), pp. 71-80. [In Persian]

27. Seleim, A., & Khalil, O. (2011). Understanding the knowledge management-intellectual capital relationship: a two-way analysis. *Journal of Intellectual Capital*, 12(4), pp. 586-614.
28. Shamsudin, A. S. B. Kassim, A. W. B. M. Hassan, M. G. & Johari, N. A. (2010). Preliminary insights on the effect of Islamic work ethic on relationship marketing and customer satisfaction. *The Journal of Human Resource and Adult Learning*, 6(1), pp. 106-114.
29. Tabibi, S. J., Vatankhah, S., Nasiripour, A. A., & Vahdat, Sh. (1390 AP). Factors Affecting the Development of Human Capital in the Hospitals of the Social Security Organization of Iran. *Inflammatory Diseases*, 15(2), pp. 55-62. [In Persian]

إدارة العلم، ماهيتها وأسبابها

محمد هادي يعقوب نجاد^١

تاريخ الاستلام: ١٤٤٢ / ١١ / ١٠ تاريخ القبول: ١٤٤٣ / ٠٣ / ١٤

الملخص

أدى تنوع استخدامات مفردة العلم إلى تعقيد مفهوم هذا المصطلح، ومن هنا انعدم الإدراك الصحيح وافتقدنا التعريف المتفق عليه لمصطلح إدارة العلم، كما هو الحال في ماهية الحاجة إلى إدارة العلم حيث اختلفت الآراء أيضاً. وهذا التحقيق يسعى - بمنهجٍ توصيفي تحليلي - ومن خلال البحث في استخدامات العلم إلى بيان ما هو المقصود بالعلم، وما هو الشيء الذي يحصل بإدارة العلم بحيث يجعل منها أمراً ضرورياً؟ ومن هنا، وبعد البحث عن ماهية العلم في مجاله العقلي والموضوعي وعن استخداماته، يركّز المقال بحثه من زوايا مختلفة عن مديرية العلم باعتبارها موضوعاً متعدد التخصصات، كما يبحث من خلال استراتيجية وتكتيكات قياسية عن الغاية من إدارة العلم، ليصل في نهاية المطاف إلى التأكيد على كيفية إدارة العلم والإدارة الحيوية والاجتهاد العلمي.

المفردات المفتاحية

العلم، إدارة العلم، تنظيم العلم، تنمية العلم.

١. مساعد أستاذ في المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، والمُشرف على معهد إدارة المعلومات والوثائق الإسلامية، قم، إيران.
Mh.yaghobnejad@isca.ac.ir

* يعقوب نجاد، محمد هادي. (١٤٤٢). إدارة العلم، ماهيتها وأسبابها. مجلة إدارة العلم الإسلامي (نصف سنوية علمية - محكمة)، ٢ (٥)، صص ٨ - ٢٨.
Doi: 10.22081/jikm.2021.61228.1060

المفردات ذات الصلة بالطلاق العاطفي في الفقه الإسلامي

السيد مهدي مجيد نظامي^١

تاريخ الاستلام: ٢٢ / ١١ / ١٤٤٢ تاريخ القبول: ١٤ / ٠٣ / ١٤٤٣

الملخص

من المفردات التي كثيراً ما يتم تداولها عند الحديث عن مشاكل العلاقات الزوجية في السنين الأخيرة هي عبارة الطلاق العاطفي. وهي الحالة التي يكون الزوجان فيها منفصلين عن بعضهما من الناحية العاطفية رغم كونهما متزوجين من الناحية القانونية، بل غالباً ما تكون علاقتهما متسمة بالتنافر والكراهية والشجار. والطلاق العاطفي الذي ينشأ من أسباب فردية واجتماعية واقتصادية مختلفة، هو الآخر يكون سبباً لمشاكل أخرى كالشجارات العائلية والآلام النفسية والضرب والجرح ودعاوى المحاكم ومرافعاتها والطلاق بنوعيه الرسمي والشرعي. وهذا المقال يسعى للإجابة على التساؤل حول هل إن المصادر الفقهية قد تطرقت إلى الطلاق العاطفي أم لا؟ ويظهر من البحث الذي قام به كاتب المقال في المصادر الفقهية أن مصطلح (الطلاق العاطفي) - وبعبارة أدق (الفراق العاطفي) - وإن لم يرد في المصادر الفقهية ولكن يمكن العثور في أبواب الفقه المختلفة على مفردات ذات صلة بالطلاق واقتراق الزوجين ولا تخلو من علاقة بالطلاق العاطفي. وهذه المفردات هي: الكره في العلاقة الزوجية بما فيه كره الزوج للزوجة، وكره الزوجة للزوج، وكره كلٍ منهما للآخر، والنشوز، والشقاق، وسوء الخلق، وأمثال ذلك، والتي يسعى الفقه في جميع مواردها إلى إصلاح العلاقة الموجودة في الطلاق العاطفي. أما أسلوب البحث فكان من ناحية الجمع هو الأسلوب المكتبي، ومن ناحية أسلوب التحقيق هو الأسلوب التوصيفي التحليلي.

المفردات المفتاحية

الطلاق العاطفي، الفقه والطلاق العاطفي، الكراهية، النشوز، الشقاق.

١. مساعد أستاذ في المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران. m.majidi@isca.ac.ir

* مجيدي نظامي، السيد مهدي. (١٤٤٢). المفردات ذات الصلة بالطلاق العاطفي في الفقه الإسلامي. مجلة إدارة العلم الإسلامي (نصف سنوية علمية - محكمة)، ٢ (٥)، صص ٣٠ - ٦٥.

مصطلح المهدویة في المصادر الروائية لأهل السنة

محمود ملكي راد^١

تاریخ الاستلام: ۱۴۴۳ / ۰۱ / ۲۷ تاریخ القبول: ۱۴۴۳ / ۰۳ / ۱۴

الملخص

إنّ الاعتقاد بالمهدوية هو اعتقاد إسلامي كان معروفاً منذ عهد الرسول الأكرم صلى الله عليه وآله، حيث ورد التأكيد عليه من قبل الرسول وغيره من أعلام الدين. والذي يؤيد ما ذكرناه هي الروايات العديدة التي تناقلها الفرق والمذاهب الإسلامية عن رسول الله صلى الله عليه وآله حول هذه العقيدة. وقد تضمنت هذه الروايات مصطلحات وخصائص مختلفة للمهدوية وشخص الإمام المهدي عليه السلام، منها تلك الروايات التي تقول: إنّ الإمام المهدي عليه السلام هو من أبناء النبي وفاطمة عليهما السلام، وإنه من العترة، وإنه سيغيب، وإنّ الإمام المهدي عليه السلام هو من أهل بيت النبي صلى الله عليه وآله، وإن النبي عيسى عليه السلام سيأتي عند ظهور الإمام المهدي عليه السلام ويصلي خلفه، وإن العدل والقسط سيملأ الأرض عند ظهوره، وما شابه ذلك. والتعريف بهذه المصطلحات وتصنيفها وتبويبها هو من أهم ثمار هذه المقالة التي تمّ كتابتها بأسلوب توصيفي تحليلي من خلال الاستفادة من المصادر والنصوص الحديثية لأهل السنة. وهكذا يكون أهم أهداف هذه المقالة هو بيان نظام الاصطلاحات المهدوية وتبويبها من منظور روايات أهل السنة، وهو هدف يُعدّ من ابتكارات هذا التحقيق في ميدان الدراسات المهدوية مع التركيز على إدارة العلم.

المفردات المفتاحية

المهدوية، الإمام المهدي عليه السلام، المصطلحات، الروايات، أهل السنة، مديريّة العلم.

١. أستاذ مساعد في المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران. m.malekirad@isca.ac.ir

* ملكي راد، محمود. (١٤٤٢). مصطلح المهدوية في المصادر الروائية لأهل السنة. مجلة إدارة العلم الإسلامي (نصف سنوية علمية - محكمة)، ٢ (٥)، صص ٦٧ - ٨٩. Doi:10.22081/jikm.2021.61797.1063

مقدمة حول أهمّ الهياكل الفقهيّة السلوكيّة ذات الصلة بعلم الحقوق في الفقه الإمامي تأملات في ثلاثة هياكل مقترحة لعلم الفقه بعد الشهيد الصدر

السيد محمّد رضي آصف آگاه¹

تاريخ الاستلام: ١٤٤٢/٠٩/١٠ تاريخ القبول: ١٤٤٣/٠٢/١٤

الملخص

من المباحث المهمّة في فلسفة الفقه هو البحث عن هيكل علم الفقه وبنيته. والنظرية التي تسعى المقالة الحالية لإثباتها هي أنّ الفقهاء المتأخرين (فقهاء القرن الخامس عشر الهجري) قد تأثروا بالقانون وعلم الحقوق، بل إنهم قد اقترحوا هياكل فقهيّة ذات صلة بعلم الحقوق. إنّ بعض الهياكل هي هياكل تأخذ بنظر الاعتبار علم الحقوق وذلك بتصميمها على أساس العلاقة بين هذين العنصرين واتخاذ السلوك محوراً. ولم يتمّ تقييم هذه الهياكل حتّى الآن من خلال البحث عن مزاياها وما يعترها من النواقص والثغرات. والذي يتوصّل إليه البحث عن هذه المجموعة من الهياكل هو تسليط الضوء على المسلك الجديد للفقهاء المتمثّل باهتمامهم بعلم الحقوق وكيفية استفادة الفقه من القانون وتعامله معه في هيكل الفقه، كما أنّه يؤشّر تقريب هيكل الفقه نحو هيكل الحقوق، الأمر الذي لم نكن نجدّه قبل ذلك. وفي هذا التحقيق الذي تمّ اتباع المنهج التحليلي والنقدي في تنفيذه يجري البحث وبيان الملاحظات النقديّة حول ثلاثة موارد من أهمّ الهياكل والبنى الفقهيّة المراعية لعلم الحقوق، وهي: بنية الشهيد الصدر، وبنية آية الله الهاشمي الشاهرودي، وبنية آية الله الأراكي.

المفردات المفتاحية

بنية الفقه، البنى الفقهيّة المراعية لعلم الحقوق، البنية الفقهيّة الإمامية، فلسفة الفقه.

١. أستاذ مساعد في المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلاميّة، قم، إيران. m.asefagah@isca.ac.ir

* آصف آگاه، السيد رضي. (١٤٤٢). مقدّمة حول أهمّ الهياكل الفقهيّة السلوكيّة ذات الصلة بعلم الحقوق في الفقه الإمامي (تأملات في ثلاثة هياكل مقترحة لعلم الفقه بعد الشهيد الصدر). مجلة إدارة العلم الإسلامي (نصف سنويّة علمية - محكمة)، ٢ (٥)، صص ٩٢ - ١٢٢.

Doi:10.22081/jikm.2021.60314.1050

تصميم نموذج إدارة المعرفة على أساس الدين بالاستفادة من نمذجة المعادلات البنوية - الحد الأدنى للمربعات الجزئية

سليمان شفيعي^١ أمين زارع^٢ كورش بابلي^٣

تاريخ الاستلام: ١٤٤٢/١٢/٢٨ تاريخ القبول: ١٤٤٣/٠٢/٠٧

الملخص

يهدف هذا البحث في المرحلة الأولى إلى تخمين وتقدير آثار كسب المعرفة وحفظها واشراكها واستخدامها على إدارة المعرفة الدينية، كما يهدف في المرحلة الثانية إلى اقتراح نموذج لعملية إدارة العلم الديني من خلال الاستعانة بأسلوب نمذجة المعادلات البنوية - الحد الأدنى من المربعات الجزئية. ومنهج البحث هو المنهج الاستقصائي ومن نوع المشاريع التضامنية بطريقة تحليل المسير ونموذج المعادلات البنوية. وقد أجري البحث بالاستفادة من تقنية دلقي. أما العينة الإحصائية للبحث فكانوا هم المختصين والخبراء الدينيين، واختيار النماذج بطريقة هادفة. وقد تم اختيار ١٠ أشخاص من الخبراء الدينيين باعتبارهم العينة الأصلية. أما وسيلة جمع المعطيات فكانت ورقة الأسئلة، وقد تم الاستفادة من أسلوب نمذجة المعادلات البنوية (SEM)، الحد الأدنى من المربعات الجزئية (Smart PLS 3.3) لإيجاد نموذج تقييس وترسيم نموذج العلاقات البنوية. وفي هذا القسم تم الاستفادة من مؤشرات معدل التباين المستخرجة،

١. مدرس قسم المعلوماتية والمعرفة - جامعة الرازي، والمعاون العلمي للجامعة العلمية التطبيقية في كرمانشاه، إيران (الكاتب المسؤول) sshafee54@yahoo.com.

٢. مساعد أستاذ قسم المعلوماتية والمعرفة - جامعة الرازي، كرمانشاه، إيران. aminzare1355@gmail.com

٣. معاون العلمي والفني لفيالق النبي الأكرم ﷺ، محافظة كرمانشاه، إيران. m.korsh1971@gmail.com

* شفيعي، سليمان؛ زارع، أمين؛ بابلي، كورش. (١٤٤٢). تصميم نموذج إدارة المعرفة الدينية بالاستفادة من نمذجة المعادلات البنوية - الحد الأدنى للمربعات الجزئية. مجلة إدارة العلم الإسلامي (نصف سنوية علمية - محكمة)، ٢ (٥)، صص ١٢٥-١٥٩. Doi:10.22081/jikm.2021.61582.1062

ألفا كرونباخ، المصدقية التركيبية، الروائية المتباينة، الروائية المتقاربة، الروائية التفاضلية، معامل R، Q و GOF. وقد أيدت نتائج اختبار الحد الأدنى من المربعات الجزئية فرضيات البحث، وعلى هذا الأساس كان نموذج التقييس والنموذج البنوي يتمتعان باللياقة المناسبة من الناحية الإحصائية. وتشير نتائج البحث إلى أن عملية إدارة العلم الديني تشمل كسب العلم وتخزينه واشتراكه واستخدامه، وأن هذه العملية لها آثارها الإيجابية والكبيرة على إدارة العلم.

المفردات المفتاحية

إدارة العلم، إدارة العلم الديني، نموذج المعادلات البنوية، الحد الأدنى من المربعات الجزئية، تقنية دلفي.

تأثير إدارة العلم الإسلامي على تنمية الثروات الإنسانية، مع الأخذ

بنظر الاعتبار الدور الوسيط لأخلاق العمل في الإسلام

(عينة البحث: أعضاء الهيئة العلمية للجامعات الرسمية في إلام)

صيد مهدي ويسه^١ زينب محمدي^٢ أردشير شيري^٣

تاريخ الاستلام: ١٠/٠٩/١٤٤٢ تاريخ القبول: ١٤/٠٣/١٤٤٣

الملخص

هدف هذا التحقيق هو البحث عن تأثير إدارة العلم الإسلامي على تنمية الثروات الإنسانية مع الالتفات إلى الدور الوسيط لأخلاق العمل في الإسلام بين أعضاء الهيئة العلمية للجامعات الرسمية في محافظة إلام. وأسلوب التحقيق في هذا البحث هو الأسلوب الوصفي، كما أنه من جهة الهدف يندرج ضمن مجموعة التحقيقات التطبيقية. والعينة الإحصائية للتحقيق هي كامل أعضاء الهيئة العلمية في الجامعات الرسمية بمحافظة إلام، والذين يبلغ عددهم ٥٠٢ شخصاً. والعينة الإحصائية للتحقيق بالاستفادة من جدول مورگان هم ٢١٥ شخصاً تم اختيارهم بصورة عشوائية بسيطة. وجمع المعلومات تم الاستفادة من نماذج الأسئلة القياسية التي وضعها المحققون والتي تحظى مصداقيتها الروائية بالتأييد. ولتوثيق نتائج التحليل الإحصائية وتقديم الحلول النهائية قام المحقق

١. مساعد أستاذ، قسم الإدارة، جامعة إلام، إلام، إيران (الكاتب المسؤول). M.veyseh.ilam.ac.ir
٢. ماجستير، قسم الإدارة، جامعة إلام، إلام، إيران. znbmhm70@gmail.com
٣. أستاذ مساعد، قسم الإدارة، جامعة إلام، إلام، إيران. shiri_ardeshir@yahoo.com

* ويسه، صيد مهدي؛ محمدي، زينب؛ شيري، أردشير. (١٤٤٢). تأثير إدارة العلم الإسلامي على تنمية الثروات الإنسانية، مع الأخذ بنظر الاعتبار الدور الوسيط لأخلاق العمل في الإسلام (عينة البحث: أعضاء الهيئة العلمية للجامعات الرسمية في إلام). مجلة إدارة العلم الإسلامي (نصف سنوية علمية - محكمة)، ٢ (٥)، صص ١٦٢ - ١٨٩.
Doi:10.22081/jikm.2021.60769.1055

بالاستفادة من الطريقة الإحصائية ومن خلال برنامج (spss) بتحليل الأسئلة وامتحان الفرضيات بالاستفادة من معامل التضامن وركسيون. ونتائج هذا التحقيق تشير إلى وجود علاقة ذات مغزى بين الأبعاد المختلفة لإدارة العلم الإسلامي (خلق العلم، توثيق العلم، خزن العلم، وتسليم العلم) وتنمية الثروة الإنسانية مع الأخذ بنظر الاعتبار دور الوسيط لأخلاق العمل الإسلامي في الجامعات الرسمية بحافظة إيلام.

المفردات المفتاحية

إدارة العلم الإسلامي، أخلاق العمل الإسلامية، الثروة البشرية، إدارة العلم.

Editorial Board

(Persian Alphabetical Order)

Reza Esfandyari (Eslami)

Associate Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Alireza Esfandyari Moghadam

Associate Professor of Islamic Azad University of Hamedan

Hossein Elahinejad

Associate Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Abdolhossein Khosropanah

Associate Professor of Islamic Maaref University

Abd al-Rahim Soleymani Behbahani

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Morteza Motaghinejad

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Koorosh Najibi

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Sayyid Mahdi Majidi Nezami

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Sayyid Taqi Varedi Koolaei

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy



Reviewers of this Volume

Ali Reza Esfandiari Moghaddam, Hossein Hassanzadeh, Rasoul Saadat, Morteza Abdi Chari, Sayyid Mahdi Majidi Nezami, Mahmoud Maleki Rad, Sayyed Taghi Varedi.



Scientific- promotional Biannual Journal of
Theology & Islamic Knowledge

Islamic Knowledge Management

Vol 3, No. 1, Spring & Summer, 2021

5

Islamic Sciences and Culture Academy
(Islamic Information and Document Management Research Institute)
www.isca.ac.ir

Manager in Charge:

Muhammad Hadi Yaghoubnezhad

Editor in Chief:

Hossein Hasanzadeh

Manager:

Morteza Abdi Chari

ExecutiveExpert: Mujtaba Bani Hassan

Translator of Abstracts and References: Ali Mirarab

Translator of Arabic: Muhammad Hossein Hekmat

Tel.:+ 98 25 31156910 • P.O. Box.: 37185/3688

jikm.isca.ac.ir



راهنمای اشتراک مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



ضمن تشکر از حسن انتخاب شما

مرکز توزیع مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم عهده دار توزیع و اشتراک مجلات ذیل می باشد. لطفاً پس از انتخاب مجله مورد نظر، فرم ذیل را تکمیل کرده و به نشانی ارسال فرمایید.

فرم اشتراک

حوزه	فقه	نقد و نظر	آینه پژوهش	جستارهای فقهی و اصولی
یک سال اشتراک ریال ۸۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۹۶۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۸۰۰/۰۰۰
پژوهشهای قرآنی	اسلام و مطالعات اجتماعی	علوم سیاسی	تاریخ اسلام	آیین حکمت
یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۱/۴۰۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳۲۰/۰۰۰

نام پدر:	نام و نام خانوادگی:	نام:
میزان تحصیلات:	تاریخ تولد:	نهاد: شرکت:

کد اشتراک قبل:	کد پستی:	استان:	نشانی:
پیش شماره:	صندوق پستی:	شهرستان:	
تلفن ثابت:	رایانامه:	خیابان:	
تلفن همراه:		کوچه: پلاک:	

هزینه های بسته بندی و ارسال به عنوان تخفیف محاسبه شده است.

قم، چهارراه شهدا، ابتدای خیابان معلم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
کد پستی: ۳۷۱۵۶-۱۶۴۳۹
تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۶۶۷
شماره پیامک: ۳۰۰۲۷۰۲۵۰۰۰۰۰ رایانامه: magazine@isca.ac.ir

شماره حساب سیبایانک ملی ۰۱۰۹۱۴۶۰۶۱۰۰۵ نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی